

ماهنامه تخصصی اندیشکده

# اقبال

شماره سه  اسفند ماه ۱۴۰۴



سیاست  
تجارت  
فرهنگ

اندیشکده  
اقبال

# رویداد ماه اندیشکده



## دعوت از مدیر اندیشکده اقبال به عنوان سخنران ویژه در مؤسسه ی مطالعات منطقه ای اسلام آباد:

محمدحسین باقری؛ رئیس اندیشکده اقبال در سخنرانی خود در نشست مؤسسه مطالعات منطقه ای در اسلام آباد با موضوع «بحران اقتصادی ایران: اعتراضات داخلی و تهدیدهای خارجی» که به صورت ویدیو کنفرانس حضور یافت، تصویری جامع از ابعاد پیچیده بحران فعلی ایران ارائه کرد.

در این میزگرد جوهر سلیم: سفیر سابق و رئیس مؤسسه مطالعات منطقه ای، دکتر ساجد امین؛ معاون اجرایی مؤسسه سیاست گذاری توسعه، دریادار (بازنشسته) سید فیصل علی شاه؛ تحلیلگر مسائل دفاعی و امنیتی، علیرضا نادر؛ پژوهشگر ارشد از بنیاد دفاع از دموکراسی مستقر در واشنگتن و دیگر چهره های نخبه و دانشگاهی پاکستان شرکت کردند.

۳	درباره اندیشکده اقبال.....
۴	نویسنده ها.....
۶	سخن سردبیر.....

## سیاست

۹	ه‌اروند خبری یک‌ماه گذشته در پاکستان.....
۱۲	بررسی تحلیل‌ها و مقالات یک‌ماه گذشته رسانه‌های پاکستان با موضوع ایران.....
۲۳	ژانویه خونین ۲۰۲۶: ریشه‌های تشدید ناامنی در بلوچستان پاکستان.....
۲۷	پاکستان در پی گسترش توافقنامه دفاعی ریاض.....
۳۲	در امتداد تاریخ: واکاوی مفهوم امنیت در روابط پاکستان و افغانستان.....
۳۶	ایران و پاکستان در پیچ همکاری‌های راهبردی؛ چالش‌ها و چشم‌انداز گذار از تعاملات حداقلی.....
۴۱	ژئواستراتژی ایندو-پاسیفیک و چشم‌انداز امنیتی پاکستان.....
۴۷	روابط پاکستان و ازبکستان.....
۵۰	تحلیل جامع ارتش پاکستان در سال ۲۰۲۶: ساختار، تحولات و پیامدهای منطقه‌ای.....
۵۴	تیرا: بن‌بست برف، سیاست و تروریسم؛ بحرانی سه‌جانبه در قلب پاکستان.....
۵۷	مثلث راهبردی نوظهور: امکان‌سنجی اتحاد چین، پاکستان و بنگلادش پسا حسینیه.....
۶۰	اتحاد در سایه کوه‌ها و اقیانوس‌ها: تحلیل روابط راهبردی چین و پاکستان.....
۶۴	پارادوکس شمشیر دولبه: آینده‌ی امنیتی ترکیه در پرتو تجربه پاکستان و طالبان.....
۶۸	اتحادی بر بنیاد تاریخ و اعتقاد: تحلیل روابط سیاسی و دیپلماتیک ترکیه و پاکستان.....
۷۲	روابط پاکستان و عراق: همگرایی در چالش‌ها و فرصت‌های نوین.....
۷۶	روابط سیاسی مصر و پاکستان: تلاش برای همگرایی راهبردی در کشاکش تحولات منطقه‌ای.....

## تجارت

۸۳	چشم‌انداز تولید و مصرف گاز در پاکستان: بحران ساختاری و جست‌وجوی راه‌حل‌ها.....
۸۸	بحران سیب‌زمینی در پاکستان: نماد شکست ساختاری در مدیریت کشاورزی.....
۹۲	بحران قیمت‌گندم در سند: زنجیره‌ای شکسته از سیاست تا فساد.....

## فرهنگ

۹۷	دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی در پاکستان.....
۱۰۱	عهد زرین اردو: اوج شکوفایی زبانی و ادبی.....
۱۰۵	جماعت اسلامی حزبی سیاسی در کسوت یک انجمن خیریه.....
۱۰۸	"صدرالدین هشوانی": تاجری موفق، مسافری فقیر.....
۱۱۱	بازگشت "بسنت"؛ آنگاه که آسمان لاهور دوباره نفس می‌کشد.....

## کتابخانه پاکستان

۱۱۶	معرفی کلی و پرسش محوری کتاب نبرد تا آخر.....
۱۲۱	رویداد ماه اندیشکده.....
۱۲۲	سخن پایانی.....

# درباره اندیشکده اقبال



اندیشکده  
اقبال

سیاست  
تجارت  
فرهنگ

اندیشکده اقبال، اندیشگاهی تخصصی است که با هدف تعمیق و ارتقای روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان در تمامی عرصه‌های ممکن شکل گرفته است. این اندیشکده با تکیه بر مشارکت گسترده و هم‌افزای برجسته‌ترین سیاست‌مداران، دیپلمات‌ها، أصحاب رسانه، پژوهشگران، علما، استادان دانشگاه، خبرگان اجتماعی، بازرگانان، کارآفرینان، هنرمندان، ورزشکاران و دانشجویان دو کشور می‌کوشد تا پیوندهای ایران و پاکستان را به مسیری از رشد، بالندگی و بهبود مستمر در همه زمینه‌ها رهنمون سازد.



## دکتر شهرام پیرانی

صفحه ۲۳

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه رازی کرمانشاه؛ عضو هیئت علمی و کارمند با سابقه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با ۲۴ سال تجربه. ایشان فعال در حوزه سیاست پژوهی با تخصص پاکستان و عضو تیم تحریریه اندیشکده اقبال است.



## دکتر نوذر شفیعی

صفحه ۲۷

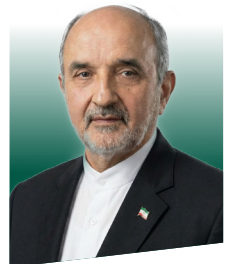
دکترای روابط بین الملل از دانشگاه تهران؛ عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی. سخنگوی اسبق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و پژوهشگر برجسته حوزه سیاست خارجی، آسیا-پاسفیک، چین، جنوب آسیا و امنیت منطقه‌ای با سابقه گسترده تألیف و تحلیل در مجامع علمی و رسانه‌ای



## دکتر ویدا یاقوتی

صفحه ۳۲

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات؛ پژوهشگر روابط بین الملل و مطالعات استراتژیک با تمرکز بر ژئوپلیتیک آسیای جنوبی، افغانستان-پاکستان و تعاملات منطقه‌ای ایران. استاد مهمان علوم سیاسی در دانشگاه علوم و تحقیقات و مدیر گروه‌های «مطالعات استراتژیک افپاک» و «شبه‌قاره» در مراکز پژوهشی معتبر کشور.



## مهدی هندروست

صفحه ۳۶

دبیرکل ارشد وزارت امور خارجه، سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و یونان. تجربه ی مسئولیت‌های کلیدی از جمله مدیرکل تشریفات، معاون مدیرکل اروپا، مدیرکل اداری و ریاست اداره شرق آسیا. همچنین سرکنسول ایران در بمبئی و کاردار و معاون سفیر در پکن بوده است.



## دکتر مریم وریج کاظمی

صفحه ۴۱

دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران؛ پژوهشگر حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و بنیادگرایی اسلامی با تمرکز ویژه بر مسائل پاکستان، و نویسنده چندین کتاب و مقاله تخصصی در این حوزه‌ها.

### صفحه ۴۷

رایزن درجه یک وزارت امور خارجه؛ دارای کارشناسی تاریخ از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. دارای سابقه مأموریت‌های دیپلماتیک در کراچی، اسلام‌آباد، مینسک و عشق‌آباد در حوزه‌های سیاسی، دیپلماسی عمومی، امور کنسولی و اقتصادی است.



### مصطفی زندیه

### صفحه ۸۳

دیپلمات با سابقه و سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد، با سابقه سرپرستی سفارت در توکیو و ساریوو و مسئولیت در حوزه دیپلماسی اقتصادی و معاونت آسیا و اقیانوسیه. دارای تجربه گسترده در ترانزیت و اقتصاد دریا



### ماشالله شاکری

### صفحه ۹۷

پژوهشگر پسا دکتری، کارشناس دیپلماسی فرهنگی و استاد مدعو دانشگاه

### دکتر مریم خالقی نژاد



### صفحه ۱۰۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات اردو؛ پژوهشگر پژوهشگاه اسرا و عضو هیئت ترجمه مجله «چوک». همکار دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف نهج البلاغه، نویسنده مقالات علمی پژوهشی در ایران و شبه‌قاره، و مترجم آثاری از انتظار حسین، اشرف علی تانوی و اشفاق احمد.

### سمیرا گیلانی



### صفحه ۱۰۵

پژوهشگر علوم سیاسی و دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی؛ دارای کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی و کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام از دانشگاه علامه طباطبایی است. ایشان فعال در حوزه تحلیل تحولات افغانستان، شبه‌قاره بلاخص پاکستان و جریان‌های فکری-فرقه‌ای جهان اسلام، با همکاری گسترده با رسانه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای مطالعاتی در زمینه ضد تروریسم، تاریخ معاصر، فرق صوفیه و مسائل منطقه‌ای است.

### علی رحمانی



### صفحه ۱۰۸

دارای گواهی نامه Inside MBA از دانشگاه MODUL دبی؛ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری از دانشگاه آزاد اسلامی و کارشناسی مدیریت گردشگری از دانشگاه مازیار. پژوهشگر و فعال حوزه مدیریت گردشگری و برنامه‌ریزی سفر

### میلاد شادی فر





## ایران و پاکستان؛ رفاقت در لحظه سرنوشت

رفاقت میان ملت‌ها، زمانی از سطح واژه فراتر می‌رود که تاریخ، آنان را در آستانه خطر بیازماید. امروز، ایران و پاکستان بار دیگر در چنین بزنگاهی ایستاده‌اند؛ لحظه‌ای که سیاست، امنیت و سرنوشت منطقه به هم گره خورده است. ایران و پاکستان، نه صرفاً همسایه، که هم‌ریشه‌اند؛ برخاسته از یک حوزه تمدنی مشترک که پیش از ترسیم مرزهای سیاسی، دل‌ها و اندیشه‌ها را به هم پیوند داده بود. زبان

فرهنگ، ایمان اسلامی، میراث عرفانی و تجربه‌های تاریخی مشترک، این پیوند را از سطح روابط رسمی فراتر برده و به نوعی خویشاوندی معنوی بدل کرده است.

امروز، جمهوری اسلامی ایران در شرایطی به‌غایت حساس قرار دارد؛ در آستانه تقابلی پرهزینه با ایالات متحده آمریکا، جایی که سایه جنگ، نه یک فرض نظری، بلکه خطری نزدیک و واقعی است. این وضعیت، صرفاً یک بحران ملی برای ایران نیست؛ مسئله‌ای منطقه‌ای است که پیامدهای آن، مرز نمی‌شناسد. بی‌ثباتی ایران، به معنای گشوده شدن راه برای پروژه‌های ویرانگر قدرت‌هایی است که نه ثبات منطقه، که تسلط و تخریب را دنبال می‌کنند.

در چنین شرایطی، حمایت همه‌جانبه دولت و ملت پاکستان از ایران، معنایی ژرف و راهبردی می‌یابد. این حمایت، نه یک موضع‌گیری احساسی، بلکه برآمده از درکی روشن از معادلات منطقه است: ایران، امروز آخرین سنگر در برابر گسترش یورش‌گری صهیونیسم و جلوگیری از نزدیک شدن دست آن به توانمندی‌های راهبردی و نظامی پاکستان است. فروریختن این سنگر، امنیت هیچ کشوری در منطقه را تضمین نخواهد کرد.

این همدلی، ریشه در نزدیکی دل‌های دو ملت دارد؛ نزدیکی‌ای که با ایمان مشترک، تاریخ مشترک و زبان مشترک فرهنگ شکل گرفته است. علامه محمد اقبال لاهوری، این پیوند را نه تنها می‌دید، بلکه آن را مسئولیتی تاریخی می‌دانست. آن‌جا که با نگاهی فراتر از زمان خود گفت:

پانی بھی مسخّر ہے، ہوا بھی ہے مسخّر  
کیا ہو جو نگاہِ فلکِ پیر بدل جائے  
دیکھا ہے مُلوکیّتِ افرنگ نے جو خواب  
ممکن ہے کہ اُس خواب کی تعبیر بدل جائے  
طہران ہو گر عالمِ مشرق کا جینوا  
شاید گُرهٔ ارض کی تقدیر بدل جائے!

اقبال، ایران را قلب اندیشه و توازن در شرق می‌دانست؛ کانونی که اگر استوار بماند، می‌تواند مسیر سرنوشت منطقه را تغییر دهد. امروز، معنای این سخن بیش از هر زمان دیگر آشکار است. اندیشکده اقبال، با همین باور شکل گرفته است: تقویت شناخت متقابل ایران و پاکستان، زدودن سوء تفاهم‌ها و تبدیل رفاقت تاریخی به فهمی آگاهانه و پایدار. ما بر این باوریم که سیاست بی‌پشتوانه اندیشه، به بحران می‌انجامد و اندیشه‌ای که به گفت‌وگوی منطقه‌ای راه نیابد، به انزوا می‌گراید. این شماره از ماهنامه تخصصی اندیشکده اقبال، در چنین فضایی منتشر می‌شود؛ با تأکید بر رفاقتی که در روزگار آزمون، خود را بازمی‌یابد. امید آن‌که این گام‌های کوچک اما پیوسته، به تقویت عقلانیت، همبستگی و درک متقابل میان دو ملت بینجامد؛ چرا که آینده منطقه، نه در تقابل، که در ایستادن آگاهانه در کنار یکدیگر رقم خواهد خورد.



محمد حسین باقری

بنیانگذار و مدیر اندیشکده اقبال



سیاست

نشان دهنده آغاز یک رویارویی فکری عمیق است. این روند، جریان‌های مذهبی اصیل پاکستان را از تفکرات افراطی مرزهای شمالی دور کرده و به دیدگاه‌های اعتدالی و انسانی ایران نزدیک‌تر می‌کند. این هم‌صدایی می‌تواند منجر به تشکیل یک جبهه واحد فرهنگی شود که ریشه‌های فکری گروه‌های تروریستی مشترک را در نوار مرزی می‌خشکاند.



### ۳. حضور در «شورای صلح»؛ رقص میان تعهد منطقه‌ای و فشار واشنگتن

پیوستن پاکستان به شورای صلح غزه به ریاست دونالد ترامپ، تلاشی هوشمندانه برای مدیریت تنش‌ها از درون ساختارهای قدرت جدید است. اسلام‌آباد با این کار سعی دارد از یک سو جایگاه خود را در بلوک قدرت‌های جهانی حفظ کند و از سوی دیگر، به عنوان یک بازیگر مسلمان، مانع از اتخاذ تصمیمات تند علیه محور مقاومت و ایران شود. اگرچه این اقدام در داخل پاکستان با مخالفت‌های شدیدی روبرو شده، اما برای ایران به معنای وجود یک «صدای آشنا» در جلسات محرمانه این شورا است که می‌تواند پیام‌های غیررسمی تهران را منتقل کرده و از برخورد مستقیم نظامی جلوگیری کند.



### ۴. نبرد با اقتصاد سیاه و تروریسم سازمان‌یافته در بلوچستان

حملات هماهنگ در ۱۲ نقطه بلوچستان در تاریخ ۳۱ ژانویه (۱۱ بهمن) و افشاگری وزیر دفاع پاکستان درباره



### ۱. شکل‌گیری سپر دیپلماتیک اسلام‌آباد در برابر تهدیدات علیه ایران

دولت پاکستان در سال ۲۰۲۶ به این درک راهبردی رسیده است که هرگونه شعله‌ور شدن جنگ در مرزهای غربی‌اش، به معنای فروپاشی امنیت داخلی و پروژه‌های اقتصادی خود است. اتخاذ موضع «خط قرمز» در نشست داووس و رایزنی‌های فشرده با قدرت‌هایی مثل ترکیه، نشان دهنده یک دیپلماسی پیشگیرانه است. پاکستان اکنون نه تنها به عنوان یک همسایه، بلکه به عنوان یک ترمز بین المللی در برابر لفاظی‌های جنگ طلبانه آمریکا و اسرائیل عمل می‌کند. این کشور با صراحت اعلام کرده که ثبات ایران، بخشی تفکیک‌ناپذیر از امنیت ملی پاکستان است و این یعنی تهران می‌تواند در روزهای سخت، روی لابی‌گری و بن‌بست‌شکنی دیپلماتیک اسلام‌آباد حساب ویژه‌ای باز کند.



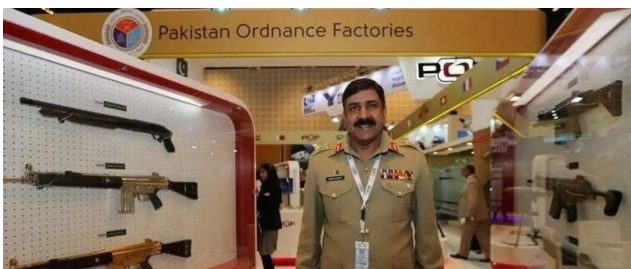
### ۲. تقابل ایدئولوژیک با طالبان و هم‌گرایی مذهبی با تهران

واکنش تند و بی‌سابقه شورای علمای پاکستان (در تاریخ ۲۵ ژانویه / ۵ بهمن) به قوانین جدید طالبان افغانستان، فراتر از یک بیانیه ساده است؛ این یک گسل بزرگ در فقه سیاسی منطقه محسوب می‌شود. متهم کردن طالبان به بازگشت به عصر جاهلیت و تشبیه قوانین آن‌ها به نظام طبقاتی هندوئیسم،



### ۶. خیز پاکستان برای هاب ترانزیتی و چالش رقابت با چابهار

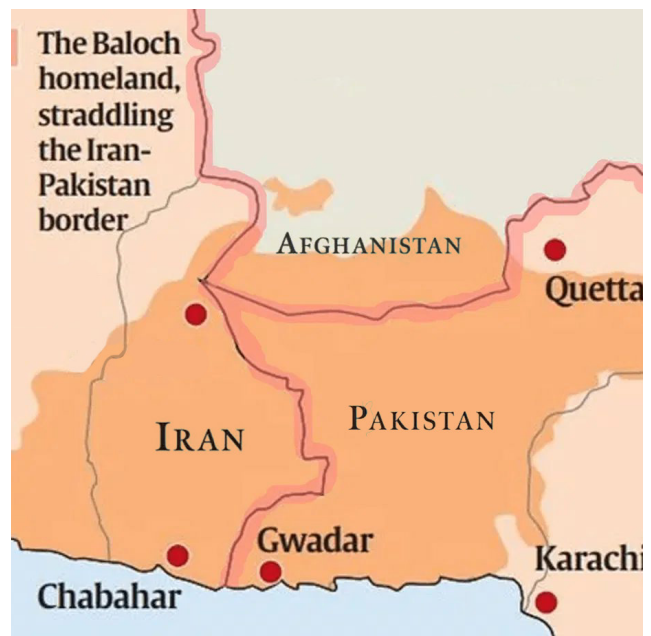
امضای ده‌ها قرارداد با قزاقستان و تلاش برای اتصال آسیای مرکزی به بنادر گوادر و کراچی، نشان‌دهنده جدیت پاکستان در فعال‌سازی کریدورهای شمال-جنوب است. این روند، بندر چابهار ایران را در یک رقابت استراتژیک قرار می‌دهد. اگر ایران نتواند زیرساخت‌های ریلی و بندری خود را با سرعت توسعه دهد، بخش بزرگی از جریان کالای منطقه به سمت پاکستان متمایل خواهد شد. با این حال، نگاه هوشمندانه می‌تواند این بنادر را به زنجیره‌های مکمل تبدیل کند که در صورت هماهنگی، سود سرشاری را از ترانزیت جهانی نصیب هر دو کشور همسایه خواهد کرد.



### ۷. شکوفایی صنایع دفاعی پاکستان و توازن قدرت در منطقه

صادرات ۴ میلیارد دلاری جنگنده‌های پیشرفته به لیبی، پاکستان را از یک واردکننده صرف به یک قطب صادرکننده تسلیحات در جهان اسلام تبدیل کرده است. این استقلال نظامی و بلوغ فنی، توازن قدرت را در جنوب آسیا به نفع بلوک‌های غیرغربی تغییر می‌دهد. برای ایران، داشتن همسایه‌ای که صاحب فناوری‌های هوایی و دفاعی بومی است، یک مزیت راهبردی محسوب می‌شود. این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های علمی و صنعتی میان نیروهای مسلح دو کشور در زمینه‌هایی چون پهپاد،

کشت گسترده شاهدانه، پرده از یک «جنگ ترکیبی» برمی‌دارد. پیوند میان ثروت‌های کلان حاصل از قاچاق و عملیات‌های تروریستی، تهدیدی مشترک برای امنیت مرزهای شرقی ایران است. اتهام مستقیم پاکستان به هند در طراحی این حملات، فرصتی طلایی برای دستگاه‌های امنیتی ایران فراهم کرده تا با ارتقای همکاری‌های اطلاعاتی، یک کمربند امنیتی نفوذناپذیر ایجاد کنند. پاکسازی این مناطق از گروه‌های مسلح، نه تنها امنیت جانی شهروندان را تضمین می‌کند، بلکه بستر را برای پروژه‌های اقتصادی مشترک فراهم خواهد کرد.



### ۵. گذار به انضباط مرزی و پایان عصر ترددهای غیررسمی

تصمیم قاطع پاکستان برای جایگزینی گذرنامه و ویزا به جای اسناد سنتی «راهداری»، نشان‌دهنده پایان دوران مرزهای نیمه‌باز است. این اقدام که با هدف مدیریت دقیق نفوذ عناصر ناامن صورت گرفته، اگرچه در ابتدا فشار معیشتی بر مرزنشینان وارد می‌کند، اما در بلندمدت به نفع تجارت رسمی و قانونی است. ایران باید از این فرصت برای ساماندهی گذرگاه‌های مرزی و تبدیل آن‌ها به مبادی رسمی صادرات کالا استفاده کند. انضباط در مرز، راه را بر قاچاقچیان و اشراک می‌بندد و باعث می‌شود روابط دو کشور بر پایه پروتکل‌های بین‌المللی و امنیت دوجانبه استوار شود.

انحراف دولت پاکستان به سمت ائتلاف‌های ضدایرانی می‌شوند. آن‌ها همچنین به عنوان کاتالیزور در پیشبرد پروژه‌های معطل مانده مانند خط لوله گاز عمل می‌کنند. این حضور قدرتمند در لایه‌های بالای تصمیم‌گیری، به ایران این اطمینان را می‌دهد که صدای حامیانش حتی در تندترین رقابت‌های جناحی اسلام‌آباد، همچنان رسا و اثرگذار باقی خواهد ماند.



### ۱۰. استقلال اقتصادی از طریق تهاتر و مواد معدنی

#### حیاتی

پاکستان با هدف پایان دادن به سلطه دلار و وام‌های بین‌المللی، به سمت مدل‌های جدید اقتصادی مانند تهاتر با ایران و جذب سرمایه در معادن مس و طلا حرکت کرده است. این چرخش اقتصادی، فرصتی استثنایی برای ایران است تا با تامین انرژی و مواد اولیه صنایع پاکستان، جای پای خود را در اقتصاد این کشور سفت کند. مشارکت در پروژه‌های معدنی بزرگ پاکستان و استفاده از ارزهای محلی در مبادلات، نه تنها تحریم‌ها را بی‌اثر می‌کند، بلکه یک هم‌بستگی اقتصادی عمیق ایجاد می‌کند که گسستن آن برای قدرت‌های خارجی غیرممکن خواهد بود.

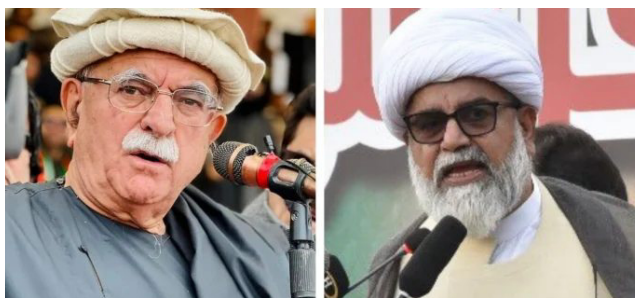
جنگ الکترونیک و نوسازی تجهیزات دفاعی باشد.



### ۸. تهدید «تروریسم آبی» و تبعات زیست‌محیطی آن

#### برای ایران

هشدار شدید پاکستان به هند درباره نقض پیمان آب‌های سند، نشان‌دهنده نزدیک شدن یک بحران حیاتی است. استفاده از آب به عنوان سلاح، می‌تواند پاکستان را با خشکسالی گسترده و فروپاشی کشاورزی روبرو کند. چنین بحرانی مستقیماً بر ایران تاثیرگذار است؛ زیرا فقر و قحطی در پاکستان منجر به موج‌های عظیم مهاجرت ناخواسته و افزایش فشار بر منابع ایران در استان‌های مرزی می‌شود. همکاری در حوزه دیپلماسی آب و مدیریت منابع زیست‌محیطی اکنون باید به یکی از اولویت‌های فوری مذاکرات تهران و اسلام‌آباد تبدیل شود.

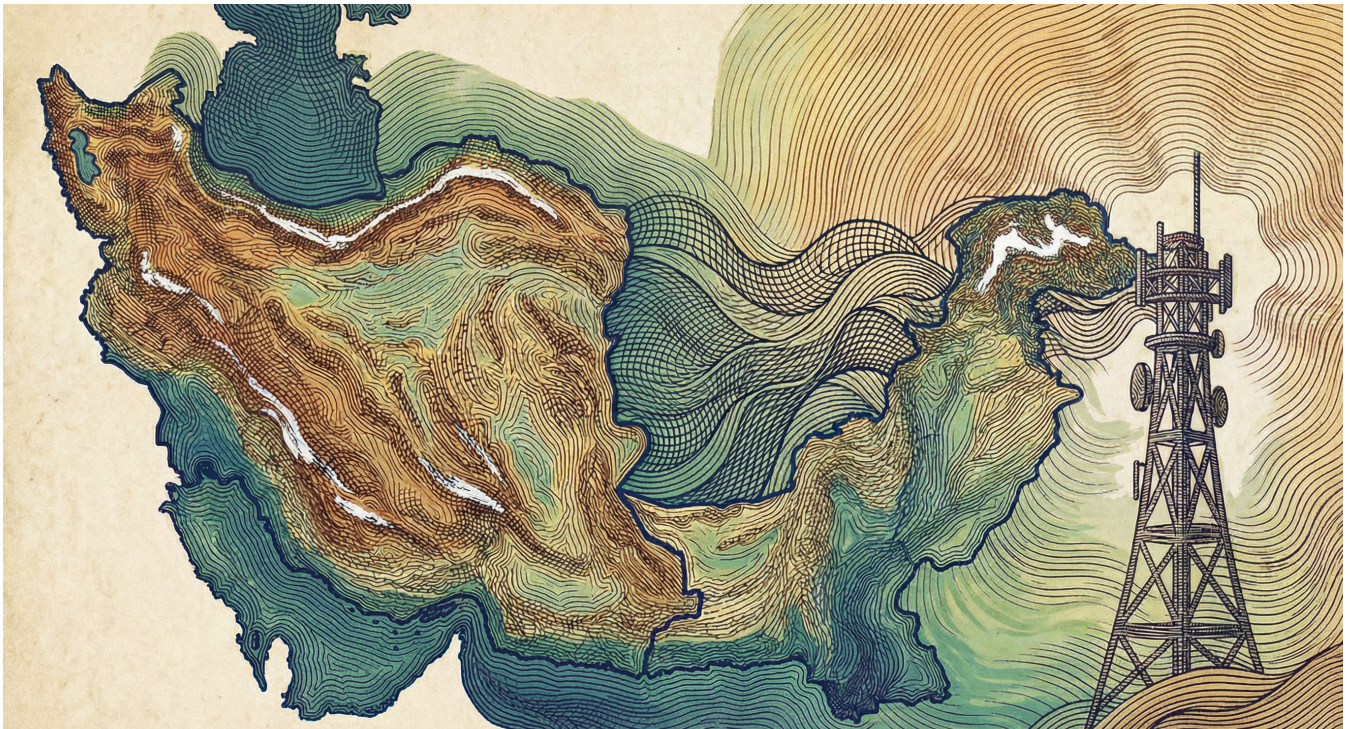


### ۹. نفوذ دوستان ایران در ساختار سیاسی و

#### پارلمانی پاکستان

حضور چهره‌های برجسته و هم‌سو با تفکر مقاومت در رأس اپوزیسیون مجلس سنا، یک سوپاپ اطمینان سیاسی برای روابط دوجانبه است. این شخصیت‌ها با نفوذ معنوی و سیاسی خود، مانع از

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال



اند. این توزیع نشان می‌دهد که گفتمان غالب رسانه ای پاکستان درباره ایران عمدتاً تحلیلی، واقع‌گرایانه و متمایل به نگاه مثبت است، هرچند محتوای انتقادی محدود نیز وجود دارد.

رسانه‌هایی مانند روزنامه ایکسپریس، جنگ، Pakistan Observer، Dawn، The Nation، The Express Tribunes و روزنامه دنیا بیشترین سهم از مطالب مثبت و تحلیلی را درباره ایران منتشر کرده‌اند. رسانه‌های انگلیسی‌زبان تلاش کرده‌اند با تمرکز بر تحلیل و منافع منطقه‌ای، تصویر واقع‌گرایانه‌ای از ایران ارائه دهند و رسانه‌های اردو بیشتر روایت‌های همدلانه و تحلیلی با رویکرد حمایتی نسبت به ایران داشته‌اند.

**بر اساس ۱۸۹ مقاله و یادداشت منتشرشده در رسانه‌های اردو و انگلیسی‌زبان پاکستان، محورهای محتوایی غالب شامل موارد زیر است:**

۱. بحران‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی  
تمرکز اصلی مقالات بر تنش‌های ایران-آمریکا و

این گزارش به بررسی و تحلیل مجموعه‌ای از مقالات، یادداشت‌ها و گزارش‌هایی می‌پردازد که طی بازه زمانی از ۳۰ دی الی ۲۷ بهمن ۱۴۰۴ در رسانه‌های مهم و کثیرالانتشار پاکستان به دو زبان اردو و انگلیسی منتشر شده‌اند و محتوای آن‌ها به طور مستقیم با ایران مرتبط است.

هدف این تحلیل ماهانه، ارائه تصویری منسجم، دقیق و قابل استناد از نحوه بازتاب ایران در گفتمان رسانه‌ای پاکستان، شناسایی روندهای محوری و استخراج پیامدهای احتمالی برای روابط دو کشور در آینده سپهر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.

در مجموع ۱۸۹ مطلب از رسانه‌های اردو و انگلیسی زبان پاکستان بررسی شده است. از این تعداد، ۱۰۳ مورد (۵۴.۵٪) رویکرد مثبت (Pro) نسبت به ایران داشته‌اند، ۷ مورد (۳.۷٪) رویکرد منفی (Anti) داشته‌اند و ۷۹ مورد (۴۱.۸٪) خنثی (Neutral) بوده

### ۵. روایت‌های رسانه‌ای بر اساس زبان و مخاطب

رسانه‌های اردو، مانند روزنامه ایکسپریس، جنگ و روزنامه دنیا، بیشتر به روایت‌های همدلانه و انتقادی نسبت به سیاست‌های آمریکا می‌پردازند و تلاش کرده‌اند ایران را قربانی فشارهای امپریالیستی معرفی کنند.

رسانه‌های انگلیسی‌زبان، مانند Dawn، The Nation و Express Tribune، بیشتر تحلیل‌های ساختاری، مبتنی بر منافع منطقه‌ای پاکستان و با نگاه تحلیلی منتشر کرده‌اند. این تفاوت زبانی نشان‌دهنده دو سطح مخاطب است:

- افکار عمومی داخلی: رسانه‌های اردو با لحن همدلانه و ملی‌گرایانه
- نخبگان سیاسی-دیپلماتیک: رسانه‌های انگلیسی‌زبان با لحن تحلیلی و واقع‌گرایانه

### جمع‌بندی محتوایی:

- گفتمان غالب رسانه‌ای پاکستان ایران را بازیگری مهم منطقه‌ای، درگیر در نبرد ژئوپلیتیکی بزرگ‌تر و قربانی فشارهای خارجی تصویر می‌کند.
- محتواهای مثبت و تحلیلی بر دیپلماسی منطقه‌ای و همکاری ایران با همسایگان و قدرت‌های بزرگ تأکید دارند.
- مقالات خنثی و تحلیلی، تصویر واقع‌گرایانه و بدون جانبداری ارائه می‌دهند.
- رسانه‌های اردو و انگلیسی‌زبان هر یک برای مخاطبان خاص خود روایت متفاوتی ایجاد کرده‌اند: همدلانه و انتقادی علیه آمریکا در رسانه‌های اردو، و تحلیلی و مبتنی بر منافع ملی در رسانه‌های انگلیسی.

ایران-اسرائیل بوده است. بسیاری از مطالب، تحولات منطقه‌ای و واکنش ایران به تهدیدهای نظامی و دیپلماتیک را بررسی کرده‌اند. تحلیل‌ها غالباً ایران را به عنوان بازیگری قوی و هوشیار در معادلات منطقه‌ای تصویر می‌کنند که تحت فشار سیاست‌های امپریالیستی قرار دارد.

### ۲. مسئله تغییر رژیم و تحریم‌ها

برخی مقالات به احتمال فشار خارجی و تلاش‌های تغییر رژیم در ایران اشاره داشته‌اند و پیامدهای تحریم‌ها بر اقتصاد و سیاست داخلی ایران تحلیل شده است. این محتواها، با وجود محدود بودن تعداد مقالات منفی (۳.۷٪)، نشان‌دهنده توجه رسانه‌ها به حساسیت‌های داخلی و منطقه‌ای ایران است.

### ۳. اعتراضات داخلی و مسائل اجتماعی ایران

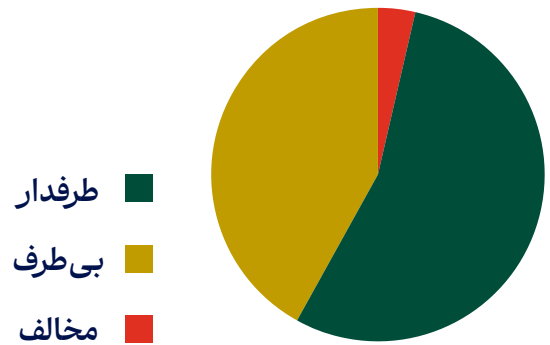
مطالب خنثی و تحلیلی ۴۱.۸٪ از کل مقالات را تشکیل می‌دهند و شامل موضوعاتی چون اعتراضات داخلی، تحولات اجتماعی و سیاسی و پاسخ دولت ایران به چالش‌های داخلی بوده است. این تحلیل‌ها بدون قطبی‌سازی منتشر شده و تلاش کرده‌اند تصویر واقع‌گرایانه‌ای از وضعیت ایران ارائه دهند.

### ۴. نقش ایران در نظم نوین جهانی و دیپلماسی منطقه‌ای

مقالات مثبت (۵۴.۵٪) ایران را به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای و عنصری کلیدی در معادلات جهانی معرفی کرده‌اند. محورهایی مانند تعامل ایران با پاکستان، چین، ترکیه و عربستان، توافقات دیپلماتیک و نقش ایران در موازنه قدرت منطقه‌ای به طور گسترده بررسی شده است.

توزیع رویکرد رسانه های پاکستانی نسبت به ایران

درصد	تعداد	نوع رویکرد مقاله
۳.۷%	۷	مخالف
۵۴.۵%	۱۰۳	طرفدار
۴۱.۸%	۷۹	بی طرف
۱۰۰%	۱۸۹	جمع کل



تحلیل محتوایی

۱. سهم محدود محتوای ضدّ ایران (۳.۷%)

محتوای منفی علیه ایران بسیار محدود بوده و عمدتاً شامل گزارش های تحلیلی انتقادی در چارچوب تحولات منطقه ای و مذاکرات ایران-آمریکا بوده است. این نشان می دهد هیچ جریان رسانه ای سازمان یافته ضدّ ایران در این دوره فعال نبوده است.

۲. سهم قابل توجه محتوای حامی ایران (۵۴.۵%)

حجم بالای محتوای مثبت نشان دهنده حضور گفتمان همدلانه و حمایتی نسبت به ایران است. ایران به عنوان بازیگر مهم منطقه ای، تحت فشار قدرت های بزرگ و عنصر کلیدی در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه دیده شده است.

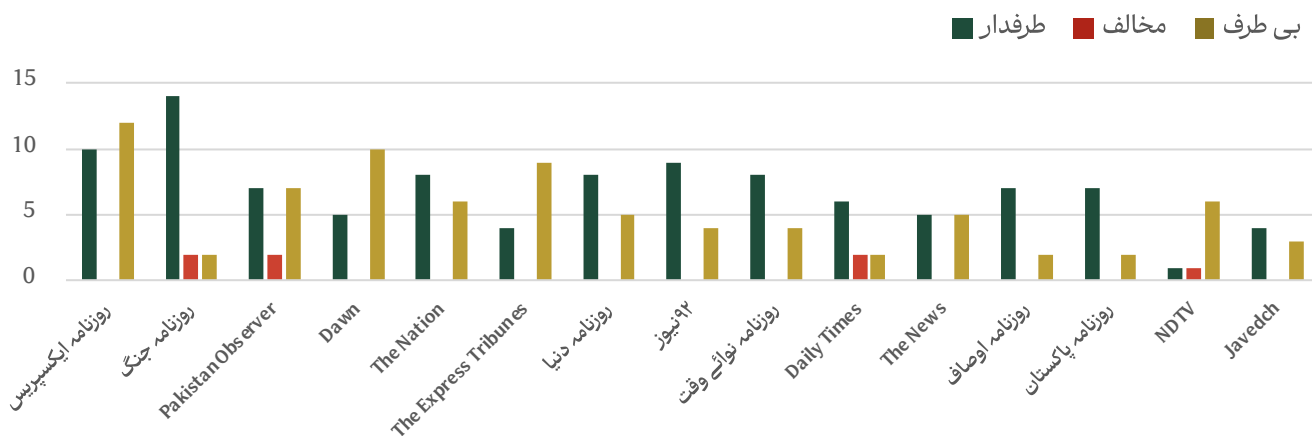
۳. غلبه نسبی محتوای خنثی (۴۱.۸%)

مطالب خنثی عمدتاً تحلیلی و توصیفی بوده و تلاش شده تصویر ایران بدون قطبی سازی و با نگاه واقع گرایانه ارائه شود. این امر نشان دهنده ثبات نسبی در بازتاب رسانه ای و عدم تنش مستقیم میان دو کشور در این دوره است.

### تحلیل مهمترین رسانه های پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

- روزنامه های اردو مانند روزنامه ایکسپریس، جنگ و روزنامه دنیا سهم بالایی در تولید محتوای مثبت داشته اند.
- رسانه های انگلیسی زبان مانند Dawn، The Nation، Express Tribune بیشتر رویکرد تحلیلی و خنثی داشته اند.
- تعداد مقالات منفی در همه رسانه ها بسیار محدود بوده و در برخی رسانه ها صفر است.

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام رسانه
۲۲	۱۰	۱۲	۰	روزنامه ایکسپریس
۱۸	۱۴	۲	۲	روزنامه جنگ
۱۶	۷	۷	۲	Pakistan Observer
۱۵	۵	۱۰	۰	Dawn
۱۴	۸	۶	۰	The Nation
۱۳	۴	۹	۰	The Express Tribunes
۱۳	۸	۵	۰	روزنامه دنیا
۱۳	۹	۴	۰	۹۲ نیوز
۱۲	۸	۴	۰	روزنامه نوائے وقت
۱۰	۶	۲	۲	Daily Times
۱۰	۵	۵	۰	The News
۹	۷	۲	۰	روزنامه اوصاف
۹	۷	۲	۰	روزنامه پاکستان
۸	۱	۶	۱	NDTV
۷	۴	۳	۰	Javedch
۱۸۹	۱۰۳	۷۹	۷	جمع کل



## بررسی تحلیل ها و مقالات رسانه های پاکستان با موضوع ایران

### تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۴۵	۲۶	۱۹	۰	دیدگاه سردبیر
۶	۳	۳	۰	جاوید چوهدری
۴	۲	۲	۰	Qamar bashir
۳	۰	۱	۲	افضال ریحان
۳	۲	۱	۰	خورشید ندیم
۲	۲	۰	۰	Dr Muhammad Ali Ehsan
۲	۲	۰	۰	بلال الرشید
۲	۲	۰	۰	چوهدری خادم حسین
۲	۲	۰	۰	ڈاکٹر حسن شہزاد
۲	۲	۰	۰	حفیظ اللہ نیازی
۲	۲	۰	۰	Saleem Qamar Butt
۲	۲	۰	۰	شیراز خان
۲	۱	۱	۰	Imran Malik
۲	۱	۱	۰	سمیع اللہ ملک
۲	۱	۱	۰	عظمی گل
۲	۱	۱	۰	سیف اللہ خالد
۲	۱	۱	۰	رشید صافی
۲	۱	۱	۰	Rear Admiral (retd) Faisal Shah
۲	۱	۱	۰	زابدہ حنا
۲	۱	۱	۰	Dr Saulat Nagi
۲	۱	۱	۰	وسعت اللہ خان
۲	۰	۲	۰	Muhammad Amir Rana
۲	۰	۲	۰	Amna Hashmi
۲	۰	۲	۰	Inam Ul Haque

تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۲	۰	۲	۰	جاوید قاضی
۲	۰	۲	۰	قادر خان یوسف زئی
۲	۲	۰	۰	M Abdullah Hamid Gul
۱	۰	۰	۱	Dr Zafar Khan Safdar
۱	۰	۰	۱	Dr Nasir Khan
۱	۰	۰	۱	Tariq Aqil
۱	۰	۰	۱	Dr Qaiser Rashid
۱	۰	۰	۱	Nishtha Gautam
۱	۱	۰	۰	ڈاکٹر حسن فاروقی
۱	۱	۰	۰	فدا شیرازی
۱	۱	۰	۰	ضیاء الحق سرحدی
۱	۱	۰	۰	سلمیٰ اسد
۱	۱	۰	۰	مرزا اشتیاق بیگ
۱	۱	۰	۰	اقتدار جاوید
۱	۱	۰	۰	محمد نوید نواز
۱	۱	۰	۰	T.M. Awan
۱	۱	۰	۰	ڈاکٹر شہزاد اقبال شام
۱	۱	۰	۰	خلیل احمد نینی تال والا
۱	۱	۰	۰	ثروت جمال اصمعی
۱	۱	۰	۰	نعیم قاسم
۱	۱	۰	۰	Abhishek Kadiyala
۱	۱	۰	۰	Nasim Zahara
۱	۱	۰	۰	رسول بخش رئیس
۱	۱	۰	۰	ایم ایم ادیب

## بررسی تحلیل ها و مقالات رسانه های پاکستان با موضوع ایران

### تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۱	۱	۰	۰	ڈاکٹر عارفہ صبح خان
۱	۱	۰	۰	Jawed Naqvi
۱	۱	۰	۰	حامد میر
۱	۱	۰	۰	ڈاکٹر فاروق عادل
۱	۱	۰	۰	ایم جے گوہر
۱	۱	۰	۰	احمد جمال نظامی
۱	۱	۰	۰	Stan Cox
۱	۱	۰	۰	علی انوار
۱	۱	۰	۰	Kenn Orphan
۱	۱	۰	۰	سید عارف نوناری
۱	۱	۰	۰	شاہ نواز سیال
۱	۱	۰	۰	مصطفیٰ کمال پاشا
۱	۱	۰	۰	ڈاکٹر یونس حسنی
۱	۱	۰	۰	فیصل چوہدری
۱	۱	۰	۰	سعید آسی
۱	۱	۰	۰	بابر اعوان
۱	۱	۰	۰	Zamir Akram
۱	۱	۰	۰	خالد ارشاد صوفی
۱	۱	۰	۰	Imran Jan
۱	۱	۰	۰	لقمان اسد
۱	۱	۰	۰	ڈاکٹر صباحت علی خان
۱	۱	۰	۰	Gulab Umid
۱	۱	۰	۰	محمد مہدی
۱	۱	۰	۰	Brig Tariq Khalil

تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۱	۱	۰	۰	Zahid ul Hassan
۱	۱	۰	۰	Mirza M Hamza
۱	۱	۰	۰	Dr. Zafar Nawaz Jaspal
۱	۱	۰	۰	مجید اصغر
۱	۱	۰	۰	سید منیر حسین گیلانی
۱	۰	۱	۰	Syed Akbaruddin
۱	۰	۱	۰	زمرد نقوی
۱	۰	۱	۰	Aizaz Ahmad Chaudhry
۱	۰	۱	۰	مزمّل سهروردی
۱	۰	۱	۰	ڈاکٹر رشید احمد خان
۱	۰	۱	۰	Anushka Saxena
۱	۰	۱	۰	اطہر قادر حسن
۱	۰	۱	۰	Ajmal Kakar
۱	۰	۱	۰	Abbas Nasir
۱	۰	۱	۰	Umar Khalid Dar
۱	۰	۱	۰	نصرت جاوید
۱	۰	۱	۰	Khurram Abbas
۱	۰	۱	۰	Usama Khilji
۱	۰	۱	۰	Sushant Sareen
۱	۰	۱	۰	Aishwaria Sonavane
۱	۰	۱	۰	Dr Farooq Adil
۱	۰	۱	۰	AVM (Retd) Manmohan Bahadur
۱	۰	۱	۰	Zahid Hussain
۱	۰	۱	۰	M A Hossain

## تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۱	۰	۱	۰	Col Rajeev Agarwal (Retd)
۱	۰	۱	۰	امیر حمزه
۱	۰	۱	۰	عبد الله طارق سهیل
۱۷۷	۱۰۳	۶۷	۷	جمع کل

### تحلیل نویسندگان پاکستانی

بررسی الگوی ۱۰۰ نویسنده و ستون نویسنده پاکستانی نشان می دهد که روایت ایران عمدتاً تحت هدایت سردبیران، واقع گرایانه و تحلیلی بوده است.

#### ۱. نقش تعیین کننده دیدگاه سردبیر

سردبیران با انتشار ۴۵ مطلب (۲۶ مثبت و ۱۹ خنثی) نقش کلیدی در شکل دهی روایت ایران داشته اند و تلاش شده ایران به عنوان بازیگر مهم منطقه ای و نه تهدید، معرفی شود.

#### ۲. محدود بودن نویسندگان منتقد و پراکندگی محتوای منفی

نویسندگانی که مقالات انتقادی منتشر کرده اند، تعداد اندکی مقاله داشته و هیچ جریان منسجم ضد ایران شکل نگرفته است.

#### ۳. غلبه نویسندگان تحلیلی با رویکرد واقع گرایانه

نویسندگان شناخته شده مانند جاوید چوهدری، Dr Muhammad Ali Ehsan، Qamar Bashir و دیگران، عمدتاً مقالات خنثی یا تحلیلی منتشر کرده اند و ایران را در چارچوب ژئوپلیتیک و رقابت قدرت ها بررسی کرده اند.

#### ۴. سهم نویسندگان با محتوای مثبت پراکنده

نویسندگان مختلف، شامل دیپلمات های پیشین، تحلیل گران امنیتی و ستون نویسان سیاسی، با مقالات مثبت محدود اما پراکنده، نشان دهنده نگاه همدلانه گسترده و غیرجانبدارانه نسبت به ایران است.

#### ۵. الگوی احتیاط فعال

نویسندگان پرنفوذ و رسانه های انگلیسی زبان، اغلب از ورود به تقابل مستقیم پرهیز کرده و رویکرد خنثی اتخاذ کرده اند، نشان دهنده حساسیت موضوع ایران و ضرورت حفظ توازن و منافع ملی پاکستان است.



## تحلیل محتوایی عناوین مقالات پاکستان درباره ایران (۳۰ دی تا ۲۲ بهمن ۱۴۰۴)

### ۱. تمرکز بر تنش‌ها و بحران‌های ژئوپلیتیکی

بخش بزرگی از عناوین به روابط ایران با آمریکا و اسرائیل و پیامدهای آن در منطقه اختصاص دارد، مثل:

- What's Behind The US–Iran Nuclear Deadlock?
- Trump Defies Israel on Iran Strategy
- US–Iran Talks
- Iran–US talks

این عناوین نشان‌دهنده تمرکز رسانه‌ها بر تحلیل بحران‌های هسته‌ای و نظامی و تاثیر آنها بر امنیت منطقه‌ای هستند.

### ۲. تصویر ایران به عنوان بازیگر منطقه‌ای و استراتژیک

عناوینی مانند Iran's Strategic Victory Without a Battlefield و Expanding footprint ایران را به عنوان یک بازیگر فعال و مهم در نظم نوین جهانی و معادلات منطقه‌ای معرفی می‌کنند. رسانه‌ها ایران را همزمان به عنوان بازیگر مقتدر و تحت فشارهای خارجی تصویر می‌کنند.

### ۳. تاکید بر تهدیدها، تغییر رژیم و فشارهای امپریالیستی

عناوینی مثل:

- Iran Requires a Regime Change, Just Not The Kind America Wants
- American Hypocrisy
- Why Iran is the target
- Iran's unrest and global risks

نشان‌دهنده تمرکز بر تهدیدهای خارجی و تلاش‌های احتمالی برای تغییر رژیم و تحریم‌ها هستند.

### ۴. پیوندهای منطقه ای و دیپلماسی با پاکستان و همسایگان

عناوینی مانند:

Pakistan's Strategic Posture amid Escalating Iran-US Tensions

Pakistan and the US-Iran brinkmanship

CPEC Phase 2.0, Pak-China 75th Years of Friendship and Way Forward

بر روابط راهبردی ایران با پاکستان و چین و نقش پاکستان به عنوان میانجی در منطقه تأکید می کنند.

### ۵. روایت های داخلی و اجتماعی ایران

چند عنوان به اعتراضات داخلی و مسائل اجتماعی ایران اشاره دارند، مثل:

- Iranian protests or counter-revolution?
- Freedom and Hunger
- Iran death toll

این عناوین بیشتر جنبه تحلیلی و گزارشگری دارند و کمتر جانب دارانه هستند.

### ۶. مسائل جهانی و استراتژیک در بستر منطقه ای

بسیاری از عناوین به توازن قدرت در خلیج، تهدیدهای جهانی و نقشه های استراتژیک کشورهای منطقه و آمریکا اشاره دارند، مثل:

- New adventurism by Israel & the US against Iran
- American 'armada'
- Middle Powers

این عناوین نشان دهنده تحلیل های ساختاری و بین المللی رسانه های انگلیسی زبان هستند.

### ۷. لحنی غالباً تحلیلی و نگرانی آمیز

لحن کلی عناوین ترکیبی از نگرانی امنیتی، تحلیل استراتژیک و همدلی با ایران است. رسانه های اردو بیشتر تمرکز بر روایت همدلانه و انتقادی از آمریکا دارند، در حالی که رسانه های انگلیسی زبان تحلیل محور و مبتنی بر منافع ملی پاکستان هستند.

### جمع بندی:

- محور غالب: تنش های ایران-آمریکا، سیاست های منطقه ای و نقش استراتژیک ایران.
- زیرمحور: تهدید تغییر رژیم، تحریم ها، اعتراضات داخلی، همکاری با پاکستان و چین.
- رسانه ها عموماً ایران را قربانی فشارهای خارجی و بازیگری مهم منطقه ای تصویر می کنند.
- تفاوت زبانی و رسانه ای: اردو روایت همدلانه و انتقادی، انگلیسی تحلیلی و ساختاری برای نخبگان.

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه های معتبر ایران و پاکستان؛ هم صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

## ژانویه خونین ۲۰۲۶: ریشه‌های تشدید ناامنی در بلوچستان پاکستان نوشته شهرام پیرانی



### مقدمه

راه‌حلی پایدار به جای تکرار چرخه بی‌حاصل سرکوب و خشونت است.

در اواخر ژانویه سال ۲۰۲۶، ایالت بلوچستان پاکستان شاهد مرگبارترین و پیچیده‌ترین موج حملات هماهنگ از سوی گروه‌های جدایی طلب در چند دهه اخیر بود. این عملیات گسترده که با نام «هیروف ۲» شناخته شد، نه تنها از نظر جغرافیایی دامنه‌ای وسیع داشت و بیش از ده نقطه از مرکز ایالت تا سواحل دریای عمان را درنوردید، بلکه از نظر تاکتیکی و سازمانی نیز نشان‌دهنده تحولی خطرناک در توانمندی گروه‌هایی مانند ارتش آزادی بخش بلوچستان بود. تلفات سنگین این درگیری‌ها که بر پایه گزارش‌های معتبر، به کشته شدن دست کم ۲۲۵ نفر، شامل نیروهای نظامی و شبه‌نظامی، نیروهای امنیتی و غیرنظامیان بی‌گناه انجامید، زنگ خطری جدی برای دولت مرکزی و جامعه بین‌المللی به صدا درآورد. این رویداد صرفاً یک بحران امنیتی گذرا نبود، بلکه تجلی عینی بحرانی عمیق‌تر و ریشه‌دار بود که سایه‌ای طولانی بر ثبات پاکستان و امنیت منطقه جنوب آسیا انداخته است. هدف این مقاله، واکاوی لایه‌های پیچیده این بحران است؛ از ریشه‌های تاریخی و اقتصادی آن گرفته تا تحولات جدید در میدان نبرد و بازی ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای. درک این ابعاد گوناگون، پیش‌شرطی اجتناب‌ناپذیر برای یافتن

### پیشینه و سرآغاز شکل‌گیری نارضایتی‌ها

برای درک خشم کنونی در بلوچستان، باید به نقطه آغازین شکل‌گیری دولت-ملت پاکستان بازگشت. الحاق منطقه بلوچستان به پاکستان در سال ۱۹۴۸، هرگز فرآیندی مبتنی بر رضایت کامل و یکپارچگی ملی نبود. بسیاری از رهبران قبیله‌ای و ساکنان منطقه، این الحاق را نتیجه فشار نظامی و نقض وعده‌های استقلال می‌دانستند. این شکاف نخستین، به جای آنکه با گذر زمان و از طریق سیاست‌های یکپارچه‌ساز ترمیم شود، در دهه‌های بعد عمیق‌تر شد. موج‌های پی‌درپی شورش در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و به‌ویژه ۱۹۷۰، هر بار با واکنش سرکوب‌گرانه سنگین ارتش پاکستان روبه‌رو شد. این رویکرد صرفاً نظامی، نه تنها اعتماد را از بین برد، که حافظه جمعی رنج و محرومیت را نیز تقویت کرد. در این بستر تاریخی است که جنبش‌های مسلحانه معاصر شکل گرفتند. ارتش آزادی بخش بلوچستان (BLA) به عنوان برجسته‌ترین این گروه‌ها، در سال ۲۰۰۰ میلادی ظهور کرد و خود را بازوی نظامی آرمان استقلال طلبانه بلوچ‌ها معرفی نمود. شکل‌گیری این گروه همزمان با دورانی بود که

پنهانی توسط هند و اسرائیل است. با این حال، ارتقای توانایی رصد زنده و نظارت فناورانه بر عملیات از طریق واحد ZIRAB کمتر مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر هماهنگی درون سازمانی، گام‌هایی نیز برای هماهنگی عملیاتی میان این گروه و سایر گروه‌های مسلح فعال در بلوچستان نیز برداشته شده است که بستر اصلی آن اتحادی موسوم به "براس" است.

یک عامل کلیدی دیگر در پایداری و بسیج این جنبش، ساختار قبیله‌ای ریشه‌دار جامعه بلوچ است. این ساختار که بر پایه وفاداری خونی و احترام به رهبران سنتی استوار است، به گروه‌های شورشی چهارچوب اجتماعی منسجمی می‌بخشد که بسیج نیرو، تأمین پناهگاه و حفظ امنیت داخلی را در مناطق وسیع روستایی و کوهستانی تسهیل می‌کند. این پشتوانه اجتماعی عمیق، مقابله صرفاً نظامی با شورش را بی‌نتیجه می‌سازد. از بعد اقتصادی و ژئوپلیتیک نیز این حملات قابل تحلیل است. بلوچستان میزبان پروژه "کریدور اقتصادی چین و پاکستان" است، پروژه‌ای که از دید بسیاری از بلوچ‌ها نماد بهره‌کشی مرکز و بیگانه از نیازهای محلی است. مختل کردن این پروژه و ایجاد ناامنی برای سرمایه‌گذاران چینی، راهبردی برای بالا بردن هزینه‌های دولت مرکزی و بین‌المللی کردن مسئله بلوچستان است.

### نقش و تأثیر ایران در معادلات بلوچستان

موقعیت مرزی بلوچستان میان پاکستان و ایران، به بحران این ایالت ابعادی پیچیده و بین‌المللی بخشیده است. ایران به عنوان همسایه غربی، نقش دوگانه بالقوه‌ای در این معادله ایفا می‌کند. از یک سو، ایران خود با چالش‌های امنیتی مشابهی در استان سیستان و بلوچستان روبه‌روست، جایی که گروه‌های شورشی با گرایش‌های قومی-مذهبی فعالیت می‌کنند. این اشتراک در تهدید، می‌تواند زمینه همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی بین دو کشور را برای کنترل مرزهای مشترک و مقابله با گروه‌های مسلح فراهم آورد. در سال‌های گذشته نیز نمونه‌هایی از چنین

احساس غارت منابع طبیعی ایالت توسط مرکز، به دلیل پروژه‌های بزرگ عمرانی و اکتشاف معادن، اوج گرفته بود. این گروه از همان آغاز، دولت مرکزی را به بایکوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم بلوچ متهم کرد و مبارزه مسلحانه را تنها راه احقاق حقوق از دست رفته خواند.

### تحلیل علل و انگیزه‌های حملات اخیر

حملات هماهنگ ژانویه ۲۰۲۶ را باید حاصل ترکیبی از عوامل درون‌گروهی، تحولات تاکتیکی و محاسبات راهبردی در پاسخ به شرایط منطقه دانست. نخستین و آشکارترین انگیزه، عملیات نمایش قدرت و انتقام جویی بود. این حملات پاسخی کوبنده به عملیات‌های گسترده ارتش پاکستان در هفته‌های پیش از آن به شمار می‌رفت و هدفش اثبات این نکته به دولت و هواداران داخلی بود که جنبش، علیرغم فشارها، زنده و توانمند است. در این میان، ظهور ناگهانی چهره‌ای مانند «بشیرزیب» به عنوان فرمانده میدانی عملیات، حائز اهمیت است. ظهور چنین شخصیت‌هایی تصادفی نیست؛ این امر از ساختار رهبری غیرمتمرکز و شبکه‌ای گروه‌هایی مانند ارتش آزادی بخش بلوچستان حکایت دارد که به آنان اجازه می‌دهد به سرعت کادرهای فرماندهی جدید را پس از کشته یا دستگیر شدن رهبران پیشین، جایگزین کنند. این ساختار، انعطاف و بقای عملیاتی گروه را به میزان زیادی افزایش می‌دهد. افزون بر این، تغییر تاکتیک‌های نظامی مشهود بود. گذار از عملیات‌های چریکی پراکنده به حملات همزمان، هماهنگ و شبه‌نظامی در چندین شهر بزرگ، نشان از ارتقای چشمگیر توان برنامه‌ریزی، ارتباطات و پشتیبانی داشت. این تحول، گمانه‌زنی‌ها در مورد دریافت آموزش‌های پیشرفته و احتمال همکاری‌های تاکتیکی موقت با دیگر گروه‌های شورشی فعال در منطقه، مانند تحریک طالبان پاکستان، را تقویت کرد.

شواهد حاکی از آن است که ارتقای توانایی‌های تسلیحاتی این گروه ناشی از دستیابی به تسلیحات آمریکایی موجود در بازار افغانستان از یکسو و تجهیز

دارد، اما احتمالاً تمایلی به تشدید بی‌ثباتی در منطقه ای که کنترل آن دشوار است، ندارد. با این حال، امکان همکاری‌های تاکتیکی محدود بین گروه‌های شورشی گوناگون در دو سوی مرز، خطری است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. بازیگر مهم دیگر، جمهوری خلق چین است. پروژهٔ عظیم "کریدور اقتصادی چین و پاکستان" که بخش عمده‌ای از مسیر آن از بلوچستان می‌گذرد، برای طرح ابتکار "کمربند و راه" چین حیاتی است. حملات پی‌درپی به کارگران و تأسیسات چینی، نه تنها هزینه‌های مالی این پروژه را سرسام‌آور کرده، که نگرانی‌های امنیتی عمیقی در پکن ایجاد کرده است. این وضعیت شاید چین را وادار کند تا برای حفاظت از دارایی‌هایش، حضور امنیتی بیشتری در منطقه داشته باشد یا فشار خود بر دولت پاکستان برای تأمین امنیت را تا حد بی‌سابقه‌ای افزایش دهد. هند نیز به عنوان رقیب راهبردی پاکستان، بحران بلوچستان را از منظری کاملاً متفاوت می‌نگرد. دهلی نوهمواره از وضعیت حقوق بشر در بلوچستان انتقاد کرده و خواهان توجه بین‌المللی به آن شده است. از منظر راهبردی، درگیری مداوم در مرزهای غربی پاکستان، منابع نظامی و توجه این کشور را به خود معطوف می‌کند و از فشار بر جبهه شرقی می‌کاهد. اگرچه هند دخالت مستقیم در حملات وارد می‌کند، اما ناامنی پایدار در بلوچستان به طور کلی در راستای منافع راهبردی آن تفسیر می‌شود. در میان این بازی بزرگ قدرت‌ها، جامعهٔ بلوچ به حاشیه رانده شده و قربانی اصلی خواهد بود.

### چشم‌انداز آینده و سناریوهای محتمل

پاسخ دولت پاکستان به حملات گستردهٔ ژانویهٔ ۲۰۲۶، عمدتاً در چارچوب رویکرد آشنا و آزموده‌شدهٔ سرکوب نظامی باقی ماند. اعمال مقررات شدید امنیتی، قطع ارتباطات و تشدید عملیات پاکسازی، واکنش‌های فوری اسلام‌آباد بودند. در کوتاه‌مدت، این اقدامات ممکن است فضای امنیتی را تا حدی آرام کند و گروه‌های شورشی را وادار به توقف عملیات در ابعاد بزرگ نماید. با این حال، تاریخ چند دهه‌ای این مناقشه به

همکاری‌های محدودی مشاهده شده است. از سوی دیگر، ایران به دقت تحولات بلوچستان پاکستان را زیر نظر دارد، چراکه هرگونه موفقیت یا اقبال به جنبش استقلال طلبانه در آن سوی مرز، می‌تواند الهام‌بخش گروه‌های مشابه در داخل ایران باشد. همچنین، محاسبات منطقه‌ای گسترده‌تر در موضع‌گیری ایران مؤثر است. رقابت دیرینهٔ تهران با ریاض، این نگرانی را برای ایران ایجاد می‌کند که عربستان سعودی، با توجه به روابط نزدیکی با اسلام‌آباد، شاید از نارضایتی بلوچ‌ها به عنوان اهرمی برای ایجاد بی‌ثباتی در مرزهای شرقی ایران استفاده کند. در این معادله، نقش دیگر بازیگران عربی خلیج فارس، به ویژه امارات متحده عربی، نیز قابل تأمل است. این کشورها که روابط اقتصادی و امنیتی عمیقی با پاکستان دارند، عمدتاً ثبات این کشور را به نفع خود می‌بینند، اما ممکن است رقابت راهبردی با ایران، بر دیدگاه آنان نسبت به تحولات مرزی ایران و پاکستان نیز سایه بیندازد. بنابراین، واکنش ایران به تحولاتی مانند حملات ژانویهٔ ۲۰۲۶، معمولاً محتاطانه و چندلایه است: اعلام همبستگی رسمی با پاکستان در مبارزه با تروریسم، همراه با تقویت بی‌سابقهٔ تدابیر امنیتی در مرزهای شرقی خود برای جلوگیری از هرگونه سرایت ناامنی. نقش نهایی ایران در این بحران، تابعی از تحولات کلی روابط با پاکستان و معادلات کلان قدرت در خاورمیانه خواهد بود.

### پیامدهای منطقه‌ای بحران بلوچستان

ناامنی فزاینده در بلوچستان پاکستان، پیامدهایی فراتر از مرزهای این کشور دارد و می‌تواند توازن قدرت در جنوب آسیا را بر هم بزند. نخستین و مستقیم‌ترین تأثیر، بر کشور افغانستان است. وجود مرز طولانی و اشتراکات قومی، باعث شده که افغانستان همواره به گونه‌ای درگیر بحران بلوچستان باشد. گزارش‌های مکرر از وجود پایگاه‌ها و شبکه‌های پشتیبانی ارتش آزادی‌بخش بلوچستان در خاک افغانستان، منبع تنش همیشگی بین دو کشور بوده است. دولت طالبان در کابل، اگرچه خود روابط پرتنش با اسلام‌آباد

طریق اتخاذ چنین رویکرد جامع، چندوجهی و مبتنی بر عدالت است که می‌توان امیدوار بود چرخه معیوب خشونت شکسته شود و زمینه برای ثبات پایدار در بلوچستان فراهم آید.

### نتیجه‌گیری

حملات ژانویه ۲۰۲۶ در بلوچستان پاکستان، یک نشانه هشداردهنده آشکار بود که بحران این منطقه وارد فاز جدید و خطرناک‌تری شده است. این حملات نه تنها از نظر مقیاس مرگبار بودند، که ظهور رهبران جدید، مشارکت گروه‌های اجتماعی متفاوت و هماهنگی تاکتیکی پیچیده‌تر را به نمایش گذاشتند. تمرکز یک جانبه بر بعد امنیتی و برجسب تروریستی زدن به این پدیده، ما را از درک واقعیت پیچیده آن بازمی‌دارد. در هسته مرکزی این درگیری‌ها، یک بحران حکمرانی، توزیع ناعادلانه ثروت و انکار هویت فرهنگی نهفته است. تا زمانی که مردم بلوچ خود را شهروندان درجه دو و غارت‌شده در سرزمین اجدادی خود ببینند، زمینه اجتماعی برای رشد جنبش‌های مسلحانه از بین نخواهد رفت. این بحران همچنین به طور فزاینده‌ای در بافت ژئوپلیتیک منطقه تنیده شده است. منافع اقتصادی چین در کریدور اقتصادی چین و پاکستان، رقابت راهبردی هند و پاکستان، و نگرانی‌های امنیتی ایران، همگی بر پیچیدگی یافتن یک راه حل می‌افزایند. آینده بلوچستان و در مقیاسی بزرگ‌تر، ثبات پاکستان، به انتخاب رهبران این کشور بستگی دارد: تداوم راهبرد فرسایشی و بی‌حاصل نظامی-امنیتی، یا شجاعت برای درپیش گرفتن مسیر دشوار اما ضروری مذاکره، عدالت و مشارکت واقعی. تاریخ بلوچستان نشان می‌دهد که راه نخست تنها به تشدید آتش می‌

روشنی نشان می‌دهد که راه حل صرفاً امنیتی، قادر به ریشه‌کن کردن دلایل اصلی شورش نیست. چرخه خشونت و سرکوب، تنها به انباشت بیشتر خشم و پدید آمدن نسل جدیدی از مخالفان دامن می‌زند. برای آینده بلوچستان، می‌توان چند سناریو را تصور کرد. سناریوی بدبینانه، تداوم وضع موجود است: تشدید عملیات نظامی از هر دو سو، گسترش فقر و محرومیت، و تشدید روزافزون خشونت که در نهایت می‌تواند کنترل دولت بر بخش‌هایی از ایالت را با چالش مواجه کند و بحران انسانی گسترده‌ای پدید آورد. یک سناریوی میانی اما محتمل‌تر، تداوم ناامنی مزمن با شدت متغیر است. در این حالت، دولت کنترل شهرهای اصلی و محورهای راهبردی را حفظ می‌کند، اما مناطق وسیع روستایی و کوهستانی به صحنه درگیری‌های پراکنده و فرسایشی تبدیل می‌شوند. این وضعیت نه صلح است و نه جنگ تمام‌عیار، بلکه بن‌بستی است که توسعه را غیرممکن می‌سازد و زندگی روزمره غیرنظامیان را به مخاطره می‌اندازد. در سوی مقابل، سناریوی خوشبینانه مستلزم تغییر بنیادین پارادایم از سوی دولت مرکزی است. این تغییر باید بر سه اصل استوار باشد: آغاز یک گفت‌وگوی سیاسی معتبر و فراگیر با طیف وسیعی از نمایندگان بلوچ، از جمله گروه‌های میانه‌رو غیرمسلح و شخصیت‌های در تبعید؛ بازنگری اساسی در سیاست‌های اقتصادی و توزیع منابع به گونه‌ای که مردم بلوچستان احساس کنند سهم عادلانه‌ای از منابع طبیعی و پروژه‌های توسعه‌ای مانند کریدور اقتصادی چین و پاکستان می‌برند؛ و رسیدگی شفاف به موارد نقض حقوق بشر و اصلاح رفتار نهادهای امنیتی برای بازسازی اعتماد از دست رفته. تنها از



### دکتر شهرام پیرانی

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه رازی کرمانشاه؛ عضو هیئت علمی و کارمند با سابقه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با ۲۴ سال تجربه. ایشان فعال در حوزه سیاست‌پژوهی با تخصص پاکستان و عضو تیم تحریریه اندیشکده اقبال است.



## مقدمه

میلی ترکیه، به طور فعالانه در پی پیوستن آنکارا به این توافق نامه است. نوشتار حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که علت این تلاش فراوان از سوی اسلام‌آباد چیست و چه موانعی فراروی تحقق اتحاد سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه قرار دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد پاکستان با هدف تقویت بازدارندگی در برابر هند، ارتقای نقش محوری در جهان اسلام، رونق صنایع دفاعی و مدیریت تنش‌های موجود در جهان اسلام، خواستار حضور ترکیه در این پیمان است، اما موانعی چون اولویت‌های امنیتی ناهمسو، مخالفت عربستان، نگرانی‌های فرامنطقه‌ای و ترجیح ترکیه برای یک پلتفرم فراگیرتر، دستیابی به این هدف را با چالش مواجه ساخته است.

### پیشینه و بستر روابط راهبردی ترکیه و پاکستان

برای درک تلاش پاکستان برای پیوند ترکیه به پیمان دفاعی با عربستان، نخست باید عمق و کیفیت روابط آنکارا-اسلام‌آباد را واکاوی کرد. این دو کشور از بدو

توافق نامه دفاعی استراتژیک، به عنوان عالی‌ترین سطح همکاری نظامی میان دولت‌ها، نه تنها تعهدات متقابل برای مقابله با تهدیدات مشترک را دربرمی‌گیرد، بلکه بازتاب هم‌گرایی ژئوپلیتیکی و اراده بازیگران برای شکل دهی به موازنه قدرت در یک منطقه است. در ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۵، عربستان سعودی و پاکستان با رونمایی از یک توافق نامه دفاعی استراتژیک، گام بلندی در این مسیر برداشتند؛ توافقی که در آن حمله به هر یک از دو کشور به منزله حمله به دیگری تلقی می‌شود. اما بلافاصله این پرسش مطرح شد که آیا این پیمان نامه دوجانبه قابلیت تسری به کشور سوم را دارد؟ ترکیه به عنوان یکی از گزینه‌های مطرح، در کانون این بحث قرار گرفت. با این حال، آنچه از بررسی مواضع بازیگران برمی‌آید، نوعی ناهمسویی معنادار است: پاکستان به رغم مخالفت ضمنی عربستان و حتی بی

ایدئولوژیک با ریاض مرتبط بود. با این حال، بندهای این توافق نامه ظرفیت الحاق اعضای جدید را نیز به طور ضمنی باقی گذاشته است و پاکستان در تلاش است تا این ظرفیت را به نفع خود فعال کند.

اسلام آباد به خوبی دریافته که برای تبدیل شدن به بازیگری تأثیرگذار در معادلات امنیتی منطقه، نیازمند شرکای متعدد و مکمل است. عربستان منابع مالی و نفوذ سیاسی در جهان عرب را فراهم می کند، اما از نظر فناوری دفاعی و صنایع نظامی پیشرفته وابسته به واردات است. ترکیه اما با برخورداری از یکی از پیشرفته ترین صنایع دفاعی منطقه (به ویژه در حوزه پهپادها، جنگ افزارهای هوشمند و سامانه های الکترونیک)، می تواند حلقه مفقوده این معادله را تکمیل کند. از این رو، پاکستان با درک این هم افزایی منحصر به فرد، به رغم محافظه کاری ریاض و اکراه آنکارا، پیگیر گسترش پیمان به شکل سه جانبه است.

### انگیزه های پاکستان برای الحاق ترکیه به توافقنامه

- تقویت بازدارندگی در برابر هند:

بنیادی ترین انگیزه اسلام آباد را باید در رقابت دیرپای آن با هند جست و جو کرد. پاکستان با وجود برخورداری از توان هسته ای، همچنان خود را در موضع ضعف متعارف در برابر ارتش هند می بیند. ترکیب توان هسته ای پاکستان، فناوری دفاعی پیشرفته ترکیه و منابع مالی عربستان می تواند چتر بازدارندگی جمعی بی نظیری فراهم آورد. در این سناریو، هرگونه ماجراجویی نظامی هند نه تنها با پاسخ پاکستان، بلکه با واکنش هماهنگ دو متحد قدرتمند دیگر مواجه خواهد شد. هزینه چنین اقدامی برای دهلی نو به شدت افزایش می یابد و همین مسئله مهمترین دستاورد راهبردی برای اسلام آباد محسوب می شود.

- ارتقای نقش محوری در جهان اسلام

پاکستان از دیرباز خود را کانون پیوند هویت اسلامی و امنیت منطقه ای تعریف کرده است. با پیوند دادن ترکیه (عضو ناتو و دارنده ارتشی قدرتمند) و عربستان

استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷، باهم روابط دیپلماتیک برقرار کردند و به سرعت در قالب پیمان های سنتو و بعداً آکو به همکاری پرداختند. اما آنچه این روابط دو جانبه را از بسیاری از مناسبات دیگر در جهان اسلام متمایز می کند، پیوندهای عاطفی و حمایت متقابل در بزنگاه های سرنوشت ساز است. ترکیه همواره یکی از حامیان سرسخت پاکستان در مناقشه کشمیر بوده و پاکستان نیز در مسئله قبرس از مواضع آنکارا پشتیبانی کرده است. این هم گرایی در سال های اخیر با تأسیس "شورای عالی همکاری های راهبردی" در سال ۲۰۰۹ نهادینه شده و دیدارهای مکرر سران دو کشور، آن را به سطحی فراتر از دیپلماسی تشریفاتی ارتقا داده است.

امروزه همکاری های دفاعی هسته سخت این رابطه را تشکیل می دهد. ترکیه با تأمین حدود ۱۱ درصد از واردات تسلیحاتی پاکستان، به یکی از سه تأمین کننده اصلی تسلیحات این کشور تبدیل شده است. قراردادهای خرید بالگردهای تهاجمی "تی ۱۲۹"، ناوچه های میلگم و همکاری در تولید مشترک پهپادهای پیشرفته، تنها بخشی از این همکاری رو به گسترش است. افزون بر این، برگزاری رزمایش های مشترک و همکاری در حوزه دفاع سایبری و امنیت مرزی، اعتماد متقابل را ژرفا بخشیده است. این بستر مستحکم، اسلام آباد را بر آن داشته تا از ظرفیت آنکارا برای تعمیق پیمان دفاعی با ریاض بهره گیرد.

### توافق نامه دفاعی عربستان و پاکستان؛ ماهیت و ظرفیت های گسترش

توافق نامه دفاعی استراتژیک سپتامبر ۲۰۲۵ میان ریاض و اسلام آباد، نقطه عطفی در مناسبات امنیتی دو کشور محسوب می شود. این توافق فراتر از همکاری های معمول نظامی، متضمن تعهد متقابل برای دفاع همه جانبه در برابر تجاوز خارجی است. چنین سطحی از همکاری، پاکستان را به متحدی ممتاز برای عربستان بدل می کند؛ کشوری که تا پیش از این عمدتاً از طریق همکاری های مالی و

همکاری‌ها، اختلافات را به حاشیه خواهد راند و پاکستان را به معمار اصلی این هم‌گرایی بدل می‌سازد.

### موانع و چالش‌های پیش روی اتحاد سه جانبه

#### • اولویت‌های امنیتی ناهمسو:

بزرگ‌ترین چالش پیش روی این اتحاد، تفاوت در تهدیدات ادراک شده توسط سه کشور است. دغدغه اصلی پاکستان، رقابت راهبردی با هند و امنیت مرزهای شرقی است. در مقابل، عربستان تهدید را عمدتاً در قالب نفوذ منطقه‌ای ایران و تحرکات گروه‌های نیابتی در یمن و خلیج فارس تعریف می‌کند. ترکیه نیز کانون تهدید خود را در شرق مدیترانه، شمال سوریه، عراق و قفقاز می‌بیند و تهدید گروه‌های کرد و رقابت با یونان و فرانسه را در اولویت قرار می‌دهد. هماهنگ‌سازی این سه اولویت متفاوت در چارچوب یک پیمان دفاعی مشترک، مستلزم سازوکارهای پیچیده‌ای است که هنوز طراحی نشده است.

#### • مخالفت عربستان:

به‌رغم بهبود نسبی روابط دوستانه با آنکارا در سال‌های اخیر، ریاض تمایل چندانی به گسترش پیمان دفاعی خود نشان نمی‌دهد. بخشی از این مخالفت ریشه در روابط نزدیک عربستان با هند دارد؛ دهلی‌نوسومین تأمین‌کننده بزرگ نفت هند و شریک تجاری مهمی برای ریاض محسوب می‌شود. عربستان در سال‌های اخیر نقش میانجی میان هند و پاکستان را پذیرفته و نمی‌خواهد با پیوستن ترکیه (که به‌طور سنتی حامی پاکستان در کشمیر است) به اتحاد دفاعی خود با پاکستان، این موازنه حساس برهم بخورد. افزون بر این، ریاض نگران است گسترش پیمان، روابط آن با دیگر بازیگران بین‌المللی (به‌ویژه آمریکا و ایران) را پیچیده کند یا موازنه قدرت درون شورای همکاری خلیج فارس را برهم زند؛ چه آنکه امارات و قطر ممکن است چنین اتحادی را تهدیدی برای خود تلقی کرده و به انعقاد قراردادهای مشابه با

(یکی از ستون‌های اصلی جهان عرب)، اسلام‌آباد می‌تواند خود را به‌عنوان مرکز ثقل یک محور امنیتی جدید تثبیت کند. این جایگاه نه تنها به پاکستان در مذاکرات بین‌المللی اهرم بیشتری می‌بخشد، بلکه آن را به میانجی طبیعی مناقشات داخلی جهان اسلام (نظیر مناقشات ترکیه و عربستان) تبدیل خواهد کرد. تجربه میانجی‌گری پاکستان در مناقشه ایران و عربستان و نیز تلاش‌های آن برای کاهش تنش میان قطر و همسایگان، این ظرفیت را بیشتر به اثبات رسانده است.

#### • رونق صنایع دفاعی و منافع اقتصادی:

همکاری با ترکیه دریچه تازه‌ای برای انتقال فناوری و تولید مشترک به روی پاکستان می‌گشاید. صنعت دفاعی پاکستان علی‌رغم پیشرفت‌های نسبی در تولید تسلیحات سبک و برخی سامانه‌های موشکی، همچنان از فناوری‌های پیشرفته پهبادی و سامانه‌های فرماندهی و کنترل محروم است. مشارکت با شرکت‌های ترکیه‌ای همچون "بایکار" و "آلسان" می‌تواند این شکاف را پر کند. افزون بر این، پاکستان با اتصال به شبکه متحدان عربستان و ترکیه، بازارهای جدیدی برای صادرات محصولات دفاعی خود خواهد یافت. جالب آنکه برخی تحلیل‌ها حاکی از آن است که اسلام‌آباد امیدوار است بخشی از بدهی‌های خود به عربستان را از طریق فروش تجهیزات نظامی تولیدشده با همکاری ترکیه تسویه کند.

#### • مدیریت مناقشات داخلی جهان اسلام:

روابط ترکیه و عربستان در دهه گذشته با نوسانات شدیدی همراه بوده است. از بحران قطر و تحریم آنکارا توسط ائتلاف سعودی تا تنش بر سر اخوان المسلمین و رقابت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و آفریقا. پاکستان به‌عنوان کشوری که با هر دو طرف روابط حسنه‌ای دارد، می‌تواند نقش کاتالیزور را برای تنش‌زدایی ایفا کند. حضور ترکیه و عربستان در کنار یکدیگر در یک پیمان دفاعی، ضمن الزام‌آور کردن

قدرت‌های دیگر روی آورند.

### • بی‌میلی ترکیه:

برخلاف تصور اولیه، آنکارا نیز چندان مشتاق پیوستن به این پیمان نیست. ترکیه تحت رهبری اردوغان همواره بر «خوداتکایی استراتژیک» و نقش مستقل در سیاست خارجی تأکید داشته است. پیوستن به اتحادی که اساساً برای مقابله با تهدیدات خاص طراحی شده، می‌تواند آزادی عمل آنکارا را محدود کند. ترکیه در عوض، ایده ایجاد یک «پلتفرم امنیتی فراگیرتر» را مطرح کرده که کشورهای دیگری چون ایران، مصر و اندونزی را نیز در برگیرد. چنین قالبی با سیاست «جهان بیش از پنج» آنکارا همخوانی بیشتری دارد و از شائبه ائتلاف ضدایرانی یا ضدعربی نیز می‌کاهد. افزون بر این، عضویت ترکیه در ناتو و حساسیت‌های این پیمان نسبت به همکاری دفاعی اعضا با کشورهای خارج از چارچوب، مانع دیگری فراروی آنکارا است.

### • پیامدهای فرامنطقه‌ای و نگرانی قدرت‌های بزرگ:

حضور ترکیه به عنوان عضو ناتو در یک پیمان دفاعی با دو کشور اسلامی مهم، می‌تواند واکنش آمریکا و اروپا را برانگیزد. واشنگتن به‌طور سنتی از همکاری امنیتی پاکستان با شرق آسیا و جهان عرب استقبال کرده، اما پیوند آنکارا با ریاض و اسلام‌آباد در قالب یک اتحاد الزام‌آور ممکن است به عنوان تضعیف انسجام ناتو تفسیر شود. همچنین هند به عنوان قدرت مسلط منطقه‌ای، این اتحاد را اقدامی خصمانه تلقی خواهد کرد و احتمال می‌رود با تقویت همکاری‌های دفاعی خود با اسرائیل و آمریکا، موازنه را به سود خود تغییر دهد.

### چشم‌انداز آینده

با توجه به موانع برشمرده، تحقق اتحاد سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه در کوتاه‌مدت دور از انتظار است. با این حال، می‌توان چند سناریو را برای آینده این فرایند متصور شد:

سناریوی نخست، تداوم وضعیت کنونی است؛ بدین معنا که توافق‌نامه دفاعی عربستان و پاکستان به صورت دوجانبه باقی بماند و ترکیه از طریق همکاری‌های دفاعی موازی با هر دو کشور، از مزایای امنیتی بدون تعهدات رسمی بهره‌مند شود. این سناریو گرچه کم‌هزینه‌ترین گزینه برای آنکارا و ریاض است، اما پاکستان را از دستیابی به اهداف کلان خود محروم می‌کند.

سناریوی دوم، تغییر تدریجی مواضع عربستان در قبال تحولات منطقه‌ای است. اگر هند به سمت ائتلاف‌های امنیتی نزدیک‌تر با آمریکا و اسرائیل حرکت کند، ریاض ممکن است برای حفظ موازنه، ناگزیر به پذیرش ترکیه در پیمان شود. همچنین تنش‌های آتی میان عربستان و ایران می‌تواند این کشور را به سمت تقویت هرچه بیشتر این پیمان سوق دهد.

سناریوی سوم، تحول در رویکرد ترکیه و پذیرش پلتفرم امنیتی فراگیرتر به جای یک پیمان محدود است. آنکارا ممکن است طرحی را ارائه دهد که ضمن حفظ چارچوب همکاری‌های دوجانبه، نهاد هماهنگ‌کننده منطقه‌ای را با عضویت کشورهای بیشتری ایجاد کند. چنین چارچوبی می‌تواند همزمان نگرانی‌های پاکستان را کاهش دهد و برای عربستان نیز قابل قبول‌تر باشد.

سناریوی چهارم، ورود بازیگر جدید به معادلات است. کشورهایمانند آذربایجان یا مالزی که با هر سه کشور روابط حسنه دارند، ممکن است به عنوان اعضای جدید وارد پیمان شوند و ترکیب ائتلاف را تغییر دهند.

در مجموع بایستی گفت که فارغ از تحقق هر یک از سناریوهای ذکر شده، آنچه مسلم است، اراده پاکستان برای تغییر نظم امنیتی جنوب آسیا و جهان اسلام از طریق پیونددهی متحدان کلیدی خود است. اسلام‌آباد به خوبی می‌داند که فرصت‌های راهبردی زودگذرند و نباید تجربه تلخ پروژه‌های ناتمام با ایران را در این حوزه نیز تکرار کند.

### نتیجه‌گیری

تلاش پاکستان برای پیوستن ترکیه به توافق نامه دفاعی استراتژیک با عربستان، فراتر از یک ابتکار دیپلماتیک ساده، بازتاب درک عمیق اسلام‌آباد از ضرورت‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی خود در برابر تهدیدات چندوجهی است. این تلاش نشان‌دهنده گذار پاکستان از سیاست خارجی مبتنی بر اتحادهای سنتی به دیپلماسی شبکه‌ای و چندلایه است که در آن، متحدان گذشته با شرکای جدید در قالب‌های ترکیبی به کار گرفته می‌شوند. با این حال، تحقق این چشم‌انداز با موانع ساختاری، ادراکی و ژئوپلیتیکی جدی مواجه است که مهم‌ترین آنها تفاوت در اولویت‌های امنیتی، مخالفت عربستان، بی‌میلی ترکیه و پیامدهای فرامنطقه‌ای است.

پرسش اساسی آن است که آیا پاکستان می‌تواند بر این موانع فائق آید یا خیر. پاسخ تا حد زیادی به توانایی اسلام‌آباد در اقناع ریاض و آنکارا بستگی دارد؛ اقناعی که نیازمند بسته‌های پیشنهادی خلاقانه، تضمین منافع متقابل و صبر استراتژیک است. شاید نخستین گام، تغییر چارچوب مذاکرات از یک اتحاد محدود به یک «پیمان همکاری امنیتی چندمنظوره» باشد که هر کشور بتواند اولویت‌های خاص خود را در آن دنبال کند.

در نهایت، آنچه مسلم است، جهان اسلام در آستانه تحولات جدیدی در حوزه امنیت جمعی قرار دارد و پاکستان مصمم است نقشی محوری در این تحولات ایفا کند. موفقیت یا عدم موفقیت این کشور در پروژه جذب ترکیه به پیمان دفاعی با عربستان، نه تنها بر آینده روابط سه کشور، بلکه بر هندسه قدرت در مناطق غرب و جنوب آسیا تأثیری ماندگار بر جای خواهد گذاشت.

### دکتر نوذر شفیعی



دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران؛ عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی. سخنگوی اسبق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و پژوهشگر برجسته حوزه سیاست خارجی، آسیا-پاسفیک، چین، جنوب آسیا و امنیت منطقه ای با سابقه گسترده تالیف و تحلیل در مجامع علمی و رسانه‌ای



## مقدمه

ساختاری گرفتار آمد. مسئله اصلی روابط دو کشور در این دهه، نه صرفاً حضور یا عدم حضور طالبان، بلکه تضاد در تعریف تهدید، بقا و ثبات بود. نوشتار حاضر، با عبور از روایت‌های توصیفی و تقلیل‌گرایانه، می‌کوشد منطق درونی این چرخه امنیتی را واکاوی کند و نشان دهد چگونه تضاد ادراکات امنیتی، ضعف حکمرانی مرزی و فقدان چارچوب منطقه‌ای، به بازتولید ناامنی در روابط پاکستان و افغانستان انجامید.

## امنیت در آینده دیگری؛ تضاد ادراکات راهبردی

در نظریه‌های روابط بین‌الملل، به‌ویژه در سنت رئالیسم تدافعی، مفهوم امنیت دیگری وضعیت عینی نیست، بلکه برساخته‌ای ادراکی تلقی می‌شود. روابط پاکستان و افغانستان در دهه نخست پس از ۲۰۰۱، نمونه‌ای گویا از این منطق است؛ جایی که فقدان درک مشترک از «تهدید» و «ثبات» به بازتولید ناامنی انجامید. برای دولت افغانستان، که پس از سقوط طالبان در پی تثبیت مشروعیت داخلی و بین‌المللی بود، امنیت در گرو پایان مداخله خارجی، مهار بازیگران غیردولتی مسلح و تقویت نهادهای دولت-ملت تعریف می‌شد. از این منظر، هرگونه تساهل نسبت به طالبان یا شبکه‌های فراملی جهادی تهدیدی مستقیم علیه بقا و حاکمیت ملی

دهه نخست قرن بیست‌ویکم را باید یکی از بحرانی‌ترین و در عین حال تعیین‌کننده‌ترین مقاطع در تاریخ روابط پاکستان و افغانستان دانست. پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، اهداف بنیادین دو کشور دچار دگرگونی شده بود و محیط راهبردی پیرامون این اهداف به‌طور بنیادین تغییر یافت. حملات ۱۱ سپتامبر و آغاز مداخله نظامی ایالات متحده در افغانستان، معادلات امنیتی جنوب آسیا را وارد مرحله‌ای کرد که در آن «امنیت» به متغیر مسلط سیاست خارجی بدل شد و سایر مؤلفه‌ها از توسعه اقتصادی تا دیپلماسی منطقه‌ای در ذیل آن تعریف شدند. افغانستان پساطالبان، امنیت را در قالب بازسازی دولت، انحصار مشروع خشونت و پایان دادن به شبکه‌های شورشی فراملی تعریف می‌کرد؛ در حالی که پاکستان، در چارچوب تجربه تاریخی خود از محاصره ژئوپلیتیک و رقابت با هند، امنیت را معادل جلوگیری از شکل‌گیری دولتی همسو با هند در کابل می‌دانست. این ناهمخوانی ادراکی سبب شد که حتی اقدامات به ظاهر همسو و باثبات، از سوی طرف مقابل به مثابه تهدید تلقی شوند. در چنین بستری، روابط دوجانبه نه تنها از مسیر همکاری خارج شد، بلکه در چرخه‌ای از بی‌اعتمادی

دولت‌های مدرن‌اند؛ جایی که اعمال اقتدار، مشروعیت سیاسی و ادغام نهادی به صورت نامتقارن و ناپایدار صورت می‌گیرد. در این چارچوب، ناامنی مرزی نه محصول اراده آگاهانه یک دولت خاص، بلکه پیامد تلاقی تاریخ مرزبندی، ساختارهای اجتماعی محلی و محدودیت‌های نهادی دولت‌هاست. در سوی پاکستان، مناطق قبایلی که بعدها در قالب اصلاحات اداری با ایالت خیبرپختونخوا ادغام شدند، در دهه مورد بحث از جایگاهی استثنایی در نظام حکمرانی برخوردار بودند. این مناطق نه به طور کامل تحت کنترل دولت مرکزی و نه خارج از منطق حاکمیت آن بودند (Fair, ۲۰۱۴). این وضعیت، که می‌توان آن را «حاکمیت نامتقارن» تعبیر کرد، امکان اعمال اقتدار یکنواخت را محدود می‌ساخت و دولت را ناگزیر به اتکا بر سازوکارهای غیررسمی، توافق‌های محلی و مداخلات موردی می‌کرد. این الگو، اگرچه در کوتاه‌مدت ثبات نسبی ایجاد می‌کرد، اما در بلندمدت ظرفیت دولت برای کنترل پایدار خشونت را تضعیف نمود.

در سوی افغانستان نیز، ضعف تاریخی دولت مرکزی، پراکندگی قدرت سیاسی و پیامدهای دهه‌ها جنگ داخلی، مانع از شکل‌گیری کنترل مؤثر بر مناطق مرزی شد. دولت افغانستان، به ویژه در سال‌های نخست پس از ۲۰۰۱، بیش از آنکه قادر به اعمال حاکمیت مستقیم باشد، به مدیریت ائتلاف‌های محلی و حمایت بازیگران خارجی متکی بود. در چنین شرایطی، مرز مشترک نه تنها خط تفکیک حاکمیت‌ها، بلکه منطقه‌ای با پیوندهای اجتماعی، قومی و اقتصادی فراملی باقی ماند که منطق آن با الگوی دولت-ملت کلاسیک همخوانی محدودی داشت. در این بستر، ناامنی به تدریج در قالب سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی خاصی نهادینه شد. اقتصاد غیررسمی مرزی، شامل تجارت غیرقانونی، جابه‌جایی غیررسمی نیروی کار و منابع، و وابستگی معیشتی بخشی از جوامع محلی به شبکه‌های فراملی، به بازتولید وضعیت سیال مرزی کمک کرد. گروه‌های مسلح نیز در برخی موارد توانستند در این

محسوب می‌گردید. در مقابل، پاکستان امنیت را در چارچوبی کاملاً متفاوت ادراک می‌کرد. تجربه تاریخی جنگ‌های هند و پاکستان، مسئله کشمیر و نگرانی‌ها از محاصره ژئوپلیتیک، سبب شده بود که اسلام‌آباد افغانستان را نه صرفاً یک همسایه، بلکه عمق راهبردی خود تعریف کند. از این منظر، ظهور دولتی مقتدر، مستقل و دارای روابط گسترده با هند در کابل، به منزله تهدیدی ساختاری علیه امنیت ملی پاکستان تلقی می‌شد (Tellis, ۲۰۰۸).

به این ترتیب، حمایت تاکتیکی یا حداقل مدارا با برخی بازیگران غیردولتی، نه به دلیل همسویی ایدئولوژیک یا راهبردی، بلکه به عنوان ابزار مدیریت ریسک راهبردی فهم می‌شد. این تضاد ادراکی، به شکل‌گیری آنچه که می‌توان «معضل امنیتی دوجانبه» نامید، انجامید؛ وضعیتی که در آن اقدامات دفاعی هر طرف، به صورت ناخواسته ناامنی طرف مقابل را تشدید می‌کرد. افزون بر این، حضور فعال هند در پروژه‌های بازسازی افغانستان، برای کابل نماد استقلال سیاست خارجی و تنوع بخشی به روابط خارجی بود؛ اما برای اسلام‌آباد، این حضور در چارچوب منطق رقابت ژئوپلیتیک جنوب آسیا تهدیدی مستقیم محسوب می‌شد. در چنین فضایی، پاکستان به جای اتخاذ راهبردی مبتنی بر حمایت فعال از دولت‌سازی در افغانستان، به سیاست «مدیریت ریسک» روی آورد؛ سیاستی که هدف آن نه تثبیت افغانستان، بلکه جلوگیری از وقوع بدترین سناریوهای امنیتی برای خود بود. این منطق تدافعی، روابط دو کشور را وارد وضعیت «امنیت‌گرایی مزمن» کرد؛ وضعیتی که در آن اعتماد ساختاری امکان شکل‌گیری نمی‌یابد و هر تعامل، موقتی و شکننده باقی می‌ماند.

### مناطق مرزی و مسئله حاکمیت

مناطق مرزی میان پاکستان و افغانستان در دهه ۲۰۰۱-۲۰۱۰ را نمی‌توان صرفاً به عنوان عرصه‌ای برای تحرک گروه‌های شورشی یا ناکامی سیاست‌های امنیتی تحلیل کرد. این فضاها، در سطحی عمیق‌تر، بازتاب وضعیت حکمرانی شکننده در حاشیه‌های

کابل و اسلام‌آباد به‌طور مرمزین غایب بودند. گفت‌وگوهای دوجانبه عمدتاً واکنشی و بحران‌محور بودند. هر موج دیپلماسی، پس از یک حادثه امنیتی، حمله مرزی یا فشار بین‌المللی آغاز می‌شد و با فروکش نسبی بحران به حاشیه می‌رفت. این الگو سبب شد دیپلماسی نه به ابزار حل منازعه، بلکه به سازوکاری برای مدیریت موقت تنش تقلیل یابد. در چنین چارچوبی، مسائل بنیادینی چون تعریف مشترک از تهدید، نقش بازیگران غیردولتی، وضعیت مرز دیورند و آینده نظم امنیتی منطقه‌ای، هرگز به‌طور جدی مورد مذاکره قرار نگرفتند.

در این میان، نقش ایالات متحده به‌جای تسهیل اعتماد، اغلب به تشدید ابهام راهبردی انجامید. واشنگتن از یک‌سو افغانستان را به‌عنوان پروژه دولت‌سازی و نمونه‌ای از نظم لیبرال پساجنگ سرد می‌نگریست، و از سوی دیگر، پاکستان را شریکی اجتناب‌ناپذیر در مبارزه با تروریسم می‌دانست. این دوگانه، سیاستی متناقض و سیگنال‌هایی متضاد به هر دو کشور ارسال کرد. افغانستان احساس می‌کرد امنیت و حاکمیتش قربانی ملاحظات ژئوپلیتیکی آمریکا شده است، در حالی که پاکستان خود را تحت فشار انتظارات غیرواقع‌بینانه و هزینه‌های نامتوازن می‌دید (Coll, 2018).

در سطح داخلی نیز، دیپلماسی از پشتوانه اجتماعی و نهادی لازم برخوردار نبود. در پاکستان، سیاست افغانستان عمدتاً در اختیار نهادهای امنیتی قرار داشت و وزارت خارجه نقشی حاشیه‌ای ایفا می‌کرد. این تمرکز امنیتی، انعطاف دیپلماتیک را محدود و گفت‌وگو را به ابزار تاکتیکی بدل می‌ساخت. در افغانستان نیز، ضعف دولت مرکزی، شکاف‌های قومی و وابستگی شدید به حمایت خارجی، امکان پیگیری سیاست خارجی مستقل و منسجم را کاهش می‌داد. بدین ترتیب، دیپلماسی در هر دو کشور، بیش از آنکه بازتاب اجماع ملی باشد، تابع ملاحظات کوتاه‌مدت امنیتی بود. بنابراین، می‌توان این وضعیت را نمونه‌ای از «دیپلماسی در شرایط ناامنی ساختاری» دانست؛ وضعیتی که در آن، نبود یک

فضا نقش میانجی قدرت یا تأمین‌کننده نظم بدیل را ایفا کنند؛ نقشی که لزوماً از همسویی ایدئولوژیک با دولت‌ها ناشی نمی‌شد، بلکه بیشتر محصول خلأ نهادی و نیازهای محلی بود.

بنابراین، مرز پاکستان و افغانستان در این دهه را می‌توان نمونه‌ای از «مرزهای حکمرانی‌شده اما نهادینه‌نشده» دانست؛ مرزهایی که در آن‌ها کنترل فیزیکی مرز ممکن است، اما تثبیت اقتدار سیاسی و حقوقی آن همچنان شکننده باقی می‌ماند. دیورند، در این معنا، نه فقط یک مسئله تاریخی یا حقوقی، بلکه ساختاری است که وضعیت تعلیق حاکمیت را بازتولید می‌کند و زمینه را برای تداوم سوءبرداشت‌های امنیتی فراهم می‌سازد. در نهایت، تجربه دهه ۲۰۰۰-۲۰۱۰ نشان می‌دهد که ناامنی مرزی را نمی‌توان صرفاً از مسیر ابزارهای قدرت سخت یا فشار دیپلماتیک حل و فصل کرد. بدون ادغام نهادی مناطق حاشیه‌ای، تقویت پیوند دولت و جامعه محلی، و شکل‌گیری درک مشترک منطقه‌ای از امنیت، مرز همچنان به‌عنوان فضای شکننده و مولد بی‌ثباتی باقی خواهد ماند. این وضعیت، بیش از آنکه بازتاب ضعف یک دولت خاص باشد، نشان‌دهنده محدودیت‌های ساختاری نظم دولت-ملت در مواجهه با حاشیه‌های ژئوپلیتیکی است.

### دیپلماسی بدون پشتوانه؛ شکست گفت‌وگو در سایه جنگ و مداخله خارجی

در دهه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، روابط دیپلماتیک میان پاکستان و افغانستان از حیث ظاهری پویایی قابل توجهی داشت. نشست‌های دوجانبه، کمیسیون‌های مشترک، سفرهای مقامات عالی‌رتبه و ابتکارات منطقه‌ای متعددی شکل گرفت؛ اما این تحرکات دیپلماتیک، برخلاف انتظار، به کاهش تنش یا ایجاد اعتماد پایدار منجر نشد. علت این ناکامی را نه در کمبود کانال‌های گفت‌وگو، بلکه در فقدان «قدرت ساختاری دیپلماسی» باید جست‌وجو کرد. دیپلماسی زمانی مؤثر است که بر بستر اجماع نهادی، اراده سیاسی پایدار و تعریف مشترک از مسئله امنیت استوار باشد؛ عناصری که در روابط

چارچوب امنیتی منطقه‌ای، گفت‌وگوها را شکننده و ناپایدار می‌سازد. تا زمانی که امنیت منطقه‌ای به واسطه بازیگران فرامنطقه‌ای تعریف می‌شود، دولت‌های محلی انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در اعتمادسازی نخواهند داشت. در نتیجه، دیپلماسی به بازتولید وضع موجود کمک می‌کند، نه به تحول آن (Rubin, ۲۰۱۳).

### نتیجه‌گیری

تحلیل روابط پاکستان و افغانستان در دهه ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که ریشه‌های بحران دوجانبه را نمی‌توان صرفاً در رفتارهای مقطعی، سوءنیت سیاسی یا حتی نقش طالبان خلاصه کرد. آنچه این دهه را به دوره‌ای متمایز بدل می‌سازد، تلاقی هم‌زمان سه سطح از بحران است: تضاد ادراکات امنیتی، ناکارآمدی ساختارهای حکمرانی مرزی، و ناتوانی دیپلماسی در غیاب یک چارچوب منطقه‌ای پایدار. این سطوح، به جای آنکه یکدیگر را خنثی کنند، به طور متقابل تقویت شده و چرخه‌ای از ناامنی مزمین را بازتولید کردند. به این ترتیب، جنگ علیه تروریسم، که قرار بود به ثبات و دولت‌سازی منجر شود، در عمل به تعمیق این شکاف‌ها انجامید. هر دو کشور در چارچوب منطق بقا و در واکنش به ادراک تهدیدهای وجودی خود عمل کردند. افغانستان، امنیت را در انحصار مشروع خشونت و پایان مداخله خارجی جست‌وجو می‌کرد؛ در حالی که پاکستان، ثبات را در جلوگیری از تغییر موازنه ژئوپلیتیک منطقه‌ای می‌دید. این ناهمخوانی، امکان شکل‌گیری اعتماد را از میان برد و حتی اقدامات در ظاهر هم‌سو و با ثبات را به منبع تنش بدل ساخت. تجربه این دهه نشان می‌دهد که بدون بازتعریف مفاهیم بنیادینی چون امنیت، مرز و همسایگی، هیچ ابتکار دیپلماتیکی قادر به خروج روابط دو کشور از چرخه بحران نخواهد بود. امنیت، اگر همچنان صرفاً در قالب موازنه تهدید و منطق مجموع صفر فهم شود، ناگزیر به بازتولید ناامنی خواهد انجامید. آنچه غایب است، نگاهی منطقه‌ای به امنیت است که در آن، ثبات یک بازیگر نه تهدید، بلکه پیش شرط ثبات دیگری تلقی شود. در نهایت، آینده روابط پاکستان و افغانستان نه در افزایش توان نظامی، نه در فشار بازیگران خارجی، بلکه در تحول ادراکات امنیتی و ایجاد سازوکارهای بومی حکمرانی منطقه‌ای نهفته است. دهه ۲۰۰۱-۲۰۱۰، بیش از آنکه الگویی برای تقلید باشد، هشدار نظری و عملی است: تا زمانی که امنیت به مثابه سوءبرداشت متقابل تعریف شود، صلح صرفاً تعلیقی موقت در میان بحران‌های تکرارشونده خواهد بود.

## دکتر ویدا یاقوتی

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات؛ پژوهشگر روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک با تمرکز بر ژئوپلیتیک آسیای جنوبی، افغانستان-پاکستان و تعاملات منطقه‌ای ایران. استاد مهمان علوم سیاسی در دانشگاه علوم و تحقیقات و مدیر گروه‌های «مطالعات استراتژیک افپاک» و «شبه‌قاره» در مراکز پژوهشی معتبر کشور.





## مقدمه

ایران و پاکستان به عنوان دو همسایه مسلمان و برادر، افزون بر ۹۰۹ کیلومتر مرز مشترک، از ظرفیت‌های کم‌نظیری در حوزه‌های تجاری، انرژی، ترانزیت و امنیت منطقه‌ای برخوردارند. پیوندهای عمیق زبانی، فرهنگی و مذهبی در کنار اشتراکات ژئوپلیتیکی، بستر مساعدی برای توسعه روابط راهبردی فراهم آورده است. با این حال، آنچه در عرصه عمل روی می‌دهد، فاصله معناداری با این ظرفیت‌ها دارد. حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال‌های اخیر همواره کمتر از دو میلیارد دلار بوده که در قیاس با پتانسیل‌های موجود، رقمی ناچیز محسوب می‌شود. پروژه‌های کلانی چون خط لوله صلح پس از دو دهه همچنان ناتمام مانده و همکاری‌های امنیتی بیش از آنکه پایدار باشد، تحت تأثیر تحركات گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی، فراز و فرودهایی را تجربه کرده است. از این رو، این نوشتار به واکاوی علل استمرار وضعیت موجود و امکان‌سنجی گذار به تعاملات راهبردی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اولویت‌های متفاوت در سیاست خارجی دو کشور، وابستگی اقتصادی اسلام

آباد به برخی رقبای منطقه‌ای تهران، و نیز موانع درونی همچون توافقات اجرانشده و نگاه صرفاً امنیتی به مرزها، مهم‌ترین موانع ارتقای روابط هستند. نویسندگان این مقاله در پایان نتیجه می‌گیرند که با کالبدشکافی تاریخی موانع، تبدیل مرزهای امنیتی به مرزهای اقتصادی و اراده جدی برای اجرایی‌سازی توافقی نامه‌های پیشین، می‌توان افق تازه‌ای را در مناسبات دوجانبه گشود.

## ریشه‌های همکاری حداقلی؛ اولویت‌های ناهمسو در سیاست خارجی

برای درک علل استمرار روابط حداقلی، نخست باید به اولویت‌های سیاست خارجی دو بازیگر توجه کرد. در سوی پاکستان، امنیت ملی و بقای راهبردی همواره پیرامون سه محور کلیدی تعریف شده است: شراکت راهبردی با ایالات متحده آمریکا، اتحاد همه‌جانبه با جمهوری خلق چین به ویژه در قالب پروژه راهبردی «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» و مهار تهدید ادراک شده از جانب هند. اسلام‌آباد در این معادله، توسعه روابط با ایران را در اولویت دوم یا سوم قرار می‌دهد؛ نه از سربمی‌می، بلکه به دلیل محاسبه هزینه-فایده در نظام بین‌المللی تحت سلطه آمریکا. از

نامه‌های تجارت ترجیحی، تفاهم‌نامه‌های امنیتی برای کنترل مرزها و پروژه‌های مشترک زیربنایی نمونه‌هایی از این دست‌اند. دلیل اصلی این ناپایداری را باید در نبود سازوکار اجرایی مشخص، زمان‌بر بودن تشریفات اداری در هر دو کشور و کمبود اعتماد متقابل در سطوح میانی دیوان‌سالاری جستجو کرد. همچنین تحرکات مقطعی گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی، به‌ویژه در بلوچستان، همواره زمینه‌ساز بدبینی و گله‌مندی مقامات دو طرف بوده و فضای مثبت افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده است. این پدیده موجب شده تا مرزهای دو کشور همچنان با رویکردی صرفاً امنیتی مدیریت شوند و از ظرفیت‌های عظیم اقتصادی و تجاری آنها غفلت شود. در چنین شرایطی، هر حادثه محدود مرزی به بحرانی در روابط تبدیل می‌شود و ماه‌ها تلاش دیپلماتیک را بی‌اثر می‌کند.



### جایگاه ترانزیت و کریدور شمال-جنوب در روابط دوجانبه

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مغفول در مناسبات ایران و پاکستان، حوزه ترانزیت و حمل‌ونقل است. ایران به‌عنوان پل ارتباطی میان آسیای مرکزی، قفقاز و خلیج فارس، و پاکستان به‌عنوان دروازه ورود به اقیانوس هند و جنوب آسیا، می‌توانند مکمل یکدیگر در زنجیره ترانزیت منطقه‌ای باشند. کریدور شمال-جنوب که ایران را به روسیه و شمال اروپا متصل می‌کند، در صورت پیوند با بنادر پاکستان نظیر گوادر و کراچی، تحولی شگرف در اقتصاد

سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران با تحریم‌های فلج‌کننده آمریکا و محدودیت‌های نظام مالی بین‌المللی مواجه است که به‌اجبار، دایره تعامل‌کنندگان حداکثری با ایران را تنگ کرده است. نمونه عینی این معادله، سرنوشت پروژه خط لوله گاز ایران-پاکستان است که با وجود امضای موافقت‌نامه نهایی در سال ۱۳۸۸ و پرداخت بخشی از هزینه‌ها از سوی ایران، به دلیل تهدیدهای تحریمی آمریکا علیه شرکت‌های بین‌المللی و داخلی پاکستان، عملاً متوقف ماند. اسلام‌آباد در این سال‌ها همواره میان نیاز مبرم خود به انرژی و فشارهای فرامرزی آمریکا سرگردان بوده است. این سرگشتگی نه تنها هزینه‌های هنگفتی را بر پاکستان تحمیل کرده، بلکه اعتبار اسلام‌آباد در برابر تعهدات بین‌المللی را نیز مخدوش ساخته است.

### موانع داخلی و خارجی توسعه روابط

در کنار عوامل اصلی یادشده، مجموعه‌ای از موانع بیرونی و درونی دیگر نیز روند ارتقای روابط را کند کرده است. از منظر بیرونی، پاکستان وابستگی اقتصادی-مالی قابل توجهی به برخی رقبای منطقه‌ای ایران، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی دارد. ریاض و ابوظبی نه تنها بخش مهمی از نیازهای نفتی پاکستان را تأمین می‌کنند، بلکه همواره به اسلام‌آباد به‌مثابه یک متحد راهبردی در برابر نفوذ منطقه‌ای ایران نگریسته‌اند. هرگونه حرکت پاکستان به سمت همکاری راهبردی با تهران می‌تواند بر روابط پرفایده آن با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس سایه افکند. افزون بر این، نگرانی اسلام‌آباد از واکنش ایالات متحده در قبال تعمیق روابط با ایران، به عاملی بازدارنده تبدیل شده است.

در عرصه داخلی، ضعف‌های ساختاری در دیپلماسی اقتصادی دو کشور و غلبه رویکرد امنیتی بر همکاری‌های دوجانبه، بسیاری از ظرفیت‌ها را به حاشیه رانده است. در دهه‌های اخیر، توافقات و تفاهم‌نامه‌های متعددی میان تهران و اسلام‌آباد امضا شده که بخش قابل توجهی از آنها به مرحله اجرا نرسیده یا در حد یادداشت‌های تفاهم راکد مانده است. موافقت

می‌تواند افکار عمومی را به سوی حمایت از همکاری‌های راهبردی سوق دهد. در بلندمدت، هیچ تضمینی قوی‌تر از پشتوانه مردمی برای پایداری روابط سیاسی نیست و دیپلماسی عمومی می‌تواند این پشتوانه را تقویت کند.

### راهبردهای گذار به همکاری‌های حداکثری

با وجود انبوه موانع، از هر دو سو نشانه‌هایی از اراده سیاسی برای گسست از وضعیت موجود دیده می‌شود. سفرهای متعدد مقامات عالی‌رتبه دو کشور در سال‌های اخیر و تأکید بر تکمیل پروژه‌های مرزی و انرژی، بیان‌گر آگاهی نخبگان سیاسی نسبت به فرصت‌های ازدست‌رفته است. پرسش اینجاست که چگونه می‌توان با ملحوظ داشتن محدودیت‌های بیرونی و ملاحظات راهبردی هر طرف، به راهکارهای عملی و پایدار دست یافت؟

نخست، ضروری‌ترین گام، کالبدشکافی آسیب‌شناسانه روابط در نیم‌قرن گذشته است. این فرایند باید با مشارکت اندیشکده‌ها، اتاق‌های بازرگانی و کارشناسان ارشد دو کشور انجام شود و به شناسایی دقیق موانع حقوقی، اجرایی و روان‌شناختی بپردازد. بسیاری از سوءتفاهم‌ها و بی‌اعتمادی‌های موجود ریشه در عدم شفافیت و ارتباطات ناکارآمد دارد.

دوم، دو کشور باید بر تبدیل مرزهای امنیتی به مرزهای اقتصادی تمرکز کنند. ایجاد بازارچه‌های مرزی منظم، تسهیل رفت‌وآمد تجاری و پیگیری جدی ایجاد مناطق آزاد تجاری مشترک در استان سیستان و بلوچستان و بلوچستان پاکستان می‌تواند ضمن بهبود معیشت مرزنشینان محروم، مانع بهره‌برداری گروه‌های تروریستی از فقر و بیکاری شود. امنیت پایدار مرزها در گرو توسعه است و این گزاره در مورد مرز ایران و پاکستان کاملاً مصداق دارد.

سوم، لازم است فهرست بلندبالای توافقات اجرانشده اولویت‌بندی و احیا شود. پیشنهاد می‌شود کمیساریای عالی مشترک با اختیارات فرابخشی برای پیگیری توافقات اجرانشده در دو کشور تشکیل گردد و به‌طور مستمر گزارش پیشرفت کار را منتشر کند.

ترانزیتی دو کشور ایجاد خواهد کرد. با این حال، این ظرفیت عظیم نه تنها محقق نشده، که رقبای منطقه‌ای با سرمایه‌گذاری در بنادر رقیب مانند چابهار و گوادر تلاش کرده‌اند هر یک به‌طور جداگانه از این مزیت بهره‌برداری کنند. هم‌گرایی تهران و اسلام‌آباد در این حوزه می‌تواند ضمن کاهش هزینه‌های ترانزیتی، جایگاه دو کشور را در معادلات تجاری جهان ارتقا دهد و وابستگی آنها به کریدورهای رقیب را کاهش دهد. توسعه خطوط ریلی مشترک، تکمیل جاده‌های مرزی و هماهنگی در تعرفه‌های ترانزیتی از جمله اقدامات فوری در این زمینه هستند.



### پیوندهای فرهنگی و دیپلماسی عمومی؛ ظرفیت مغفول

مناسبات ایران و پاکستان تنها به مرزهای خشک و قراردادهای تجاری محدود نمی‌شود. اشتراکات عمیق زبانی (با وجود تفاوت در زبان رسمی، زبان‌های محلی مشترکی همچون بلوچی در تعاملات مردمی نقش مهمی دارند)، فرهنگی و مذهبی سرمایه عظیمی برای دیپلماسی عمومی دو کشور محسوب می‌شود. سالانه هزاران زائر پاکستانی برای زیارت اماکن متبرکه عازم ایران می‌شوند و این رفت‌وآمدها پیوندهای عاطفی عمیقی میان دو ملت ایجاد کرده است. با این حال، این ظرفیت‌ها به‌ابزاری مؤثر در ارتقای روابط سیاسی و اقتصادی تبدیل نشده است. توسعه گردشگری مذهبی و سلامت، تسهیل روادید برای گروه‌های فرهنگی و دانشگاهی، و ترجمه و نشر آثار ادبی دو کشور

همسایه برای ثبات و بازسازی است و ایران و پاکستان به عنوان دو بازیگر کلیدی می‌توانند محور این هم‌گرایی باشند. در صورت تحقق این مهم، روابط دوجانبه نیز از رهگذر پروژه‌های مشترک در افغانستان ارتقا خواهد یافت.

از سوی دیگر، تحولات نظام بین‌الملل و حرکت تدریجی به سمت نظم چندقطبی، ممکن است از شدت فشارهای آمریکا بر تعاملات خارجی ایران بکاهد و فضای مانور پاکستان را نیز افزایش دهد. اسلام‌آباد به تدریج درک کرده که تکیه صرف بر شرکای سنتی نمی‌تواند همه نیازهای راهبردی آن را تأمین کند و تنوع‌بخشی به شرکای خارجی، ضرورت اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی این کشور است. در چنین بستری، تهران می‌تواند با ارائه بسته‌های همکاری بلندمدت در حوزه‌های انرژی، ترانزیت و امنیت، به گزینه‌ای جذاب و مکمل برای پاکستان تبدیل شود.

در افق ده ساله، سه سناریوی محتمل برای روابط دو کشور متصور است: سناریوی نخست، تداوم وضع موجود است که در آن روابط همچنان در سطح حداقلی باقی می‌ماند و فرصت‌ها یکی پس از دیگری از دست می‌رود. سناریوی دوم، همکاری‌های مقطعی و پروژه‌محور است که بر اساس نیازهای لحظه‌ای شکل می‌گیرد و فاقد پایداری لازم است. سناریوی سوم، گذار به همکاری راهبردی و همه‌جانبه است که مستلزم اراده سیاسی قوی، غلبه بر موانع بیرونی و طراحی نقشه راه بلندمدت است.

اگر دو کشور بتوانند نقشه راه پیشنهادی را با موفقیت اجرا کنند، شاهد تحول در ماهیت مرزها از نقاط تنش زا به کانون‌های توسعه خواهیم بود. گسترش خطوط لوله و شبکه ریلی، ایجاد شهرک‌های صنعتی مشترک و هماهنگی در مسائل منطقه‌ای از جمله دستاوردهای احتمالی این مسیر است. بی‌تردید، تأخیر در تصمیم‌گیری و غلبه رویکرد محافظه‌کارانه، فرصت‌ها را یک‌بار دیگر به سرنوشت خط لوله گاز دچار خواهد کرد و فاصله ظرفیت و واقعیت را ژرف‌تر خواهد ساخت.

پروژه خط لوله گاز به عنوان نماد همکاری دوجانبه می‌تواند در صدر این فهرست قرار گیرد و حتی با الگوهای نوین تأمین مالی، نظیر تهاتر انرژی یا سرمایه‌گذاری مشترک، بار دیگر فعال شود.

چهارم، در حوزه امنیت، گذار از رویکرد واکنشی به مشارکت پیشگیرانه حیاتی است. کمیته‌های امنیتی مشترک باید با حضور فرماندهان محلی و با سازوکار تبادل سریع اطلاعات، هرگونه تحرکات تروریستی را پیش از وقوع خنثی کنند و از تبدیل حوادث محدود به بحران در روابط دوجانبه جلوگیری شود. شفافیت در معرفی عاملان و همکاری قضایی برای پیگرد عناصر تروریستی می‌تواند به تدریج فضای سوءظن را از میان ببرد.

پنجم، دو کشور باید دیپلماسی اقتصادی را به موازات دیپلماسی سیاسی تقویت کنند. تشکیل شورای مشترک بازرگانان، ایجاد خط اعتباری بانکی و حذف موانع تعرفه‌ای می‌تواند تجارت دوجانبه را از وضعیت رکود خارج کند. تجربه نشان داده است که مناسبات اقتصادی پایدار، حتی در شرایط تنش سیاسی نیز قابل حفظ است و این مهم می‌تواند الگویی برای سایر حوزه‌ها باشد.



### چشم‌انداز آینده

آینده مناسبات ایران و پاکستان به شدت تحت تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه و نیز میزان موفقیت دو کشور در مدیریت موانع ذکر شده خواهد بود. با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و تغییر موازنه قدرت در جنوب آسیا، فضای تازه‌ای برای بازتعریف همکاری‌های دوجانبه پدید آمده است. افغانستان تحت سلطه طالبان نیازمند هم‌گرایی کشورهای

## نتیجه‌گیری

مناسبات ایران و پاکستان نمونه‌ای کلاسیک از شکاف میان ظرفیت و واقعیت است. دو کشور در طول دهه‌ها نتوانسته‌اند سرمایه‌های عظیم مشترک خود را به همکاری‌های راهبردی ملموس تبدیل کنند و در نتیجه، رقابای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جای خالی آنها را پر کرده‌اند. تداوم وضع موجود نه تنها منافع ملی دو ملت را تأمین نمی‌کند، بلکه به تدریج از توان تأثیرگذاری آنها بر تحولات منطقه‌ای می‌کاهد.

پنجره فرصت همچنان گشوده است و تحولات ژئوپلیتیکی اخیر بستر تازه‌ای برای بازتعریف روابط فراهم کرده است. ایران و پاکستان باید از این فرصت برای طراحی یک نقشه راه جامع و زمان‌بندی شده بهره‌گیرند. در این نقشه راه، تعیین ضرب‌الاجل برای عملیاتی‌سازی خط لوله گاز یا جایگزین‌های انرژی، ایجاد گذرگاه‌های دائمی مرزی و تسهیل روادید تجاری، راه‌اندازی صندوق سرمایه‌گذاری مشترک و تدوین برنامه مشترک مبارزه با تروریسم با محوریت توانمندسازی اقتصادی مناطق محروم مرزی، اولویت‌های اساسی هستند.

در پایان، باید تأکید کرد که اراده سیاسی رهبران دو کشور زمانی به نتیجه خواهد نشست که به سطوح میانی دیوان‌سالاری و بدنه اقتصادی تسری یابد. همکاری راهبردی میان تهران و اسلام‌آباد یک انتخاب نیست؛ یک ضرورت ژئوپلیتیکی است و هرگونه غفلت از آن، فرصت‌ها را یک‌بار دیگر از دسترس خارج خواهد کرد. تاریخ قضاوت خواهد کرد که آیا دو کشور می‌توانند از این پیچ سرنوشت‌ساز با موفقیت عبور کنند یا بار دیگر در دام همکاری‌های حداقلی گرفتار خواهند ماند؟.

## مهدی هندروست

دبیرکل ارشد وزارت امور خارجه، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و یونان. تجربه‌ی مسئولیت‌های کلیدی از جمله مدیرکل تشریفات، معاون مدیرکل اروپا، مدیرکل اداری و ریاست اداره شرق آسیا. همچنین سرکنسول ایران در بمبئی و کاردار و معاون سفیر در پکن بوده است.



# ژئواستراتژی ایندو-پاسیفیک و چشم انداز امنیتی پاکستان

نوشته دکتر مریم وریج کاظمی



دفاعی منطقه‌ای افزایش دهد.

## مقدمه

### محیط‌شناسی

«ایندو-پاسیفیک» یک مفهوم ژئواستراتژیک (و گاهاً ژئواکونومیک) برای نام‌گذاری منطقه‌ای ژئوپلیتیکی است که از سواحل غربی آمریکا تا سواحل شرقی آفریقا و درکل، دو منطقه اقیانوس هند و اقیانوس آرام را دربرمی‌گیرد. در این منطقه کشورهای استرالیا، بنگلادش، بوتان، برونئی، کامبوج، جمهوری دموکراتیک خلق کره، هند، اندونزی، ژاپن، لائوس، مالزی، مالدیو، مغولستان، میانمار، نپال، نیوزیلند، کشورهای جزیره‌ای اقیانوس آرام (تقریباً ۳۲ مجمع‌الجزایر)، پاکستان، جمهوری خلق چین، فیلیپین، کره جنوبی، سنگاپور، سریلانکا، تایوان، تایلند، تیمور شرقی و ویتنام قرار دارند. چین، ژاپن، کره جنوبی، هند و استرالیا پنج اقتصاد بزرگ منطقه ایندو-پاسیفیک را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب ۵۰ درصد تولید ناخالص جهان تا سال ۲۰۴۰، ۵۰ درصد انتشار گازهای گلخانه‌ای، ۶۵ درصد جمعیت کل جهان، ۳۷ درصد از جمعیت فقیر جهان، ۹ بندر پرتردد جهان با ۶۰ درصد تجارت دریایی جهان، ۷ ارتش بزرگ جهان و ۶ کشور دارنده سلاح هسته‌ای در

در سال‌های اخیر، اصطلاح «ایندو-پاسیفیک» به یکی از پرکاربردترین عبارات ژئوپلیتیکی در روابط بین‌الملل تبدیل شده است. برای پاکستان، منطقه ایندو-پاسیفیک صحنه‌ای برای رقابت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی ایالات متحده آمریکا، چین، هند، ژاپن و استرالیا جهت اعمال قدرت محسوب می‌شود و از این رو، پاکستان علی‌رغم موقعیت استراتژیکش به عنوان یک کشور ساحلی مهم در منطقه اقیانوس هند، همواره ترجیح داده تا از همسویی با همگرایی‌های استراتژیک در این منطقه کناره‌گیری کند. این درحالی است که ایندو-پاسیفیک که نه کاملاً یک ساختار جدید غربی و نه ذاتاً یک استراتژی ضد چینی است، می‌تواند منجر به صف‌بندی‌های ژئوپلیتیکی متنوع در جنوب آسیا شود که در نتیجه آن پیامدهای بسیار گسترده‌ای برای امنیت و اقتصاد پاکستان به همراه داشته باشد. تحت این شرایط به نظر می‌رسد در سال‌های پیش رو پاکستان جهت ایجاد توازن در چارچوب استراتژی ایندو-پاسیفیک، شراکت‌های امنیتی-نظامی خود را در جهت تقویت چارچوب‌های

منطقه ایندو-پاسیفیک قرار دارند.

### سیر تحول مفهوم ایندو-پاسیفیک

اولین بار در دهه ۱۹۲۰ آکادمیک این اصطلاح در محافل آکادمیک مورد استفاده قرار گرفت؛ زمانی که «کارل ارنست هاوشوفر»، ژئوپلیتیستین آلمانی، از این قلمرو به عنوان محل تلاقی اقیانوس های هند و آرام، که «محدوده دریایی وسیعی از آفریقا، آسیای جنوبی و آسیای شرقی را به هم متصل می کند» یاد کرد.

هم زمان با شروع فرایند توسعه چین و شروع اصلاحات اقتصادی و فرهنگی این کشور در سال ۱۹۷۸، این منطقه ژئوپلیتیکی به عرصه رقابت میان چین و ایالات متحده آمریکا تبدیل شد. به موازات تصورات ایجاد شده توسط نظم جدید، آمریکا به یک استراتژی جدید در برابر چین نیاز داشت؛ از این رو واشنگتن مفهوم «ایندو-پاسیفیک» را جایگزین «آسیا-اقیانوسیه» کرد. در دولت «باراک اوباما» (سال ۲۰۱۱)، مفهوم ایندو-پاسیفیک تحت عنوان «استراتژی تعادل مجدد در آسیا و اقیانوسیه» بر حفظ رهبری جهانی، تقویت مشارکت در گروه های منطقه ای و نهادهای اقتصادی، گسترش روابط نظامی با متحدان، مبارزه با تغییرات آب و هوایی، مقابله با گسترش سلاح های هسته ای، مبارزه با تروریسم و همچنین مقابله با افزایش قدرت چین متمرکز بود.

البته «هیلاری کلینتون» وزیر امور خارجه وقت، برای تعریف برنامه های استراتژیک آمریکا برای اتصال اقیانوس هند و اقیانوس آرام با «کریدور اقتصادی هند و اقیانوس آرام»، اصطلاح ایندو-پاسیفیک را جایگزین اصطلاح «استراتژی تعادل مجدد در آسیا و اقیانوسیه» کرد. با این حال، قدرت روبه رشد چین و هژمونی اقتصادی این کشور، دولت های «ترامپ» و «بایدن» را بر آن داشت تا از تعامل با چین فاصله بگیرند؛ زیرا موضع این کشور را چالشی برای رهبری جهانی آمریکا می دانستند. بدین ترتیب از دوره «دونالد ترامپ» «استراتژی ایندو-پاسیفیک آزاد و

باز» مفهوم سازی شد و چین به عنوان کشوری که ارزش های لیبرال جهانی و دسترسی آزاد به مشترکات جهانی دریایی را تهدید می کند، معرفی گردید.

در مجموع، استراتژی ایندو-پاسیفیک آزاد و باز دولت ترامپ از چین به عنوان رقیب آمریکا در منطقه یاد می کند و در سراسر سند استراتژی امنیت ملی، چین را به نظامی گری، توسعه و مداخله غیرقانونی، تنش در دریای جنوبی چین و دریای شرقی چین، نقض حقوق بشر و سیاست تله بدهی متهم می کند. استراتژی ایندو-پاسیفیک دولت ترامپ، چین را به عنوان یک کشور تهدیدکننده و آمریکا را به عنوان یک بازیگر مسئول در منطقه ایندو-پاسیفیک معرفی کرد و تحت این شرایط با اتخاذ یک استراتژی منسجم درصدد است تا رفاه، امنیت و تأمین منافع خود و متحدانش را در منطقه ایندو-پاسیفیک پیگیری نماید.



### دیدگاه پاکستان

پاکستان با وجود موقعیت منحصر به فرد خود در دهانه اقیانوس هند، تا حد زیادی در حاشیه گفتمان ایندو-پاسیفیک باقی مانده است. این کشور در گفتمان امنیت ملی خود، منطقه را صرفاً از دریچه امنیت قاره ای - هند، افغانستان و تهدیدات سنتی و غیرسنتی زمین محور نگرسته و نسبت به ظرفیت های دریایی خود بی توجه بوده است. شاید یکی از مهم ترین تردیدهای پاکستان جهت مشارکت در چارچوب ایندو-پاسیفیک، نگرانی از رفتار نزدیک ترین متحد خود یعنی چین بود.



### مواضع ایالات متحده آمریکا

پاکستان به دلیل موقعیت استراتژیک و توانایی اش در شکل دهی به ژئوپلیتیک منطقه‌ای، همچنان برای واشنگتن بسیار مهم است. در گذشته، سیاست ایالات متحده در قبال پاکستان عمدتاً بر بخش‌های امنیتی سنتی همانند اقدامات ضد تروریسم در افغانستان متمرکز بود، به همین دلیل خروج ایالات متحده از افغانستان خلأ بزرگی در روابط دوجانبه ایجاد کرد. از آنجایی که هر دو کشور به دنبال تغییر استراتژیک در روابط خود هستند، واشنگتن می‌تواند پاکستان را از طریق استراتژی ایندو-پاسیفیک با خود همراه نماید.

با متقاعد کردن اسلام‌آباد درباره داشتن یک استراتژی مناسب در مورد تقویت امنیت دریایی در منطقه ایندو-پاسیفیک - که نیازمند رویکردی فراگیر، مشارکتی و یکپارچه در برابر تهدیدات امنیتی غیرسنتی مشترک است - واشنگتن می‌تواند فضایی را برای پاکستان ایجاد کند تا نقش بیشتری در شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای ایفا نماید. این امر به آمریکا این امکان را می‌دهد تا ضمن شکل دهی به ژئوپلیتیک دریایی در ابعاد منطقه‌ای از طریق استراتژی ایندو-پاسیفیک، از یک مزیت استراتژیک بهره‌مند شود و آن کاهش نفوذ چین در پاکستان است.

در گذشته، پاکستان به طرز ماهرانه‌ای از روابط استراتژیک خود با ایالات متحده و چین برای تأمین بهتر منافع ملی خود بهره برده است. با این وجود، فاصله گرفتن روزافزون پاکستان از ایالات متحده و نزدیکی بیشتر به چین، فضای لازم برای سیاست

به‌رغم اینکه موقعیت ژئواستراتژیک پاکستان در محل اتصال آسیای جنوبی، غربی و مرکزی، به ویژه برای انرژی و تجارت دریایی در سراسر اقیانوس هند، مطلوب است، با این حال سیاست امنیت ملی پاکستان (۲۰۲۲-۲۰۲۶) یک تغییر پارادایمی از ژئواستراتژی به ژئواکونومیک را در دستورکار خود قرار داده است که پیامدهای مهمی برای برنامه‌ریزی سیاست دریایی با تمرکز بر اقتصاد دریایی دارد. با توجه به اینکه در سال‌های پیش رو، کریدور اقتصادی چین و پاکستان سواحل پاکستان را به شریان‌های تجارت جهانی متصل می‌کند، دریای عرب به عنوان دروازه غربی ایندو-پاسیفیک نقش مهمی در پیوند شریان حیاتی اقتصادی پاکستان به سراسر منطقه دارد. اگرچه کماکان این کشور در دام تفکر ایدئولوژیک و کوتاه بینی سیاسی گرفتار است، اما تدریجاً شاهد مشارکت پاکستان در گفت‌وگوهای مجامع همکاری علمی دریایی در جهت تقویت منافع ملی با ترویج اتصال و ژئواکونومیک هستیم و گام‌های مؤثری هم در این زمینه برداشته شده است.

این کشور در حال دنبال کردن یک استراتژی جهت ایجاد توازن در سیاست داخلی و خارجی است. در داخل، این کشور بر نوسازی نیروی دریایی، خرید سلاح‌های پیشرفته و تدوین استراتژی‌های مرتبط با امنیت دریایی متمرکز دارد؛ در خارج نیز به دنبال همکاری‌های امنیتی عمیق‌تر با روسیه و چین، مانند برگزاری رزمایش‌های مشترک دریایی در اقیانوس هند، تبادل مقامات دریایی و امضای همکاری‌های نظامی و مشارکت‌های استراتژیک برای حفظ تعادل قدرت است. در مجموع منطقه ایندو-پاسیفیک به دلیل مسیرهای دریایی گسترده و پتانسیل اقتصادی آن، برای توسعه اقتصادی و امنیت ملی پاکستان بسیار مهم تلقی می‌شود. ضمن اینکه اهمیت پاکستان به عنوان یک بازیگر اصلی منطقه‌ای و متحد ابرقدرت‌ها نیز برجسته شده است و کشورهای مختلف در تلاش برای نفوذ و حفظ حضور مؤثر خود در این کشور با ابزارهای متنوع به خصوص اقتصادی-تجاری هستند.

در منطقه ایندو-پاسیفیک باعث ایجاد نگرانی‌هایی در هند شود؛ اما هندی‌ها از یک مشارکت و همکاری دریایی کارآمد بین ایالات متحده و پاکستان سود خواهد برد. این امر مسیری را برای کشوری ثالث باز می‌کند تا از درگیر شدن پاکستان در نفوذ تک‌قطبی پکن، به ویژه در مورد اتحاد دریایی بالقوه چین و پاکستان، جلوگیری کند. دهلی‌نو می‌تواند با ارزیابی عملی مزایای حضور پاکستان در گفتمان ایندو-پاسیفیک، تعهد خود را به این رویکرد ثابت کند. تصمیم اخیر هند برای پیوستن به نیروهای دریایی مشترک بحرین، که به دلیل مشارکت نیروی دریایی پاکستان از نظر تاریخی در مورد آن تردید داشت، نشان‌دهنده تمایل دهلی‌نو برای مقابله با تهدیدات امنیتی غیرسنستی در سطوح چندجانبه است. ضمن اینکه مشارکت بالقوه پاکستان در چارچوب اقتصادی ایندو-پاسیفیک (IPEF) تأثیر منفی بر روابط اقتصادی با هند نخواهد داشت. با این حال، دو کشور پیش‌تر گام‌هایی در راستای آزادسازی تجارت منطقه‌ای در چارچوب توافقنامه منطقه تجارت آزاد جنوب آسیا (SAFTA) برداشته‌اند. برای دهلی‌نو، مشارکت پاکستان در گفت‌وگوها در مورد ایندو-پاسیفیک هیچ یک از ارکان اساسی یا دیدگاه هنجاری آن برای منطقه را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

### کواد «QUAD» و محاسبات امنیتی پاکستان

گفت‌وگوی امنیتی چهارجانبه موسوم به «کواد» (QUAD) متشکل از ایالات متحده آمریکا، هند، ژاپن و استرالیا، به عنوان یک اتحاد امنیتی و اقتصادی قدرتمند در منطقه ایندو-پاسیفیک ظهور کرد تا به مقابله با طیف وسیعی از چالش‌های ژئوپلیتیکی، به ویژه در جهت مهار چین در منطقه بپردازد. اگرچه هدف اصلی «کواد» حول محور «ایندو-پاسیفیک آزاد و باز» می‌چرخد، اما پیامدهای آن فراتر از ذینفعان مستقیم آن است و بر کشورهایی مانند پاکستان تأثیر می‌گذارد. برای پاکستان، ظهور «کواد» همراه با چالش‌ها و فرصت‌هایی است که محاسبات استراتژیک، اقتصادی و دیپلماتیک این کشور در منطقه را شکل می‌دهد.

خارجی پاکستان را کاهش داده است. با این حال، برای پاکستان، سیاست خارجی به دلیل افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ بین ایالات متحده و چین، که تهدیدی برای تقسیم جهان به بلوک‌های رقیب مشابه جنگ سرد است، همچنان بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد.

به نظر می‌رسد با بدتر شدن بحران اقتصادی، پاکستان باید فراتر از کریدور اقتصادی چین-پاکستان نگاه کند و رویکردهای نوآورانه‌ای را برای تنوع‌بخشی به مشارکت‌های اقتصادی اتخاذ نماید. عدم مشارکت پاکستان در ابتکارات اقتصادی منطقه‌ای - چه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، مشارکت ترانس پاسیفیک یا مجمع اقتصادی هند و اقیانوسیه - به ضرر این کشور است.

از سوی دیگر، اگرچه همگرایی منافع بین ایالات متحده آمریکا و هند برای حفظ مشارکت آن‌ها کافی است، اما ممکن است به اندازه کافی جامع نباشد. هند، که متعهد به حفظ استقلال استراتژیک خود است، احتمالاً به روابط خود با سایر قدرت‌های بزرگ، از جمله روسیه، بر اساس منافع ملی خود ادامه خواهد داد. براین اساس، ایالات متحده ممکن است ارزش استراتژیک را در حفظ رابطه با پاکستان ببیند. از این رو ایالات متحده آمریکا فرصت‌های اقتصادی-تجاری را برای ترغیب اسلام‌آباد جهت همکاری همه‌جانبه در منطقه ایندو-پاسیفیک ایجاد خواهد کرد.



### مواضع هند

اگرچه ممکن است به واسطه وجود تنش‌های تاریخی ریشه‌دار میان دهلی‌نو و اسلام‌آباد، حضور پاکستان

رقابت دریایی منطقه‌ای بیشتر شود و پاکستان را مجبور به نوسازی قابلیت‌های دریایی خود کند.

به‌هرحال نقش روبه‌رشد «کواد» در منطقه ایندو-پاسیفیک، پاکستان را با چالش‌های استراتژیک و همچنین مسیرهای بالقوه‌ای برای تعامل مواجه می‌کند. درحالی‌که تعمیق مشارکت هند و آمریکا در «کواد» نگرانی عمده‌ای برای پاکستان است، مخالفت آشکار با «کواد» می‌تواند فرصت‌های دیپلماتیک و اقتصادی اسلام‌آباد را محدود کند.

### چشم‌انداز آینده و نتیجه‌گیری

با توجه به این واقعیت که هدف استراتژی ایندو-پاسیفیک افزایش نفوذ دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا و متحدانش در منطقه است، از این رو پاکستان با در نظر گرفتن اینکه دریا صرفاً صحنه‌ای برای رقابت نیست؛ بلکه عرصه‌ای از فرصت‌ها - شامل بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر، بیوتکنولوژی دریایی، منابع بستر دریا و زیرساخت‌های دیجیتال زیر دریا است - تلاش دارد تا منافع ملی خود را همسو با استفاده عادلانه و پایدار از اقیانوس قرار دهد و در این راستا جذب سرمایه‌گذاری و مشارکت‌ها در حیطه فناوری به شکل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و ظرفیت‌سازی در بخش دریایی، همچنین افزایش رزمایش‌های دریایی مشترک با قدرت‌های منطقه‌ای - فرمانطقه‌ای در اولویت اهداف این کشور قرار خواهد گرفت.

به هر حال حفظ یک سیاست خارجی مستقل و متعادل برای تعامل همه‌جانبه در منطقه ایندو-پاسیفیک منجر به شکل‌گیری بلوک‌های جدید منطقه‌ای خواهد شد و پاکستان علی‌رغم تمام مشکلات ناشی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی و حساسیت‌های منطقه‌ای ناشی از سیاست‌های هند، می‌تواند با استفاده از مانورهای استراتژیک قدرت‌های مسلط در ایندو-پاسیفیک، سیاست‌های خود را در توسعه اقتصادی دریایی، حاکمیت بر اقیانوس‌ها و مشارکت‌های ژئواکونومیک به بهترین شکل پیش ببرد؛ که البته لازمه آن شکل‌گیری یک نظم جدید در حوضه

به طور مثال، اتحاد قوی پاکستان با چین، به ویژه از طریق «کریدور اقتصادی چین-پاکستان»، آن را در تضاد با اهداف «کواد» قرار می‌دهد. این کریدور اقتصادی، یک پروژه شاخص از طرح کمربند-جاده چین می‌باشد که جزء حیاتی‌ترین آرمان‌های اقتصادی پاکستان به شمار می‌آید. از آنجایی که «کواد» به طور فعال در تلاش برای محدود کردن نفوذ رو به رشد چین است، از این رو می‌تواند بر جریان سرمایه‌گذاری و پایداری این پروژه تأثیر بگذارد. علاوه بر این، هرگونه فشار بالقوه بر روابط چین و پاکستان به دلیل تشدید رقابت ایالات متحده و چین می‌تواند بهبود وضعیت اقتصادی پاکستان را پیچیده‌تر کند.

علاوه بر این، نقش محوری هند در «کواد» نگرانی زیادی را در پاکستان ایجاد کرده است. با در نظر گرفتن اینکه تقویت روابط دفاعی هند و ایالات متحده، همراه با همکاری گسترده‌تر در چارچوب «کواد»، قابلیت‌های استراتژیک هند را افزایش می‌دهد، این امر می‌تواند پویایی قدرت منطقه‌ای را تغییر دهد و پاکستان را مجبور به ارزیابی مجدد استراتژی‌ها و اتحادیه‌های نظامی خود کند. بی‌شک یک هند با قدرت نظامی بیشتر و با حمایت «کواد»، می‌تواند دهلی‌نو را در سیاست‌های منطقه‌ای خود، به ویژه در مورد کشمیر و اختلافات مرزی، جسورتر کند.

آنچه که مشخص است محاسبات امنیتی پاکستان نیز تحت تأثیر فعالیت‌های «کواد» قرار دارد. افزایش همکاری نظامی هند و ایالات متحده و مشارکت‌های دفاعی رو به رشد استرالیا با هند به عدم تعادل استراتژیک در جنوب آسیا کمک می‌کند. این امر می‌تواند پاکستان را به تقویت روابط دفاعی خود با چین و روسیه سوق دهد و احتمالاً رقابت نوظهور در منطقه را تسریع نماید. علاوه بر این، افزایش نقش «کواد» می‌تواند بر استراتژی دریایی پاکستان تأثیر بگذارد. با افزایش اهمیت ایندو-پاسیفیک، پاکستان ممکن است نیاز به بازنگری در سیاست‌های دریایی خود، به ویژه در رابطه با دریای عرب، جایی که کشورهای همسوی با «کواد» حضور خود را افزایش داده‌اند، داشته باشد. این امر می‌تواند منجر به

دریایی است. ضمن اینکه رویکرد منطقه‌محور به امنیت دریایی که توسط ایالات متحده آمریکا و چین در منطقه ایندو-پاسیفیک پیگیری می‌شود، فضای استراتژیکی را برای پاکستان ایجاد می‌کند که این کشور از طریق آن در توانمندی‌های دریایی و دفاع هوایی همچنین در برنامه مدرن‌سازی نظامی، تقویت دیپلماسی نظامی و همکاری نظامی خود سرمایه‌گذاری بیشتری انجام خواهد داد.

از این رو کشمکش جدید بین قدرت‌های پیشرو منطقه (ایالات متحده - چین؛ هند - چین) صحنه عملیاتی جدیدی را بازگشایی می‌کند که اگرچه فرصت‌های توسعه اقتصادی و فضای مطلوب دیپلماتیک را به وجود می‌آورد، اما می‌تواند به طور ضمنی به منافع کلی و بلندمدت کشورهای منطقه ایندو-پاسیفیک هم آسیب جدی وارد سازد و در نهایت این امر منجر به تغییر قابل توجه در سناریوی ژئوپلیتیک جنوب شرق آسیا خواهد شد.



### دکتر مریم وریج کاظمی

دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران؛ پژوهشگر حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و بنیادگرایی اسلامی با تمرکز ویژه بر مسائل پاکستان، و نویسنده چندین کتاب و مقاله تخصصی در این حوزه‌ها.



### مقدمه

چین-پاکستان و «ابتنکار کمر بند و جاده» در حال احیاست و مسیرهای باستانی در حال تبدیل شدن به کریدورهای مدرن تجارت و سرمایه‌گذاری هستند. ریشه‌های برخی از امپراتوری مغولان در مناطق مختلف نیز به آسیای مرکزی برمی‌گردد. بابر از ازبکستان برخاست و در ۱۵۲۶ امپراتوری مغول را در هند بنیان گذاشت و پیوندهای فرهنگی میان این مناطق را حفظ و گسترش داد. بیش از سه هزار واژه مشترک میان اردو و ازبکی وجود دارد که حکایت از عمق ارتباطات فرهنگی دو کشور دارد.

### تعاملات دیپلماتیک و سیاسی

در سال ۱۹۹۲ معاهده دوستی و همکاری میان دو کشور به امضا رسید که پایه‌ای برای همکاری‌های دوجانبه بعدی در زمینه‌های تجارت، امنیت و فرهنگ شد. دو کشور برای مقابله با تهدیدهای مشترک مانند افراط‌گرایی با هم همکاری کردند و پاکستان در سال ۲۰۱۶ به "موافقت‌نامه عشق‌آباد" پیوست که در راستای تقویت مسیرهای مواصلاتی و حمل‌ونقل منطقه‌ای می‌باشد. علاوه بر آن، دو کشور در سازمان‌هایی مانند: سازمان همکاری شانگهای، سازمان همکاری اقتصادی (ECO)، سازمان همکاری

در سال‌های اخیر، روابط دوجانبه پاکستان و ازبکستان از یک مناسبات دوستانه پس از جنگ سرد، به سرعت به یک شراکت راهبردی چندبعدی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و منطقه‌ای تبدیل شده است. پاکستان از نخستین کشورهایی بود که ازبکستان را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۹۲ روابط رسمی دیپلماتیک میان دو کشور برقرار شد. ازبکستان در قلب آسیای مرکزی قرار دارد و علاوه بر اینکه خود کشوری محصور در خشکی است، توسط کشورهای محصور در خشکی نیز احاطه شده است. از سوی دیگر، پاکستان و ازبکستان وارث یک میراث تاریخی مشترک هستند. قرن‌ها این دو منطقه از طریق جاده ابریشم (مسیری حیاتی برای تجارت و تبادل اندیشه و فرهنگ) به هم متصل بودند. شهرهایی مانند سمرقند و بخارا، مراکز مهم علم و هنر منطقه و جهان اسلام بودند. راهبان بودایی از تکسیلا و پیشاور به ترمذ و سایر مناطق ازبکستان سفر می‌کردند و بدین طریق تبادلات فرهنگی گسترده‌ای شکل می‌گرفت. امروزه این میراث تاریخی از طریق پروژه‌هایی مانند "کریدور اقتصادی

مسیرریلی، شبکه اتصال منطقه‌ای تکمیل و کوتاه‌تر شده که این امر در نهایت باعث کاهش هزینه‌های لجستیکی خواهد شد.

### همکاری‌های امنیتی

پس از استقلال ازبکستان، همکاری‌های امنیتی همواره جایگاهی محوری در مناسبات دو کشور داشته و طرفین در زمینه مقابله با تهدیدهای مشترکی چون تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر، تعامل مستمری با هم داشته‌اند. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب ارتقای جایگاه راهبردی همکاری‌های امنیتی در روابط دو کشور شد، تا جایی که این گونه همکاری‌ها در قالب سازمان همکاری شانگهای نیز شکلی نوین و گسترده به خود گرفت. همچنین طرفین یک توافق مهم در سال ۲۰۲۲ در حوزه همکاری‌های نظامی-فنی فناوری دفاعی، آموزشی به امضاء رساندند. در آخرین تحول، در سال ۲۰۲۵ دو کشور کمیسیون امنیتی مشترک را برای هماهنگی اطلاعاتی و مقابله با تروریسم تشکیل دادند، به گونه‌ای که گفته می‌شود روابط امنیتی دو کشور به تدریج از حالت گفت‌وگو به همکاری‌های عملیاتی ارتقا یافته است.

### دیپلماسی فرهنگی و عمومی

براساس شواهد تاریخی موجود، دو کشور دارای اشتراکات فرهنگی گسترده‌ای هستند (جاده ابریشم، تصوف و عید نوروز و...). در سال‌های گذشته، طرفین در خصوص برگزاری نمایشگاه‌های فرهنگی، رویدادهای گردشگری، تبادل دانشگاهی و رسانه‌ای، برقراری پروازهای مستقیم، برنامه‌های آموزشی با هدف تقویت ارتباطات بین مردمی، همکاری‌های نزدیکی با هم داشته‌اند.

### ارزیابی و جمع‌بندی:

با سفر میرضیایف، رئیس‌جمهور ازبکستان، به اسلام‌آباد روابط ازبکستان-پاکستان از یک همکاری نمادین به یک شراکت راهبردی واقعی بر پایه سه ستون اتصال منطقه‌ای (کریدور ترانس‌افغان)، همکاری امنیتی راهبردی و همکاری اقتصادی

اسلامی، سازمان ملل، عضویت دارند و پاکستان از عضویت ازبکستان در سازمان تجارت جهانی نیز حمایت کرده است. اعلامیه‌های مشارکت راهبردی در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ نقاط عطفی در روابط دو کشور بودند و سفرهای مکرر مقامات بلندپایه دو کشور، روابط دوجانبه را به شراکت راهبردی ارتقاء داد. تشکیل شورای مشارکت راهبردی از جمله نتایج مهم و برجسته سفر "شهباز شریف"، نخست‌وزیر پاکستان، به تاشکند در سال گذشته میلادی بود که وضعیت پایداری را برای مناسبات دیپلماتیک دو کشور ایجاد کرد. در همین راستا، سفر برنامه‌ریزی شده "شوکت میرضیایف"، رئیس‌جمهور ازبکستان، به اسلام‌آباد در هفته اول فوریه ۲۰۲۶، بخشی از سیاست خارجی جدید ازبکستان برای تنوع بخشی به شرکا و دسترسی به مسیرهای دریایی از طریق پاکستان تلقی می‌شود.

### همکاری‌های اقتصادی و اتصال منطقه‌ای

واقعیت این است که ازبکستان بزرگ‌ترین بازار مصرف آسیای مرکزی و دومین اقتصاد بزرگ منطقه است. در مقابل پاکستان نیز نخستین کشور منطقه بود که با ازبکستان، توافق ترانزیتی و توافق تجارت ترجیحی امضا کرد. اما تا سالیان مدید، تجارت بین دو کشور به دلیل فقدان اتصال فیزیکی، وابستگی به مسیرهای مواصلاتی افغانستان و مشکلات امنیتی پایین بود (حجم تجارت دوجانبه ۲۰-۱۵ میلیون دلار در سال بود). در سال ۲۰۲۱، حجم تجارت دوجانبه به ۱۲۶ میلیون دلار رسید و در ۲۰۲۳ این رقم از ۲۵۰ میلیون دلار گذشت. در حال حاضر طرفین رسیدن به سطح یک میلیارد دلار در مناسبات تجاری را هدف گذاری کرده‌اند. از سوی دیگر دو کشور یک برنامه فنی کلیدی و راهبردی را در سال ۲۰۲۳ امضاء کردند و آن توافق برسر تکمیل و راه اندازی راه آهن ازبکستان-افغانستان-پاکستان موسوم به "ترانس افغانستان" به طول حدود ۶۷۷ کیلومتر بود. هدف دو طرف از راه اندازی این مسیر راهبردی، کاهش زمان حمل بار از ۳۰ تا ۳۵ روز به ۵ تا ۱۰ روز می‌باشد. در واقع، با تکمیل و راه اندازی این

بلندمدت تبدیل شده است. به باور بسیاری از تحلیل‌گران، این رابطه نه فقط برای دوطرف، بلکه برای ثبات، امنیت و یکپارچگی آسیای مرکزی و جنوبی به ویژه در حوزه‌های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی از ابعاد و اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. در یک جمع بندی می‌توان گفت که در صورت تثبیت محور ازبکستان - افغانستان - پاکستان و به طور وسیع‌تر اتصال آسیای مرکزی به اقیانوس هند، منطقه با یک «ائتلاف نظامی» روبه‌رو نیست، بلکه با تغییر در هندسه دسترسی منطقه مواجه می‌شود. در اوراسیا، دسترسی به کریدورهای مواصلاتی معادل قدرت است؛ بنابراین پیامدهای آن بیشتر ابعاد ژئواقتصادی و ژئوپلیتیکی خواهند داشت تا امنیتی. شکل‌گیری محور پاکستان - ازبکستان در واقع ایجاد یک قطب سیاسی جدید نیست؛ بلکه ایجاد «شبکه جدید دسترسی» در قلب اوراسیاست. از سوی دیگر، در چهار دهه گذشته، پاکستان عمدتاً در چارچوب رقابت با هند، بحران افغانستان و مسائل امنیتی تعریف می‌شد. اما در سال‌های اخیر، این کشور در حال تغییر هویت راهبردی خویش است؛ این کشور در تلاش است تا از یک «بازیگر امنیتی صرف» به یک «نقطه اتکالجستیکی منطقه‌ای» تبدیل شود. با این تغییر رویکرد پاکستان، بایستی گفت که از نظر این کشور، بنادر کراچی و گوادر دیگر تأسیسات بندری صرف نیستند، بلکه آنها در حال تبدیل شدن به ابزار قدرت ژئوپلیتیکی هستند. در مقابل، به نظر می‌رسد پاکستان برای کشورهای آسیای مرکزی به ویژه ازبکستان با هدف کاهش وابستگی به روسیه، متوازن‌سازی نفوذ چین و افزایش استقلال در سیاست خارجی اهمیت بیشتری یافته که البته این مهم با چراغ سبز ایالات متحده نیز همراه بوده است. به همین دلیل است که پاکستان ناگهان در محاسبات ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی به ویژه کشورهای ازبکستان و قزاقستان جایگاهی جدید و مهم پیدا کرده است. (ادامه دارد)

### مصطفی زندیه

رایزن درجه یک وزارت امور خارجه؛ دارای کارشناسی تاریخ از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. دارای سابقه مأموریت‌های دیپلماتیک در کراچی، اسلام‌آباد، مینسک و عشق‌آباد در حوزه‌های سیاسی، دیپلماسی عمومی، امور کنسولی و اقتصادی است.





## مقدمه

هماهنگی آن را افزایش داده‌اند، پرسش‌های مهمی درباره تأثیر آنها بر توازن قوای داخلی، نظارت مدنی و ثبات بلندمدت منطقه برانگیخته‌اند.

### ساختار، پرسنل و توانمندی‌های رزمی

ارتش پاکستان بر پایه سه شاخه کلاسیک زمینی، دریایی و هوایی سازمان یافته و توسط نیروهای شبه نظامی گسترده‌ای پشتیبانی می‌شود. اصلاحات ساختاری سال ۲۰۲۵ نقطه عطفی در تاریخ فرماندهی این نیروها به شمار می‌رود. بر اساس این اصلاحات، پست سنتی «رئیس کمیته مشترک رؤسای ستاد» حذف و جای خود را به «رئیس نیروهای دفاعی» داد. این مقام که همزمان توسط رئیس ستاد ارتش تصدیق می‌شود، اختیار فرماندهی مستقیم بر هر سه شاخه نیروهای مسلح، برنامه‌ریزی راهبردی و تخصیص منابع را برعهده دارد. همچنین، ایجاد «فرماندهی راهبردی ملی» زیر نظریک ژنرال پنج‌ستاره، کلیه دارایی‌های هسته‌ای و استراتژیک کشور را تحت مدیریت واحدی قرار داده است.

نیروی زمینی با حدود ۵۶۰ هزار پرسنل فعال، ستون فقرات ارتش محسوب می‌شود. نوسازی ناوگان زرهی از طریق خرید تانک‌های پیشرفته «وی تی ۴» از چین

ارتش پاکستان، به عنوان هفتمین نیروی نظامی بزرگ جهان، نقشی محوری در معادلات امنیتی جنوب آسیا ایفا می‌کند. این نیرو با حدود ۱٫۵ میلیون نفر پرسنل فعال، ذخیره و شبه نظامی، نه تنها سنگ بنای امنیت ملی، بلکه بازیگری تأثیرگذار در صحنه سیاسی و اقتصادی پاکستان محسوب می‌شود. تحولات اخیر (از تغییرات ساختاری در رأس هرم فرماندهی تا انعقاد پیمان‌های دفاعی تاریخی و جهش در توانمندی‌های تسلیحاتی)، موقعیت این نهاد را دگرگون ساخته است. این نوشتار با رویکردی تحلیلی و با استناد به جدیدترین داده‌ها، به بررسی ساختار، پرسنل، تحولات قانونی و همکاری‌های دفاعی بین‌المللی ارتش پاکستان می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ارتش پاکستان، ضمن حفظ تمرکز سنتی خود بر تهدید هند، با تصویب «متمم ۲۷» قانون اساسی، تحولی بنیادین در فرماندهی خود ایجاد کرده و از طریق پیمان‌های راهبردی نوین و تنوع بخشی به منابع تأمین تسلیحات، در حال بازتعریف نقش خویش در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. این تحولات اگرچه توان عملیاتی و

و کنترل سیاسی را افزایش می‌دهد. اعطای مصونیت قضایی مادام‌العمر به افسران پنج‌ستاره نیز نگرانی‌ها درباره پاسخگویی را تشدید کرده است. برخی تحلیلگران بر این باورند که یک فرماندهی متمرکز و قدرتمند می‌تواند مانع از تشدید تنش‌های ناخواسته شود؛ حال آنکه منتقدان هشدار می‌دهند این ساختار ممکن است فضای تصمیم‌گیری در بحران را به سوی اقدام‌های جسورانه‌تر سوق دهد.

### همکاری‌های دفاعی بین‌المللی و پیوندهای راهبردی

ارتش پاکستان در سال‌های اخیر به شکلی حساب شده، شبکه همکاری‌های دفاعی خود را متنوع و تعمیق بخشیده است. انعقاد پیمان راهبردی دفاع متقابل با عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۲۵، گامی تاریخی به شمار می‌رود. بر پایه این پیمان، حمله به هر یک از طرفین، حمله به دیگری تلقی خواهد شد. از این رو، عربستان عملاً زیر چتر امنیتی هسته‌ای پاکستان قرار گرفته است.

در حوزه تأمین تسلیحات، چین کماکان شریک اصلی پاکستان است. همکاری دو کشور از مرحله خرید به طراحی و تولید مشترک ارتقا یافته و خرید جنگنده «جی ۳۵» اوج این اعتماد راهبردی محسوب می‌شود. همکاری با ترکیه نیز مبتنی بر انتقال فناوری‌های متوسط و پیشرفته، به ویژه در حوزه پهپادها، و مشارکت در ساخت کشتی است. در رابطه با آمریکا، اگرچه روابط سیاسی با تنش همراه است، همکاری در حوزه‌هایی محدود اما حیاتی (مانند ارتقای ناوگان «اف ۱۶» و آموزش) ادامه دارد. این امر نشان‌دهنده تمایل واشنگتن به حفظ مجرای تأثیرگذاری خود در پاکستان است.

### اقتصاد دفاعی: بودجه، صنایع داخلی و صادرات

اقتصاد دفاعی پاکستان در حال گذار از مرحله مصرف به تولید و صادرات است. بودجه نظامی این کشور برای سال مالی ۲۰۲۶-۲۰۲۵ به حدود ۹ میلیارد دلار رسیده بود که نشان‌دهنده افزایشی ۲۰ درصدی و حاکی از اولویت بالای امنیت در شرایط دشوار

و توسعه نمونه‌های داخلی، همراه با تمرکز مستمر بر عملیات ضد تروریسم و دفاع از مرزهای شرقی و غربی، در صدر اولویت‌های این نیرو قرار دارد. نیروی دریایی با حدود ۴۰ هزار پرسنل، در حال گذار به نیرویی با قابلیت حضور در «آب‌های بین‌المللی» است. تحویل چهار زیردریایی کلاس «هنگور» از چین، که قابلیت حمل موشک‌های کروز هسته‌ای را دارند، هسته بازدارندگی دریایی پاکستان را تکمیل کرده است. نیروی هوایی نیز با ۷۰ هزار پرسنل، ناوگانی ترکیبی از جنگنده‌های «اف ۱۶» آمریکایی، «جی اف ۱۷» و «جی ۱۰سی» چینی را در اختیار دارد. اقدام راهبردی این نیرو، سفارش ۴۰ فروند جنگنده نسل پنجم «جی ۳۵» از چین است که در صورت تحویل، پاکستان را در جمع محدود دارندگان چنین جنگنده‌هایی قرار خواهد داد.

### تحلیل تأثیر متمم ۲۷ قانون اساسی

تصویب «متمم ۲۷» قانون اساسی در نوامبر ۲۰۲۵، مهم‌ترین تغییر در روابط مدنی-نظامی و ساختار درونی ارتش پاکستان در دهه‌های اخیر تلقی می‌شود. اهداف اعلام‌شده این اصلاحات، افزایش کارایی، کاهش بوروکراسی و تقویت هماهنگی در برابر تهدیدات پیچیده بود. ادغام پست‌های «رئیس نیروهای دفاعی» و «رئیس ستاد ارتش» در یک فرد، به همراه حذف نهادهای تعدیل‌کننده، عملاً قدرت تصمیم‌گیری نظامی را در نقطه‌ای واحد متمرکز ساخته است. این امر اگرچه می‌تواند سرعت عکس‌العمل در بحران‌ها را افزایش دهد، همزمان مکانیسم‌های نظارت و تعدیل درون‌سازمانی را تضعیف می‌کند.

سلطه سنتی نیروی زمینی بر ساختار ارتش پاکستان، با این تغییر نهادینه و تقویت شده است. این موضوع ممکن است به کمرنگ شدن دیدگاه‌های تخصصی نیروی دریایی و هوایی در برنامه ریزی راهبردی کلان و تخصیص بودجه بینجامد. اگرچه رئیس‌جمهور به طور رسمی فرمانده کل قوا باقی مانده، تمرکز عملیاتی قدرت در دست فرماندهی نظامی، فاصله میان تصمیم‌گیری نظامی

بنیادی تغییر داده است. این پیمان، همراه با علاقه ترکیه برای پیوستن به آن، می‌تواند به شکل‌گیری یک بلوک امنیتی با محوریت پاکستان بینجامد که در تقابل با محور تحت رهبری ایران قرار می‌گیرد. این تغییرات، نگرانی کشورهایمانند اسرائیل و امارات متحده عربی را نیز برانگیخته و می‌تواند به بازآرایی اتحادها و همکاری‌های امنیتی در منطقه منجر شود.

### تأثیرات ویژه بر ایران

تحولات راهبردی در ارتش پاکستان، به‌ویژه پیوند امنیتی عمیق با عربستان سعودی، پیامدهای مستقیم و مهمی برای امنیت ملی و راهبردی ایران دارد.

نخست، قرار گرفتن عربستان سعودی تحت چتر هسته‌ای پاکستان، محاسبات بازدارندگی ایران در منطقه خلیج فارس را دگرگون ساخته است. تهران این اقدام را بخشی از یک استراتژی بلندمدت برای مهار نفوذ منطقه‌ای خود تفسیر می‌کند و آن را تهدیدی برای موازنه قوای منطقه می‌داند.

دوم، همکاری نزدیک نظامی پاکستان با ترکیه (کشوری که روابط آن با ایران دستخوش فراز و نشیب‌های سیاسی است) می‌تواند از دید تهران به عنوان تشکیل یک بلوک قدرت علیه منافع خود قلمداد شود. این نگرانی به‌ویژه در زمینه همکاری‌های پهپادی و اطلاعاتی مشهود است.

سوم، این تحولات می‌تواند ایران را به تقویت شراکت راهبردی خود با چین و روسیه سوق دهد تا در مقابل این بلوک‌بندی نوین موازنه ایجاد کند. همچنین، احتمال تشدید رقابت تسلیحاتی متعارف و نامتعارف در مرزهای شرقی ایران، به‌ویژه در مناطق مرزی بلوچستان، وجود دارد. در بُعد سیاست خارجی، ایران احتمالاً تلاش خواهد کرد با فعال‌سازی دیپلماسی و ابزارهای نفوذ خود در اسلام‌آباد، از عمیق‌تر شدن شکاف با پاکستان جلوگیری کند، اما ادامه همگرایی پاکستان با ریاض و آنکارا، فضای مانور ایران را محدود خواهد ساخت.

اقتصادی است. هواپیمای چندمنظوره «جی اف ۱۷ تاندر»، به عنوان پرچم‌دار صادرات دفاعی پاکستان، با انعقاد قراردادهای بزرگی با کشورهای چون آذربایجان و لیبی، به کالایی معتبر در بازارهای دفاعی «جهان جنوب» تبدیل شده است. عملکرد موفق این جنگنده و پهپادهای پاکستانی در درگیری‌های مرزی با هند، به مثابه تبلیغی مؤثر برای توانمندی‌های آنها عمل کرده و تقاضای جهانی را افزایش داده است.

پاکستان هدفی جاه‌طلبانه برای دستیابی به صادرات سالانه ۵ میلیارد دلار تسلیحات تا سال ۲۰۳۵ تعیین کرده است. تحقق این هدف می‌تواند وابستگی کشور به کمک‌های مالی بین‌المللی را کاهش داده و اقتصاد ملی را متنوع سازد. با این حال، چالش‌های پیش‌رو قابل توجه هستند. بودجه نظامی سنگین، فشار مضاعفی بر اقتصاد تحت تنش پاکستان وارد می‌آورد. رقابت با صادرکنندگان بزرگی مانند چین و روسیه دشوار است و بی‌ثباتی سیاسی داخلی می‌تواند ثبات قراردادهای بلندمدت را تحت تأثیر قرار دهد.

### تأثیرات منطقه‌ای تحولات نظامی پاکستان

تحولات اخیر در ارتش پاکستان، تأثیرات گسترده‌ای بر موازنه قدرت در منطقه جنوب‌آسیا و خاورمیانه گذاشته است. در جنوب‌آسیا، تقویت قابلیت‌های تهاجمی و دفاعی پاکستان، به‌ویژه توانمندی‌های هسته‌ای دریایی و هوایی، موجب شده هند با محیط امنیتی پیچیده‌تری روبه‌رو شود. این امر می‌تواند به مسابقه تسلیحاتی جدیدی دامن‌بزند و ثبات راهبردی شکننده منطقه را متأثر سازد. در مرزهای شمالی، توانمندی‌های ضدتروریسم و مرزبانی ارتش پاکستان بر روابط با افغانستان و نیز بر پویایی گروه‌های شبه‌نظامی در مرز دو کشور تأثیر مستقیم دارد.

در خاورمیانه، پیمان دفاعی با عربستان سعودی، پاکستان را به بازیگری کلیدی در معادلات امنیتی این منطقه تبدیل کرده است. گسترش چتر هسته‌ای پاکستان به عربستان، توازن سنتی قدرت را به‌طور

### نتیجه‌گیری

ارتش پاکستان در سال ۲۰۲۶، در گذاری تاریخی و چندبعدی قرار دارد. تحولات داخلی، از تمرکزگرایی شدید فرماندهی تا سرمایه‌گذاری سنگین در فناوری‌های پیشرفته، این نهاد را به نیرویی چابک‌تر و متمرکزتر تبدیل کرده است. در عرصه خارجی، پیمان راهبردی با عربستان سعودی و همکاری‌های عمیق با چین و ترکیه، پاکستان را از یک بازیگر منطقه‌ای به کنشگری مؤثر در صحنه امنیتی خاورمیانه ارتقا داده است.

با این حال، پیامدهای این تحولات دوجوهی است. از یک سو، ممکن است امنیت و قدرت چانه‌زنی پاکستان را افزایش دهد و از سوی دیگر، با برهم‌زدن موازنه قوا، آن را در معرض رقابت‌ها و درگیری‌های جدیدی قرار دهد. تأثیر ویژه بر ایران به عنوان همسایه‌ای مهم و بازیگری کلیدی در منطقه، یکی از حساس‌ترین ابعاد این تحولات است که می‌تواند به تشدید رقابت‌ها، بازآرایی اتحادها و بی‌ثباتی در مرزهای شرقی ایران بینجامد.

آینده نقش ارتش پاکستان به مدیریت این تناقضات بستگی خواهد داشت: توانایی اسلام‌آباد در حفظ تعادل میان تعهدات جدید منطقه‌ای و ثبات مرزهای خود، میان نوسازی نظامی و فشارهای اقتصادی داخلی، و میان همکاری با بلوک‌های رقیب بدون درگیر شدن کامل در منازعات آنها. پاسخ به این چالش‌ها نه تنها آینده پاکستان، که ثبات کل منطقه جنوب‌آسیا و خاورمیانه را شکل خواهد داد. نظارت هوشمندانه و دیپلماسی فعال از سوی تمام ذی‌نفعان، برای هدایت این تحولات پیچیده به سوی ثبات، به جای تقابل، ضروری به نظر می‌رسد.

### تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



## مقدمه

کرد. منطقه «تیرا باغ میدان» با مساحتی حدود ۵۴۲ کیلومتر مربع، همواره به دلیل موقعیت دشوارگذر خود، جنگل‌های انبوه و اتصال به کوه‌های استراتژیک «تورا بورا» در افغانستان، خارج از حاکمیت کامل دولت مرکزی عمل کرده است. این منطقه خاستگاه قبیله «آفریدی» است که سنت‌های خودمختارانه قوی و بی‌اعتمادی تاریخی نسبت به دخالت‌های اسلام‌آباد دارد. برای دهه‌ها، این مناطق به عنوان مناطق حائل و تا حد زیادی خودگردان اداره می‌شدند. با این حال، پس از ادغام رسمی این مناطق در ایالت خیبر پختونخوا در سال ۲۰۱۸، انتظار می‌رفت حاکمیت قانون و توسعه به این مناطق بیاید. ولی در عمل، این ادغام با تزریق ناکافی منابع مالی و عدم درک حساسیت‌های قبیله‌ای همراه بود، شکافی که هم‌اکنون به وضوح نمایان شده است. از سوی دیگر، تاریخ عملیات نظامی در مناطق همجوار مانند «باجور»، اگرچه در کوتاه‌مدت موفقیت‌آمیز تلقی می‌شد، اما اغلب به دلیل عدم پیگیری سیاسی و اقتصادی، منجر به بازگشت شبه‌نظامیان می‌شد. این پیشینه، بی‌اعتمادی عمیقی در میان ساکنان محلی نسبت به وعده‌های دولت مرکزی ایجاد کرده است.

در زمستان سخت ۲۰۲۶، دره دورافتاده «تیرا» در ایالت خیبر پختونخوای پاکستان، به صحنه تراژیک تقابل نیروهای طبیعت، سیاست و امنیت تبدیل شده است. این منطقه که زمانی به خاطر زیبایی‌های بکر و گذرگاه‌های کوهستانی شناخته می‌شد، اکنون محاصره‌ای سه جانبه را تجربه می‌کند: محاصره توسط برف‌های سنگین، محاصره توسط گروه‌های تروریستی، و محاصره توسط کشمکش سیاسی بی‌پایان بین دولت مرکزی در اسلام‌آباد و دولت ایالتی در پشاور. در مرکز این طوفان، سرنوشت بیش از ده هزار غیرنظامی قرار دارد که در میان وعده‌های عملیات نظامی، اختلافات سیاسی و بوروکراسی اداری، در سرمای استخوان‌سوز و با ذخایر رو به پایان، گرفتار آمده‌اند. این مقاله به تحلیل ریشه‌های تاریخی این بحران، ابعاد پیچیده وضعیت کنونی، پیامدهای احتمالی منطقه‌ای، تأثیرات آن بر همسایگی مانند ایران، و چشم‌انداز آینده این مناقشه چندلایه می‌پردازد.

## پیشینه تاریخی

ریشه‌های بحران امروز تیرا را باید در جغرافیا و تاریخ پیچیده مناطق قبیله‌ای فدرال پاکستان جستجو

### تحلیل وضعیت کنونی

وضعیت کنونی تیرا را می‌توان مثلث شومی توصیف کرد که سه ضلع آن بحران انسانی، بن بست سیاسی و معضل امنیتی هستند. در ضلع انسانی، گزارش‌ها از گرفتاری هزاران نفر در روستاهای محاصره شده حکایت دارد. بارش برف سنگین که عبور و مرور را ناممکن کرده، همراه با ذخایر غذایی و دارویی پایان یافته، وضعیت را برای غیرنظامیان، به ویژه کودکان، بیماران و سالمندان، به مرز فاجعه رسانده است. ضلع سیاسی این مثلث، شاید پیچیده‌ترین بخش باشد. دولت ایالتی تحت رهبری حزب «تحریک انصاف» (PTI) و سر وزیر جنجالی آن، "سهیل آفریدی" (که خود از قبیله آفریدی است)، این بحران را به میدانی برای مقابله با دولت مرکزی تبدیل کرده است. آفریدی با توصیف تخلیه غیرنظامیان به عنوان «اخراج اجباری»، سعی در تقویت پایگاه سیاسی خود به عنوان مدافع مردم پشتون در برابر اسلام‌آباد دارد. در مقابل، دولت مرکزی به رهبری ائتلاف حاکم، با توصیف این جابجایی به عنوان یک «کوچ فصلی» داوطلبانه، سعی در کم‌اهمیت جلوه دادن بحران و عدم پذیرش مسئولیت مالی و سیاسی آن دارد. این جنگ روایت‌ها، هرگونه امکان هماهنگی برای نجات مردم را از بین برده است. ضلع سوم، معضل امنیتی است. حضور گروه‌هایی مانند طالبان پاکستان (TTP) در این منطقه تأیید شده است. اما طرح عملیات گسترده نظامی دولت مرکزی، که مبتنی بر الگوی عملیات در باجور بود، به دلیل زمستان سخت، مخالفت دولت ایالتی و عدم تمایل مردم محلی به ترک خانه‌هایشان، با شکست مواجه شده است. در نتیجه، یک بن بست کامل شکل گرفته است: تروریست‌ها حضور دارند، عملیات نظامی متوقف شده، مردم در محاصره هستند و سیاستمداران در حال مقصرخوانی یکدیگرند.

### پیامدهای منطقه‌ای

بی‌ثباتی در تیرا می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای ثبات منطقه‌ای داشته باشد. نخست، این منطقه مرز مشترک با افغانستان دارد. هرگونه تشدید درگیری یا

خروج کنترل نشده شبه‌نظامیان می‌تواند امنیت مرزهای شرقی افغانستان را تحت تأثیر قرار دهد و به تنش‌ها با دولت طالبان در کابل دامن بزند. دوم، موفقیت یا شکست گروه‌های تروریستی در تیرا به عنوان یک پیام استراتژیک برای گروه‌های مشابه در سراسر منطقه عمل خواهد کرد. مقاومت موفقیت آمیز یا عقب‌نشینی نیروهای دولتی می‌تواند الهام بخش گروه‌های شورشی در دیگر مناطق قبیله‌ای پاکستان یا حتی در کشمیر شود. سوم، بحران انسانی می‌تواند موج جدیدی از آوارگان داخلی را ایجاد کند که به شهرهای پیشاور یا دیگر مناطق ایالت فشار وارد کنند و موجب تنش‌های قومی و رقابت بر سر منابع محدود شوند. چهارم، این بحران تصویر پاکستان را به عنوان کشوری که درگیر اختلافات داخلی عمیق است، تقویت می‌کند و می‌تواند

بر روابط آن با حامیان بین‌المللی و نهادهای مالی تأثیر بگذارد. صندوق بین‌المللی پول (IMF) پیش از این نگرانی خود را از ثبات اقتصاد پاکستان ابراز کرده و بارها اعلام کرده بود که بحران‌های سیاسی داخلی می‌تواند به فروپاشی اقتصادی این کشور منجر گردد.

### تأثیر بر ایران

اگرچه ایران به طور مستقیم با منطقه تیرا مرز مشترک ندارد، اما بی‌ثباتی در پاکستان می‌تواند از چند طریق منافع امنیتی و اقتصادی تهران را تحت تأثیر قرار دهد. نخستین و مهم‌ترین تأثیر، مسأله امنیت مرزهای شرقی ایران است. استان سیستان و بلوچستان ایران که با پاکستان مرز گسترده‌ای دارد، خود شاهد چالش‌های امنیتی و حضور گروه‌های جدایی طلب است. هرگونه گسترش دامنه ناامنی و فعالیت گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی پاکستان، می‌تواند به صورت سرریز امنیتی، این چالش‌ها را برای ایران تشدید کند. گروه‌هایی که در مناطق قبیله‌ای پاکستان فعالند ممکن است ارتباطاتی با عناصر نامطلوب در داخل ایران داشته باشند. دوم، بحران انسانی می‌تواند به صورت غیرمستقیم بر ایران تأثیر بگذارد. در صورت تشدید درگیری و افزایش آوارگان، فشار بر مرزهای ایران برای

نظامیان، عملیات را بدون رضایت دولت ایالتی و با هزینه انسانی بسیار بالا آغاز کند، یا اعتراضات مردمی به رهبری سهیل آفریدی به خشونت کشیده شود. این سناریو ویرانگرترین حالت است و می‌تواند بی‌ثباتی را به دیگر مناطق ایالت نیز گسترش دهد. نقش ارتش پاکستان به عنوان بازیگری قدرتمند که تاکنون عمدتاً در حاشیه مانده، نیز می‌تواند در تعیین این چشم‌انداز کلیدی باشد.

### نتیجه‌گیری

بحران تیرا، فراتر از یک چالش امنیتی محلی، آینه‌ای از شکاف‌های ساختاری عمیق در پاکستان است. این بحران نشان می‌دهد که چگونه ادغام ناقص مناطق قبیله‌ای، رقابت‌های حزبی کورکورانه، و ناتوانی در اولویت‌بندی رفاه شهروندان می‌تواند یک موقعیت دشوار اما قابل مدیریت را به یک فاجعه انسانی و امنیتی تمام‌عیار تبدیل کند. در تیرا، برف تنها عامل محاصره‌کننده نیست؛ مردم این منطقه در محاصره سیاست‌هایی هستند که جان آن‌ها را گروگان امتیازگیری‌های حزبی کرده، در محاصره بی‌اعتمادی تاریخی میان مرکز و پیرامون هستند، و در محاصره یک راهبرد امنیتی تک‌بعدی که بارها شکست خورده، قرار گرفته‌اند. راه برون‌رفت از این بن بست، نه در پایتخت نشینی و نه در شعارهای آتشین ایالتی، که در تمرکز فوری بر نجات جان انسان‌ها، ایجاد گفتگوی صادقانه با بزرگان محلی برای طراحی یک راهکار امنیتی پایدار و پذیرفته شده، و در نهایت، بازنگری اساسی در روابط مرکز-ایالت و تخصیص عادلانه منابع نهفته است. تا زمانی که زندگی انسان‌های عادی به عنوان ابزاری در دست بازی‌های سیاسی تلقی شود، نه تنها تیرا، که بسیاری دیگر از مناطق پاکستان نیز در آستانه بحران‌های مشابه خواهند بود. ثبات پاکستان، که برای امنیت کل منطقه حیاتی است، در گرو توانایی این کشور در حل تنش‌های درونی با عقلانیت، عدالت و انسانیت است.

پناهندگی ممکن است افزایش یابد، هرچند که مسیر اصلی مهاجرت معمولاً به سمت داخل پاکستان است. سوم، ایران بر ثبات کلی پاکستان به عنوان یک همسایه مهم و شریک اقتصادی بالقوه (به ویژه در حوزه انرژی و کریدورهای ترانزیتی مانند کریدور «چابهار») نظارت دارد. بی‌ثباتی مداوم در پاکستان می‌تواند برنامه‌های توسعه‌ای در منطقه و سرمایه‌گذاری‌های مشترک را با مخاطره مواجه کند. بنابراین، تهران احتمالاً تحولات تیرا را با نگرانی رصد می‌کند و خواهان مدیریت مسالمت‌آمیز و داخلی این بحران بدون تشدید تنش‌های منطقه‌ای است.

### چشم‌انداز آینده

چشم‌انداز بحران تیرا به شدت به تحولات سیاسی داخلی پاکستان گره خورده است. چند سناریو محتمل است. سناریوی اول، «ادامه بن بست» است که در آن جنگ لفظی بین پیشاور و اسلام‌آباد ادامه یافته و اقدام مؤثری برای نجات غیرنظامیان یا مقابله قاطع با تروریست‌ها انجام نمی‌شود. در این سناریو با فرارسیدن بهار و آب شدن برف‌ها ممکن است به صورت موقت جنبه تراژدی انسانی آن کم خواهد شد، اما مسائل امنیتی و اختلاف سیاسی حل نشده باقی می‌ماند و در زمستان آینده یا با گرم‌تر شدن هوا در تابستان، مجدداً شعله‌ور خواهند شد. سناریوی دوم، «توافق سیاسی پرهزینه» است. در این حالت، فشار افکار عمومی و رسانه‌ها ممکن است دو طرف را مجبور به سازش کند. این سازش می‌تواند شامل تخصیص بودجه اضطراری از سوی مرکز با نظارت مشترک، ایجاد یک مکانیزم غیرحزبی برای تخلیه امن مردم، و طراحی یک عملیات امنیتی مبتنی بر اجماع محلی باشد. اما دستیابی به این توافق با توجه به عمق بی‌اعتمادی، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. سناریوی سوم، «تشدید درگیری‌ها» است. در این حالت، دولت مرکزی ممکن است با فشار

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

# مثلث راهبردی نوظهور: امکان سنجی اتحاد چین، پاکستان و بنگلادش پسا حسینه

نوشته تیم تحریریه



## مقدمه

بر روابط دو کشور سایه افکنده است. اگرچه در قرن حاضر روابط دیپلماتیک تا حدی بهبود یافته، اما زخم های تاریخی به طور کامل التیام نیافته اند. در سوی دیگر، چین از دیرباز روابطی استراتژیک و عمیق با پاکستان داشته که با عنوان «دوستی بالاتر از کوه ها» توصیف شده است. همزمان، روابط پکن با داکا، به ویژه در دوران زمامداری شیخ حسینه، به طور پیوسته گسترش یافته است. چین در مقام میانجی گری غیررسمی، همواره تلاش نموده تا گره های کور در روابط اسلام آباد و داکا را بگشاید. سرمایه گذاری های گسترده چین در قالب ابتکار کمربند و جاده در بنگلادش، بستر مناسبی برای همکاری اقتصادی فراهم ساخته است. این پیشینه، اگرچه زمینه اولیه ای برای همکاری سه جانبه ایجاد کرده، اما در همان حال حساسیت ها و چالش های نهفته در روابط دوجانبه را نیز به میراث گذاشته است.

## تحلیل وضعیت کنونی

شرایط کنونی منطقه ای زمینه های بالقوه ای برای همکاری سه جانبه به وجود آورده است. از جنبه اقتصادی، بنگلادش با رشد اقتصادی چشمگیر و نیاز مبرم به توسعه زیرساخت ها، برای چین بازاری جذاب

تحولات سیاسی در جنوب آسیا همواره تأثیرات شگرفی بر معادلات ژئوپلیتیک منطقه داشته است. بنگلادش، با جمعیتی بیش از ۱۶۰ میلیون نفر و موقعیت استراتژیک در خلیج بنگال، نقشی فزاینده در این معادلات ایفا می نماید. پس از سقوط دولت شیخ حسینه در ۵ آگوست ۲۰۲۴ و تشکیل دولت موقت این کشور به رهبری "محمد یونس"، اقتصاددان برجسته بنگلادشی، این پرسش اساسی مطرح می گردد که آیا فضای سیاسی جدید در داکا می تواند زمینه شکل گیری یک اتحاد راهبردی سه جانبه با چین و پاکستان را فراهم آورد؟ چنین اتحادی قادر است نقشه ژئوپلیتیک جنوب آسیا را دگرگون ساخته و موازنه قوا را به نفع بازیگران غیرغربی تغییر دهد. این مقاله با رویکردی تحلیلی، فرصت ها، موانع و پیامدهای احتمالی چنین همکاری سه جانبه ای را مورد واکاوی قرار می دهد.

## پیشینه تاریخی

روابط میان این سه کشور در بستر تاریخی پیچیده ای شکل گرفته است. گذشته مشترک پاکستان و بنگلادش که با جنگ استقلال ۱۹۷۱ گسست، دهه ها

اولویت‌های گاه متعارض در چارچوب یک پیمان واحد، کاری دشوار خواهد بود.

### تاثیر ایران

ایران، به عنوان بازیگری تأثیرگذار در غرب آسیا و جنوب آسیا، نسبت به شکل‌گیری هر بلوک جدید قدرت در منطقه حساسیت خواهد داشت. تهران اگرچه روابط خوبی با اسلام‌آباد دارد و همکاری‌های اقتصادی خود با پکن را گسترش داده، اما نسبت به افزایش نفوذ رقبای منطقه‌ای خود از جمله پاکستان نگران است. روابط تاریخی و راهبردی ایران با هند نیز عاملی است که موضع‌گیری تهران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به احتمال زیاد، ایران در گام اول به رصد و ارزیابی دقیق تأثیرات چنین اتحادی بر معادلات منطقه خواهد پرداخت و موضعی محتاطانه و حساب شده اتخاذ خواهد نمود. دیپلماسی فعال ایران معطوف خواهد بود تا اطمینان حاصل کند که این بلوک‌بندی جدید، منافع ملی آن را به مخاطره نمی‌اندازد. همچنین، تهران ممکن است نگران تشدید رقابت‌های مذهبی در منطقه باشد، امری که می‌تواند ثبات کلی خاورمیانه و جنوب آسیا را تحت الشعاع قرار دهد.

### تاثیرات منطقه‌ای

شکل‌گیری احتمالی این اتحاد، واکنش‌های زنجیره‌ای در سطح منطقه برخاسته از انگیختن هند، به عنوان قدرت مسلط منطقه، هرگونه اتحاد استراتژیک شامل رقبای سنتی خود را به منزله محاصره و تهدید منافع حیاتی خود تفسیر خواهد کرد. پاسخ دهلی‌نو می‌تواند شامل اقدامات متقابل دیپلماتیک، فشار اقتصادی و حتی افزایش همکاری‌های امنیتی با کشورهای رقیب چین، همچون ژاپن، آمریکا و اعضای کواد باشد. ایالات متحده آمریکا نیز که نظارت بر موازنه قوا در ایندوپاسیفیک را در اولویت قرار داده، با نگرانی شاهد تقویت محورهای همسو با پکن خواهد بود. واشنگتن ممکن است با اعمال فشارهای دیپلماتیک و مشوق‌های اقتصادی، سعی در جلب مجدد بنگلادش به سمت خود داشته باشد. اتحادیه

به شمار می‌آید. پیوند عمیق پاکستان با چین از طریق کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) نیز الگویی پیشرو ارائه می‌دهد. یک اتحاد سه‌جانبه می‌تواند زمینه همکاری در حوزه‌های انرژی، حمل‌ونقل و فناوری را تقویت نماید. از منظر امنیتی، نگرانی‌های مشترک درباره بی‌ثباتی افغانستان و تهدیدات امنیتی فرامرزی، انگیزه دیگری برای همکاری فراهم می‌کند. همچنین، افزایش نفوذ هند در منطقه، هر سه کشور را به چاره‌اندیشی جمعی ترغیب می‌نماید. تحولات سیاسی داخلی بنگلادش پس از دوره طولانی حکمرانی شیخ حسینه، دیگر متغیر کلیدی است. رویکرد دولت آینده داکا در قبال همسایگان، می‌تواند فضای سیاسی منطقه را جهت‌دهی کند. با این حال، وابستگی عمیق اقتصادی بنگلادش به هند، عاملی بازدارنده در اتخاذ هرگونه موضع‌گیری تند به شمار می‌رود.

### چالش‌ها و موانع

شکل‌گیری یک اتحاد راهبردی سه‌جانبه با موانع متعددی روبرو است. مهم‌ترین چالش، وزن سنگین تاریخ در روابط پاکستان و بنگلادش است. مسائل حل‌نشده مربوط به رویدادهای ۱۹۷۱، از جمله درخواست‌های مربوط به به رسمیت شناختن رنج‌های تاریخی، همچنان به عنوان عاملی بازدارنده عمل می‌کند. در عرصه داخلی بنگلادش، فضای سیاسی به شدت قطبی است و هر تغییر محسوس در جهت‌گیری سیاست خارجی، می‌تواند با مخالفت‌های شدید احزاب رقیب مواجه گردد. وابستگی گسترده اقتصادی بنگلادش به هند نیز مانعی ساختاری محسوب می‌شود. دهلی‌نو از اهرم‌های اقتصادی و فرهنگی قابل توجهی در بنگلادش برخوردار است و هر اتحادی که تهدیدی برای منافع آن تلقی شود، بی‌تردید با واکنش سریع و قاطع هند مواجه خواهد شد. علاوه بر این، تفاوت در اولویت‌های ملی نیز چالشی بزرگ است. در حالی که پاکستان بیش‌تر بر مسائل امنیتی تمرکز دارد، بنگلادش توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی را در اولویت قرار داده است. همسو کردن این

### نتیجه‌گیری

با تحلیل عوامل مختلف، این نتیجه به دست می‌آید که اگرچه انگیزه‌های اقتصادی و امنیتی برای همکاری سه‌جانبه میان چین، پاکستان و بنگلادش وجود دارد، اما موانع تاریخی، سیاسی و منطقه‌ای شکل‌گیری یک اتحاد راهبردی رسمی و فراگیر را در کوتاه‌مدت با دشواری مواجه ساخته است. بنگلادش، به عنوان رکن اصلی این معادله، به احتمال فراوان مسیر محتاطانه و متوازنی را در پیش خواهد گرفت. این کشور منافع حاصل از رابطه اقتصادی با چین و بهبود تدریجی روابط با پاکستان را با ملاحظات حیاتی مربوط به روابط با هند و ثبات داخلی خود می‌سنجد. در چنین شرایطی، سناریوی «همکاری عملیاتی بدون اتحاد رسمی» محتمل‌ترین چشم‌انداز محسوب می‌شود. در این چارچوب، همکاری در پروژه‌های مشخص زیرساختی، انرژی و امنیت دریایی توسعه می‌یابد، بدون آنکه به یک پیمان امنیتی متقابل منجر گردد. نقش چین به عنوان تسهیل‌گر و سرمایه‌گذار کلیدی، تعیین‌کننده خواهد بود. در نهایت، تحولات آتی بیش از هر چیز به توانایی بازیگران در مدیریت اختلافات تاریخی، حفظ تعادل منطقه‌ای و ارائه منافع ملموس به یکدیگر وابسته است. شکل‌گیری هرگونه اتحاد پایدار، نیازمند گذر از سایه سنگین تاریخ و یافتن زمینه‌های مشترک نوین در جغرافیای پرتلاطم جنوب آسیا است.

اروپا نیز که روابط تجاری گسترده‌ای با بنگلادش دارد، نگران تأثیر این تغییرات بر ثبات منطقه و ارزش‌های مد نظر خود مانند حقوق بشر و حاکمیت قانون خواهد بود. کشورهای عضو آسه‌آن نیز با دقت تحولات را رصد کرده و مواضع خود را با توجه به منافع اقتصادی و امنیتی خود تنظیم خواهند نمود.

### چشم‌انداز آینده

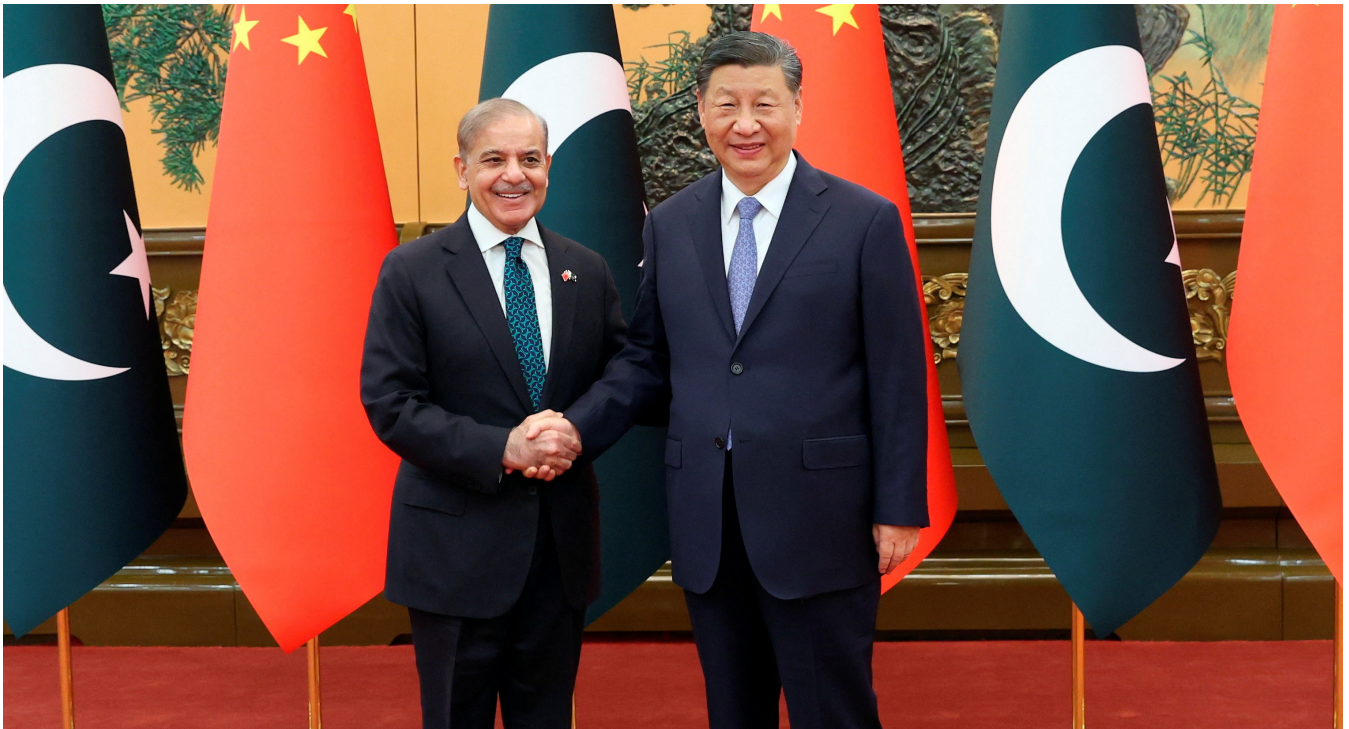
چشم‌انداز آینده را می‌توان در قالب چند سناریوی محتمل ترسیم کرد. محتمل‌ترین سناریو، تداوم رویکرد محتاطانه بنگلادش است. در این حالت، داکا سیاست خارجی متوازن خود را حفظ کرده و از ورود به هر پیمان رسمی که رابطه ویژه با هند را مخدوش کند، پرهیز می‌نماید. همکاری سه‌جانبه تنها به پروژه‌های اقتصادی و زیرساختی مشخص محدود خواهد ماند. سناریوی دوم، مبتنی بر «همکاری گزینشی» است. در این چارچوب، بنگلادش همکاری در حوزه‌های خاصی مانند امنیت دریایی، انرژی و تجارت منطقه‌ای را با چین و پاکستان توسعه می‌دهد، بی‌آنکه پیمان دفاعی رسمی منعقد نماید. این رویکرد می‌تواند منافع اقتصادی را بدون تحریک جدی هند تأمین کند. سناریوی سوم، یعنی احتمال تشکیل یک «اتحاد راهبردی تمام‌عیار»، در کوتاه‌مدت بسیار کم به نظر می‌رسد. تحقق این سناریو مستلزم دگرگونی بنیادین در موازنه قوای منطقه، شدت گرفتن تنش بین هند و بنگلادش و تغییر نگرش نخبگان سیاسی در داکا است. تحولات داخلی بنگلادش پس از شیخ حسین، رفتار هند و میزان مهارت دیپلماتیک چین، عوامل کلیدی در تعیین مسیر نهایی خواهند بود.

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

# اتحاد در سایه کوه‌ها و اقیانوس‌ها: تحلیل روابط راهبردی چین و پاکستان

نوشته تیم تحریریه



## مقدمه

پاکستان به دهه ۱۹۶۰ میلادی و همزمان با تشدید رقابت مرزی چین و هند بازمی‌گردد. وجود یک دشمن مشترک، سنگ بنای نخستین همکاری‌ها را گذاشت. پاکستان به عنوان پلی برای ارتباط پکن با جهان اسلام و غرب عمل کرد و در مقابل، چین به تدریج به حامی سیاسی، اقتصادی و نظامی اسلام‌آباد تبدیل شد. این همسویی در خلال جنگ‌های پاکستان و هند در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ به وضوح آشکار گردید. نقشی که پاکستان در میزبانی از مذاکرات محرمانه میان چین و ایالات متحده در سال ۱۹۷۱ ایفا کرد و به سفر تاریخی ریچارد نیکسون به پکن در سال ۱۹۷۲ انجامید، اعتماد راهبردی بی‌سابقه‌ای بین دو کشور ایجاد نمود. در دهه‌های پس از آن، این رابطه با انتقال فناوری‌های حساس در حوزه‌های دفاعی و هسته‌ای، به سطحی کیفی ارتقا یافت که تأثیر مستقیمی بر ایجاد موازنه راهبردی در جنوب آسیا گذاشت. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همکاری امنیتی دو کشور در قبال تحولات افغانستان عمق بیشتری یافت. این تاریخچه طولانی، سرمایه اعتمادی را انباشته است که امروزه شالوده همه تعاملات، حتی در پرتلاطم‌ترین شرایط، را تشکیل می‌دهد.

روابط سیاسی جمهوری خلق چین و پاکستان، که اغلب با عنوان «دوستی والاتر از کوه‌ها، عمیق‌تر از اقیانوس‌ها و شیرین‌تر از عسل» توصیف می‌شود، به عنوان یکی از باثبات‌ترین و راهبردی‌ترین شراکت‌های بین‌المللی در دوران معاصر شناخته می‌شود. این پیوند استثنایی که از سال ۱۹۵۱ شکل گرفته، فراتر از یک همکاری متعارف، به یک همگرایی عمیق در عرصه‌های ژئوپلیتیک، امنیت ملی و توسعه اقتصادی تبدیل شده است. در هسته مرکزی این رابطه، مقابله مشترک با نفوذ منطقه‌ای هند، دسترسی حیاتی چین به آب‌های گرم اقیانوس هند و نقش محوری پاکستان در ابتکار کلان «کمربند و جاده» قرار دارد. این نوشتار با بررسی تحولات تاریخی و تمرکز بر پویایی‌های معاصر، به تحلیل این پرسش می‌پردازد که این اتحاد راهبردی چگونه در مواجهه با چالش‌های نوین ژئوپلیتیک آسیا تکامل یافته و آینده آن چه تأثیری بر بازطراحی نقشه قدرت در قاره کهن و فراتر از آن خواهد گذاشت.

## پیشینه تاریخی

شکل‌گیری بنیان‌های مستحکم روابط چین و

در صحنه سیاسی و بین‌المللی، هماهنگی دو کشور در سال ۲۰۲۵ به سطح بی‌سابقه‌ای رسید. پاکستان در نشست

سران سازمان همکاری اسلامی و دیگر مجامع، حمایت صریح و فعالانه‌ای از مواضع چین در پرونده‌های حساسی مانند تایوان، شین جیانگ و هنگ کنگ به نمایش گذاشت. در مقابل، چین نیز با تکرار حمایت قاطع خود از مواضع پاکستان در مسئله کشمیر در شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر حل مسالمت‌آمیز این مناقشه بر اساس قراردادهای دوجانبه تأکید ورزید. این هم‌آوایی، نشان‌گر ادغام عمیق‌تر منافع سیاسی دو کشور در برابر الگوهای غالب نظم بین‌المللی است.

### تأثیرات منطقه‌ای و جهانی

اتحاد راهبردی پکن و اسلام‌آباد تأثیرات ژرف و چندلایه‌ای بر معادلات قدرت در منطقه و جهان دارد. در سطح آسیای جنوبی، این اتحاد موازنه سنتی را به طور مشخصی به نفع پاکستان تغییر داده است. دستیابی پاکستان به فناوری‌های پیشرفته نظامی و پشتیبانی سیاسی بی‌قید و شرط چین، موقعیت هند را در مناقشات دوجانبه تحت فشار مضاعف قرار می‌دهد. توسعه کریدور اقتصادی چین-پاکستان و بندر گوادر، نگرانی‌های امنیتی دهلی‌نورا در اقیانوس هند تشدید کرده و این کشور را به سمت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های رقیبی مانند بندر چابهار در ایران و تعمیق همکاری با قدرت‌هایی چون آمریکا و ژاپن سوق داده است.

در سطح کلان‌تر آسیا، این محور نقش مکمل حیاتی در راهبرد چین برای رقابت با نفوذ آمریکا در حوزه ایندوپاسیفیک ایفا می‌کند. حضور پاکستان به عنوان متحد کلیدی چین در سازمان همکاری شانگهای و دارنده موقعیتی راهبردی در دهانه خلیج فارس، وزن ژئوپلیتیک پکن را در برابر اتحاد‌های رقیبی مانند «کواد» افزایش می‌دهد. در صحنه نظام بین‌الملل، همکاری چین و پاکستان عملاً در حال ترویج مدلی جایگزین از حکمرانی جهانی است؛ مدلی که بر

### تحلیل وضعیت کنونی

وضعیت کنونی روابط دو کشور را می‌توان در سه محور به هم پیوسته خلاصه کرد: پروژه عظیم کریدور اقتصادی چین-پاکستان به عنوان نماد ابتکار «کمربند و جاده»؛ همکاری دفاعی و امنیتی بی‌بدیل؛ و هماهنگی فزاینده دیپلماتیک در صحنه جهانی. سال ۲۰۲۵ شاهد شتاب‌گیری و تکامل کیفی در هر سه این محورها بود.

در حوزه اقتصادی و زیرساختی، فاز دوم کریدور اقتصادی چین-پاکستان با تأکید بر صنعتی‌سازی، توسعه کشاورزی مدرن و پروژه‌های اجتماعی به طور رسمی آغاز شد. مهم‌ترین دستاورد این سال، امضای «توافقتنامه چارچوب صنعتی ویژه» بود که ایجاد «مناطق همکاری صنعتی ویژه» در ایالت‌های پنجاب و سند را با جذب معافیت‌های مالیاتی گسترده و تضمین سرمایه‌گذاری چینی تسهیل می‌کند. همزمان، تکمیل فاز نخست توسعه بندر گوادر به عنوان یک کانون انرژی و منطقه آزاد تجاری، وعده تبدیل این بندر به «دهانه تنفسی» چین به اقیانوس هند را محکم‌تر کرد. در واکنش به بحران انرژی پاکستان، چین متعهد شد ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر، به ویژه در پروژه‌های عظیم خورشیدی بلوچستان، را تا ۵۰۰۰ مگاوات افزایش دهد.

در عرصه امنیتی و دفاعی، همکاری‌ها وارد فاز جدیدی از یکپارچگی فناورانه شد. برگزاری نخستین رزمایش مشترک نیروی دریایی با نام «حفظ صلح دریا-۲۰۲۵» در دریای عرب با حضور ناوشکن‌های پیشرفته چینی، پیامی روشن درباره حفاظت از منافع مشترک در خطوط دریایی حیاتی بود. همچنین، توافق برای تولید مشترک نسل جدیدی از پهپادهای رزمی با برد متوسط و بلند در خاک پاکستان، همراه با انتقال گسترده فناوری، توان بازدارندگی اسلام‌آباد و عمق راهبردی پکن را به طور همزمان افزایش داد. مقابله با تهدیدات سایبری علیه پروژه‌های حساس زیرساختی نیز با انعقاد یک پیمان اختصاصی در دستور کار قرار گرفت.

است: از یک سو باید با تقویت محور همکاری تهران-پکن و نیز روابط دوجانبه با اسلام‌آباد، از فرصت‌های همکاری سه‌جانبه بهره‌برداری و از سوی دیگر، با تنوع بخشی به شرکای بین‌المللی و تقویت نقش منطقه‌ای خود، از انزوای احتمالی در معادلات جدید جلوگیری کند.

### واکنش بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای

تقویت این اتحاد، واکنش‌ها و نگرانی‌های گسترده‌ای را در میان دیگر بازیگران برانگیخته است. هند، به عنوان اصلی‌ترین طرف متأثر، این رابطه را تهدیدی مستقیم برای امنیت ملی خود تفسیر می‌کند و در پاسخ، بر مدرنیزاسیون سریع‌تر نیروی دریایی و گسترش شبکه اتحادهای خود متمرکز شده است. ایالات متحده آمریکا در موقعیتی دوگانه قرار دارد: از یک سو، نگران گسترش نفوذ چین از طریق پروژه‌های زیرساختی است و از سوی دیگر، برای اهداف امنیتی محدود خود در منطقه، نیازمند حفظ خطوط ارتباطی با پاکستان می‌باشد. روسیه با دیدگاهی مثبت به این همکاری می‌نگرد، زیرا با اهداف کلان مسکو برای شکل‌دهی به یک نظم چندقطبی و کاهش هژمونی غرب همسو است. ایران نیز اگرچه روابط مثبتی با هر دو طرف دارد، اما توسعه گوادر را رقیبی برای بندر چابهار می‌داند و نگران انتقال اولویت‌های اقتصادی چین است؛ هرچند طرح خط لوله گاز از ایران به چین از طریق پاکستان می‌تواند نقطه تعادل بخش باشد.

### چالش‌های پیش‌رو و چشم‌انداز آینده

آینده این اتحاد راهبردی، با وجود پایه‌های محکم، با موانع و آزمون‌های قابل توجهی روبروست که پایداری آن را می‌آزماید. بزرگ‌ترین چالش درونی، ناامنی و بی‌ثباتی در برخی مناطق پاکستان، به ویژه بلوچستان، است که هزینه اجرا و حفاظت از پروژه‌های عظیم زیرساختی را به شدت افزایش داده و می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاران چینی را تضعیف کند. از منظر اقتصادی، حجم بالای بدهی پاکستان به چین و وابستگی فزاینده، نگرانی‌هایی درباره «تله بدهی‌ها»

اصول حاکمیت ملی، عدم مداخله و توسعه‌گرایی تحت هدایت دولت تأکید دارد و در تقابل با گفتمان لیبرال غربی قرار می‌گیرد. موفقیت کریدور اقتصادی چین-پاکستان به عنوان آزمونی برای کارایی این الگوی توسعه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

### تأثیر بر ایران

برای ایران به عنوان همسایه مهم پاکستان و بازیگری کلیدی در غرب آسیا، این اتحاد سیاسی دارای ابعاد دوگانه و پیچیده‌ای است. از یک سو، فرصت‌هایی برای همکاری سه‌جانبه و چندجانبه ایجاد می‌کند. ایران می‌تواند با پیوستن به ابتکار کمربند و جاده و بهره‌گیری از پتانسیل همگرایی بین پروژه‌های کلیدی مانند کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و بندر چابهار، منافع توسعه‌ای خود را پیش‌برد. ایجاد کریدور حمل و نقل ایران-پاکستان-چین می‌تواند پیوند اقتصادی شرق آسیا را با خاورمیانه و اروپا تعمیق بخشد. عضویت مشترک در سازمان همکاری شانگهای (SCO) نیز بستری نهادی برای گفت‌وگوهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی سه‌جانبه و کاهش سوء تفاهم‌های احتمالی فراهم می‌آورد. در مسئله افغانستان، ایران، چین و پاکستان منافع مشترکی در مبارزه با تروریسم، مهار بحران انسانی و جلوگیری از بی‌ثباتی مرزی دارند.

از سوی دیگر، این رابطه چالش‌های دیپلماتیک و امنیتی نیز برای تهران ایجاد می‌کند. نزدیکی عمیق پاکستان به چین ممکن است در برخی مسائل حساس منطقه‌ای، اولویت‌های اسلام‌آباد را بیش از پیش تحت تأثیر دیدگاه پکن قرار دهد. برای مثال، در روابط ایران با عربستان، پاکستان ممکن است تحت تأثیر فشار یا توصیه چین برای حفظ مواضع متوازن‌تری عمل کند که با انتظارات تهران همسو نباشد. همچنین، قدرت‌گیری این محور می‌تواند نگرانی ایران را درباره شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های جدید در شرق کشور که امکان مانور دیپلماتیک مستقل آن را محدود می‌کند، افزایش دهد. بنابراین، ایران نیازمند دیپلماسی فعال، هوشمند و چندلایه

و محدودیت در حاکمیت اقتصادی اسلام‌آباد برانگیخته که نیازمند مدیریت هوشمندانه پکن است. در عرصه ژئوپلیتیک، فشار فزاینده واشنگتن بر پاکستان برای تعدیل مواضع و همزمان، انتظارات روزافزون پکن برای وفاداری راهبردی، فضای مانور سنتی اسلام‌آباد را به شدت تنگ کرده است. سناریوی محتمل برای آینده، تداوم و تعمیق همکاری با سرعتی متناسب با توان جذب پاکستان است. در این سناریو، پروژه کریدور اقتصادی چین-پاکستان با کاستن از شتاب اولیه ولی با ثبات بیشتری پیش می‌رود، همکاری‌های دفاعی در حوزه فناوری‌های نوین گسترش می‌یابد و پاکستان می‌کوشد با حفظ رابطه ویژه با چین، حداقل ارتباط ضروری خود با غرب و متحدان عربی را نیز نگه دارد. سناریوی رکود نسبی نیز در صورت تشدید چالش‌های داخلی پاکستان محتمل است، که در آن چین بر حفظ دارایی‌های موجود متمرکز شده و از تعهدات جدید بزرگ پرهیز می‌کند، بی‌آنکه پیوند راهبردی زیربنایی گسسته شود.

### نتیجه‌گیری

روابط چین و پاکستان، تجسم یک اتحاد راهبردی نادر در صحنه بین‌الملل است که از همسویی در برابر یک تهدید مشترک آغاز شد و اکنون به شراکتی چندوجهی در عرصه‌های ژئوپلیتیک، اقتصاد و امنیت تبدیل شده است. این رابطه نقشی محوری در نقشه راه ابتکار «کمربند و جاده» چین و معادلات امنیتی آسیا ایفا می‌کند. تحولات سال ۲۰۲۵ نشان داد که این همکاری از مرحله ساخت جاده و بندر فراتر رفته و به عرصه‌های پیچیده‌تری مانند یکپارچگی زنجیره صنعتی، همکاری در فناوری‌های پیشرفته و هماهنگی عمیق سیاسی در برابر نظم موجود جهانی وارد شده است.

تداوم این مسیر، اما، مشروط به مدیریت دوگانه چالش‌های داخلی پاکستان و فشارهای خارجی رقابتی است. آینده این اتحاد تا حد زیادی به توانایی اسلام‌آباد در تأمین امنیت و ثبات، و به مهارت دیپلماتیک آن در حفظ تعادل ظریف بین انتظارات پکن و فشارهای واشنگتن وابسته خواهد بود. برای پکن نیز، تداوم این موفقیت مستلزم درک حساسیت‌های داخلی پاکستان و اجتناب از رویکردی است که حاکمیت آن را خدشه دار کند. در مقیاس جهانی، تحکیم این محور به عنوان عاملی کلیدی در رقابت راهبردی چین و آمریکا و شکل دهی به معماری امنیتی و اقتصادی آسیا در دهه‌های پیش‌رو عمل خواهد کرد. در نهایت، راز ماندگاری این دوستی افسانه‌ای نه در نبود اختلاف یا چالش، که در وجود اراده سیاسی راسخ و سازوکارهای انعطاف‌پذیر برای مدیریت مشترک آن چالش‌ها نهفته است.

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

# پارادوکس شمشیر دولبه: آینده‌ی امنیتی ترکیه در پرتو تجربه پاکستان و طالبان

نوشته تیم تحریریه



## مقدمه

پارادوکسی مشابه خواهد افتاد؟ با توجه به سقوط دولت اسد در سال ۲۰۲۴ و استقرار حکومت الجولانی در دمشق، این پرسش ابعاد عینی تری یافته است. این مقاله با بررسی تطبیقی این دو تجربه، در پی تحلیل این فرضیه است که ذات غیرقابل کنترل سیاست‌های نیابتی، در بلندمدت ترکیه را نیز با چالش‌های امنیتی عمیقی روبه‌رو خواهد کرد، هرچند تفاوت‌های ساختاری مهمی میان دو صحنه وجود دارد.

## تجربه پاکستان: درس یک بومرنگ امنیتی

سیاست پاکستان در قبال افغانستان برای دهه‌ها مبتنی بر جست‌وجوی «عمق استراتژیک» بود. اسلام آباد از زمان جنگ شوروی در افغانستان، با حمایت از مجاهدین و سپس متمرکز کردن حمایت‌ها بر طالبان، در پی ایجاد دولتی دوست و مطیع در کابل بود تا از این طریق هم جلوی نفوذ رقیب دیرینه، هند، را بگیرد و هم حامیانی در بین اقوام مرزی خود داشته باشد. سازمان اطلاعات پاکستان نقش معمار و حامی بی‌چون و چرای طالبان در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن بود. با سقوط کابل در سال ۲۰۲۱ و بازگشت طالبان

سیاست حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی به مثابه ابزاری برای تأمین اهداف راهبردی، همواره بازی خطرناکی در عرصه روابط بین‌الملل بوده است. تاریخ منطقه ما پر از نمونه‌هایی است که در آن‌ها، حامیان خارجی برای مهار رقبا یا دشمنان، به تقویت جریان‌های ایدئولوژیک و مسلح روی آورده‌اند، اما در گذر زمان خود قربانی عواقب ناخواسته این تصمیم شده‌اند. اکنون، ترکیه به عنوان بازیگری کلیدی در صحنه پیچیده سوریه، در حال تکرار الگویی است که پیش‌تر پاکستان در قبال طالبان افغانستان تجربه کرد. پاکستان که سال‌ها با پشتیبانی همه‌جانبه از طالبان، آن را به عنوان عمق استراتژیک خود در افغانستان پرورش داد، امروز اصلی‌ترین معضل امنیتی خود را در قالب «تحریک طالبان پاکستان» می‌بیند که از پناهگاه امن طالبان در افغانستان تغذیه می‌شود. اینک پرسش جدی این است: آیا ترکیه که با حمایت از گروه‌هایی مانند هیئت تحریر الشام به رهبری محمد الجولانی در سوریه، به دنبال تأمین منافع امنیتی و ژئوپلیتیک خود بود، در دام

حمایت کرد. در میان این گروه‌ها، جبهه‌النصره (که بعدها با تغییر نام به «هیئت تحریر الشام» تبدیل شد)، به رهبری محمد الجولانی، به دلیل قدرت رزمی و انسجام سازمانی به شریک عملیاتی مهمی برای ترکیه بدل گشت. رابطه ترکیه و این گروه بر پایه معامله‌ای استراتژیک استوار بود. ترکیه با ایجاد پایگاه‌های نظامی در سوریه و حمایت لجستیکی، بقا و پیشروی این گروه را ممکن می‌ساخت. در مقابل، هیئت تحریر الشام به عنوان سپری انسانی در مرز ترکیه عمل می‌کرد و با گروه‌های کرد مورد نظر ترکیه می‌جنگید. سناریوی مورد نظر ترکیه، به قدرت رسیدن دولتی دوست و تحت نفوذ در دمشق بود. با سقوط دولت اسد در سال ۲۰۲۴ و استقرار حکومت الجولانی (احمد الشرع) در دمشق، به نظر می‌رسید در کوتاه‌مدت این هدف محقق شده است. سازمان اطلاعات ترکیه نفوذ عمیقی در ساختار فرماندهی این گروه داشت و سعی کرده بود با این نفوذ، اقدامات مستقل آن را محدود و جهت آن را مدیریت کند. این سطح از وابستگی عملیاتی و کنترل، نقطه تمایز مهمی با رابطه‌ی پاکستان و طالبان در مراحل اولیه بود.

### تحلیل تطبیقی: چرا ترکیه ممکن است سرنوشت پاکستان را تکرار کند؟

با وجود تفاوت‌های آشکار، شباهت‌های بنیادینی وجود دارد که زنگ خطر را برای ترکیه در دوران پسااسد به صدا درمی‌آورد. نخستین و مهم‌ترین شباهت، ذات ایدئولوژیک گروه‌های مورد حمایت است. حکومت الجولانی ریشه در جریان سلفی-جهادی القاعده دارد و هدف نهایی آن ایجاد حکومتی اسلامی بر اساس قرائت خاص خود از شریعت است. این آرمان با ساختار دولت-ملت سکولار ترکیه و حتی با مدل اسلام سیاسی حزب حاکم عدالت و توسعه در تضاد است. هرگونه تغییر در سیاست‌های ترکیه که با تفسیر این حکومت از اسلام یا منافع حاکمیت ملی آن در تعارض باشد، می‌تواند به سرعت اتحاد دیرینه را به تقابل تبدیل کند. دوم، مسئله بازگشت جنگجویان و شبکه‌های فراملی

به قدرت، در نگاه اول به نظر می‌رسید که استراتژی پاکستان به پیروزی رسیده است. اما واقعیت به سرعت چهره‌ی دیگری نشان داد. طالبان افغانستان، به عنوان یک جنبش با اهداف و اولویت‌های مستقل، خود را متعهد به منافع پاکستان ندانست. مهم‌تر آن‌که، حضور و قدرت طالبان به گروه هم‌اندیش ولی جداگانه‌ای به نام «تحریک طالبان پاکستان» جان تازه‌ای بخشید. این گروه که مبارزه مسلحانه علیه دولت مرکزی پاکستان را دنبال می‌کند، پس از ۲۰۲۱ با استفاده از پناهگاه امن در خاک افغانستان، قدرتمندتر و بی‌پروا تر شده و موجی از حملات مرگبار را در خاک پاکستان سازمان داده است. نتیجه آن شده که پاکستان اکنون با یک تهدید امنیتی وجودی در مرزهای غربی خود روبه‌رو است که مستقیم‌ترین ریشه آن را باید در سیاست‌های گذشته همین کشور جست‌وجو کرد. این تجربه به وضوح نشان می‌دهد که گروه‌های ایدئولوژیک محلی، زمانی که قدرتمند شوند، در نهایت منطق و اولویت‌های خود (نه منافع کوتاه‌مدت حامیان خارجی) را دنبال می‌کنند.



### استراتژی ترکیه در سوریه و صعود الجولانی

پس از آغاز بحران سوریه، ترکیه با اهدافی چندگانه وارد معادلات این کشور شد: تغییر رژیم اسد، مهار تهدید کردی که با حزب کارگران کردستان پیوند خورده بود و جلوگیری از شکل‌گیری حکومتی خودمختار در مرزهای جنوبی. در این مسیر، آنکارا از طیف گسترده‌ای از گروه‌های مخالف مسلح سنی

نه تنها یک حامی، بلکه یکی از عوامل تعیین‌کننده در به قدرت رسیدن الجولانی بود. این تاریخچه مشترک و دین سیاسی، ممکن است در کوتاه مدت مانع از بروز خصومت آشکار شود. و در نهایت، حکومت جدید سوریه با چالش مشروعیت بین‌المللی و نیاز مبرم به بازسازی ویرانه‌های سوریه روبه‌روست. این وابستگی به کمک‌های خارجی و روابط دیپلماتیک، می‌تواند اهرم مؤثری برای ترکیه باشد تا رفتار دمشق را مهار کند. با این حال، این اهرم در درازمدت و با تثبیت موقعیت الجولانی ضعیف‌تر خواهد شد.

### سناریوهای محتمل

آینده‌ی رابطه‌ی ترکیه با حکومت الجولانی در دمشق به چند شکل ممکن است رقم بخورد. سناریوی محتمل تر در کوتاه مدت، همکاری ظاهری همراه با رقابت پنهان است. در این حالت، ترکیه سعی می‌کند با استفاده از اهرم اقتصادی و سیاسی خود، حکومت جدید را تا حد امکان در جهت منافع خود هدایت کند، در حالی که الجولانی نیز سعی در حفظ استقلال عمل و اجرای برنامه‌ی ایدئولوژیک خود دارد. تنش بر سر مسائلی مانند وضعیت کردهای سوریه، قیمومیت بر مناطق شمالی و جهت‌گیری‌های منطقه‌ای می‌تواند افزایش یابد. سناریوی خطرناک‌تر، وقوع گسست و رویارویی مستقیم است. اگر حکومت الجولانی احساس کند امنیت یا ایدئولوژی آن توسط ترکیه تهدید می‌شود، ممکن است به طور فعال از گروه‌های مخالف ترکیه (مانند سازمان‌های اسلامی رادیکال یا حتی شاخه‌هایی از PKK) حمایت کند. این امر می‌تواند تهدیدی مشابه تحریک طالبان پاکستان ایجاد نماید. همچنین، حکومت جدید سوریه می‌تواند به ابزاری در دست رقبای منطقه‌ای ترکیه یا بازیگران فرامنطقه‌ای، تبدیل شود تا از طریق آن فشار بر آنکارا افزایش یابد. در سطح داخلی ترکیه نیز، تثبیت یک حکومت سلفی-جهادی در همسایگی می‌تواند به رادیکال‌تر شدن بخش‌هایی از جامعه و تشدید دوقطبی سیاسی بینجامد.

است. حکومت جدید دمشق میزبان هزاران جنگجوی ترک و خارجی است که حالا در موقعیتی رسمی تر قرار گرفته‌اند. این شبکه می‌تواند به راحتی برای تأثیرگذاری یا ایجاد تهدید در خاک ترکیه مورد استفاده قرار گیرد. سوم، ترکیه اکنون با یک دولت متمرکز و قدرتمند ایدئولوژیک در جنوب خود روبه‌رو است که قسمت اعظم قلمرو سوریه را تحت کنترل خود دارد. این دولت می‌تواند به پناهاگاه یا حامی گروه‌های مخالف ترکیه تبدیل شود، همان‌گونه که طالبان با تحریک طالبان پاکستان رفتار کرد. وابستگی عملیاتی که پیش‌تر ابزار کنترل ترکیه بود، با به قدرت رسیدن الجولانی تا حد زیادی از بین رفته است.



### تفاوت‌های کلیدی: سپرهای محافظ ترکیه در شرایط جدید

با این حال، نمی‌توان تفاوت‌های عمده‌ای را که ممکن است از شدت بحران برای ترکیه بکاهد، نادیده گرفت. مهم‌ترین تفاوت، قدرت نهاد دولت و موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه است. ترکیه برخلاف پاکستان، از یک دولت-ملت متمرکز، نهادهای امنیتی بسیار قدرتمند و اقتصادی نسبتاً بزرگ برخوردار است که اهرم‌های فشار بیشتری در اختیار آن قرار می‌دهد. پاکستان همواره با چالش مناطق قبایله‌ای خودمختار در مرز افغانستان دست به گریبان بود، اما ترکیه چنین ضعف ساختاری آشکاری ندارد. تفاوت دوم، ماهیت رابطه‌ی پیشین است. ترکیه

### نتیجه‌گیری

تجربه پاکستان و طالبان حکایتی هشدارآمیز از خطرات بلندمدت سیاست‌های نیابتی، به‌ویژه وقتی با گروه‌های ایدئولوژیک رادیکال درآمیخته شود، ارائه می‌دهد. ترکیه هرچند با آگاهی نسبی از این خطرات و با برخورداری از نهادهای دولتی قوی‌تر و اهرم‌های ابتدایی مؤثرتر، پا به این عرصه گذاشت و در کوتاه‌مدت به هدف ظاهری خود (سقوط اسد و روی کار آمدن دولتی همسو) دست یافته است، اما اکنون در آستانه مرحله جدید و خطرناک‌تری قرار دارد. با استقرار محمد الجولانی (احمد الشرع) در دمشق، وابستگی عملیاتی گروه به ترکیه کاهش یافته و جای خود را به رابطه‌ای بین دو حاکمیت مستقل داده است. ذات حکومت‌های برآمده از ایدئولوژی‌های فراملی و رادیکال، آن‌ها را موجوداتی غیرقابل پیش‌بینی و در نهایت مستقل می‌سازد که اولویت خود را بر منافع حامیان سابق ترجیح می‌دهند. بنابراین، احتمال آن که ترکیه در آینده با چالش‌های امنیتی جدی ناشی از اقدامات حکومتی که روزی حامی آن بود مواجه شود، دور از ذهن نیست. این چالش ممکن است به اشکال حمایت از گروه‌های مخالف، رقابت بر سر نفوذ در سوریه یا تشدید رادیکالیسم داخلی ظاهر شود. راه برون‌رفت از این معمای امنیتی، نه در اتکای بیشتر به ابزارهای نیابتی گذشته، که در هوشمندی دیپلماتیک، تقویت امنیت ملی و تلاش برای شکل‌دهی به رفتار حکومت جدید سوریه از طریق اهرم‌های اقتصادی و سیاسی پایدار نهفته است. درس پاکستان نشان می‌دهد که پیروزی در کوتاه‌مدت می‌تواند بهای گزافی در بلندمدت داشته باشد؛ آزمون ترکیه اکنون مدیریت همین پیروزی ظاهری است.

### تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



## مقدمه

که به دوران جنگ‌های استقلال ترکیه و حمایت مسلمانان شبه‌قاره هند از آن بازمی‌گردد. با این حال، شکل‌گیری رسمی این رابطه به تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷ مرتبط است. ترکیه از نخستین کشورهای بود که پاکستان را به رسمیت شناخت و با آن روابط دیپلماتیک برقرار کرد. نقطه عطف تاریخی و بنیادین در روابط دو کشور، حمایت قاطع و احساسی مردم مسلمان شبه‌قاره از جنبش استقلال ترکیه به رهبری مصطفی کمال آتاتورک بود. این حمایت، در حافظه تاریخی ترکیه به عنوان دینی معنوی ثبت شد و پس از استقلال پاکستان، ترکیه با ارسال کمک‌های آموزشی و نظامی و همچنین حمایت در نهادهای بین‌المللی، سعی در ادا کردن این دین کرد. عضویت هر دو کشور در پیمان سنتو در دوران جنگ سرد، همکاری‌های امنیتی اولیه را تقویت نمود. آنچه این رابطه را از روابط دیگر کشورها متمایز می‌سازد، تداوم و تعمیق آن پس از انحلال پیمان سنتو و در گذار ترکیه به سمت نقش آفرینی مستقل تر منطقه‌ای است. این پیشینه، بستر یک «همبستگی استراتژیک» مبتنی بر اعتماد و درک متقابل را فراهم آورد.

## تحلیل وضعیت کنونی

وضعیت کنونی روابط سیاسی دو کشور سه مشخصه کلیدی دارد: چارچوب‌های نهادینه شده سطح بالا،

در سال‌های اخیر، روابط ترکیه و پاکستان، فراتر از یک پیوند دیپلماتیک متعارف و بر پایه اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی، به یک همکاری راهبردی عمیق و ریشه‌دار تبدیل شده است. در حالی که همکاری‌های نظامی و اقتصادی این دو کشور همواره مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته، ابعاد سیاسی و دیپلماتیک این اتحاد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که بررسی این ابعاد، چارچوبی حیاتی برای درک پویایی‌های منطقه‌ای در اوراسیا و جهان اسلام فراهم می‌کند. از این رو، این نوشتار با تمرکز بر بعد سیاسی و دیپلماتیک، به بررسی تکامل تاریخی، سازوکارهای نهادی معاصر، تأثیرات آن بر معادلات منطقه‌ای (به ویژه در آسیای غربی و جنوبی) و پیامدهای این اتحاد برای ایران می‌پردازد. پرسش اصلی این است که چگونه آنکارا و اسلام‌آباد، با وجود فاصله جغرافیایی و قرارگیری در بلوک‌های امنیتی متفاوت، توانسته‌اند همگرایی سیاسی پایدار و تأثیرگذاری ایجاد کنند و این مدل اتحاد مبتنی بر هویت، چه آینده‌ای را در نظم در حال تحول بین‌المللی ترسیم می‌کند؟

## پیشینه روابط

ریشه‌های روابط مدرن ترکیه و پاکستان را می‌توان در پیوندهای تاریخی و عاطفی عمیقی جست‌وجو کرد

درباره ضرورت ثبات، جلوگیری از قحطی و تشکیل دولت فراگیر دارند. در اوایل سال ۲۰۲۵، وزیران خارجه ترکیه و پاکستان به همراه نماینده ویژه چین، یک نشست سه‌جانبه در کابل برگزار کردند تا بر ضرورت ادامه کمک‌های بشردوستانه و مشارکت منطقه‌ای در بازسازی افغانستان تأکید کنند. آن‌ها این همکاری را در قالب گفت‌وگوهای سه‌جانبه ترکیه-پاکستان-افغانستان و نیز در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی (اگو) عملیاتی کرده‌اند. علاوه بر این، هر دو کشور انتقادات مشترکی نسبت به «نظم بین‌المللی تبعیض‌آمیز» و «اسلام‌هراسی» در غرب دارند و در این زمینه صدای واحدی در مجامع جهانی دارند. این سطح از هماهنگی، رابطه را به شراکتی سیاسی با توان اثرگذاری فراوان در مسائل جهان اسلام تبدیل کرده است.

### تأثیرات منطقه‌ای

اتحاد سیاسی ترکیه و پاکستان تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر معادلات در دو منطقه کلیدی یعنی خاورمیانه یا آسیای غربی و آسیای جنوبی گذاشته است. در جهان اسلام، این اتحاد به ایجاد محوری مؤثر در سازمان همکاری اسلامی منجر شده است. ترکیه با نفوذ تاریخی و ژئوپلیتیک، و پاکستان با وزن جمعیتی، نظامی و هسته‌ای خود، می‌توانند در جهت دهی به مواضع این سازمان نقش ایفا کنند. این همکاری تا حدی به عنوان موازنه‌ای در برابر نفوذ سنتی قدرت‌های عربی حاشیه خلیج فارس در سازمان همکاری اسلامی عمل می‌کند. در نشست سران سازمان همکاری اسلامی در داکا در سال ۲۰۲۵، دو کشور رهبری یک بلوک اصلاح‌طلب را بر عهده داشتند که خواستار تغییر در سازوکارهای مالی و تصمیم‌گیری این سازمان به نفع کشورهای در حال توسعه جهان اسلام بودند.

در آسیای جنوبی، روابط نزدیک آنکارا با اسلام‌آباد، به طور مستقیم بر موازنه قوا در منطقه اثر می‌گذارد. ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه، به طور فزاینده‌ای از مواضع هند در کشمیر انتقاد کرده است. برای نمونه، در سال ۲۰۲۰، رئیس‌جمهور اردوغان

هماهنگی دیپلماتیک نزدیک و همکاری عملی در حوزه‌های حساس. از نظر نهادی، عالی‌ترین سطح همکاری در «شورای عالی همکاری استراتژیک» متجلی می‌شود که مستقیماً توسط رؤسای جمهور دو کشور هدایت شده و تاکنون منجر به امضای ده‌ها موافقت‌نامه در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و فناوری شده است. در سال ۲۰۲۵، هفتمین اجلاس این شورا با امضای یک «موافقت‌نامه جامع تجارت ترجیحی» که هدف آن حذف تدریجی تعرفه‌ها بر ۹۵ درصد از کالاها است، برگزار شد. همچنین، یک سند راهبردی مشترک در زمینه هوش مصنوعی و فناوری‌های سایبری امضا گردید که نشان‌دهنده حرکت این اتحاد به سمت حوزه‌های نوین است. این شورا تضمین می‌کند که همکاری پروژه‌محور و در دست‌ورکار ثابت دولت‌ها باقی بماند. به عنوان مثال، در پنجمین اجلاس این شورا در سال ۲۰۲۰، دوازده سند همکاری جدید امضا شد که طیف وسیعی از امور از همکاری‌های دفاعی تا بهداشت عمومی را پوشش می‌داد.

در عرصه دیپلماتیک، ترکیه و پاکستان در صحنه بین‌المللی از مواضع یکدیگر به ویژه در مسائل مربوط به جهان اسلام حمایت می‌کنند. نمونه بارز این هماهنگی، پشتیبانی مستمر ترکیه از موضع پاکستان در مورد مسئله کشمیر در سازمان همکاری اسلامی است. در نشست فوق‌العاده سازمان همکاری اسلامی در دسامبر ۲۰۲۱ درباره کشمیر، ترکیه به صراحت خواستار حل این مناقشه بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل و احترام به حقوق مردم کشمیر شد. در مقابل، پاکستان نیز همواره از مواضع ترکیه در مورد مسائلی مانند قبرس حمایت کرده و مخالفت خود را با تحریم‌های احتمالی علیه آنکارا اعلام می‌دارد. در سال ۲۰۲۵، دو کشور با همکاری یکدیگر، طرح مشترکی را در مجمع عمومی سازمان ملل برای مقابله با «توهین به مقدسات» ارائه کردند که بازتابی از اولویت‌های هویتی مشترک آن‌ها بود. در بحران افغانستان، دو کشور با وجود برخی تفاوت‌های تاکتیکی، دیدگاه‌هایی همسو

## مطالعه موردی:

### کریدور حمل و نقل اسلام آباد-تهران-استانبول

یک پروژه عینی که ظرفیت تبدیل شدن به نماد همکاری سه جانبه را دارد، کریدور حمل و نقل اسلام آباد-تهران-استانبول است. این کریدور که بخشی از چارچوب بزرگتر «اتصال راه آهن قاره‌ای» تحت سازمان همکاری اقتصادی (اگو) است، می‌تواند زمان سفر و هزینه تجارت بین سه کشور یاد شده را به شدت کاهش دهد. با این حال، پیشرفت این پروژه با موانعی مواجه شده است. نگرانی‌های امنیتی ایران در مرزهای شرقی، تفاوت در ظرفیت‌های زیرساختی، چالش‌های مالی و اولویت‌های متفاوت (مانند تمرکز ترکیه بر کریدورهای جنوبی به قفقاز و تمرکز پاکستان بر کریدور اقتصادی چین و پاکستان) از جمله این موانع هستند. در سال ۲۰۲۵، با تأمین بخشی از بودجه مورد نیاز از طریق صندوق توسعه زیرساخت‌های سه جانبه که با مشارکت بانک‌های توسعه ترکیه و پاکستان ایجاد شد، فاز اولیه به‌روزرسانی خط ریلی مشترک در مرز ایران و پاکستان آغاز گردید. موفقیت این پروژه نیازمند اراده سیاسی قوی، تأمین مالی پایدار و توافق بر سر پروتکل‌های امنیتی و گمرکی مشترک است و در صورت تحقق، می‌تواند مدلی عملی برای همگرایی منطقه‌ای ارائه دهد.

با این حال و به رغم موارد ذکر شده، چالش‌ها و رقابت‌های پنهانی نیز در روابط سه کشور وجود دارد. ترکیه و پاکستان هر دو روابط نزدیکی با عربستان سعودی دارند که رقیب منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. در برخی مسائل منطقه‌ای ممکن است همگرایی ترکیه و پاکستان با مواضع ریاض، به طور غیرمستقیم باعث ایجاد فشار بر ایران شود. در سال ۲۰۲۵، مشارکت ترکیه و پاکستان در رزمایش دریایی مشترک "عزم ۲۰۲۵" با ناوگان پنجم ناتو در آب‌های ساحلی عربستان، نگرانی تهران درباره ابعاد امنیتی این همکاری‌ها را افزایش داد. از سوی دیگر، تعمیق روابط دفاعی ترکیه و پاکستان (مانند همکاری در ساخت کشتی‌های جنگی و پهبادها) می‌تواند نگرانی‌هایی درباره تغییر موازنه فناوری‌های نظامی در

کشمیر را با استانبول مقایسه کرد و گفت همان‌طور که کسی نمی‌تواند درباره استانبول صحبت کند، درباره کشمیر نیز نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مردم آن تصمیم گرفت. در فوریه ۲۰۲۵، ترکیه با میزبانی از یک کنفرانس بین‌المللی پارلمانی درباره کشمیر، که با حضور نمایندگان از پاکستان و کشمیر برگزار شد، مجدداً حمایت دیپلماتیک خود را از این پرونده اعلام کرد. این اظهارات و اقدامات خشم‌هند را برانگیخت و روابط دوجانبه را تحت فشار قرار داد. این اتحاد می‌تواند برای ترکیه پنجره‌ای به منطقه‌ای فراتر از خاورمیانه باز کند و موقعیت آن را به عنوان یک بازیگر جهانی تقویت نماید. برای پاکستان نیز، ارتباط قوی با ترکیه (کشوری با اقتصاد نسبتاً قدرتمند، صنایع دفاعی پیشرفته و عضویت در ناتو) باعث افزایش توان مانور دیپلماتیک و دسترسی به فناوری‌هایی می‌شود که ممکن است از طریق سایر کانال‌ها به سادگی قابل دستیابی نباشند. در سال ۲۰۲۵، نخستین کشتی جنگی ساخته شده با همکاری شرکت‌های صنایع دفاعی ترکیه و کشتی‌سازی دریایی پاکستان، با نام "پی‌ان‌اس خیبر"، رونمایی شد که گامی بلند در مسیر خودکفایی دفاعی پاکستان محسوب می‌شود. در بحران افغانستان، این دو کشور به دلیل روابط تاریخی و نفوذ در میان برخی گروه‌ها، گاهی به عنوان میانجی مورد مشورت جامعه بین‌المللی قرار گرفته‌اند.

## تأثیر بر ایران

برای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان همسایه و بازیگر کلیدی میان ترکیه و پاکستان، این اتحاد سیاسی ابعاد پیچیده‌ای دارد. از جنبه فرصت، ظرفیت قابل توجهی برای همکاری سه جانبه در قالب پلتفرم‌های موجود وجود دارد. سه کشور می‌توانند در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و سازمان همکاری اسلامی، بر روی مسائل مشترکی مانند امنیت مرزها، مبارزه با تروریسم و قاچاق و مدیریت ثبات در افغانستان همکاری نزدیک‌تری داشته باشند.

عامل تعیین کننده دیگر، نوسانات اقتصادی داخلی است. بحران ارزی و تورم بالا در ترکیه، همراه با بحران بدهی های خارجی و کمبود ذخایر ارزی پاکستان، می تواند توان عملیاتی هر دو کشور برای پیشبرد پروژه های بلندپروازانه مشترک را محدود کند و در درازمدت، بر اولویت های سیاست خارجی آنان تأثیر بگذارد. برنامه نجات اقتصادی مشترک که در اواسط ۲۰۲۵ با مبادله ارز به ارزش ۲ میلیارد دلار بین بانک های مرکزی دو کشور اجرا شد، نشان دهنده تلاش برای کاهش این آسیب پذیری متقابل است.

در نتیجه گیری نهایی می توان گفت روابط سیاسی ترکیه و پاکستان، الگویی منحصر به فرد از یک اتحاد راهبردی را ارائه می دهد که بر ترکیب قدرتمندی از اشتراکات تاریخی، هویتی و منافع ملی بنا شده است. این رابطه توانسته پلی بین اروپا، خاورمیانه و آسیای جنوبی ایجاد کند و برای هر دو کشور اهمی در دیپلماسی جهانی فراهم آورد. آینده این اتحاد، به توانایی طرفین در مدیریت تنش های ناشی از روابط خارجی متعارض و همچنین در تبدیل این پیوند سیاسی به پیشرفت ملموس اقتصادی و رفاهی برای مردم هر دو کشور بستگی دارد. پروژه هایی مانند کریدور سه جانبه حمل و نقل در صورت موفقیت، می توانند تجسم عینی این همکاری باشند. برای بازیگران منطقه ای مانند ایران، درک پویایی این اتحاد و تعامل سازنده با آن، کلید حفظ موازنه و کشف فرصت های جدید همکاری چندجانبه در فضای پرتلاطم منطقه خواهد بود. آنچه مسلم است، این محور به عنوان یک واقعیت ژئوپلیتیک پایدار، به نقش آفرینی خود در شکل دهی به گفت وگوهای درون جهان اسلام و معادلات منطقه ای ادامه خواهد داد.

منطقه برای تهران ایجاد کند. همچنین، رویکرد فعالانه ترکیه در آسیای جنوبی و حمایت صریح از پاکستان در مسئله کشمیر، ممکن است با رویکرد متوازن تر و احتیاط آمیز ایران در این مناقشه در تضاد قرار گیرد. بنابراین، ایران نیازمند دیپلماسی هوشمندانه برای تعامل با این محور است: از یک سو باید با تقویت مثلث تهران-آنکارا-اسلام آباد بر فرصت های همکاری سه جانبه تأکید کند و از سوی دیگر، با تقویت روابط دوجانبه مستحکم با هر یک از این دو کشور، از به حاشیه رانده شدن در معادلات منطقه ای جلوگیری نماید.

### چشم انداز آینده و نتیجه گیری

چشم انداز روابط سیاسی و دیپلماتیک ترکیه و پاکستان، عمدتاً در مسیر تداوم و تعمیق ارزیابی می شود. چند عامل کلیدی از این ثبات حمایت می کنند: پایه های عمیق تاریخی و مردمی که فراتر از دولت های خاص عمل می کنند؛ همگرایی در دیدگاه های ایدئولوژیک و هویتی تحت حکومت های با گرایش اسلامی-ملی در هر دو کشور؛ و مزیت های متقابل راهبردی که ترکیه را به دروازه ای برای پاکستان به سوی اروپا و ناتو، و پاکستان را به دروازه ای برای ترکیه به سوی آسیای جنوبی تبدیل کرده است.

با این وجود، این رابطه با چالش هایی نیز روبروست. تغییر احتمالی دولت در ترکیه و بازگشت یک دولت سکولارتر ممکن است بر شدت لحن هویت محور این اتحاد تأثیر بگذارد، اگرچه اساس آن را متزلزل نخواهد کرد. همچنین، تلاش ترکیه برای بهبود روابط اقتصادی با هند یا همکاری امنیتی با اسرائیل می تواند حساسیت هایی در اسلام آباد ایجاد کند. تحولات ۲۰۲۵ نشان داد که علیرغم مذاکرات ترکیه با اسرائیل برای عادی سازی روابط، پاکستان با حفظ خطوط قرمز خود، این روند را با دقت رصد می کند.

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه های معتبر ایران و پاکستان؛ هم صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



## مقدمه

روابط پاکستان و عراق، که متأثر از پیوندهای تاریخی، مذهبی و فرهنگی است، همواره از ظرفیت قابل توجهی برای گسترش برخوردار بوده‌اند. با وجود فراز و نشیب‌های ناشی از تحولات پرتلاطم منطقه‌ای، این روابط در سال‌های اخیر شاهد روندی تدریجی به سوی احیا و تعمیق بوده است. این تحول، نه تنها برآمده از ضرورت‌های اقتصادی و امنیتی دو کشور، بلکه بازتابی از تغییری در راهبرد کلان هر یک برای تنوع بخشی به شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی خود است. این نوشتار به بررسی ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی روابط اسلام‌آباد و بغداد می‌پردازد و تحولات اخیر را در چارچوب منافع ملی و پویایی‌های منطقه‌ای تحلیل می‌کند. پرسش محوری این است که چگونه این دو کشور، با وجود چالش‌های داخلی و خارجی، در پی تعریف نقش جدیدی برای یکدیگر در سیاست خارجی خود هستند و این همکاری نوظهور چه تأثیری بر معادلات غرب آسیا و به‌ویژه بر موقعیت ایران می‌تواند داشته باشد.

## پیشینه و بسترهای همکاری

روابط پاکستان و عراق به دوره تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷ بازمی‌گردد و در چارچوب همبستگی جهان اسلام قابل تحلیل است. این روابط در دوران جنگ سرد عموماً مثبت بود و پاکستان، به عنوان کشوری با اکثریت مسلمان، همواره حساسیتی ویژه نسبت به مسائل جهان اسلام و از جمله عراق داشت. پس از سال ۲۰۰۳ و دگرگونی نظام سیاسی در عراق، روابط دو کشور وارد مرحله‌ای جدید شد. پاکستان با ارسال کمک‌های بشردوستانه و ارائه آموزش‌های نظامی و امنیتی، تلاش کرد در فرآیند بازسازی عراق مشارکت کند. اشتراکات مذهبی (وجود جمعیت قابل توجه شیعه در پاکستان و اکثریت شیعه در عراق) و توجه شیعه در پاکستان و اکثریت شیعه در عراق) همبستگی در مقابله با پدیده تروریسم، از مهم‌ترین زمینه‌های تقویت مناسبات در دو دهه اخیر به‌شمار می‌روند. با این حال، این رابطه تا سال‌های آغازین دهه ۲۰۲۰ عمدتاً در سطحی نمادین و با عمق عملیاتی محدود باقی مانده بود.

### تحلیل وضعیت کنونی

در سال‌های اخیر، افزایش سطح تماس‌های دیپلماتیک و تشکیل کمیسیون مشترک همکاری، بیانگر اراده سیاسی دو طرف برای احیا و گسترش روابط دوجانبه است. تمرکز اصلی بر حوزه‌های اقتصادی، به ویژه انرژی و زیرساخت، و نیز همکاری‌های امنیتی و آموزشی قرار دارد.

در سال ۲۰۲۵، با سفر رسمی نخست‌وزیر پاکستان به بغداد، "موافقتنامه جامع همکاری انرژی" میان دو کشور به امضا رسید. بر پایه این توافق، پاکستان متعهد شد شرکت‌های مهندسی و ساخت خود را در پروژه‌های بازسازی پالایشگاه‌ها و شبکه‌های توزیع نفت و گاز عراق مشارکت دهد. در مقابل، بغداد قراردادی بلندمدت برای تأمین نفت خام با شرایط ترجیحی به اسلام‌آباد اعطا کرد. این توافق، ستون فقرات جدیدی برای همکاری اقتصادی دو کشور ایجاد نمود و می‌تواند الگویی برای دیگر کشورهای واردکننده نفت با ظرفیت‌های فنی باشد.

در حوزه امنیتی نیز همکاری‌ها دو کشور رو به گسترش است. در بهار ۲۰۲۵، پاکستان و عراق نخستین رزمایش مشترک ضد تروریسم خود را با نام «رعد الحزم» در پایگاهی آموزشی در غرب عراق برگزار کردند. این رزمایش که بر تبادل تجربیات در جنگ شهری و مقابله با تهدیدات امنیت سایبری متمرکز بود، گامی فراتر از همکاری‌های آموزشی گذشته محسوب می‌شود و عزم دو کشور برای ایجاد پیوندهای عملیاتی را نشان می‌دهد. همکاری‌های فرهنگی و دانشگاهی دوطرف نیز رشدی نسبی داشته‌اند. برنامه بورسیه‌های مشترک دانشگاهی که در سال ۲۰۲۵ آغاز به کار کرد، امکان تبادل سالانه ۲۰۰ دانشجو را فراهم آورده که به تقویت پیوندهای نسل آینده خواهد انجامید.

### چالش‌ها و فرصت‌ها

به رغم موارد ذکر شده، این رابطه با چالش‌های

ساختاری مهمی نیز روبه‌روست. ناامنی مزمن و بی‌ثباتی سیاسی در عراق، سرمایه‌گذاری بلندمدت شرکت‌های پاکستانی را با ریسکی بالا مواجه می‌کند. بوروکراسی پیچیده و فساد اداری در هر دو کشور نیز می‌تواند زمان و هزینه اجرای پروژه‌های مشترک را افزایش دهد. از سوی دیگر، رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی، پاکستان را در موضعی حساس قرار می‌دهد. اسلام‌آباد روابط سنتی عمیقی با ریاض دارد و هم‌زمان نمی‌خواهد با تهران، که نفوذی قابل توجه در بغداد دارد، دچار تنش شود. حفظ این موازنه ظریف، دیپلماسی هوشمندانه‌ای را می‌طلبد.

در سال ۲۰۲۵، پاکستان با میانجیگری بین برخی گروه‌های سیاسی عراقی و بازیگران منطقه‌ای، میزبانی دوری از گفت‌وگوهای غیرمستقیم میان آنها در اسلام‌آباد را بر عهده گرفت. اگرچه این نقش‌آفرینی محدود بود، اما تلاش پاکستان برای تبدیل شدن به بازیگری مؤثر در حل مناقشات منطقه‌ای فراتر از محیط سنتی خود (آسیای جنوبی) را نشان می‌داد و اعتماد بغداد را به عنوان یک میانجی بالقوه بی‌طرف افزایش داد.

فرصت اصلی برای پاکستان، دسترسی به بازار نیروی کار و پروژه‌های عظیم بازسازی عراق و نیز تنوع بخشی به منابع انرژی وارداتی خود است. برای عراق نیز، پاکستان می‌تواند منبعی برای جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی، استفاده از تجارب امنیتی گسترده و حمایت سیاسی در مجامعی مانند سازمان همکاری اسلامی باشد. پاکستان با جمعیتی نزدیک به ۲۵۰ میلیون نفر، خود بازاری بزرگ برای کالاهای عراق در آینده به شمار می‌رود.

### تأثیر بر ایران

تحکیم روابط پاکستان و عراق، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متعددی بر ایران، به عنوان همسایه، شریک تجاری اصلی و بازیگر با نفوذ در عراق، دارد. این تأثیرات دارای وجوه هم‌افزایی و رقابتی پیچیده‌ای است.

آمییز بود و دیپلمات‌های ایرانی در پس‌زمینه، نگرانی خود را درباره احتمال «امنیتی‌سازی» بیش از حد روابط دو کشور ابراز داشتند. به طور کلی، سیاست ایران احتمالاً ترکیبی از تعامل سازنده برای بهره‌برداری از فرصت‌های همکاری سه‌جانبه و تقویت همزمان روابط دوجانبه با هر یک از دو کشور خواهد بود.

### آینده روابط و پیامدهای منطقه‌ای

چشم‌انداز روابط پاکستان و عراق در گرو ثبات داخلی عراق و توانایی پاکستان برای تداوم سرمایه‌گذاری سیاسی و اقتصادی است. تعمیق این رابطه می‌تواند پنجره‌ای جدید به سوی غرب آسیا برای پاکستان بگشاید و وابستگی سنتی آن به بازیگران اصلی منطقه را کاهش دهد. برای عراق نیز، گسترش شرکای بین‌المللی فراتر از همسایگان مستقیم، در راستای بازیابی حاکمیت ملی و کاهش وابستگی به بلوک‌های قدرت منطقه‌ای است.

یک پروژه راهبردی که در اجلاس ۲۰۲۵ مورد توافق اصولی قرار گرفت، ایجاد «کریدور لجستیک بصره-کراچی» است. در صورت اجرایی شدن این طرح که هدف آن کاهش زمان حمل و نقل دریایی کالا میان دو کشور از طریق توسعه زیرساخت‌های بندری و ایجاد خط کشتیرانی منظم است، پیوند اقتصادی دو کشور متحول خواهد شد. کارشناسان، اجرای کامل این کریدور را تا سال ۲۰۳۰ پیش‌بینی می‌کنند.

از نظر منطقه‌ای، همگرایی فزاینده پاکستان و عراق می‌تواند به ایجاد محوری سیاسی-اقتصادی در میان کشورهای اسلامی با گرایش میانه‌رو بینجامد. این امر می‌تواند تأثیراتی بر معادلات قدرت در منطقه داشته و حتی زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای جدید همکاری سه‌جانبه (مانند با مشارکت ترکیه یا اردن) شود. این محور بالقوه ممکن است در بلندمدت به عنوان وزنه‌ای متعادل‌کننده در برابر اتحادهای سنتی عمل نماید.

در سال ۲۰۲۵، پویایی‌های جدیدی در روابط دو کشور شکل گرفت که بی‌گمان تأثیرات فراوانی بر ایران خواهد گذاشت. از یک سو، موفقیت پاکستان در کسب سهمی عظیم از پروژه‌های بزرگ بازسازی در عراق، رقابت شرکت‌های ایرانی فعال در این بازار را تشدید کرد (به‌ویژه در بخش‌هایی مانند برق و ساخت‌وساز که شرکت‌های پاکستانی به دلیل هزینه نیروی کار پایین‌تر، رقیبی جدی به‌شمار می‌آیند)؛ از سوی دیگر، موافقت‌نامه انرژی پاکستان و عراق، اگرچه مستقیماً به صادرات نفت ایران لطمه نمی‌زند، اما بیانگر تلاش راهبردی بغداد برای متنوع‌سازی شرکای تجاری و کاهش وابستگی انحصاری به مسیرهای سنتی از جمله ایران است.

از بُعد فرصت، ایران می‌تواند از این رابطه به عنوان پلی برای گسترش همکاری‌های سه‌جانبه بهره‌برداری کند. اشتراکات امنیتی سه کشور در مبارزه با تروریسم و قاچاق، زمینه مناسبی برای همکاری‌های فنی فراهم می‌کند. در نیمه دوم سال ۲۰۲۵، پیشنهاد ایران برای تشکیل «کارگروه سه‌جانبه امنیت مرزی» بین ایران، عراق و پاکستان جهت مقابله با قاچاق سوخت و مواد مخدر، با استقبال اولیه دو طرف مواجه شد. همچنین، ایران می‌تواند از ظرفیت پاکستان، به عنوان شریکی دارای روابط خوب با غرب و جهان عرب، در نقش میانجی برای تسهیل گفت‌وگو با بازیگران مختلف در پرونده‌های منطقه‌ای استفاده نماید.

با این حال، چالش‌های بالقوه‌ای نیز برای تهران وجود دارد. نفوذ فزاینده پاکستان در عراق، به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی، می‌تواند در بلندمدت بر سهم سنتی ایران از نفوذ در این کشور اثر بگذارد. همچنین، هرگونه همکاری امنیتی نزدیک پاکستان و عراق که با تحریک یا حمایت مالی قدرت‌های ثالث (مانند عربستان سعودی) همراه باشد، می‌تواند از دید تهران تهدیدآمیز تلقی شود. واکنش ایران به رزمایش مشترک سال ۲۰۲۵ احتیاط

### نتیجه‌گیری

روابط پاکستان و عراق در آستانه تحولی قرار دارد که از الگوی سنتی مبتنی بر همبستگی اسلامی فراتر رفته و به سوی شراکتی راهبردی مبتنی بر منافع اقتصادی و امنیتی ملموس در حرکت است. موفقیت این مسیر، افزون بر اراده نخبگان سیاسی، مستلزم مدیریت چالش‌های امنیتی در عراق، بهبود فضای کسب‌وکار و یافتن راه‌حلی پایدار برای معضلات داخلی این کشور است. تحولات سال ۲۰۲۵، از جمله توافق تاریخی انرژی و طرح کریدور لجستیک، نشان می‌دهد که دو کشور با نگاهی بلندمدت و عمل‌گرایانه در حال بنا نهادن شالوده‌ای مستحکم برای رابطه‌ای با عمق منطقه‌ای هستند.

این رابطه اگر با ثبات باشد، می‌تواند مدلی برای دیگر کشورهای اسلامی باشد که در جست‌وجوی تنوع‌بخشی به اتحادها و شرکای خود در جهانی چندقطبی هستند. برای ایران، به عنوان ناظر و ذی‌نفع کلیدی، درک این پویایی جدید و تعامل فعال با آن از طریق تقویت همکاری‌های سه‌جانبه و حفظ روابط دوجانبه قوی، امری ضروری است. با این روش نه تنها می‌توان از چالش‌های آن در امان ماند، بلکه از فرصت‌های همکاری گسترده‌تر در معماری امنیتی و اقتصادی جدید غرب آسیا بهره‌مند شد. در نهایت، استحکام این اتحاد نوپا به توانایی آن در ارائه منافع ملموس برای مردم دو کشور و کمک به ثبات کلی منطقه گره خورده است.

### تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



#### مقدمه

اثرگذاری پایدار بر معادلات خاورمیانه و جهان اسلام هستند، یا همکاری‌های آنان صرفاً در چارچوب منافع مقطعی و واکنشی قابل تفسیر است. بررسی این پویایی، نه تنها برای درک جهت‌گیری‌های آینده دو کشور، بلکه برای ترسیم نقشه راه همکاری‌های راهبردی در منطقه‌ای پرتلاطم، حائز اهمیت فراوانی است.

#### پیشینه تاریخی

پایه‌های روابط نوین مصر و پاکستان به دهه‌های نخست پس از استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ بازمی‌گردد و در چارچوب گفت‌وگوهای همبستگی جهان اسلام و مبارزه با استعمار قابل تحلیل است. هر دو کشور به عنوان اعضای مؤسس جنبش عدم تعهد، در صحنه بین‌المللی نقشی فعال ایفا می‌کردند و در بسیاری از موضوعات جهانی، از جمله مسئله فلسطین، مواضعی همسو و هماهنگ داشتند. در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)، با قدرت‌گیری ذوالفقار علی بوتو در پاکستان و انور سادات در مصر، روابط دو کشور تحت تأثیر تحولات تاریخی خاورمیانه وارد مرحله‌ای تازه، عمیق و تعیین‌کننده شد. تصمیم

روابط مصر و پاکستان، به عنوان دو قدرت تأثیرگذار در جهان اسلام و بازیگران محوری در خاورمیانه و آسیای جنوبی، همواره از پیچیدگی‌ها و ظرفیت‌های قابل توجهی برخوردار بوده است. این مناسبات که ریشه در تاریخ مشترک، اشتراکات فرهنگی و هویت اسلامی دارد، در دوران معاصر تحت تأثیر تحولات داخلی هر کشور و پویایی‌های نظام بین‌الملل، فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر گذاشته است. در سال‌های اخیر، به ویژه با ظهور چالش‌های امنیتی مشترک و ضرورت‌های اقتصادی نوین، نشانه‌هایی از احیای سیاسی و تعمیق همکاری‌های راهبردی میان قاهره و اسلام‌آباد مشاهده شده است. این تحول در بستر رقابت فزاینده قدرت‌های منطقه‌ای، تلاش برای تنوع‌بخشی به اتحادها و نیاز مبرم به توسعه اقتصادی شکل گرفته است. این نوشتار به تحلیل همه‌جانبه ابعاد سیاسی این رابطه با تمرکز بر تحولات ساختاری اخیر می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا این دو کشور در حال شکل‌دهی به یک اتحاد سیاسی نوین با قابلیت

مشترک در قبال بی‌ثباتی فزاینده در افغانستان و خاورمیانه، و فشارهای اقتصادی ناشی از پیامدهای همه‌گیری جهانی کرونا و سپس جنگ در اوکراین، باعث شد نخبگان دو کشور به شرکای سنتی خود با نگاهی نوین و مبتنی بر محاسبات سخت منفعتی بنگرند. افزایش تدریجی تماس‌ها و دیدارهای مقامات عالی‌رتبه، زرمه‌های احیای رابطه‌ای با محتوای راهبردی را قوت بخشید. تحولات سال ۲۰۲۵ به عنوان یک نقطه عطف، شتاب و جهت‌گیری جدیدی به این روند بخشید و آن را از سطح گفت‌وگوهای کلی و اعلامیه‌های نمادین به سطح توافق‌های عملیاتی، زمان‌بندی شده و دارای چارچوب اجرایی مشخص ارتقا داد.

در حوزه سیاسی و دیپلماتیک، سفر تاریخی نخست وزیر پاکستان به قاهره در فوریه ۲۰۲۵، که نخستین سفر در این سطح در طول یک دهه گذشته بود، فضایی کاملاً متفاوت ایجاد کرد. دستاورد محوری این سفر، امضای سند «بیانیه مشترک قاهره برای همکاری راهبردی» بود. این بیانیه تنها یک اعلامیه سیاسی نبود، بلکه چارچوبی جامع، جزئی‌نگر و دارای ضرب‌الاجل برای همکاری در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و فناوری ترسیم نمود. محور گفتمانی این بیانیه، تأکید مجدد و صریح بر «وحدت جهان اسلام در برابر تهدیدات فرقه‌ای، افراطی و مداخلات خارجی» و «حمایت قاطع و بدون تنازل از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی» بود. این مضامین، به طور ضمنی اما کاملاً شفاف، حمایت متقابل دو کشور از مواضع حساس یکدیگر، از جمله مسئله کشمیر برای پاکستان و موضوعات مرتبط با حوضه نیل و ثبات لیبی برای مصر را تقویت و نهادینه کرد. همچنین، برای نخستین بار موافقت عملی بر سر فعال‌سازی دبیرخانه دائمی کمیسیون مشترک وزیران با بودجه و کارکنان اختصاصی حاصل شد تا پیگیری و نظارت بر اجرای توافقات از حالت تشریفاتی

مصر برای انعقاد پیمان صلح کمپ دیوید با اسرائیل در سال ۱۹۷۸، که با مخالفت شدید و محکومیت اکثریت جهان عرب روبرو شد، نقطه عطفی در روابط دوجانبه بود. در این برهه حساس، اسلام‌آباد برخلاف جریان غالب، حمایت سیاسی و دیپلماتیک فراوانی از مصر در این تصمیم‌گیری ارائه داد. این موضع‌گیری باعث شد تا در نهایت پیوندی راهبردی میان رهبران دو کشور شکل گیرد.

در دوران طولانی حکومت حسنی مبارک، این رابطه در سطحی بالا تداوم یافت و همکاری‌های نظامی، اطلاعاتی و آموزشی، به ویژه در حوزه آموزش نیروهای ویژه و تبادل تجربیات امنیتی، به طور چشمگیری گسترش یافت. با این حال، تحولات پس از بهار عربی در سال ۲۰۱۱ و به ویژه کودتای سال ۲۰۱۳ در مصر که به قدرت‌گیری عبدالفتاح السیسی انجامید، دورانی تازه همراه با چالش‌های دیپلماتیک را رقم زد. پاکستان با رویکردی محتاطانه و مبتنی بر واقع‌گرایی، سعی در حفظ موازنه‌ای ظریف بین حمایت از ثبات مصر و حفظ روابط سنتی و اقتصادی خود با دیگر بازیگران عربی مانند قطر و ترکیه داشت که از اخوان المسلمین حمایت می‌کردند. این دوره اگرچه به قطع روابط نینجامید، اما فاقد آن عمق راهبردی، صمیمیت و پیش‌بینی‌پذیری دهه‌های گذشته بود. دولت پاکستان در این مقطع عملاً سیاست خارجی چندمحوری را در پیش گرفت و تلاش کرد با پرهیز از ورود به اختلافات ایدئولوژیک درونی جهان عرب، روابط خود را با تمامی جناح‌ها مدیریت کند.

### تحلیل وضعیت کنونی

در سال‌های آغازین دهه ۲۰۲۰، همزمان با تثبیت دولت السیسی در مصر و تشدید چالش‌های چندبعدی اقتصادی-امنیتی در پاکستان، زمینه برای بازنگری اساسی در اولویت‌ها و ظرفیت‌های روابط دوجانبه فراهم شد. عواملی چون افزایش نفوذ و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه، نگرانی‌های

خارج گردد.

در حوزه امنیتی و دفاعی، مهم‌ترین تحول عملیاتی، امضای «قرارداد همکاری جامع دفاعی و امنیتی» در مه ۲۰۲۵ بود. این قرارداد پنج‌ساله، که حاصل ماه‌ها مذاکره فنی بود، همکاری‌های دوجانبه را به سطحی بی‌سابقه ارتقا داد. مفاد آن شامل تشدید تبادل اطلاعات بلادرنگ و عملیاتی در زمینه تروریسم، افراط‌گرایی و جرائم سازمان‌یافته فرامرزی، آموزش مشترک و دوره‌های تخصصی برای نیروهای ویژه در زمینه ضدشورش، گروگان‌گیری و عملیات شهری، و توسعه همکاری‌های صنعتی دفاعی با تمرکز بر تعمیرات اساسی، نوسازی و نگهداری ناوگان هوایی و همچنین مشارکت در تولید برخی قطعات یدکی و مهمات بود. نماد عینی این تحول امنیتی، برگزاری نخستین رزمایش سه‌جانبه دریایی مصر، پاکستان و عربستان سعودی با نام «محافظان دریای سرخ» در سپتامبر ۲۰۲۵ در آب‌های جنوب این آبراه حیاتی بود. این رزمایش که شامل مانورهای ضدزیردریایی، امنیت کشتیرانی و مقابله با تهدیدات نامتقارن بود، پیامی راهبردی درباره شکل‌گیری محور امنیتی جدیدی متشکل از قدرت‌های میانه‌رو جهان اسلام با توانمندی عملیاتی مشترک به منطقه و جهان ارسال کرد.

در عرصه اقتصادی و انرژی، بحران‌های زنجیره‌ای جهانی و نیاز مبرم مصر به تنوع‌بخشی به واردات کالاهای اساسی، فرصتی تاریخی برای پاکستان به عنوان یک تولیدکننده بزرگ کشاورزی ایجاد کرد. در ژوئیه ۲۰۲۵، موافقت‌نامه بلندمدت پنج‌ساله تأمین گندم و برنج پاکستان برای مصر با قیمت‌های ترجیحی و با استفاده از سازوکار مبادله ارزهای ملی (پوند مصر و روپیه پاکستان) به امضا رسید. این توافق که ثبات بخش بود، هم فشار بر ذخایر ارزی خارجی مصر را کاهش داد و هم بازاری پایدار و با ارزش افزوده بالا برای تولیدات راهبردی کشاورزی پاکستان فراهم نمود. پروژه زیرساختی شاخص این

دوره، توافق اولیه برای توسعه «کریدور تجاری مستقیم دریایی کراچی-پورت سعید» بود. هدف این کریدور که قرار است با افزایش ظرفیت کشتی‌های مسیر، ایجاد خط کشتیرانی منظم و ساده‌سازی یکپارچه رویه‌های گمرکی و لجستیکی محقق شود، کاهش ۳۰ درصدی زمان و ۲۰ درصدی هزینه حمل و نقل کالاهای اساسی و غیراساسی عنوان شده است. در صورت تکمیل، این مسیر نه تنها امنیت غذایی و تجاری مصر را افزایش می‌دهد، بلکه دسترسی کارآمدتر پاکستان به بازارهای حیاتی آفریقا و اروپا از طریق کانون لجستیکی مصر را ممکن می‌سازد.

### تأثیرات منطقه‌ای

تحکیم و تعمیق روابط مصر و پاکستان، تأثیرات گسترده، چندلایه و پایدار بر معادلات ژئوپلیتیک دو منطقه کلیدی خواهد داشت. در جهان عرب و خاورمیانه، این همگرایی عملاً به تقویت و انسجام بیشتر جبهه کشورهای میانه‌رو، دولت‌محور و معتقد به اولویت ثبات دولتی (نظیر مصر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) می‌انجامد. پاکستان با گرایش بیشتر به سمت این محور، عملاً از محور رقیب قطر-ترکیه، که از جنبش‌های اسلام سیاسی اخوانی حمایت می‌کند، فاصله معناداری می‌گیرد. این تغییر موازنه می‌تواند وزن دیپلماتیک، رسانه‌ای و ایدئولوژیک مصر را در رقابت دیرینه با ترکیه بر سر رهبری معنوی و سیاسی جهان اسلام به طور قابل توجهی افزایش دهد.

در صحنه آسیای جنوبی، اعلام حمایت صریح‌تر و مستند مصر از مواضع پاکستان در مسئله کشمیر، که در متن بیانیه ۲۰۲۵ گنجانده شد، می‌تواند فشار دیپلماتیک چندجانبه بر هند را افزایش دهد. مصر به عنوان یکی از اعضای مؤسس و تأثیرگذار جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری اسلامی، با استفاده از نهادهای بین‌المللی می‌تواند با مشروعیت‌بخشی به مواضع اسلام‌آباد و جلب توجه مجامع جهانی، به حل

می دهد که همگرایی جدید مصر و پاکستان لزوماً و ذاتاً به معنای ایجاد یک بلوک یکپارچه، خصومت آمیز و تمام عیار ضد ایرانی نیست و فضایی عمل گرایانه برای همکاری های فنی و مبتنی بر منافع امنیتی مشترک در زمینه های خاص وجود دارد.

از بُعد چالش، همکاری امنیتی و نظامی فزاینده و نهادینه شده قاهره و اسلام آباد، به ویژه هنگامی که در چارچوبی وسیع تر با محوریت و احتمالاً حمایت مالی-تسلیحاتی عربستان سعودی قرار می گیرد، به طور طبیعی نگرانی و رصد دقیق تهران را برمی انگیزد. ایران، رزمایش مشترک دریایی در دریای سرخ را بخشی از روند کلان تر «نظامی سازی» و «ائتلاف سازی» در این آبراه حیاتی جهانی می بیند که هدف نهایی آن تحت فشار قرار دادن این کشور و محدود کردن دامنه مانور و نفوذ منطقه ای ایران است. همچنین، هرگونه تلاش هماهنگ و بلندمدت این محور برای تضعیف ساختاری اخوان المسلمین و دیگر گروه های اسلام گرای سنی در منطقه، می تواند به طور غیرمستقیم اما مؤثر بر معادلات پیچیده قدرت که ایران در آن ها دارای متحدان و شرکای راهبردی است، تأثیرگذار باشد.

### چشم انداز آینده

چشم انداز روابط مصر و پاکستان در سال های آینده تحت تأثیر درهم تنیدگی مجموعه ای از متغیرهای داخلی، منطقه ای و بین المللی قرار دارد. تحلیل روندها حاکی از آن است که مسیر پیش رو نه بازگشت به سردی نسبی و انفعال گذشته است و نه حرکت شتابان به سوی تبدیل شدن به یک اتحاد نظامی-سیاسی تمام عیار. بلکه، سناریوی محتمل تر، حرکت تدریجی، پایدار و مبتنی بر ارزیابی مستمر به سمت یک مشارکت راهبردی جامع و انعطاف پذیر است که بر چند رکن اساسی استوار خواهد بود.

نخست، تثبیت، تحکیم و عادی سازی سازوکارهای نهادی ایجاد شده، کلید موفقیت است. نهادهایی مانند دبیرخانه دائمی کمیسیون مشترک، گروه های

این مناقشه دیرینه کمک شایانی کند. این پشتیبانی می تواند نقشی تعیین کننده در متوازن سازی در برابر روایت هندی در مجامعی مانند سازمان ملل متحد داشته باشد.

افزون بر این، این اتحاد نوپا و در حال تکوین می تواند ظرفیت بی بدیلی برای ایفای نقش «میانجی گری مشترک» توسط دو کشور در برخی بحران های پیچیده منطقه ای، مانند افغانستان یا یمن، فراهم آورد. ترکیب نفوذ و اعتبار نسبی هر دو کشور در میان طیف های مختلف؛ مصر در بین برخی دولت ها و گروه های عربی سنی و پاکستان در بین گروه های مختلف افغان و بازیگران آسیای مرکزی، می تواند زمینه را برای ارائه ابتکارهای صلح جامع تر و پذیرفتنی تر فراهم کند. همکاری اطلاعاتی و امنیتی مشترک آن ها در مورد این بحران ها نیز می تواند کارآمدتر باشد.

### تأثیر بر ایران

برای ایران، به عنوان یک بازیگر کلیدی منطقه ای، تحکیم روابط مصر و پاکستان پیامدهایی دوگانه، پیچیده و در عین حال قابل مدیریت و تبدیل به فرصت دارد. از بُعد فرصت، ایران می تواند از طریق پاکستان، که علیرغم همه تحولات همچنان روابط نسبتاً مستحکم، کانال های گفت و گوی مستقیم و منافع مشترک امنیتی با تهران را حفظ کرده، به عنوان یک مجرای ارتباطی غیرمستقیم، قابل اطمینان و کم حاشیه با مصر عمل کند. قاهره و تهران در سال های اخیر، علیرغم اختلافات عمیق، تلاش هایی محتاطانه و گام به گام برای کاهش تنش و کشف زمینه های همکاری محدود داشته اند. گزارش های معتبر از برگزاری یک دور گفت و گوی امنیتی سه جانبه غیرعلنی و کارشناسی در مسقط بین مقامات ارشد امنیتی ایران، پاکستان و مصر در اواخر ۲۰۲۵ در مورد تهدیدات مشترک ناشی از بی ثباتی افغانستان و گسترش فعالیت های گروه تروریستی داعش خراسان گواه این مدعا است. این نشان

دیپلماتیک این اتحاد خواهد بود.

چهارم، هماهنگی و هم‌صدایی بیشتر در صحنه بین المللی و نهادهای چندجانبه می‌تواند به این رابطه هویت و بعدی فرامنطقه‌ای ببخشد. همسویی در سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری اسلامی در موضوعاتی چون مقابله با اسلام‌هراسی، سیستماتیک، دفاع از حقوق قانونی مردم فلسطین، و حمایت از اصلاح ساختار ناعادلانه نظم اقتصادی و سیاسی جهانی، می‌تواند آن را از یک همکاری دوجانبه صرفاً منفعت‌محور به یک شراکت با آرمان‌های مشترک ارتقا دهد.

در این چارچوب، سناریوی محتمل، تعمیق تدریجی، گام به گام و متمرکز بر حوزه‌های منتخب دارای مزیت آشکار متقابل است. در این سناریو، همکاری امنیتی و اطلاعاتی به دلیل ماهیت تهدیدات مشترک و غیرقابل انکار، پایدارترین و مقاوم‌ترین بخش رابطه باقی خواهد ماند. همکاری اقتصادی عمدتاً بر حوزه‌های دارای مزیت مطلق و نسبی آشکار (مانند کشاورزی، لجستیک، دارو و مهندسی) متمرکز شده و از پروژه‌های پربیسک و بلندپروازانه پرهیز خواهد شد. در سطح سیاسی کلان، هماهنگی در موضوعات حساس و حیاتی جهان اسلام تقویت می‌شود، اما هر کشور در بسیاری دیگر از پرونده‌های منطقه‌ای و بین المللی، استقلال عمل و حق انتخاب خود را حفظ خواهد کرد.

### نتیجه‌گیری

روابط سیاسی مصر و پاکستان در سال ۲۰۲۵ شاهد تحولی کیفی، ساختاری و نشان‌دار بود که از سطح روابط دوستانه معمولی، احترامی و فاقد عمق عملیاتی فراتر رفته و به سمت یک همکاری راهبردی ساختاریافته، نهادینه شده و صریحاً مبتنی بر منافع ملی ملموس و محاسبه‌شده حرکت کرد. محرک این تحول تاریخی، ترکیبی هوشمندانه و ضروری از فشارهای امنیتی (مقابله با تروریسم فرامرزی و بی‌ثباتی ناشی از خلأ قدرت)، نیازهای اقتصادی فوری و

کاری تخصصی حوزه‌ای و کمیته‌های نظارتی باید از حالت اسمی خارج شده و با برگزاری جلسات منظم، تعیین سنج‌های عملکردی و گزارش‌دهی شفاف، دستاوردهای ملموس و دور از حاشیه تولید کنند. تبدیل توافق‌نامه‌های کلان به پروژه‌های عملیاتی کوچک، متوسط و دارای زمان‌بندی مشخص، اعتماد متقابل و انگیزه ادامه همکاری را تقویت خواهد کرد. دوم، مدیریت مؤثر چالش‌های بزرگ اقتصادی داخلی هر دو طرف، آزمونی سرنوشت‌ساز است. مصر با کوهی از بدهی خارجی، تورم فزاینده و نیاز به جذب سرمایه‌گذاری عظیم روبروست. پاکستان نیز درگیر چالش‌های مشابهی از جمله بحران بدهی، کمبود ذخایر ارزی و نااطمینانی سیاسی است. توانایی واقعی دو کشور برای تخصیص بودجه و تحقق تعهدات مالی در پروژه‌های مشترک بلندمدت (مانند کریدور دریایی) و حفظ جریان پایدار تجارت ترجیحی در شرایط بحرانی، معیار اصلی پایداری و عمق رابطه خواهد بود. در این مسیر، همکاری مشترک برای جلب و هدایت سرمایه‌گذاری سوم (به ویژه از طرف عربستان سعودی، امارات یا چین) به سمت پروژه‌های مشترک می‌تواند راه‌گشا و تسهیل‌کننده باشد.

سوم، هدایت هوشمندانه، ظریف و غیرایدئولوژیک بازی چندجانبه پیچیده منطقه‌ای، نیازمند دیپلماسی فعال است. پاکستان باید همچنان موازنه حساس تاریخی خود را بین تقویت روابط با محور مصر-عربستان و حفظ روابط اقتصادی، امنیتی و مردمی با ترکیه مدیریت کند. مصر نیز باید این همکاری راهبردی را به گونه‌ای سامان دهد که به فضای مانور دیپلماتیک آن و فرآیند احتمالی و تدریجی عادی‌سازی روابط با ایران در آینده، که می‌تواند به ثبات منطقه بینجامد، لطمه اساسی نزند. توانایی دو کشور در طراحی و اجرای همکاری سه‌جانبه سازنده و غیرحاشیه‌ساز با بازیگران مختلف حتی متعارض، نشان‌دهنده بلوغ سیاسی و اوج هنر

روزافزون (امنیت غذایی، امنیت انرژی و ثبات تجاری) و در عین حال، آرمان‌ها و بلندپروازی‌های سیاسی بلندمدت (بازیابی نقش رهبری و ابتکار عمل در جهان اسلام و تنوع بخشی به شبکه اتحادها و شرکای راهبردی در جهان چندقطبی) بوده است.

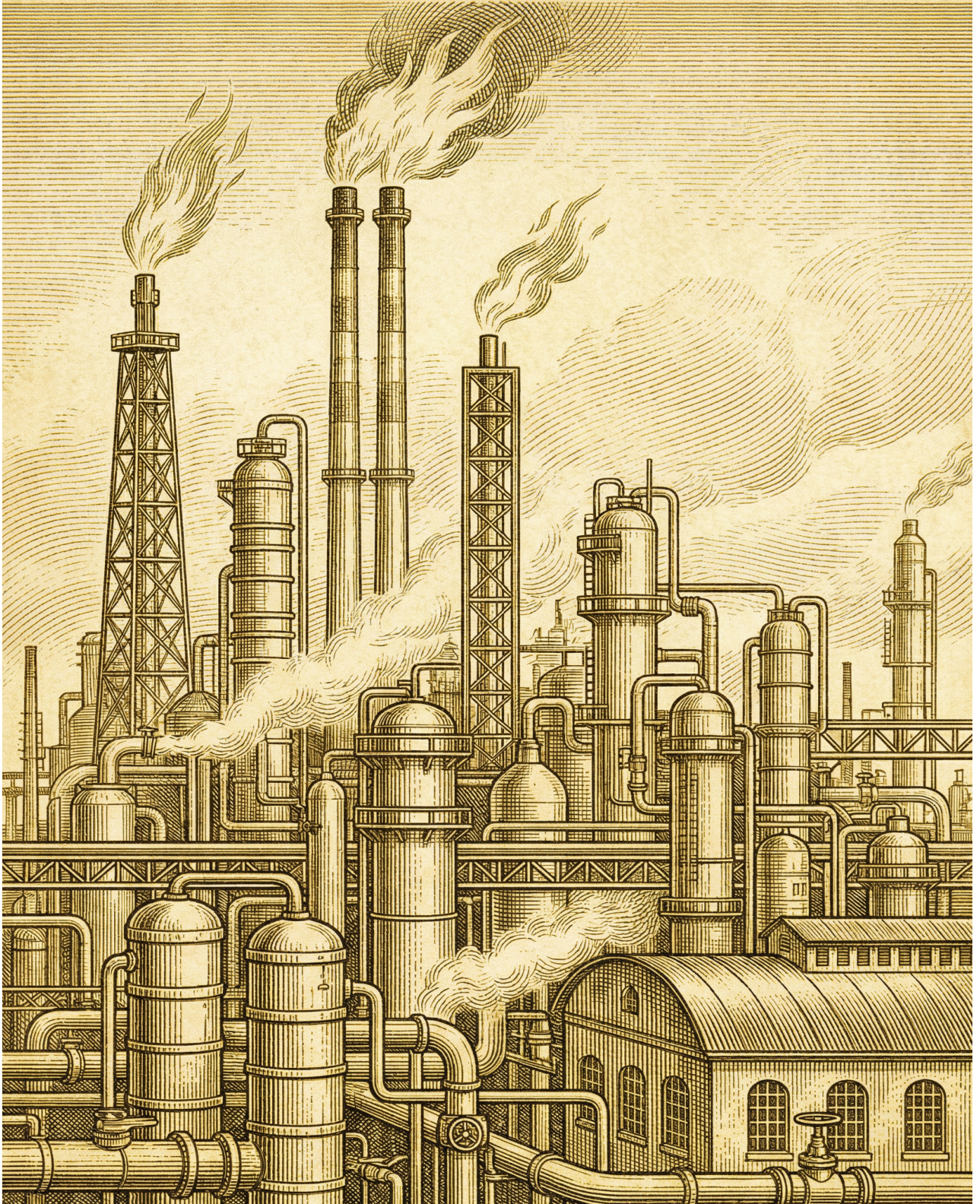
این همگرایی در حال تکوین، اگرچه هنوز در مراحل اولیه تثبیت، آزمون و تردید است، اما از پتانسیل تبدیل شدن به محوری میانه‌رو، عمل‌گرا و تأثیرگذار با هسته مرکزی قاهره-اسلام‌آباد برخوردار است که امکان گسترش آرام و داوطلبانه به دیگر بازیگران کلیدی منطقه مانند عربستان سعودی را دارد. شکل‌گیری چنین محوری می‌تواند به تدریج بر موازنه قوا در جهان اسلام و خاورمیانه تأثیر گذاشته، معادلات را پیچیده‌تر کرده و گزینه‌های جدیدی پیش روی بازیگران منطقه بگذارد.

برای ایران، این تحول همزمان هم پنجره‌ای برای دیالوگ غیرمستقیم، اعتمادسازی تدریجی و همکاری‌های امنیتی هدفمند و محدود از طریق کانال پاکستان می‌گشاید و هم چالشی جدی برای دیپلماسی فعال، هوشمندی و انعطاف‌پذیری منطقه‌ای آن در غرب آسیا ایجاد می‌کند. در نهایت، پایداری، مقاومت و عمق واقعی این رابطه انعطاف‌پذیر به توانایی نهادینه شده دو کشور در ترجمه قراردادهای و بیانیه‌ها به پیشرفت‌های محسوس در زندگی مردم، مدیریت منطقی و غیرعاطفی اختلافات با شرکای ثالث، و ارائه الگویی موفق، مسالمت‌آمیز و توسعه‌محور از همکاری بین‌المنطقه‌ای در جهان پرآشوب و در حال گذار امروز بستگی خواهد داشت. موفقیت این الگوی آزمایشی می‌تواند برای دیگر کشورهای اسلامی با اقتصادهای در حال توسعه، ظرفیت‌های مکمل و آرزومند بازیابی جایگاه تاریخی خود، بسیار الهام‌بخش و راهگشا باشد.

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



تجارت



## مقدمه

پاکستان در قلب یک بحران انرژی چندبعدی گرفتار آمده است که ریشه در شکاف تاریخی و فزاینده بین عرضه و تقاضا دارد. این شکاف با کاهش تولید داخلی و وابستگی روزافزون به واردات گاز طبیعی مایع (LNG) تشدید شده و ثبات اقتصادی و اجتماعی این کشور را تهدید می‌کند. نمودهای عینی این بحران، از قطعی‌های مکرر گاز و برق در بخش‌های خانگی و صنعتی تا تعطیلی واحدهای تولیدی و فشار سنگین بر اقتصاد ملی، قابل مشاهده است. مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی، در پی واکاوی ریشه‌های ساختاری این بحران در بخش گاز طبیعی است. بررسی روندهای کنونی حاکی از آن است که کاهش اخیر مصرف گاز، نشانه‌ای از یک بحران عمیق‌تر شامل مشکلات مالی انباشته شده، قیمت‌گذاری نادرست و کاهش سرمایه‌گذاری در اکتشاف داخلی است. در چنین شرایطی، خط لوله صلح (ایران-پاکستان) به عنوان یک راه‌حل بالقوه منطقی تر و اقتصادی‌تر برای تضمین امنیت انرژی بلندمدت این کشور مطرح می‌شود، اما اجرای آن با موانع ژئوپلیتیکی و مالی جدی روبرو است. آینده انرژی پاکستان احتمالاً در گرو ترکیبی از تنوع‌بخشی به واردات، توسعه شتابان انرژی‌های تجدیدپذیر و

اتخاذ اصلاحات ساختاری بنیادین در حکمرانی بخش انرژی خواهد بود. این تحلیل، ابتدا چالش‌های ساختاری حاضر را بررسی کرده، سپس چشم‌انداز آتی و گزینه‌های استراتژیک پیش روی این کشور را ارزیابی می‌نماید.

## تحلیل روندها و چالش‌های ساختاری

بحران انرژی در پاکستان پدیده‌ای جدید نیست، اما ابعاد آن در سال‌های اخیر به شکل هشداردهنده‌ای تشدید شده است. کاهش سه‌ساله متوالی مصرف گاز طبیعی که تا سال ۲۰۲۴ ادامه یافته، صرفاً یک نوسان آماری گذرا تلقی نمی‌شود، بلکه بازتابی از فروپاشی تدریجی یک سیستم ناکارآمد انرژی است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد مصرف گاز پاکستان که در سال ۲۰۲۱ به اوج تاریخی خود رسیده بود، از سال ۲۰۲۲ وارد مسیر نزولی شده است. بر اساس آخرین گزارش‌ها، مصرف گاز طبیعی این کشور در سال ۲۰۲۴ به حدود ۴٫۱۱ تریلیون فوت مکعب رسید که نسبت به سال ۲۰۲۳ با مصرف حدود ۴٫۲۶ تریلیون فوت مکعب، کاهش‌ی نزدیک به ۴ درصد را نشان می‌دهد. این کاهش عمدتاً نه محصول افزایش بهره‌وری یا مدیریت موفق تقاضا، بلکه حاصل ترکیبی از عوامل شکست خورده داخلی و فشارهای خارجی فلج‌کننده است. برای درک عمق این تغییر، کافی است به روند

اولویت‌دهی دولت به پرداخت بدهی‌های مربوط به واردات LNG به جای پرداخت مطالبات شرکت‌های اکتشاف داخلی است. شرکت‌هایی مانند شرکت توسعه نفت و گاز (OGDC) با بدهی معوق ۰٫۸۱ تریلیون روپیه، انگیزه و توان مالی برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید اکتشاف را از دست داده‌اند.

### خط لوله صلح: مزایای اقتصادی و موانع ژئوپلیتیکی

در کانون تلاش‌های پاکستان برای خروج از این چرخه معیوب، خط لوله گاز صلح با ایران قرار دارد؛ پروژه‌ای که بیش از سه دهه است در نوسان میان نیاز حیاتی پاکستان و فشارهای خارجی گرفتار آمده است. این خط لوله که ابتدا با عنوان "خط لوله ایران-پاکستان-هند" (IPI) و با هدف انتقال گاز از میدان پارس جنوبی ایران طراحی شد، پس از خروج هند از پروژه در سال ۲۰۰۹، به یک طرح دوجانبه تبدیل گردید.

بر اساس قرارداد نهایی شده در سال ۲۰۱۳، ایران متعهد به صادرات روزانه ۷۵۰ میلیون تا یک میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی به مدت بیش از ۲۰ سال به پاکستان شده است که می‌تواند حدود ۲۵ درصد از نیازهای انرژی این کشور را تأمین و امکان تولید حدود ۵۰۰۰ مگاوات برق اضافی را فراهم کند. از نظر اقتصادی، این پروژه یک راه‌حل بهینه است. انتقال گاز از طریق خط لوله در بلندمدت به مراتب کم‌هزینه‌تر از LNG است، چرا که هزینه‌های سرسام‌آور مایع‌سازی، حمل دریایی و بازگازسازی حذف می‌شود. ایران بخش مربوط به خود به طول ۱۱۵۰ کیلومتر را تکمیل کرده و آماده صادرات است، اما ساخت بخش ۷۸۱ کیلومتری در پاکستان به دلایل متعدد متوقف مانده است.

مانع اصلی، فشارهای ژئوپلیتیکی و تهدیدهای مستمر ایالات متحده آمریکا است. واشنگتن بارها با استناد به تحریم‌های ضد ایران، پاکستان را از ادامه همکاری بر حذر داشته و حتی تهدید به مجازات‌های مالی کرده است. این در حالی است که آمریکا برای کشورهایمانند هند معافیت تحریمی قائل شده که

بلندمدت توجه کنیم: بر اساس گزارش آماری انرژی جهان، حجم مصرف گاز طبیعی در پاکستان از سال ۱۹۶۵ (با کمترین سطح مصرف حدود ۰٫۰۰۱۸ تریلیون فوت مکعب) تا کنون، حدود ۲۵ برابر افزایش یافته است. رشدی که اکنون به نظر می‌رسد به دلیل محدودیت‌های ساختاری به انتهای خود رسیده است. نمودار زیر نشانگر رشد شتابان تقاضا و مصرف گاز در یک دوره بیست و پنج ساله در پاکستان است: در کانون این مشکلات، یک ترکیب تأمین ناکارآمد و سیستم قیمت‌گذاری تحریف‌شده قرار دارد. صنعت گاز پاکستان بر اساس یک ساختار انحصاری و با مداخله گسترده سیاسی عمل می‌کند که در آن حدود ۴۷٪ از گاز از میادین فرسوده داخلی، ۲۳٪ از واردات گران قیمت LNG و حدود ۳۰٪ از گاز داخلی با کیفیت حرارتی پایین تأمین می‌گردد.

مشکل اصلی در شکاف فاحش قیمتی بین گاز داخلی یارانه‌ای و گاز وارداتی نهفته است. به عنوان مثال، در سپتامبر ۲۰۲۴، قیمت هر واحد گاز داخلی حدود ۵٫۶۰ دلار بود، در حالی که قیمت گاز وارداتی برای مصرف‌کنندگان به بیش از ۱۳ دلار رسیده بود. این تفاوت، همراه با یک سیستم یارانه‌ای معیوب که حدود ۷۰٪ از مصرف داخلی را پوشش می‌دهد، منجر به ایجاد بدهی‌های کلان در این بخش شده است. بدهی انباشته شده بخش گاز تا سپتامبر ۲۰۲۴ به ۲٫۸۹ تریلیون روپیه رسیده بود که توان مالی شرکت‌های فعال در اکتشاف و تولید داخلی را به طور کامل تحلیل برده است. این وضعیت یک چرخه معیوب ویرانگر را ایجاد کرده است: کمبود گاز داخلی، وابستگی به واردات گران قیمت را افزایش می‌دهد؛ پرداخت هزینه این واردات، منابع مالی ضروری برای توسعه میادین داخلی جدید را می‌بلعد؛ و این خود مجدداً وابستگی به خارج را تشدید کرده و کشور را در دام آسیب‌پذیری بیشتر قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، ذخایر گاز داخلی پاکستان نیز رو به اتمام است و تولید گاز از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳، حدود ۱۷ درصد کاهش یافته است. دلیل اصلی این امر،

خارجی را به سطح بی سابقه‌ای برساند. تخمین تقریبی تقاضا برای گاز در ۱۵ سال آینده پاکستان را می‌توان در نمودار ذیل پیش بینی کرد:

در چنین سناریویی، پاکستان با چند گزینه استراتژیک محدود و پیچیده روبروست که هرکدام مزایا، هزینه‌ها و چالش‌های سیاسی خود را دارد. در میان این گزینه‌ها، خط لوله صلح (ایران-پاکستان) به عنوان یک راه حل منطقی و از نظر جغرافیایی بهینه، اما در عمل مسدود شده، خودنمایی می‌کند. این پروژه از دهه ۱۹۹۰ در دست مذاکره بوده و همان‌گونه که ذکر گردید، بر اساس قرارداد نهایی شده در سال ۲۰۱۳، ایران متعهد به صادرات روزانه ۷۵۰ میلیون تا یک میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی به مدت بیش از ۲۰ سال به پاکستان شده است این حجم می‌تواند تا ۲۵ درصد از نیازهای انرژی پاکستان را تأمین کرده و امکان تولید حدود ۵۰۰۰ مگاوات برق اضافی را فراهم کند.

از منظر فنی و اقتصادی، انتقال گاز از طریق خط لوله در مقایسه با LNG مزایای غیرقابل انکاری دارد. هزینه انتقال در بلندمدت به مراتب پایین‌تر است، چرا که مراحل پرهزینه مایع‌سازی، حمل دریایی و بازگازسازی حذف می‌شوند. از همه مهم‌تر، تأمین گاز با این روش تداوم بیشتری دارد و قابل اطمینان‌تر است و در عین حال، کشور را از نوسانات شدید قیمت در بازار LNG و مشکلات لجستیکی مرتبط با آن مصون می‌دارد. با این حال، اجرای این پروژه با موانع عظیمی روبرو است که مهم‌ترین آنها فشارهای ژئوپلیتیک و مخالفت تاریخی بازیگران بین‌المللی مانند ایالات متحده است. چالش‌های مالی نیز به همان اندازه بزرگ است، چرا که پاکستان برای ساخت سهم خود از خط لوله به حداقل ۱٫۵ میلیارد دلار بودجه نیاز دارد که تأمین آن در شرایط کنونی اقتصادی بسیار دشوار به نظر می‌رسد. در غیاب این گزینه، پاکستان مجبور به ادامه استراتژی آسیب‌پذیر فعلی، یعنی تنوع‌بخشی به واردات LNG از بازارهای مختلف و تأمین‌کنندگانی مانند قطر است. اما این استراتژی نیز به دلیل کمبود مازم ارز خارجی و

این موضوع باعث ایجاد حس تبعیض و نارضایتی در اسلام‌آباد شده است. پاکستان که برای مدیریت بحران اقتصادی خود به کمک‌های صندوق بین‌المللی پول وابسته است، نمی‌تواند به سادگی از هشدارهای واشنگتن چشم‌پوشی کند.

با این حال، هزینه عدم اجرای پروژه نیز برای پاکستان سنگین است. بر اساس مفاد قرارداد، در صورت تخلف، پاکستان ممکن است مجبور به پرداخت جریمه‌ای به میزان ۱۸ میلیارد دلار به ایران شود که برای اقتصاد بحران‌زده این کشور، پرداخت آن غیرممکن است. این تنش، پاکستان را در یک دوراهی سخت قرار داده است: ریسک تحریم‌های آمریکا یا مواجهه با ادعای غرامت کلان از سوی ایران. در سال‌های اخیر، مقامات پاکستانی تلاش کرده‌اند با اظهارات دیپلماتیک، همچون تأکید بر پیشرفت پروژه بر اساس تعهدات، رضایت ایران را جلب کنند، اما در عمل پیشرفت محسوسی حاصل نشده است. از سوی دیگر، ایران با صبر و در عین حال قاطعیت، بر حق قانونی خود پافشاری کرده و اخیراً مهلت تکمیل پروژه را تمدید نموده است. این بلاتکلیفی طولانی‌مدت، در حالی ادامه دارد که پاکستان با افت ذخایر ارزی و هزینه‌های روزافزون واردات LNG دست‌وپنجه نرم می‌کند و ایران نیز از فقدان یک بازار مطمئن و پایدار برای صادرات گاز خود رنج می‌برد.

### چشم‌انداز آینده

با توجه به روندهای فعلی و رشد جمعیت، تقاضای انرژی پاکستان در دهه‌های آینده به صورت اجتناب‌ناپذیری افزایش خواهد یافت. باید توجه داشت که کاهش مصرف در سال‌های اخیر، ناشی از عوامل مقطعی مانند قیمت بالا و کمبود منابع مالی برای خرید LNG بوده و نشانگر کاهش نیاز پایه‌ای کشور نیست. برعکس، پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که مصرف گاز طبیعی این کشور ممکن است تا سال ۲۰۴۰ به رقم چشمگیری در حدود ۷ تریلیون فوت مکعب (معادل ۵۰۰ میلیون مترمکعب) برسد و در غیاب یک تحول اساسی، وابستگی آن به منابع

دوراندیشی و شجاعت در سطح رهبری اسلام‌آباد برای مقاومت در برابر فشارهای خارجی و تخصیص هوشمندانه منابع مالی محدود است. در صورت عدم تحقق این پروژه یا هرگونه پروژه‌های انرژی مشابه، پاکستان احتمالاً باید آینده‌ای پرهزینه‌تر را تجربه کند؛ آینده‌ای متکی بر ترکیبی ناپایدار از واردات LNG، توسعه شتابان اما احتمالاً بی‌نظم انرژی‌های تجدیدپذیر، و تداوم رکود در بخش صنعتی به دلیل عدم اطمینان انرژی. آینده رفاه، امنیت و توسعه پایدار این کشور به شدت به تصمیمات شجاعانه، اصلاحات ساختاری و انتخاب‌های استراتژیکی وابسته است که امروز در حوزه سیاست‌گذاری انرژی اتخاذ می‌شود.

در این میان، ایران به عنوان یک ذینفع و شریک بالقوه کلیدی، می‌تواند با اتخاذ راهبردهای فعال و هوشمندانه، نه تنها زمینه تحقق پروژه خط لوله صلح را فراهم آورد، بلکه نقش خود را به عنوان یک بازیگر تعیین‌کننده در امنیت انرژی منطقه تثبیت کند. برای دستیابی به این هدف، مجموعه‌ای از توصیه‌های راهبردی به ایران پیشنهاد می‌شود:

پیگیری دیپلماسی انرژی پویا و ائتلاف‌سازی: ایران باید فشار دیپلماتیک خود بر پاکستان را در چارچوبی سازنده و همراه با ارائه راه‌حل‌های عملی تنظیم کند. تأکید صرف بر حقوق مندرج در قرارداد و تهدید به طرح شکایت بین‌المللی، در شرایطی که پاکستان تحت فشار خارجی شدید است، ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد. بهتر است ایران به صورت فعال‌تر در فضای بین‌المللی حاضر شود و با بهره‌گیری از محافلی مانند سازمان همکاری‌های شانگهای (SCO) یا بریکس (BRICS)، که پاکستان نیز در آنها عضویت یا ارتباط دارد، اجماع‌سازی منطقه‌ای برای توجیه اقتصادی و امنیتی پروژه ایجاد کند. هم‌زمان، گفت‌وگوی مستقیم و فنی با مقامات پاکستانی باید با هدف یافتن مکانیسم‌های خلاقانه برای دور زدن یا کاهش تأثیر تحریم‌ها، مانند استفاده از نظام‌های مبادله پایاپای یا ارزهای ملی، ادامه یابد.

نوسانات شدید قیمت جهانی، پایدار نیست. هم‌زمان، یک تحول ساختاری امیدوارکننده دیگر در حال شکل‌گیری است: انقلاب انرژی خورشیدی. پاکستان در سال ۲۰۲۴ معادل ۱۷ گیگاوات پنل خورشیدی وارد کرد و هدف بلندپروازانه تأمین ۶۰ درصد برق از منابع تجدیدپذیر تا سال ۲۰۳۰ را دنبال می‌کند. رشد سریع سیستم‌های خورشیدی خانگی و باتری‌ها، به ویژه در میان مصرف‌کنندگان طبقه متوسط و صنایع، به طور مستقیم و فزاینده‌ای از تقاضای گاز در بخش برق می‌کاهد و می‌تواند در بلندمدت بخشی از بار امنیت انرژی را بردوش بکشد.

### نتیجه‌گیری و توصیه‌های راهبردی برای ایران

چشم‌انداز تولید و مصرف گاز در پاکستان تصویری پیچیده، پرچالش و در عین حال محتوم ترسیم می‌کند. کاهش مداوم تولید داخلی از یک سو و رشد جمعیت و نیازهای توسعه‌ای از سوی دیگر، این کشور را به سمت وابستگی فزاینده و خطرناک به واردات سوق داده است. با این حال، راه‌حل کنونی یعنی خرید LNG از بازارهای جهانی، به دلیل مشکلات ساختاری داخلی مانند بحران ارزی و نوسانات لجام‌گسیخته قیمتی، راه‌حلی پایدار و مقرون به صرفه نیست. در تحلیل نهایی بایستی گفت که بحران انرژی در پاکستان بیش از آنکه یک بحران فیزیکی کمبود منابع باشد، یک بحران حکمرانی و مدیریت است. ریشه این بحران سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت، نظام قیمت‌گذاری تحریف‌شده و فاقد شفافیت، و فقدان یک استراتژی جامع و بلندمدت امنیت انرژی نهفته است.

در میان گزینه‌های پیش‌رو، خط لوله گاز ایران از نظر جغرافیایی، اقتصادی و امنیت تأمین بلندمدت، همچنان منطقی‌ترین و پایدارترین گزینه به نظر می‌رسد. این پروژه می‌تواند هزینه انرژی را به شکل محسوسی کاهش دهد، فشار بر ذخایر ارزی را کم کند و پایه‌ای قابل اعتماد برای برنامه‌ریزی بلندمدت توسعه صنعتی فراهم آورد. اما بهره‌گیری از این فرصت استراتژیک مستلزم اراده سیاسی قوی،

گسترش پیشنهاد همکاری به حوزه‌ای فراتر از صادرات گاز؛ اگرچه خط لوله گاز کالایی حیاتی برای پاکستان است، اما ایران می‌تواند بسته همکاری جذاب‌تری ارائه دهد. ایجاد «کریدور انرژی و ترانزیت ایران-پاکستان» که در برگیرنده صادرات گاز، همکاری در توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر (به ویژه خورشیدی)، و سرمایه‌گذاری مشترک در زیرساخت‌های ذخیره‌سازی و توزیع گاز باشد، وابستگی دو جانبه را عمیق‌تر و متنوع‌تر می‌سازد. ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های فنی و مهندسی خود، در نوسازی شبکه توزیع فرسوده گاز پاکستان مشارکت کند. همچنین، با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، ایران می‌تواند نقش «کشور ترانزیت» گاز سایر کشورها مانند ترکمنستان یا روسیه به پاکستان را نیز بر عهده بگیرد و بدین ترتیب ارزش استراتژیک خود را برای اسلام‌آباد افزایش دهد. پیوند این پروژه با کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) نیز می‌تواند با جلب نظر پکن، پشتیبانی قدرتمندتری برای آن ایجاد نماید.

ارائه راه‌حل‌های مالی خلاقانه و کاهش بار سرمایه‌گذاری اولیه برای پاکستان؛ یکی از موانع اصلی، هزینه احداث بخش پاکستانی خط لوله است. ایران می‌تواند مدل‌های مالی نوآورانه‌ای مانند پیش‌تأمین مالی از طریق شراکت با بازیگران سوم (مانند چین)، ارائه وام‌های بلندمدت با بهره کم با تضمین درآمدهای آینده گاز، یا حتی مشارکت در مالکیت و بهره‌برداری از بخشی از خط لوله در خاک پاکستان را پیشنهاد دهد. این اقدامات، موانع مالی پاکستان را کاهش داده و در عین حال، نشان دهنده حسن نیت ایران است.

تقویت همکاری‌های فرعی و اعتمادساز در مرزها؛ توسعه و نوسازی بازارچه‌های مرزی، تسهیل تجارت کالاهای اساسی، و بهبود ارتباطات حمل و نقل زمینی می‌تواند منافع ملموس و سریعی برای جوامع مرزی دو کشور ایجاد کند. این امر نه تنها پشتیبانی داخلی برای روابط دوجانبه تقویت می‌کند، بلکه فضای اعتماد لازم برای پیشبرد پروژه‌های بزرگتری مانند خط لوله گاز را فراهم می‌سازد. هدف‌گذاری افزایش حجم مبادلات تجاری به ۱۰ میلیارد دلار که در دیدارهای مقامات دو کشور مطرح شده، می‌تواند چارچوب مناسبی برای گسترش همکاری‌ها باشد.

در نهایت، ایران باید تحقق خط لوله صلح را نه صرفاً یک پروژه صادراتی، بلکه سنگ بنای یک شراکت استراتژیک پایدار انرژی در جنوب غرب آسیا قلمداد کند. موفقیت در این مسیر، علاوه بر منافع اقتصادی مستقیم، جایگاه ایران را به عنوان یک عرضه‌کننده مطمئن انرژی و یک کنشگر مستقل و اثرگذار در معادلات منطقه‌ای ارتقا خواهد داد. این امر مستلزم صبر، انعطاف‌پذیری دیپلماتیک و ارائه راهکارهای جامع و خلاقانه از سوی تهران است. آینده امنیت انرژی پاکستان و نقش منطقه‌ای ایران، در گرو همین انتخاب‌های راهبردی است.

### ماشالله شاکری



دیپلمات با سابقه و سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد پاکستان. سرپرست سابق سفارت ایران در توکیو و سارایوو. مشاور دیپلماتی اقتصادی و معاونت آسیا و اقیانوسیه. ایشان پیش‌تر مدیرکل حوزه هیأت عامل و تحقیقات سازمان بنادر و دریانوردی بوده و تجربه طولانی در حوزه‌های ترانزیت، اقتصاد دریایی و همکاری‌های منطقه‌ای دارد. او فارغ‌التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه رورکی هند و مسلط به زبان‌های انگلیسی، اردو و هندی می‌باشد.



## مقدمه

سطح خرد، پدیده روانشناختی «اثر پیروی از جمع» را شاهد هستیم. سودآوری نسبی سیب‌زمینی در چند سال گذشته، همانند چراغ سبزی برای هزاران کشاورز عمل کرد و بدون توجه به نشانه‌های کلان بازار و برنامه‌ریزی دولت، سطح زیرکشت این محصول به طور انفجاری افزایش یافت. آمارها گویای این افزایش ناگهانی هستند: در سال زراعی ۲۰۲۴-۲۰۲۵، سطح زیرکشت سیب‌زمینی در پاکستان ۱۴ درصد افزایش یافت و به ۹۵۳ هزار هکتار رسید که حاصل آن، تولیدی معادل ۹.۴ میلیون تن بود. این روند صعودی و بی‌امان در ایالت پنجاب، که نزدیک به ۹۵ درصد سیب‌زمینی کشور را تأمین می‌کند، با شدت بیشتری ادامه یافت. در این ایالت، سطح زیرکشت در سال زراعی ۲۰۲۵-۲۰۲۶ نیز ۲۴ درصد دیگر رشد کرد. در کنار این افزایش کمی، عامل کیفی نیز به کمک آمد. گسترش کشت رقم‌های پربازده و زودرس و و روبرو شدن با یک فصل آب‌وهوایی کاملاً مساعد، باعث شد تا پیش‌بینی‌ها از تولیدی بی‌سابقه در فصل جاری خبر دهند. برآورد می‌شد تولید سیب‌زمینی در پاکستان در سال ۲۰۲۵-۲۰۲۶ به حدود ۱۲ میلیون تن برسد.

اما این افزایش خیره‌کننده تولید، تنها یک روی سکه

در چهار هفته گذشته، تصاویر سیب‌زمینی‌های انباشته شده، کشاورزان درمانده و بازارهای در حال سقوط، به نمادی فراگیر از ناکامی سیاست‌گذاری در پاکستان تبدیل شده است. این بحران که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های این کشور داشته، فراتر از یک مشکل گذرا و فصلی است. بحران کنونی، در حقیقت، نقطه اوج و نمایشی آشکار از ضعف‌های ساختاری، برنامه‌ریزی‌های نادرست و نگاه کوتاه مدتی است که سال‌ها بر بخش کشاورزی پاکستان سایه افکنده است. این رویداد، نمونه‌ای بارز و غم‌انگیز از یک شکست کامل در مدیریت زنجیره ارزش یک محصول راهبردی کشاورزی است؛ شکستی که نتیجه آن، اتلاف منابع ملی، تحمیل زیان‌های فلج‌کننده به زارعان و در نهایت تهدید امنیت غذایی در درازمدت است. آنچه بر سر سیب‌زمینی آمده، هشدار جدی است که نشان می‌دهد نظام برنامه‌ریزی کشاورزی کشور، از پیش‌بینی تا اجرا و از حمایت تا تنظیم بازار، با چه کمبودهای بنیادینی روبرو است.

## ریشه‌های بحران

خاستگاه این بحران، چندوجهی و پیچیده است. در

قیمت تمام شده سیب زمینی پاکستانی را در بازارهای هدف به شدت افزایش می دهد و توان رقابتی آن را در برابر محصولات سایر کشورها به شدت کاهش می دهد. بنابراین، این راهکار بیشتر شبیه یک مرهم ناکافی بر زخمی عمیق بود.

بسیاری از تحلیلگران و ذی نفعان بخش کشاورزی باور دارند مشکل اصلی نبود ابزار نیست، بلکه نبود اراده سیاسی کافی است. رویکرد حاکم بر مدیریت کشاورزی در سال های اخیر، آشکارا بر تأمین مواد غذایی ارزان قیمت برای جمعیت شهری پرتعداد و کم درآمد متمرکز شده است، حتی اگر این هدف به بهای نابودی انگیزه و معیشت تولیدکننده تمام شود. این ذهنیت در گفتارهای صریح برخی مقامات ارشد حزب حاکم نیز بازتاب یافته است؛ آنان در برنامه های تلویزیونی، کاهش شدید قیمت سیب زمینی را نه یک فاجعه برای کشاورز، که یک موهبت برای مصرف کننده شهری برمی شمردند.

این استدلال، یادآور رویکردی همانند در فصل برداشت گندم است، زمانی که قیمت ها به ۱۸۰۰ تا ۲۲۰۰ روپیه برای هر ۴۰ کیلوگرم سقوط کرد و دولت برای حفظ قیمت پایین نان مداخله چندانی نکرد. بی گمان، تأمین غذای ارزان برای فقرای شهری، به ویژه در شرایط تورمی کنونی و برای جلوگیری از ناآرامی های اجتماعی، امری حیاتی است. اما دستیابی به این هدف نباید از راه تحمیل فقر به کشاورز و ویرانی بخش تولید صورت گیرد. این هدف را می توان با سازوکارهای هوشمندانه تری مانند یارانه های مستقیم به مصرف کنندگان نیازمند یا برنامه های حمایت اجتماعی هدفمند پی گرفت. تحمیل زیان بر کشاورزان بدون هیچ مکانیسم جبرانی یا حمایتی، نشانه ای از فقدان راهبرد اساسی و رویکرد جامع نگر و در عین حال مدیریت ضعیف و ناکارآمد است.

### پیامدهای آنی برای کشاورزی پاکستان

پیامدهای این بحران برای کشاورزان اکنون

بود. روی دیگر سکه، تقاضا و امکان جذب این حجم عظیم در بازار بود که به طور کامل نادیده گرفته شد. دولت مرکزی نه تنها این روند افزایشی را از قبل پیش بینی نکرده بود، بلکه در سال های گذشته برنامه ریزی خاصی برای گسترش ظرفیت های صادراتی متناسب با این رشد انجام نداده بود. مصرف داخلی و صنایع فرآوری نیز هرگز توان همگامی با این سرعت رشد تولید را نداشتند. در این میان، عامل شتاب دهنده و بحران ساز، تصمیم سیاسی بستن مرز افغانستان از اواسط اکتبر ۲۰۲۵ بود. نزدیک به ۵۰ درصد از ظرفیت صادراتی سیب زمینی پاکستان راهی افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی می گردید. بستن این دریچه خروج، موجب کاهش شدید صادرات سیب زمینی پاکستان شد. ذخایر سال گذشته سیب زمینی که در سردخانه ها نگهداری می شد، به دلیل همین بسته بودن مرزها، برخلاف روال معمول تا اواسط ژانویه در انبارها باقی ماند و با ورود محصول جدید به بازار، فشار مضاعفی ایجاد کرد. نتیجه این شد که بیش از ۸۰ درصد محصول جدید نه توانست صادر شود و نه در بازار اشباع شده داخلی جذب گردد. این حجم عظیم، برای رهاسازی در ماه های فوریه و مارس برنامه ریزی شده است، دورانی که بازار از پیش انباشته از محصول است.

### نقش دولت: از بی عملی تا اولویت بندی نابرابر

دولت فدرال و دولت ایالتی پنجاب در قبال این طوفان سهمگین اقدامات چندانی انجام ندادند و بیشتر نظاره گر این بحران بودند. هیچ برنامه نجات فوری، هیچ خرید تضمینی و هیچ کارزار صادراتی تهاجمی از سوی دولت اعلام نشد. تنها اقدام عملی قابل ذکر، بخشنامه ای از سوی وزارت بازرگانی در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۲۵ بود که صادرات سیب زمینی و نارنگی به کشورهای آسیای مرکزی را از مسیر جایگزین ایران مجاز اعلام کرد. این اقدام به ظاهر مثبت نیز در عمل ناکارآمد جلوه کرد. مسیر ایران به دلیل طولانی تر بودن و هزینه های لجستیکی بالاتر،

های صادرکنندگان، شرکت‌های فرآوری و دارندگان سردخانه می‌تواند آنان را تشویق کند تا در اوج فصل برداشت، حجم عظیمی از سیب‌زمینی را خریداری کرده و برای مصرف داخلی آینده یا صادرات در ماه‌های بعد ذخیره نمایند. پاکستان از نظر زیرساخت‌های ذخیره‌سازی در جایگاه خوبی قرار دارد. تنها در ایالت پنجاب، بیش از ۸۰۰ سردخانه ویژه سیب‌زمینی با گنجایشی فراتر از ۳.۵ میلیون تن وجود دارد. همچنین، سیب‌زمینی را به عنوان یک محصول نیمه ماندگار می‌توان با روشی کم‌هزینه به نام «انبار کردن در مزرعه» تا اوایل ژوئن نگهداری کرد؛ در این روش محصول در همان مزرعه زیر لایه‌ای ضخیم از کاه برنج پوشانده می‌شود. این اقدام، پنجره زمانی ارزشمندی را در اختیار دولت و بازرگانان قرار می‌دهد تا برای بازاریابی و یافتن مقاصد صادراتی جدید اقدام کنند.

دولت باید به طور جدی در کاهش هزینه‌های صادرات مداخله کند. اگر مسیر ایران به عنوان راه جایگزین مطرح است، دولت موظف است بخشی از هزینه اضافی حمل‌ونقل از این مسیر طولانی‌تر را جبران کند. این کار می‌تواند از طریق یارانه مستقیم حمل‌ونقل یا معافیت‌های مالیاتی برای صادرکنندگان این مسیر انجام پذیرد. همچنین، می‌بایست یک دیپلماسی اقتصادی پویا و حداکثری برای بازگشایی مرزهای زمینی با افغانستان و آسان‌سازی تجارت با کشورهای آسیای مرکزی به کار گرفته شود. باید پذیرفت که حتی با بازگشایی مرزها و بازگشت صادرات به سطح پیشین خود (۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تن)، این مقدار برای جذب مازاد حدود ۱۲ میلیون تنی کافی نیست. اما همین جریان صادراتی، ولو محدود، می‌تواند حیاتی باشد. این جریان نه تنها مقداری از فشار بازار می‌کاهد، بلکه مهم‌تر از آن، نشانه حیاتی اطمینان و امید را به بازار می‌فرستد و از سقوط بیشتر قیمت‌ها جلوگیری می‌نماید.

در بلندمدت، نیاز به یک بازبینی اساسی در نظام

کامل‌الموس و فاجعه‌بار است. آنان در حالی با سقوط آزاد قیمت‌ها روبرو شده‌اند که هزینه نهاده‌های کشاورزی مانند کود، سم و سوخت در ماه‌های اخیر به شدت افزایش یافته است. این زیان دوگانه، سرمایه در گردش بسیاری از کشاورزان خرده‌پا را نابود کرده و آنان را در دام بدهی‌های کلان فرو برده است. اما اثرات این ضربه، بسیار فراتر از فصل جاری خواهد بود. زیان‌های وارده، انگیزه و توان مالی برای سرمایه‌گذاری در فصل کشت بعدی (اکتبر ۲۰۲۶) را به شدت کاهش خواهد داد.

تاریخچه کشاورزی پاکستان به وضوح نشان می‌دهد که سطح زیرکشت محصولات (به استثنای گندم که پویایی سیاسی ویژه خود را دارد) نسبت به نوسانات قیمتی گذشته بسیار حساس است. یک نمونه گویا، تجربه کشت کنجد در پنجاب است. پس از آنکه قیمت هر ۴۰ کیلوگرم کنجد از ۱۶,۵۰۰ روپیه در سال ۲۰۲۳ به حدود ۱۱,۰۰۰ روپیه در سال ۲۰۲۴ سقوط کرد، سطح زیرکشت این محصول در سال ۲۰۲۵ به طور چشمگیری ۳۷ درصد کاهش یافت؛ از ۱.۷۵ میلیون هکتار به تنها ۱.۰۹ میلیون هکتار. بی‌گمان سناریوی مشابهی برای سیب‌زمینی نیز در راه است. کاهش شدید سطح زیرکشت این محصول در سال آینده، می‌تواند چرخه شوم دیگری را آغاز کند: از کمبود و افزایش قیمت در آینده تا مداخلات دوباره دولت برای واردات. این چرخه نوسان شدید، ثبات را از بخش کشاورزی می‌زداید و برنامه‌ریزی بلندمدت را ناممکن می‌سازد.

### راهکارهای پیش رو

خروج از این بحران و جلوگیری از تکرار آن، نیازمند عزمی راسخ و انجام اقدامات راهبردی فعال است. دولت ابزارهای گوناگونی در اختیار دارد که می‌تواند بی‌درنگ و در میان‌مدت به کار گیرد. در کوتاه‌مدت، دولت می‌بایست با تعریف و اجرای یک بسته اضطراری، خرید و ذخیره‌سازی مازاد تولید را آسان کند. ارائه تسهیلات کم‌بهره یا بدون بهره به اتحادیه

اطلاعات و برنامه ریزی کشاورزی احساس می شود. ایجاد یک سامانه یکپارچه پایش سطح زیرکشت، پایش بینی تولید و نظارت بر بازارهای داخلی و بین المللی ضروری است. بر پایه داده های این سامانه، دولت می تواند با انتشار به موقع هشدارها درباره خطر اشباع بازار، کشاورزان را راهنمایی کند و مشوق هایی برای تنوع بخشی کشت ارائه دهد. گسترش صنایع فرآوری سیب زمینی (مانند تولید چیپس، پوره، آرد و نشاسته) نیز یک بایسته راهبردی است. این صنایع نه تنها ارزش افزوده ایجاد می کنند، بلکه با تبدیل محصول فاسدشدنی به کالایی با ماندگاری بالا، انعطاف پذیری کل سیستم را در برابر ضربه های بازار افزایش می دهند.

### نتیجه گیری

بحران سیب زمینی پاکستان در سال ۲۰۲۵، یک رویداد پیش بینی نشده یا بلای طبیعی نبود. این بحران، فرآورده قابل پیش بینی یک سیستم ناکارآمد است؛ سیستمی که در آن تولید بدون توجه به تقاضا تشویق می شود، صادرات به عنوان یک امر تجملی و بی ثبات کننده نگریسته می شود که قربانی ملاحظات سیاسی می گردد، و کشاورز به عنوان آخرین حلقه زنجیره، بار کامل نوسانات بازار و خطاهای برنامه ریزی را به تنهایی به دوش می کشد. این واقعه به روشنی نشان می دهد که چگونه نبود یک چشم انداز جامع، همکاری ضعیف میان نهادها و اولویت بندی نابرابر می تواند یک فرصت اقتصادی را به یک فاجعه ملی تبدیل کند. درس اصلی این بحران آن است که امنیت غذایی و رفاه شهری را نمی توان بر ویرانه های کشاورزی بنا نهاد. تکیه بر واردات در زمان کمبود و سرکوب قیمت ها در زمان مازاد، راهکاری شکست خورده و خطرناک است. آینده پایدار کشاورزی پاکستان در گرو گذار از این مداخلات مقطعی و عاجل نگر، به سوی یک راهبرد فراگیر است. راهبردی که در آن توسعه متوازن تولید، فرآوری، ذخیره سازی و صادرات در چارچوب یک نقشه راه بلندمدت تعریف شده باشد، سود کشاورز و مصرف کننده به صورت برابر درهم آمیخته گردد، و بخش کشاورزی نه به عنوان یک هزینه، که به عنوان موتور محرک رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال و تأمین امنیت غذایی ملی مورد توجه قرار گیرد. بدون این دگرگونی بنیادین، پاکستان محکوم به تکرار این چرخه باطل و پرهزینه در مورد سیب زمینی و دیگر فرآورده های کشاورزی خود خواهد بود.

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه های معتبر ایران و پاکستان؛ هم صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



### مقدمه

همزمانی آغاز فصل برداشت گندم با اوج‌گیری بی‌سابقه قیمت آن در بازار آزاد، تناقضی آشکار و هشداردهنده را در کانون سیستم تأمین آذوقه ایالت سند پاکستان به نمایش گذاشته است. در حالی که کشاورزان آماده می‌شوند تا از اواخر فوریه، محموله‌های گندم جدید را به بازار عرضه کنند و مزارع را برای کشت پنبه آماده نمایند، مصرف‌کنندگان شهری و روستایی زیر بار سنگین قیمت‌های سرسام‌آور آرد خم شده‌اند. این بحران که طی یک و نیم ماه گذشته تشدید شده است، صرفاً یک نوسان مقطعی بازار نیست، بلکه نشانه‌ای روشن از فروپاشی زنجیره مدیریت گندم، از خرید تضمینی تا توزیع نهایی است. بحران کنونی پرده از شبکه‌ای درهم‌تنیده از سیاست‌گذاری‌های نادرست، فساد ساختاری و مدیریت غیرشفاف در «اداره غذا» برمی‌دارد؛ نهادی که مأموریت ذاتی آن تأمین امنیت غذایی و حمایت از هر دوسر طیف تولیدکننده و مصرف‌کننده است.

آنچه در آستانه برداشت محصول جدید رخ داده، حکایت تلخ یک چرخه معیوب است که در آن هم کشاورز خرده‌پا متحمل ضرر می‌شود و هم خانواده‌های کم‌درآمد به ورطه ناامنی غذایی سوق داده می‌شوند، در حالی که حلقه‌های میانی فاسد و سودجویان بی‌مسئولیت به ثروت‌اندوزی می‌پردازند.

### ریشه‌های یک بحران خودساخته

داستان بحران فعلی را باید از فصل گذشته و حتی سال‌های پیشین آغاز کرد. اداره غذا، با انباشت ذخایری معادل ۱.۲ تا ۱.۳ میلیون تُن گندم باقی‌مانده از سال‌های قبل، با معضل بزرگی روبرو بود: چگونه این حجم عظیم را پیش از فاسد شدن یا کاهش کیفیت تخلیه کند. این وضعیت در حالی بود که هیچ راستی‌آزمایی مستقلی درباره کمیت یا کیفیت این ذخایر سه‌ساله صورت نگرفته بود و احتمال وجود گندم‌های آلوده یا نامرغوب همواره به عنوان یک شائبه مطرح بود. رویه معمول این است که واحدهای تولید آرد سنتی (چگّی‌ها) و آسیاب‌های غلتکی مدرن

بستر این سوءاستفاده‌ها را فراهم می‌کند. نمونه ملموس آن، تلاش برای انتقال غیرقانونی ۳۹۰۰ کیسه ۵۰ کیلویی گندم به خارج از حیدرآباد بود که به نام یک کارخانه آرد غیرفعال صادر شده و خوشبختانه توسط مقامات محلی خنثی شد. این حادثه تنها نوک کوه یخ از داد و ستدهای پشت پرده است.

دولت سند امیدوار بود با بازنگری قیمت و رهاسازی زودهنگام ذخایر، هم کیفیت محصولات انبارشده حفظ شود، هم فضای انبارها برای محصول جدید آزاد گردد و هم آرد با قیمت مناسب به دست مصرف‌کننده برسد. اما اثر این تصمیم هرگز به مردم نرسید. علت آن ساده است: هزینه‌های واقعی فراتر از رقم صوری خرید است. اداره غذا علاوه بر بهای خرید، متحمل هزینه‌های سنگینی همانند حمل و نقل، ضد عفونی انبارها، اجاره سالن‌های نگهداری و بهره‌های بانکی می‌شود. برای نمونه، در سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۲۳ دولت گندم را با قیمت تضمینی ۴۰۰۰ روپیه برای هر ۴۰ کیلو (معادل ۱۰۰۰۰ روپیه برای ۱۰۰ کیلو) خریداری کرد، اما با احتساب همه هزینه‌های جانبی، قیمت تمام‌شده هر کیسه ۱۰۰ کیلویی به ۱۵۰۰۰ روپیه رسید. در حال حاضر، بدهی انباشته دولت ناشی از خریدهای گذشته به رقم سرسام‌آور ۱۷۶ میلیارد روپیه بالغ شده و گزارش‌ها حاکی از تحمیل ۸۸۴ میلیون روپیه زیان تنها به دلیل آسیب‌دیدگی بخشی از همین ذخایر انبارشده است.

### کشاورز خرده‌پا و مصرف‌کنندگان؛ بازندگان اصلی

در این میانه، قربانیان واقعی دو گروه هستند: کشاورزان خرده‌پا و مصرف‌کنندگان کم‌درآمد. کشاورزان در فصل گذشته محصول خود را در بازار آزاد با قیمتی بین ۲۲۰۰ تا ۲۳۰۰ روپیه برای هر ۴۰ کیلو فروختند، در حالی که فریاد می‌زدند این مبلغ حتی هزینه نهاده‌های گران‌قیمت را پوشش نمی‌دهد. از سوی دیگر، وقتی دولت با قیمت تضمینی بالاتری وارد میدان می‌شود، فرآیند دریافت «بردانه» (کیسه‌های کنفی مخصوص خرید دولتی) برای کشاورزان

(رولر میل‌ها) تا ماه اکتبر هر سال، گندم مورد نیاز خود را از اداره غذا دریافت کنند. با این حال، تا نوامبر ۲۰۲۵، این واحدها به راحتی و حتی به صورت اعتباری، گندم سالم را از بازار آزاد تهیه می‌کردند. تصمیم اداره غذا برای خودداری از رهاسازی ذخایر در نوامبر، به رغم ثبات ظاهری بازار، اولین قدم در ایجاد یک کمبود مصنوعی بود.

پس از اعلام تصمیم دولت برای خرید تضمینی گندم در سال جدید، بازی شروع شد. عناصر سودجو در درون اداره غذا و شبکه‌های وابسته به آن، با دستکاری بازار از این فرصت طلایی بهره‌برداری کردند. دولت ایالتی سند، پس از یک وقفه یک‌ساله ناشی از تعهدات به صندوق بین‌المللی پول، با هدف حمایت از کشاورزان و با تعیین قیمت تضمینی، مجدداً وارد عرصه خرید گندم شد. اما شیوه اجرای این سیاست توسط اداره غذا، از همان ابتدا آن را به ابزاری برای منافع خصوصی تبدیل کرد. در دسامبر ۲۰۲۵، دولت تحت عنوان «سیاست رهاسازی گندم ۲۰۲۶»، قیمت هر کیسه ۱۰۰ کیلویی گندم را از ۹۵۰۰ به ۸۰۰۰ روپیه کاهش داد تا با نرخ بازار آزاد هماهنگ شده و ثبات ایجاد کند. اما این اقدام دیرهنگام و همراه با کاهش سهمیه واحدهای چگگی از ۳۰۰ کیلوگرم به ازای هر روز پخت به ۸۸ کیلوگرم، عملاً آنان را به دامن بازار آزاد و قیمت‌های فزاینده پرتاب کرد.

### مکانیسم فساد ساختاری

فساد در این سیستم یک پدیده تصادفی نیست، بلکه ساختاری و نظام‌مند است. مابه‌التفاوت بین قیمت تحویلی دولتی و نرخ بازار آزاد، به صورت سیستماتیک توسط بازیگران مختلفی تصاحب می‌شود: کارکنان اداره غذا، تجار و دلان محلی، سیاستمداران منطقه‌ای و شبکه‌های قاچاق. این بازیگران در تمام چرخه خرید، انبارداری، رهاسازی زمان‌بندی شده و فروش نهایی دست دارند. شفاف نبودن کامل روندهای خرید تضمینی و عرضه گندم،

### چشم‌انداز آینده

در آستانه فصل جدید برداشت، دولت قصد دارد ۱.۲ میلیون تُن گندم را با قیمت تضمینی ۳۵۰۰ روپیه برای هر ۴۰ کیلو خریداری کند. اما این تصمیم در فضای بی‌اعتمادی و هرج و مرج کنونی، با تردیدهای زیادی روبرو است. یک مالک چَگی در حیدرآباد با ناامیدی می‌پرسد: «نمی‌دانیم تا آن زمان چه بر سر قیمت آرد خواهد آمد.» به گفته او و بسیاری دیگر، گندم دولتی عمدتاً به آسیاب‌های بزرگ آرد داده می‌شود نه به چَگی‌ها، و افزایش ناگهانی قیمت نتیجه مستقیم احتکار است؛ احتکاری که توسط رهاسازی برنامه‌ریزی شده ذخایر به تجار خاص تسهیل شده است.

خروج از این چرخه معیوب، نیاز به اقدامات اساسی دارد. اولاً، شفافیت مطلق در تمام مراحل خرید تضمینی، انبارداری و رهاسازی گندم ضروری است. کلیه اطلاعات مربوط به مقادیر خریداری شده، هزینه‌های جانبی، محل انبارها و سهمیه توزیع شده باید به صورت برخط در اختیار عموم و نهادهای نظارتی قرار گیرد. ثانیاً، سیستم خرید تضمینی باید به گونه‌ای اصلاح شود که دسترسی کشاورزان خرده‌پا به آن آسان و عادلانه باشد و از سهم خواهی مقامات محلی جلوگیری شود. ثالثاً، باید به جای سیاست‌های دستوری و ناکارآمد، به سمت تقویت رقابت در بازار گندم و آرد حرکت کرد. همان‌گونه که محمود نواز شاه اشاره می‌کند، اگر کشت گندم برای کشاورز توجیه اقتصادی نداشته باشد، به تدریج از آن روی‌گردان می‌شوند و آن‌گاه دولت مجبور خواهد شد ارزش خارجی زیادی برای واردات گندم هزینه کند. آزادسازی تدریجی و مدیریت شده بازار، همراه با شبکه‌ای ایمن از حمایت‌های مستقیم برای کشاورزان خرد و خانوارهای آسیب‌پذیر، می‌تواند کلید راهگشای این بحران باشد.

خرد به کابوسی اداری و تحقیرآمیز تبدیل می‌شود. محمود نواز شاه، رئیس هیأت مدیره کشاورزان سند، به وضوح اشاره می‌کند که با آغاز خرید تضمینی، همه از مقامات منتخب و غیرمنتخب تا مدیران ارشد دولتی برای سهم خواهی وارد میدان می‌شوند، اما کشاورزان اصلی در پیچ‌وخم تشریفات اداری دست خالی می‌مانند. این در حالی است که سود اصلی را کارکنان اداره غذا، تجار بزرگ گندم و دلالان بازار آزاد می‌برند.



در طرف دیگر زنجیره، مصرف‌کننده قرار دارد. چَگی‌ها که منبع اصلی تأمین آرد کامل و مغذی برای قشرهای متوسط و ضعیف شهری و روستایی هستند، زیر فشار مضاعف قرار گرفته‌اند. کاهش سهمیه دولتی، آنان را مجبور به خرید از بازار آزاد با قیمت‌های روزافزون کرده است. قیمت هر کیسه ۱۰۰ کیلویی گندم در بازار آزاد از حدود ۵۵۰۰ روپیه در ژوئن-ژوئیه ۲۰۲۵، به ترتیب به ۷۰۰۰، ۸۰۰۰ و سپس ۹۵۰۰ روپیه در اوایل دسامبر صعود کرد و تا ۲۳ ژانویه به اوج ۱۱۵۰۰ روپیه رسید. طبیعی است که این افزایش قیمت به طور مستقیم به بهای آرد منتقل شود. بهای هر ۱۰ کیلو آرد چَگی از ۱۲۵۰ روپیه در دسامبر به ۱۴۰۰ روپیه در ژانویه افزایش یافت و این روند صعودی همچنان ادامه دارد. این افزایش‌ها برای خانواده‌هایی که بخش عمده‌ای از درآمد خود را صرف نیازهای غذایی می‌کنند، به معنای کاهش شدید قدرت خرید و به خطر افتادن امنیت غذایی است.

## نتیجه‌گیری

بحران قیمت گندم در سند، یک شکست ساده اداری نیست، بلکه نشانه‌ای هشداردهنده از فروپاشی اعتماد عمومی به نهادهای متولی امنیت غذایی است. این بحران آشکار ساخت که چگونه یک سیستم نیمه‌دولتی ناکارآمد می‌تواند به ابزاری برای ثروت‌اندوزی گروهی خاص تبدیل شود و هزینه آن را کشاورز زحمت‌کش و مصرف‌کننده بی‌پناه پردازند. تا زمانی که اداره غذا در تاریکی و عدم شفافیت فعالیت می‌کند، تا زمانی که فرآیند خرید و توزیع در معرض دستکاری و فساد قرار دارد و تا زمانی که منافع سیاسی و اقتصادی گروه‌های ذی‌نفع بر منافع ملی اولویت دارد، چرخه بحران‌های غذایی در پاکستان تکرار خواهد شد. امنیت غذایی، ستون فقرات ثبات اجتماعی و اقتصادی هر کشوری است و بازی با آن، بازی با آتشی است که دیر یا زود دامن همه را خواهد گرفت. زمان آن فرا رسیده است که مدیریت گندم، از انبارهای تاریک و معاملات پشت پرده، به زیر نور آفتاب شفافیت و پاسخگویی بیاید. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت نان، این کالای حیاتی، به جای آن که منبع ثروت‌اندوزی عده‌ای باشد، حق مسلم همه مردم برای زندگی آبرومندانه را تأمین کند.

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



فرهنگ

## دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی در پاکستان: تحلیل سازوکارهای نفوذ نرم، پیامدهای منطقه‌ای و آینده‌نگری راهبردی نوشته دکتر مریم خالقی نژاد



### مقدمه

آسیا و خاورمیانه، طبیعی‌ترین و مهم‌ترین هدف این راهبرد به شمار می‌رود. این نوشتار در پی واکاوی این پرسش‌ها است: عربستان سعودی از چه سازوکارهای نهادی و عملیاتی برای نفوذ فرهنگی در پاکستان بهره می‌برد؟ این نفوذ چه تأثیری بر ادراک عمومی، نخبگان و در نهایت روند کلان روابط دوجانبه دارد؟ و این تحولات چه پیامدهای راهبردی برای معادلات منطقه‌ای و به‌طور خاص برای جمهوری اسلامی ایران در پی دارد؟ با استفاده از روش تحلیل کیفی و مطالعه اسناد، این مقاله نشان می‌دهد که ریاض از طریق شبکه‌ای منسجم و چندلایه، حضوری عمیقاً اجتماعی در پاکستان ایجاد کرده که نه تنها روابط دوجانبه را متحول ساخته، بلکه به عاملی تعیین‌کننده در رقابت نرم منطقه‌ای تبدیل شده است.

### سازوکارهای نفوذ نرم عربستان در پاکستان: یک تحلیل چندلایه

نفوذ عربستان در پاکستان تصادفی یا مقطعی نیست، بلکه حاصل راهبردی طراحی شده است که از طریق مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از نهادها در چهار محور اصلی پیاده‌سازی می‌شود. کمک‌های بشردوستانه و مدیریت بحران: مهندسی

در منظومه پیچیده روابط بین‌الملل معاصر، قدرت سخت‌افزاری به تنهایی قادر به تضمین منافع و تأثیرگذاری پایدار نیست. در این میان، «قدرت نرم» به‌عنوان توانایی جذب و اقناع بدون توسل به زور یا پاداش‌های مالی، به ابزاری محوری در زرادخانه دیپلماتیک دولت‌ها تبدیل شده است. عربستان سعودی، به‌عنوان قدرت برجسته جهان عرب و اسلام، در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از تحولات موسوم به «بهار عربی» و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، تحولی بنیادین در راهبرد خارجی خود ایجاد کرده و دیپلماسی فرهنگی و بشردوستانه را در کانون برنامه نفوذ نرم خود قرار داده است. این تحول که در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰ و تحت رهبری "محمد بن سلمان" شتابی بی‌سابقه یافته، تنها معطوف به مدرنیزاسیون داخلی نبوده، بلکه بخشی از یک راهبرد حساب‌شده برای بازتعریف نقش منطقه‌ای و جهانی عربستان و به‌ویژه مقابله با نفوذ رقاباتی مانند ایران است.

پاکستان، با دارا بودن دومین جمعیت مسلمان جهان، پیوندهای عمیق مذهبی، وابستگی‌های اقتصادی کلان و جایگاه راهبردی در تقاطع جنوب

مالی ساخت و بازسازی مساجد و مدارس دینی (به ویژه مدارس دیوبندی) و حمایت از نهادهای مذهبی، مستقیماً بر فضای گفتمانی بخشی از جامعه پاکستان تأثیر می‌گذارد. این اقدام، مشروعیت سنتی عربستان به عنوان «خادم حرمین شریفین» را به نفوذ نهادینه و روزآمد تبدیل می‌کند. این بعد مذهبی، پایه ای عمیقاً عاطفی و هویتی برای سایر اقدامات نرم فراهم می‌آورد.

سرمایه‌گذاری اقتصادی: پیوند منافع و ایجاد وابستگی راهبردی: نفوذ فرهنگی هنگامی پایدار می‌ماند که بر بستر منافع ملموس اقتصادی استوار گردد. حضور حدود ۲٫۶ میلیون کارگر پاکستانی در عربستان و حواله‌های کلان مالی آنان، پیوندی حیاتی و مبتنی بر معیشت ایجاد کرده است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم عربستان در پروژه‌های زیرساختی و انرژی‌های تجدیدپذیر، روابط دو کشور را به سطح «شراکت راهبردی» ارتقا داده است. تشکیل «کمیته عالی رتبه» برای هدایت مذاکرات اقتصادی، نشان‌دهنده نهادینه‌شدن این همکاری است. این وابستگی اقتصادی متقابل، هزینه هرگونه تغییر جهت عمده در سیاست‌های پاکستان را افزایش داده و بستری امنی برای تداوم نفوذ همه‌جانبه فرهنگی فراهم می‌سازد.

### تأثیرات منطقه‌ای: تغییر در معادلات نرم و سخت

تعمیق روزافزون روابط عربستان و پاکستان، پیامدهای قابل توجهی برای موازنه قدرت در منطقه جنوب آسیا و خاورمیانه دارد.

تشبیت هژمونی نرم عربستان در جهان اسلام: موفقیت نسبی مدل نفوذ عربستان در پاکستان (کشوری با عمق استراتژیک و وزن جمعیتی بالا) به الگویی برای دیگر کشورهای اسلامی تبدیل می‌شود. این امر موقعیت عربستان را به عنوان رهبر بی‌بدیل جهان سنی تقویت کرده و فضای مانور رقابتی سنتی این کشور را محدود می‌سازد.

شکل دهی به یک محور عمل‌گرای عربی-اسلامی: همگرایی فزاینده ریاض و اسلام‌آباد می‌تواند به ایجاد محوری تأثیرگذار بینجامد که در پرونده‌های سیاسی و امنیتی منطقه، از افغانستان تا کشمیر، مواضع هماهنگ تری اتخاذ کند. این محور با پشتوانه

اعتماد در لحظات آسیب‌پذیری: مرکز کمک‌های بشردوستانه ملک سلمان (KSrelief) به عنوان بازوی عملیاتی این راهبرد، نقشی محوری در ایجاد تصویر مثبت و اعتماد فوری ایفا می‌کند. واکنش سریع و گسترده این نهاد در بحران‌هایی نظیر سیل ویرانگر ۲۰۲۲، که با اعلام کمک ۱۰ میلیون دلاری همراه بود، فراتر از حمایت مادی، در «حافظه جمعی» مردم پاکستان نقش بسته است. این اقدامات اضطراری، که با پروژه‌های بلندمدت بازسازی زیرساخت‌های حیاتی مانند مدارس و مراکز بهداشتی تکمیل می‌شوند، تصویری از عربستان به عنوان «حامی قابل اتکا» و «برادر دردمند» در اوج بحران ترسیم می‌کند. این رویکرد، سرمایه اجتماعی عظیمی برای ریاض ایجاد می‌کند که پایه احساسی محکمی برای نفوذ نرم فراهم می‌سازد.

فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای: سرمایه‌گذاری بر آینده و بازطراحی گفتمان: بنیادهای بزرگ سعودی، مانند "بنیاد ولید بن طلال" و "بنیاد محمد بن سلمان" (میسک)، با طراحی برنامه‌های آموزشی و فرهنگی بلندمدت، بر آینده‌سازان پاکستان سرمایه‌گذاری می‌کنند. اعطای بورسیه‌های تحصیلی به دانشگاه‌های عربستان، تنها یک کمک مالی نیست، بلکه فرآیند «اجتماعی‌سازی» نخبگان آینده در محیط فرهنگی-آموزشی سعودی است. همزمان، برگزاری کارگاه‌های مهارت‌آموزی در حوزه فناوری و کارآفرینی و جشنواره‌های هنری گسترده، شبکه‌های اجتماعی و حرفه‌ای بین جوانان دو کشور ایجاد می‌کند.

این تلاش‌ها در سطح رسانه‌ای نیز با سرمایه‌گذاری در رسانه‌های محلی پاکستان و تولید محتوای هدفمند تکمیل می‌شود. این استراتژی رسانه‌ای، امکان چارچوب‌بندی اخبار و تحلیل‌ها را فراهم آورده و نگرش عمومی را به نفع گفتمان سعودی شکل می‌دهد. این ترکیب هوشمندانه از آموزش و رسانه، نفوذ را در لایه‌های عمیق‌تر فکری و گفتمانی جامعه پاکستان نهادینه می‌سازد.

حمایت از نهادهای مذهبی: بهره‌گیری از پیوند هویتی: بهره‌گیری از پیوند مذهبی تاریخی، یکی از قوی‌ترین ارکان این راهبرد است. عربستان با تأمین

پاکستان، هزینه‌های ایران برای حضور در شرق را افزایش دهد.

### چشم‌انداز آینده

آینده روابط عربستان و پاکستان، به احتمال فراوان بر اساس الگوی کنونی، یعنی تداوم و تعمیق نفوذ نرم، شکل خواهد گرفت. انتظار می‌رود فعالیت مؤسسات سعودی در پاکستان نه تنها ادامه یابد، بلکه از نظر دامنه (ورود به حوزه‌های دیجیتال، استارت‌آپ‌ها و فناوری‌های نوین) و عمق گسترش بیشتری پیدا کند. این نفوذ فزاینده، موقعیت عربستان را به عنوان یک شریک اجتناب‌ناپذیر برای نخبگان حاکم و بخش‌های گسترده‌ای از جامعه پاکستان تثبیت خواهد کرد.

در عین حال، فضای رقابت نرم در پاکستان احتمالاً شاهد حضور فعال‌تر دیگر بازیگرانی مانند امارات، ترکیه و چین خواهد بود. پاسخ ایران به این محیط رقابتی، اعم از بازنگری راهبردی مبتنی بر نوآوری دیپلماتیک یا تداوم رویه‌های پیشین، سهم تعیین‌کننده‌ای در تعیین جایگاه آتی آن در معادلات منطقه و حفظ رابطه با پاکستان خواهد داشت. درس کلیدی این است که نبرد اصلی تأثیرگذاری در آینده، نه در میادین سیاست رسمی که در مدارس، بیمارستان‌ها، پروژه‌های محلی، صفحه‌های گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی رقم خواهد خورد. غفلت از این عرصه گسترده نرم، به معنای پذیرش شکست در یکی از مهم‌ترین میدان‌های رقابت منطقه‌ای است.

### نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

تحلیل حاضر نشان می‌دهد که نفوذ عربستان سعودی در پاکستان، تصادفی یا مقطعی نیست، بلکه حاصل یک راهبرد طراحی‌شده، چندوجهی، بلندمدت و بخشی از یک برنامه کلان‌تر برای تثبیت هژمونی نرم در جهان اسلام و مهار رقبا است. این رویکرد با ترکیب هوشمندانه بشردوستانه، سرمایه اقتصادی، عملگرایی مذهبی و دیپلماسی فرهنگی، روابط دو کشور را از دینامیک سنتی به سمت یک شراکت راهبردی مبتنی بر پیوندهای اجتماعی و اقتصادی سوق داده است. برای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بازیگری مهم در همین محیط رقابتی، این تحول یک «هشدار راهبردی» و حامل درس‌های مهمی است.

اقتصادی عربستان و توان نظامی و انسانی پاکستان، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات امنیتی جنوب آسیا ایفا نماید.

تغییر در محاسبات امنیتی: این اتحاد استراتژیک، به‌ویژه در کنار روند عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل، محاسبات امنیتی ایران را در مرزهای شرقی و جنوب شرقی خود پیچیده‌تر می‌کند. امکان شکل‌گیری یک مثلث امنیتی غیررسمی میان ریاض، تل‌آویو و اسلام‌آباد (اگرچه دور از ذهن است) به یک نگرانی راهبردی برای تهران تبدیل شده است.

### پیامدهای راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران

گسترش نفوذ نرم عربستان در پاکستان، چالشی چندبعدی و فزاینده برای منافع ملی و راهبردی ایران محسوب می‌شود که در ادامه به ۲ مورد از آنها اشاره می‌گردد:

محدود شدن دامنه نفوذ ایران: ایران و عربستان دهه‌هاست که به عنوان دو قدرت منطقه‌ای در رقابتی ایدئولوژیک-ژئوپلیتیکی درگیر بوده‌اند، که هر یک به ترتیب در پی گسترش نفوذ «محور مقاومت» و «محور عربی-سنی» هستند. موفقیت عربستان در نهادینه‌سازی نفوذش در پاکستان، به معنای محدود شدن فزاینده فضای مانور ایران در مهم‌ترین همسایه شرقی خود است. پاکستان که همواره میزانی از تعادل در روابط با ریاض و تهران را حفظ می‌کرد، ممکن است تحت تأثیر این نفوذ عمیق اقتصادی-فرهنگی، به تدریج به سمت وزن دهی بیشتر به منافع و دیدگاه‌های سعودی‌گرایش یابد. این امر می‌تواند ایران را در موضوعاتی مانند بحران یمن، وضعیت شیعیان پاکستان یا همکاری‌های انرژی، در موضع انفعالی قرار دهد.

تهدید امنیتی غیرمستقیم و دوزرنده: نفوذ عمیق عربستان می‌تواند به ابزاری برای مهار غیرمستقیم ایران تبدیل شود. اسلام‌آباد تحت تأثیر این نفوذ، ممکن است در قبال فعالیت‌هایی که ریاض آنها را تهدیدکننده می‌داند (مانند توسعه روابط ایران با گروه‌های شیعه پاکستان) حساسیت بیشتری نشان دهد. این امر به عربستان اجازه می‌دهد بدون درگیری مستقیم، از طریق فشار غیرمستقیم بر

### توصیه‌های سیاستی برای ایران

۱. بازنگری اساسی در دیپلماسی عمومی و گذار از رویکرد عرضه‌محور به تقاضامحور: ایران باید با درک عمیق از این تغییر، راهبرد خود در قبال پاکستان را بازبینی کند. تمرکز انحصاری بر روابط رسمی دولتی و دیپلماسی نخبگانی، بدون پشتوانه‌سازی اجتماعی کافی، در برابر نفوذ همه‌جانبه رقبا آسیب‌پذیر است. دیپلماسی ایران باید بر شناسایی و پاسخ به نیازهای واقعی جامعه مدنی، نخبگان فکری، اقلیت‌های قومی و جوانان پاکستان متمرکز شود. این امر مستلزم سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مشترک توسعه محلی، آموزشی و سلامت است که تأثیر ملموس بر زندگی مردم داشته باشد.

۲. فعال‌سازی دیپلماسی مسیر دوم و شبکه‌ای از طریق نهادهای غیردولتی: تقویت و حمایت از نهادهای غیردولتی، اندیشکده‌ها، مؤسسات فرهنگی و رسانه‌های مستقل فارسی‌زبان، برای ایجاد ارتباط مستقیم و پایدار با لایه‌های مختلف جامعه پاکستان ضروری است. این نهادها می‌توانند زمینه‌ساز گفت‌وگوی فرهنگی، مذهبی و علمی شده و روابط مردمی را مستحکم کنند.

۳. بهره‌گیری هوشمندانه و غیرسیاسی از اشتراکات غنی تاریخی و فرهنگی: ایران باید از اشتراکات عمیق تاریخی، فرهنگی، زبانی و قومیتی خود با پاکستان

(به‌ویژه در مناطق مرزی) استفاده کند. تولید و توزیع مشترک محتوای رسانه‌ای جذاب (فیلم، سریال، مستند، موسیقی) که این پیوندها را به روشی غیرمستقیم و داستان‌محور روایت می‌کند، بسی مؤثرتر از تبلیغات سیاسی مستقیم است.

۴. ایجاد تمایز در حوزه‌های دارای مزیت نسبی و ارائه روایت بدیل: ایران نباید در میدان رقابت اقتصادی یا سرمایه‌گذاری‌های کلان با عربستان رقابت کند. بلکه باید بر ارائه دستاوردهای علمی، فناورانه، پزشکی و الگوی مقاومت در برابر فشار خارجی متمرکز شود. ارائه روایتی از پیشرفت و استقلال که می‌تواند برای بخش‌هایی از نخبگان، دانشگاهیان و افکار عمومی پاکستان جذاب باشد، ضروری است.

۵. تعمیق همکاری‌های عملی و منطقه‌ای فراتر از گفتمان سیاسی: تمرکز بر حوزه‌های همکاری عملی مشترک که برای پاکستان حیاتی است (مانند امنیت مرزی، مبارزه با تروریسم، مدیریت آب، و ترانزیت انرژی) می‌تواند اعتماد و وابستگی متقابل سازنده‌ای ایجاد کند. تبدیل ایران به یک شریک امنیتی و ترانزیتی قابل اعتماد برای پاکستان، می‌تواند معادله را متوازن سازد.



### دکتر مریم خالقی نژاد

پژوهشگر پسا دکتری، کارشناس دیپلماسی فرهنگی و استاد مدعو دانشگاه



#### مقدمه

در وضعیتی ناپایدار و متزلزل قرار داد. با وجود تلخی های این شرایط، بی ثباتی های سیاسی، فضایی مساعد برای شکوفایی فرهنگی و ادبی ایجاد کرد. بسیاری از شاعران و هنرمندان، از دهلی، پایتخت رو به زوال مغول، به دیگر مراکز هنری و ادبی مانند لکنو مهاجرت کردند. حمایت های دربارها و حاکمان محلی، به ویژه نوابان آوَد، فضای رقابت سازنده و نوآوری سبکی را فراهم آورد که به خلق آثار برجسته منجر شد.

این شرایط اجتماعی، همراه با افزایش تعاملات فرهنگی میان مناطق مختلف هند، باعث شد شعر اردو نه تنها زبان محاوره و زندگی روزمره را دربرگیرد، بلکه توانایی بیان پیچیده ترین مفاهیم عرفانی، فلسفی و اجتماعی را نیز پیدا کند. در واقع، عهد زرین پلی میان ادبیات اولیه، تحت نفوذ فارسی، و شکل گیری یک ادبیات کلاسیک مستقل و پخته بود.

#### قالب ها و سبک های شعری رایج

در عهد زرین، قالب های کلاسیک به اوج شکوفایی رسیدند. غزل، برجسته ترین و محبوب ترین قالب،

عهد زرین شعر اردو، دوره ای طلایی در تاریخ ادبیات شبه قاره هند است که معمولاً از اواخر قرن دوازدهم تا اوایل قرن سیزدهم هجری (اواسط قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم میلادی) را در بر می گیرد. این دوران نقطه عطفی در رشد زبان و ادبیات اردو بود؛ دوره ای که زبان اردو پس از قرن ها تأثیرپذیری از فارسی، عربی و زبان های محلی هندوستان، به بلوغ، انسجام و هویت مستقل خود دست یافت. شاعران این دوره توانستند با خلق آثار غنی، نوآورانه و هنرمندانه، پایه های ادبیات کلاسیک اردو را مستحکم کنند و میراثی گران بها برای نسل های آینده برجای بگذارند.

#### بستر تاریخی و اجتماعی - سیاسی

قرن هجدهم میلادی، دورانی پرآشوب و در عین حال سرشار از پویایی فرهنگی در هند بود. زوال تدریجی امپراتوری مغول، همراه با جنگ های داخلی و حملات خارجی، به ویژه غارت دهلی توسط نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۲ قمری / ۱۷۳۹ میلادی، جامعه را

غالباً آرام و اندوهگین است و سرشار از حسرت نسبت به گذر زمان و ناپایداری جهان می‌باشد.

### نمایندگان برجسته دبستان دهلی

میر تقی میر (۱۲۰۲ قمری / ۱۷۸۸ میلادی)، معروف به «خدای سخن»، در آگرا متولد شد و بیشتر عمر خود را در دهلی گذراند. او غزل کلاسیک اردو را به اوج رساند و سبکی ارائه داد که نمادی از سادگی زبان، عمق احساسی و بیان مستقیم اندوه و عشق است. زبان شعری او خالی از تصنع است، هر واژه با دقت انتخاب شده و ترکیب آن‌ها موسیقی درونی و تأثیرگذاری شگرفی ایجاد می‌کند. سبک او بیشتر بر محتوا و احساس تأکید دارد تا زینت‌های ظاهری زبان. اشعار میر بازتاب رنج‌های درونی انسان است و لطیف‌ترین و در عین حال دردناک‌ترین احساسات، مانند اندوه، تنهایی، حسرت گذشته و عشق ناکام را به تصویر می‌کشد. او همچنین به مسائل عرفانی پرداخته، اما نگرش او اغلب با رنگ و بوی اندوه همراه است. میر با زبانی ساده و دلنشین توانسته تلخی تجربه زیستن در مواجهه با واقعیت‌های جهان را به شکلی ملموس بیان کند.

میر درد (۱۲۰۹ قمری / ۱۷۹۵ میلادی) فرزند یک عارف بود و در محیطی عرفانی پرورش یافت و تمرکز او بر زندگی درونی، سلوک روحی و جستجوی حقیقت بود. او استاد بیان مفاهیم عرفانی و تصوف در قالب غزل بود. زبان او نرم، دلنشین و پرمحتوا بود و توانایی خارق‌العاده‌ای در بیان مفاهیم پیچیده عرفانی به شکلی قابل فهم و شاعرانه داشت. مضامین اصلی شعر درد شامل عشق الهی، وحدت وجود، فنا و بقا، آرامش درونی و جستجوی حقیقت بود. او نماینده جنبه عرفانی سبک دهلی محسوب می‌شود و با آثارش لایه‌ای از عمق معنوی را به شعر اردو افزود. درد از عشق مجازی به عنوان پلی برای رسیدن به عشق حقیقی یاد می‌کرد و مفاهیمی مانند مستی عرفانی، خمار وجد و تسلیم در برابر مشیت الهی، محور اصلی شعر او بود.

### مکتب لکنو

لکنو، پایتخت ایالت آوُد، با حمایت نوابان، به قطب

توانست عوالم پیچیده عشق، عرفان، فلسفه و اندوه را در چند بیت محدود به تصویر بکشد. علاوه بر غزل، شاعران در قالب‌های دیگر مانند قصیده، مدیحه، هجو و قطعات کوتاه ادبی (انشا) نیز آثار برجسته‌ای خلق کردند. در سبک دهلی، غزل در اشعار میر تقی میر به اوج خود رسید و در سبک لکنو، به ویژه در اشعار میرزا سودا و انشاءالله خان انشا، هجو و طنز زبانی به ابزارهای قدرتمندی برای انتقاد اجتماعی و اخلاقی تبدیل شد. این تنوع قالب‌ها باعث شد زبان اردو توانایی بیان احساسات، فلسفه و طنز اجتماعی را همزمان به دست آورد.

### مراکز اصلی فرهنگی: دهلی و لکنو

#### مکتب دهلی

دهلی، پایتخت سنتی مغولان، با وجود افول سیاسی، همچنان مرکز مهمی برای ادب و فرهنگ بود. شاعران این شهر، تحت تأثیر فضای غم‌انگیز زوال سیاسی و ناآرامی‌ها، سبک خاصی را پدید آوردند که به دبستان دهلی (سبک دهلی) مشهور شد. این سبک بر سادگی و صداقت زبانی، عمق احساسی و درون‌گرایی و لحن تأمل‌گرانه و اندوه آلود تأکید داشت. سبک دهلی عمدتاً در قرن هجدهم شکل گرفت و بازتاب شرایط تاریخی و اجتماعی دهلی بود. شاعران این سبک، تحت تأثیر افول سیاسی، ناامنی و حسرت گذشته، به خلق اشعاری ساده اما عمیق پرداختند. این سبک به عنوان بازتاب روح زمانه و شرایط فرهنگی و اجتماعی آن دوره شناخته می‌شود. از نظر زبانی، برجسته‌ترین ویژگی دبستان دهلی سادگی و صداقت در بیان است. شاعران این سبک از زبانی روان، طبیعی و نزدیک به زبان محاوره بهره می‌بردند و از پیچیدگی‌های غیرضروری و لفاظی‌های اغراق‌آمیز پرهیز می‌کردند. هدف اصلی آنان بیان مستقیم و صادقانه احساسات انسانی بود. عمق احساسی و درون‌گرایی، از دیگر ویژگی‌های اساسی این سبک به شمار می‌رود. تمرکز شعر دبستان دهلی بر کاوش در دنیای درونی انسان و بیان احساساتی چون غم، اندوه، تنهایی، دل‌تنگی و ناامیدی است. لحن شعر

زیبایی‌شناختی. سبک آن مصنوع و آراسته با سجع، ترصیع و آرایه‌های لفظی بود، با کاربرد گسترده واژگان فارسی و عربی، جملات بلند و ترکیبات پیچیده و گرایش به ایجاز ترکیبی و گاه ابهام زبانی. گونه‌های اصلی نثر شامل نثر دینی و اخلاقی (ترجمه تفاسیر و متون صوفیانه)، نثر داستانی و تمثیلی (قصه‌ها و حکایات فارسی-هندی)، نثر آموزشی و واژه‌نامه‌ای (شرح لغات و دستور زبان) و نثر درباری و مکاتباتی بودند. نثر این دوره، زمینه‌گذار از نثر فارسی‌مآب به نثر مستقل اردو را فراهم کرد و الگوی زبانی و سبکی برای نثر داستانی بعدی شد.

به طور کلی دو سبک نوشتاری در این دوره رواج داشت:

۱. سبکی که تحت سلطه سبک رایج و گسترده نثر فارسی است و در آن متن با استعاره‌ها، ترکیبات فارسی و عبارات شاعرانه رنگ‌آمیزی می‌شود. در این سبک ساختار جمله عمیقاً تحت تأثیر جمله فارسی است و گویی جمله فارسی به زبان اردو نوشته شده است. نثر «نوپرز مرصع» (۱۱۸۸ قمری / ۱۷۷۵ میلادی؛ سبک تازه و آراسته) و برخی از بخش‌های «کربل کتها» (۱۱۴۵ قمری / ۱۷۳۱ میلادی؛ قصه کربلا) در این دسته قرار می‌گیرند. کتاب نوپرز مرصع اثر میر محمد حسین عطا تحسین نمونه‌ای از نثر داستانی مرصع است که اقتباسی از قصه چهار درویش فارسی است. کربل کتها اثر فضل علی فضلی نیز یکی از نخستین آثار منسجم نثر اردو است که واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و خاندانش را روایت می‌کند.

۲. سبکی است که در آن مطلب به زبانی ساده و عامیانه ارائه می‌شود. در این سبک تصنع جایی ندارد. بیشتر کتاب‌های منثور به سبکی عامیانه و ساده نوشته شده‌اند و دلیل این امر این است که گرایش آن دوران به دلیل تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به سمت توده مردم بود. ذیل این سبک می‌توان کتاب‌های «قصه مهرافروز و دلبر» (۱۱۳۲ تا ۱۱۷۲ قمری / ۱۷۲۰ تا ۱۷۵۹ میلادی)، «قصه و احوال روهیلا» (۱۱۸۹ قمری / ۱۷۷۶ میلادی) و «عجائب

جدید شعر اردو با نام دبستان لکنو تبدیل شد. سبک لکنویی با غنای زبانی، ظرافت، شوخ‌طبعی و پرداختن به واقعیت‌های اجتماعی و زندگی درباری شناخته می‌شود. شاعران لکنو از واژگان گسترده‌تر، ترکیب ابتکاری کلمات و طنز زبانی استفاده می‌کردند و اشعارشان حاوی مضامین عاشقانه، عرفانی، اجتماعی و گاه انتقادی بودند. زندگی نسبتاً مرفه در دربار و حمایت ادبی، فضایی برای نوآوری و رقابت میان شاعران فراهم آورد و آن‌ها توانستند سبک‌های ادبی جدید و ترکیب‌های زبانی بدیع ارائه دهند. سبک لکنو با ظرافت زبانی، شوخ‌طبعی، غنای واژگانی و پرداختن به مضامین اجتماعی و عاشقانه پرشور شناخته می‌شود.

### نمایندگان برجسته دبستان لکنو

میرزا محمد رفیع سودا (۱۱۹۵ قمری / ۱۷۸۱ میلادی) مشهور به سودا در دهلی متولد شد و بعدها به لکنو مهاجرت کرد. سبک او سرشار از شور، انرژی، طنز، جسارت و واقع‌گرایی بود. او استاد غزل، قصیده و به ویژه اشعار هجو بود و ضعف‌ها، فساد و ریاکاری‌های جامعه و دربار را با طنزی گزنده به تصویر می‌کشید. مضامین اشعار سودا طیفی وسیع از عشق پرشور و زمینی تا نقد اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود. او تأثیر شگرفی بر غنا و تنوع شعر اردو گذاشت و جایگاه هجو را در آن ارتقا داد.

انشاءالله خان انشا (۱۲۳۲ قمری / ۱۸۱۷ میلادی) هم عصر سودا و از چهره‌های شاخص سبک لکنو است. او با تسلط زبان، ابتکار در ترکیب واژگان، شوخ‌طبعی و بازی با کلمات شناخته می‌شود. مهارت او در غزل، قصیده و قطعات کوتاه ادبی، زبان اردو را به ادبیاتی پویا و جذاب تبدیل کرد. مضامین اشعار او شامل طنز اجتماعی، کنایه‌های سیاسی و اخلاقی و پرداختن به زندگی روزمره بود.

نثر اردو در نیمه دوم قرن هجدهم و اوایل نوزدهم نثر اردو در اواخر قرن هجدهم دوره گذار و تثبیت را تجربه کرد. این نثر هنوز زیر سایه نثر فارسی بود و بیشتر کاربردی آموزشی، اخلاقی و دینی داشت تا

ادبیات رایج نشده بود و غزل هنوز به اوج کمال خود نرسیده بود.

در عهد زرین، زبان اردو به بلوغ و غنای کامل رسید و سبک‌های مشخص دهلی و لکنو شکل گرفتند. غزل به اوج کمال خود رسید، شاعران بزرگی ظهور کردند و مضامین با ژرف‌نگری، تأمل فلسفی، اجتماعی و عرفانی همراه شد. مراکز فرهنگی مانند دهلی و لکنو، کانون‌های اصلی فعالیت‌های ادبی شدند.

پس از عهد زرین، با نفوذ زبان انگلیسی و تغییرات اجتماعی، شعر اردو وارد مرحله جدیدی شد و به سمت واقع‌گرایی، ملی‌گرایی و نوآوری‌های سبکی حرکت کرد. قالب‌هایی مانند نظم آزاد و شعر نو ظهور یافت و شاعران نسل‌های بعدی، از جمله غالب و اقبال، بر پایه‌های استوار شده در عهد زرین بنا نهادند.

### نتیجه‌گیری

عهد زرین شعر اردو، دورانی است که در آن زبان اردو به اوج شکوفایی خود رسید، شاعران بزرگ با سبک‌های منحصر به فرد ظهور کردند و مراکز ادبی مهم، به ویژه دهلی و لکنو، نقشی حیاتی در شکوفایی ادبیات داشتند. این دوره، پلی میان ریشه‌های فارسی و عربی و هویت مستقل زبان و ادبیات اردو بود و مسیر تحولات بعدی، از جمله ورود به دوران نوگرایی، شعر نو و قالب‌های مدرن‌تر را هموار کرد. شاعران این دوره، با خلق آثار متنوع عاشقانه، عرفانی، فلسفی و اجتماعی، ادبیات اردو را غنی، زیبا و عمیق کردند و میراثی ماندگار برای نسل‌های آینده برجای گذاشتند.

القصص» (۱۲۰۶ تا ۱۲۰۸ قمری / ۱۷۹۴ تا ۱۷۹۲ میلادی) را نام برد.

قصه مهرافرود و دلبر اثر عیسی‌خان بهادر یکی از قدیمی‌ترین داستان‌های بلند اردو است که حوادث عاشقانه و اجتماعی در دربارها و زندگی شهری هند را روایت می‌کند. قصه و احوال روهیلا اثر رستم علی بجنوری به شرح پیدایش و زوال رهبران روهیل می‌پردازد و از نثر مرصع و آراسته بهره می‌برد. شاه عالم ثانی (۱۲۲۰ قمری / ۱۸۰۶ میلادی) نیز با کتاب عجائب القصص نمونه‌ای از سبک ساده و عامیانه نثر اردو ارائه کرده است.

### تفاوت عهد زرین با سایر دوره‌های اردو

در دوره‌های پیشین یعنی قرن‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی و پیش از آن، زبان اردو که در آن زمان بیشتر به نام «ریخته» یا «هندوی» شناخته می‌شد، در حال شکل‌گیری بود. این زبان، ترکیبی از گویش‌های محلی هندوستان (مانند هاریانوی، برج‌باشا) با نفوذ قابل توجهی از زبان فارسی، عربی و ترکی (به ویژه زبان درباری مغولان) بود. زبان در این مرحله، غالباً ساده‌تر، کمتر استاندارد شده و بیشتر تابع لهجه‌ها و مناطق گوناگون بود. ادبیات در این دوره، عمدتاً تحت تأثیر سبک‌های فارسی بود و بیشتر به شکل اشعار روایی، حماسی (مانند «شاهنامه») و «حمزه نامه» به زبان ساده‌تر و متون مذهبی اولیه شکل می‌گرفت. تأکید بر غزل و دیگر قالب‌های کلاسیک به صورتی که در عهد زرین شاهدیم، کمتر بود. شاعران بیشتر در پی تقلید از قالب‌ها و مضامین موجود بودند تا نوآوری. مراکز ادبی پراکنده بودند و زبان اردو هنوز در سطح وسیعی به عنوان زبان اصلی



### سمیرا گیلانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات اردو؛ پژوهشگر پژوهشگاه اسرا و عضو هیئت ترجمه مجله «چوک». همکار دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف نهج البلاغه، نویسنده مقالات علمی پژوهشی در ایران و شبه‌قاره، و مترجم آثاری از انتظار حسین، اشرف علی تانوی و اشفاق احمد



#### مقدمه

پژوهشگرانی که با محیط فرهنگی-اجتماعی پاکستان آشنایی دارند، به خوبی می‌دانند که این کشور پرجمعیت مسلمان، یکی از مراکز ثقل فعالیت های خیریه در جهان اسلام و حتی سراسر جهان است، به نحوی که مطابق برخی آمارهای موجود، هزینه فعالیت انجمن‌های متعدد خیریه در این کشور سالانه به حدود ۸۰ میلیارد روپیه می‌رسد. در این میان یکی از برجسته‌ترین احزاب سیاسی اسلام گرا در پاکستان که در ادبیات سیاسی این کشور با عنوان "جماعت اسلامی پاکستان" شناخته می‌شود، مجموعه فعالیت‌های تبلیغی خود را به تأسیس انجمن‌های متعدد خیریه در نقاط محروم این کشور گره زده است. در ادامه به سیر تطور، نحوه عملکرد و وضعیت فعلی این جریان مهم سیاسی-مذهبی در کشور همسایه خواهیم پرداخت.

**جماعت اسلامی، از هند بریتانیا تا پاکستان مستقل**  
بر کسی پوشیده نیست که با اوج‌گیری نهضت استقلال‌خواهی هندوستان پس از پایان جنگ جهانی دوم، استعمار انگلستان به منظور حفظ نفوذ

خود در شبه‌قاره، تصمیم گرفت از طرق گوناگون (از جمله حمایت از فرقه‌سازی‌ها و یا احیای فرقه‌های متروک در منطقه مسلمان‌نشین پنجاب)، جنبش اصیل به وجود آمده در بین مسلمانان پرتعداد شبه قاره را منحرف کند. به همین دلیل، بسیاری از متفکران مسلمان از جمله "مولانا سید ابوالاعلی مودودی"، که از کودکی به حرفه روزنامه‌نگاری روی آورده بود، با تأسیس حزبی به نام جماعت اسلامی در سال ۱۹۴۱، مخالفت آشکار خود را با تلاش برای تقسیم هند اعلام کردند. اما این مخالفت‌ها دیری نپایید، زیرا جماعت اسلامی به دلیل تفوق و اولویت اسلام در سیاست کشور جدیدالتأسیس پاکستان (علی‌رغم نگاه تقریباً منفی بنیان‌گذار اصلی خود به پدیده ملیت و ملی‌گرایی مدرن) مجبور شد تا همزمان با تأسیس این کشور در سال ۱۹۴۷، با انتقال مرکز خود به لاهور، تشکیل کشور پاکستان را به رسمیت بشناسد.

پس از مدتی، مودودی بسیاری از دوستان نزدیک خود در جماعت اسلامی (از جمله علامه ابوالحسن الندوی) را به دلیل تفسیر صرفاً سیاسی از مفاهیم

ای از کارناوال‌های سیاسی در نقاط پرجمعیت شهری نظیر کراچی و پیشاور و ایجاد انجمن‌های خیریه متعدد در مناطق فقیرنشین افتاد.

وی با درپیش گرفتن این راهبرد، توانست در بلند مدت وزن سیاسی و تعداد طرفداران حزب را افزایش دهد. مطابق آمار ارائه شده توسط یکی از رهبران جماعت اسلامی، این جریان در سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر عضو اصلی و ۵ میلیون نفر هوادار در سراسر پاکستان داشت. این در حالی است که این حزب در هنگام تأسیس خود در سال ۱۹۴۱، تنها ۷۵ عضو مؤثر داشت. افزایش تعداد هواداران حزب باعث شد تا جماعت اسلامی در دوران حکومت ژنرال پرویز مشرف، در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ پاکستان موفق به کسب ۴۵ کرسی شود.

### مواضع روشنفکرانه جماعت اسلامی در حوزه سیاست خارجی

با توجه به ارتباطات گسترده حزب جماعت اسلامی با قشر نخبگان دانشگاهی در پاکستان و فعال بودن شاخه دانشجویی این حزب در مناطقی نظیر کشمیر و همکاری نزدیک آن با "حزب المجاهدین"، می‌توان جماعت اسلامی را یکی از حامیان سرسخت حل قهرآمیز پرونده کشمیر دانست. اقدام جماعت اسلامی (به عنوان نزدیک‌ترین جریان غیر عرب به اخوان المسلمین) به حمایت مالی-سیاسی از قضیه فلسطین و مواضع حمایت‌گرانه این حزب در قبال جمهوری اسلامی ایران، بیانگر این است که جماعت اسلامی به عنوان یک جریان سیاسی-مذهبی قابلیت این را دارد که به یکی از متحدان غیر رسمی گفتمان انقلاب اسلامی در شبه‌قاره هند تبدیل شود.

### دفاع از اسلام سنتی با حربه دموکراسی

با وجود تلاش همه‌جانبه جماعت اسلامی پاکستان در راستای مقاومت در برابر سکولاریسم، این جریان سیاسی از دوره زعامت سید ابوالاعلی مودودی تا کنون با قبول بسیاری از آموزه‌های مربوط به مدرنیته نظیر لزوم برپایی انقلاب غیر خشونت‌آمیز برای

اسلامی و یا خوانش نامأنوس از آموزه‌های اهل تسنن، از دست داد. اما با این وجود، او حتی پس از کناره‌گیری از پست امارت جماعت اسلامی در سال ۱۹۷۲، همچنان به ترویج افکار خود از طریق انتشار نشریه "ترجمان القرآن" پرداخت.

### تلاش مستمر برای اسلامی‌سازی پاکستان و ارتباط پر نوسان با دولت

مطابق شواهد تاریخی، با وجود حمایت جماعت اسلامی از تشکیل کشور پاکستان در دوره "محمدعلی جناح"، این جریان سیاسی-مذهبی در دوره‌های بعد نظیر عصر حکومت "محمدایوب خان" و "ذوالفقار علی بوتو"، مقاومت‌هایی جدی را در برابر گسترش روند سکولاریسم انجام داد. البته روابط جماعت اسلامی با دولت پاکستان در برهه‌هایی نظیر جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۶۵، به دلیل شرایط اضطراری و لزوم حمایت از جریان جهاد در کشمیر، تا حدی بهبود یافت.

اما بزرگ‌ترین چالش جماعت اسلامی با دولت، همزمان با روی کار آمدن دولت "ذوالفقار علی بوتو" و رشد روند سکولاریزاسیون کشور به وجود آمد. در این دوره، مودودی به دلیل فعالیت بر ضد جریان "قادیانیه" که مناصب کلیدی مهمی را در دست داشتند، به زندان افتاد اما با وساطت دوستان عربستانی خود از زندان و مرگ رهایی یافت. روابط کج‌دار و مریز جماعت اسلامی با دولت، در دوره دیکتاتوری ژنرال ضیاءالحق" با شرکت این حزب در ائتلاف سیاسی مخالف بوتو مشهور به "نظام مصطفی" و ورود آشکار آن به عرصه جهاد در افغانستان، ادامه یافت و این روند تاکنون نیز تداوم داشته است..

### قاضی حسین احمد و نوگرایی در ساختار نخبه گرای جماعت اسلامی

با روی کار آمدن "قاضی حسین احمد" به عنوان امیر جماعت اسلامی پاکستان، این حزب سیاسی به فکر تقویت پایگاه اجتماعی خود از طریق برپایی مجموعه

احیای آموزه‌های اسلامی، پذیرش مشارکت سیاسی در انتخابات، اصل رهبری شورایی درون تشکیلاتی و تلاش برای دوری از اتحاد رسمی با گروه‌های متهم به تروریسم ضد دولتی در پاکستان، همواره سعی کرده تا ضمن دفاع از ساختار سنتی اسلام‌گرایی، در چارچوبی رسمی، قانونی و دموکراتیک به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی خود در این کشور ادامه دهد.

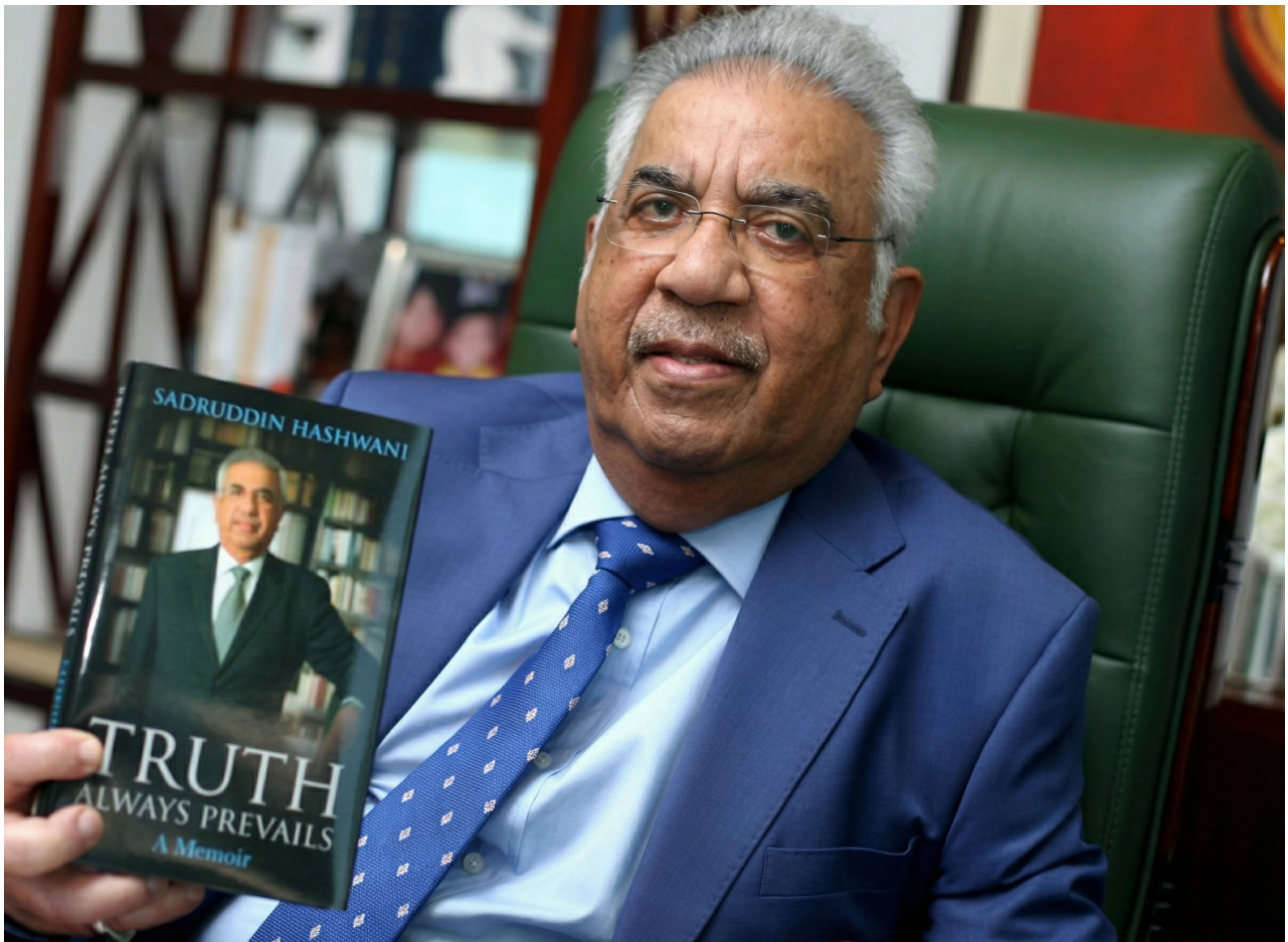
### چشم‌انداز آینده جماعت اسلامی در جهان

نکته مغفول مانده در خصوص پتانسیل سیاسی جماعت اسلامی، حضور گسترده شاخه‌های متعدد این جریان در جهان غیر عرب زبان و به ویژه کشورهای مهمی نظیر انگلستان، فرانسه، هلند و آمریکا است. با وجود اینکه فعالیت‌های این جریان فکری در اندونزی و مالزی ممنوع شده است، اما باید گفت که حضور گسترده حامیان این جنبش اسلام‌گرا در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نظیر توئیتر اهمیت آن را بیش از پیش افزایش داده است، به نحوی که می‌توان حضور ۱۵۴۱۴۳۷۶۷ نفری هواداران و اعضای این جنبش در شبکه توئیتر در یک بازه زمانی ده ساله از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، را انقلابی در زمینه حضور معنادار جنبش‌های اسلامی مسالمت‌آمیز در فضای مجازی دانست و بی‌گمان جماعت اسلامی پیشگام این عرصه می‌باشد.

## علی رحمانی



پژوهشگر علوم سیاسی و دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی؛ دارای کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی و کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام از دانشگاه علامه طباطبایی است. ایشان فعال در حوزه تحلیل تحولات افغانستان، شبه‌قاره بلاخص پاکستان و جریان‌های فکری-فرقه‌ای جهان اسلام، با همکاری گسترده با رسانه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای مطالعاتی در زمینه ضدتروریسم، تاریخ معاصر، فرق صوفیه و مسائل منطقه‌ای است.



عارف علوی، دریافت کرده است. خاستگاه خانوادگی او به ایران بازمیگردد. اجداد وی، که از شیعیان اسماعیلی و پیرو حضرت آقاخان بودند، در سال ۱۸۴۰ از ایران به پاکستان مهاجرت کردند. صدرالدین هشوانی در سال ۱۹۴۰ در کراچی زاده شد. هرچند خانواده آرزو داشتند پزشک شود، اما اشتیاق او به ورزش و تجارت بیش از تحصیلات رسمی بود. در سال ۱۹۵۸، کالج را ترک گفت و کسب و کاری نوپا در حوزه حمل و نقل با تمرکز بر قراردادهای باربری را راه اندازی کرد. در روزهای سخت آغازین، گاه ناچار بود شب‌های یخ زده بلوچستان را در پشت کامیون‌ها سپری کند. این پشتکار به بار نشست. سال‌ها بعد، با آشنایی بیشتر با فرایندهای تجاری در بندر کراچی، به همراه برادرش شرکت «حسن علی و شرکا» را تأسیس کردند.

نمی‌توان از صنعت هتلداری پاکستان سخن گفت و نامی از صدرالدین هشوانی به میان نیاورد. او بنیان گذار گروه اقتصادی و سرمایه‌گذاری «هشو» (Hashoo) است که در حوزه‌های گوناگونی از صنعت، معدن، تجارت، داروسازی، حمل و نقل، نفت و گاز، فناوری اطلاعات، توسعه املاک و هتلداری فعال است.

هشوانی این مسیر پرفرازونشیب را یک‌شبه طی نکرده است. بیش از نیم قرن تلاش و پشتکار، بنیان این امپراتوری عظیم اقتصادی را تشکیل می‌دهد. او در این راه، لحظات دشواری چون خوابیدن در پشت کامیون‌های باری در سرمای زیر صفر درجه بلوچستان را تجربه کرده و نیز نشان «نشان امتیاز» (Nishan-i-Imtiaz)، عالی‌ترین نشان افتخار شهروندی پاکستان، را از دستان رئیس‌جمهور وقت،



۲. مجموعه پرل کانتیننتال (Pearl-Continental) یا (PC): که با برنامه‌ای جامع، از چهار هتل اولیه به بزرگ‌ترین شبکه هتلداری پاکستان با ۴۱ واحد اقامتی تبدیل شده است. این مجموعه با رویکرد تنوع‌بخشی به بازار، برندهای مختلفی را راه‌اندازی و به بازار معرفی کرده است.

- پی.سی هتل‌ها و ریزورتس (PC Hotels & Resorts): شامل هفت هتل استاندارد در شهرهایی مانند لاهور، کراچی و گوادر برای بازار لوکس.
- مجموعه ویژه پی.سی (PC Signature Collection): شامل دو هتل منحصربه‌فرد («رومانزا» (Rumanza) در مولتان و «سیسیل» (Cecil) در مری) که تجربه‌ای خاص و ممتاز را ارائه می‌دهند.



- پی.سی لگاسی (PC Legacy): هدف‌گذاری شده برای بازار طبقه متوسط، با هتل‌هایی در مناطقی چون هونزا، حیدرآباد و سکردو.

فعالیت آنان در تجارت پنبه، غلات، برنج و دیگر کالاها به اندازه‌ای موفق بود که بازار لقب «پادشاهان پنبه» (Cotton Kings) را به آنها داد.

در سال ۱۹۷۳، با اجرای سیاست‌های ملی‌سازی دولت ذوالفقار علی بوتو، هوشوانی تصمیم گرفت دامنه فعالیت‌هایش را گسترش دهد. ورود او به صنعت هتلداری با راه‌اندازی هتل‌های «هالییدی این» (Holiday Inn) در اسلام‌آباد (۱۹۷۸) و کراچی (۱۹۸۱) آغاز شد. این دو هتل در دهه ۱۹۹۰ برند خود را به «مارriott» (Marriott) تغییر دادند و در حال حاضر نیز همچنان از شاخص‌ترین هتل‌های پاکستان به شمار می‌روند.

در سال ۱۹۸۵، او اقسمت اعظم سهام شرکت «پاکستان سرویس لیمیتد» را که مالک چهار هتل معتبر «اینترکانتیننتال» (InterContinental) بود، خریداری کرد و نام آنها را به «پرل کانتیننتال» (Pearl-Continental) تغییر داد که در میان مردم پاکستان با نام اختصاری «پی.سی» (PC) شناخته می‌شود.

گروه هتلداری هشو در دو مجموعه اصلی فعالیت میکند:



۱. هتل‌های ماریوت پاکستان (Marriott Pakistan): شامل دو هتل در اسلام‌آباد و کراچی که خدمات لوکس به مهمانان بین‌المللی و جامعه مرفه محلی ارائه می‌دهند.

- پی.سی رزیدنسز (PC Residences): ارائه دهنده اقامتگاه‌های هتل-آپارتمان مدرن، مانند یک واحد در لاهور.
  - پی.سی هتل وان (PC Hotel One): با ۲۶ هتل اقتصادی، خدمات خود را به بازار انبوه عرضه می‌کند. این گروه با همکاری «مؤسسه سی.تی.اچ انگلستان» (CTH)، مدارس تخصصی مدیریت هتلداری هشو را در چهار دانشگاه برتر پاکستان تأسیس کرده تا نیروی انسانی متخصص را برای صنعت هتلداری کشور تربیت کند.
- مدیریت اجرایی گروه هتلداری هشو بر عهده «باستین بلانک» (Bastien Blanc)، مدیرعاملی باتجربه‌ای که دارای سابقه همکاری گسترده با غول‌های جهانی این صنعت است. رهبری کلی گروه اقتصادی و سرمایه‌گذاری هشو نیز در اختیار «مرتضی هشوانی» (Murtaza Hashwani)، فرزند صدرالدین و دانش‌آموخته دانشکده مدیریت هاروارد، قرار دارد.

### اما چرا «تاجری موفق، مسافری فقیر»؟

"صدرالدین هشوانی" در کنار موفقیت‌های چشمگیر اقتصادی، انسانی فروتن و عارف مسلک است. او خود را «فقیر» می‌خواند؛ مسافری بی‌نیاز از مادیات این جهان. با وجود توانایی خرید خودروهای لوکس، با خودرویی ساده مانند تویوتا تردد میکند و قناعت را در زندگی شخصی سرلوحه خود قرار داده است. او بر این باور است که آنچه به دست آورده، امانتی الهی است که باید به جامعه بازگرداند.

وی در سال ۱۹۸۸، «بنیاد خیریه هشو» (Hashoo Foundation) را تأسیس کرد که در حوزه‌های بهداشت، آموزش و توانمندسازی اجتماعی فعال است. او معتقد است ثروت باید از مجرای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به مردم بازگردد.

این نوشتار تنها گزیده‌ای از سرگذشت پرفرازونشیب این تاجر بزرگ بود. داستان کامل زندگی او را می‌توان در کتاب «حقیقت همواره پیروز است» (Truth Always Prevails) مطالعه کرد؛ کتابی که نه تنها درس‌نامه‌ای برای موفقیت، بلکه الگویی الهام‌بخش برای نسل جوان و کارآفرینان پاکستان است.

### میلاد شادی فر

دارای گواهی‌نامه Inside MBA از دانشگاه MODUL دبی؛ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری از دانشگاه آزاد اسلامی و کارشناسی مدیریت گردشگری از دانشگاه مازیار. پژوهشگر و فعال حوزه مدیریت گردشگری و برنامه‌ریزی سفر





زمین از خواب زمستانی خود برمی‌خیزد. در دشت های خردل پنجاب، شکوفه‌های زرد مایل به اخراپی، چون فرش‌هایی زرین برای استقبال از بهار گسترده می‌شوند. "الهه ساراسواتی" (ایزدبانوی دانش و هنر) در جامه‌ای زعفرانی طلایی فراخوانده می‌شود و نوای «وینا» (ساز زهی باستانی) و عده نوزایی و تازگی را در فضا می‌پراکند.

اما در لاهور، بسنت خیلی زود از قالب آیینی نخستین فراتر رفت. این جشن، عمیقاً پنجابی، پرشور و شهری شد و مرزهای انحصار را درنوردید. خانه‌های هندو، مسلمان و سیک، همگی بر بام‌ها گرد آمدند؛ جامه‌هایی به رنگ کهربا و گل همیشه بهار پوشیدند و شهر را به موزاییکی زنده بدل کردند؛ جایی که ایمان‌ها عقب نشستند تا جشن به پرواز درآید.

## بسنت در آینه تاریخ

وقایع‌نگاری‌های تاریخی از شکوه بسنت در دوران مغولان حکایت می‌کنند. امپراتوران در این نمایش رنگ و حرکت غرق می‌شدند؛ بادبادک‌هایی که بر فراز

در شهر کهن لاهور، آن‌جا که رود راوی رازهای خود را در گوش مناره‌های مسجد باشکوه بادشاهی نجوا می‌کند، بهار نه با آهی آرام، که با غریوی ناگهانی و شادمانه از راه می‌رسد.

آنگاه که مه زمستانی، سرانجام، در برابر نگاه گرم خورشید عقب می‌نشیند، آسمان‌های فراز شهر حصاردار لاهور بیدار می‌شوند. بادبادک‌ها (پتنگ‌ها) از بام‌ها به هوا می‌جهند؛ پیکرهای کاغذی‌شان می‌لرزد و دم‌هایشان، چون خوشنویسی زنده، پهنه‌ی آبی آسمان را می‌شکافد.

این است "بسنت"؛ جشنی چندصدساله، آذین‌بسته به گل‌های همیشه بهار و بادبادک‌ها. جشنی که با رنگ جان می‌گیرد و با کشش آرام و پیوسته باد، تداوم می‌یابد.

## «بوکاتا»؛ جشن‌رهای و پرواز

بسنت ریشه در «وسنت پانچمی» دارد؛ آیین کهنی که در پنجمین روز ماه «ماگ» در تقویم هندی برگزار می‌شود و نویدبخش آمدن بهار است؛ روزی که

برای بسیاری از مردم لاهور، بسنت همواره نوعی شورش خاموش علیه جاذبه بوده است. در کوچه های تنگ، آن جا که زندگی بر زندگی می فشارد، بام خانه صحنه رهایی می شود. جوانی که بار فردا بر دوش دارد، بادبادکش را به آسمان می فرستد و پروازش را دنبال می کند؛ هرچه بالاتر، آزادتر، تا مرز امکان. زنی با دل لبریز از آرزوهای ناگفته، می گذارد باد بادبادکش را ببرد، گویی می تواند رویاهایش را به افق های دور بسپارد.

بادبادک، تجسم عینی گریز است: شکننده، اما سرکش؛ بسته، اما بی کران. یادآوری این حقیقت که حتی کوچک ترین جان ها نیز، اگر باد مناسب بوزد، می توانند به بی نهایت دست یابند.

### دو دهه سکوت؛ بسنتی که به خاطره بدل شد

اما نزدیک به دو دهه، آسمان خاموش ماند. ممنوعیت بسنت، پس از آن فرود آمد که جان هایی بر اثر نخ های شیشه پوش یا فلزی از دست رفت؛ نخ هایی مرگبار که در هوا می بریدند، گلوها را می شکافتند و رهگذران و ساکنان بام ها را مجروح می کردند. این سکوت، زاده اندوه و ضرورت بود؛ مکتبی دردناک اما لازم برای پاسداشت جان انسان ها.

خانواده هایی که روزگاری با قرقره های نخ گرد هم می آمدند، اکنون به آسمان خالی می نگرستند و نبودش را چون تپش از دست رفته قلب احساس می کردند. پیرمردان بر چارپایی ها می نشستند و از روزگاری می گفتند که آسمان لبریز رنگ بود. مادران، خنده های کودکانی را به یاد می آوردند که بر بام ها می دویدند، گونه هایشان آفتاب سوخته و سرشار از شوق. جوانانی که بسنت را فقط از روایت ها و ویدیوهای دانه دانه می شناختند، دلتنگ چیزی بودند که هرگز لمسش نکرده بودند.

شهر عمیقاً آن را از دست داده بود: شادی جمعی، رقابت های بازیگوشانه، و احساسی که گویی باد، برای یک روز درخشان، همه نگرانی ها را با خود می برد. بسنت به شبی دوست داشتنی بدل شده بود که بر

باروهای قلعه لاهور می چرخیدند و نخ هایشان در دستانی آراسته به حنا هدایت می شد. "امیر خسرو دهلوی"، شاعر صوفی، که هنوز زمزمه اشعارش در نفس شهر جاری است، از بسنت به عنوان فصلی از عشق، رنگ و شور الهی یاد نموده است.

در روزگار "مهراجه رانجیت سینگ"، این جشن شکوهی نمایشی تر یافت. برای ده روز، لاهور به شهری غرق در جشن بدل می شد. کوچه ها و حیاط ها با حلقه های گل همیشه بهار آراسته می شدند؛ سربازان عمامه هایی به رنگ زرد زردچوبه بر سر داشتند؛ زنان بر «جهولا»ها (تاب های سنتی) تاب می خوردند و ضرب آهنگ «دهول» از هر گذر و محله ای شنیده می شد. و بالاتر از همه، نبرد بادبادک ها بود که فریاد «بو کاتا!» را از بامی به بام دیگر می رساند.



### شعر نهفته در یک بادبادک

با این همه، شعر راستین بسنت، نه در شکوه دربارها، که در خود بادبادک نهفته است. ساختاری ظریف از کاغذ، بامبو و نخ؛ به زمین بسته، اما مشتاق آسمان. در دستان کودک یا کهنسال لاهوری، «پتنگ» چیزی فراتر از بازی می شود: کنشی از تعالی.

باد که در آن می دمد، بادبادک از گرد و غبار و هیاهوی خیابان های شلوغ می گریزد؛ برای لحظه ای از قید طبقه و تنگنای زندگی رها می شود و امیدهای کسانی را که نخ را در دست دارند، با خود بالا می برد.

احساسی آرام چنین می‌گوید: «بسنت برای من فقط یک روز نبود؛ بخشی از هویتم بود، بخشی از هر صبح بهاری که هوا گرم و لبریز امید می‌شد. در کودکی، پیش از سپیده‌دم بیدار می‌شدم و با خواهر و برادرهایم، نخ به دست، به سمت بام می‌دویدیم؛ دلم برای بادی می‌تپید که بادبادک‌مان را بالا ببرد. آن پتنگ‌ها همدمان من بودند، رازهایم، راهی برای زمزمه‌ی رویاهایم با آسمان، وقتی کلمات کم می‌آوردند. هر کشش نخ، مثل تپش قلبم بود که اوج می‌گرفت.» او می‌افزاید: «وقتی بام‌ها خاموش شدند، انگار بخشی از کودکی‌ام را از دست دادم. آسمان خالی بهار، سنگین و نادرست به نظر می‌رسید. حالا که می‌شنوم بادبادک‌ها دوباره، ایمن و مسئولانه، پرواز می‌کنند، آن هیجان قدیمی در دلم زنده می‌شود؛ گویی زمان برگشته و من دوباره همان پسر، منتظر بادی که رویاهایم را بالا ببرد، جایی که هیچ چیز به آن‌ها دست نرسد.»



### آسمانی که دوباره رنگ می‌گیرد

آسمان‌های بسنت گذشته، فرش‌هایی بودند از سرخ، زمردی، نیلی و کهربایی؛ بافته از هزاران پتنگ در نبردی لطیف. بام‌ها لبریز از خنده بود و هوا آغشته به بوی شیرینی‌های زرد گل. خانواده‌ها گرد هم می‌آمدند، غریبه‌ها دوست می‌شدند و برای چند روز درخشان، لاهور در شادی ناب و بی‌قید یکی می‌شد. بادبادک نیز نماد خود را دارد. اگر دقیق بنگری، نقش‌هایی ظریف می‌بینی (ستاره‌ها، چشم‌ها، گل‌ها) هر

بام‌ها و در حافظه‌ها پرسه می‌زد.

### امیدی که هرگز خاموش نشد

اما اشتیاق نمرد. در گفت‌وگوهای آهسته زنده ماند؛ در «کرتا»های زرد زردچوبه‌ای که در روزهای بهاری چون ادای احترام پوشیده می‌شد؛ در پایداری خاموش بادبادک‌سازی که هنر خود را در گوشه‌های پنهان شهر حفظ کردند. امیدی بود به روزی که آسمان‌ها دوباره پر شوند؛ نه بی‌پروا، که با دانشی زاده از رنج.

### بازگشت پرواز؛ این بار با مسئولیت

اکنون، با فرارسیدن فوریه، باد بار دیگر در حال وزیدن است. بر اساس «قانون تنظیم پرواز بادبادک پنجاب ۲۰۲۵»، به الزام استفاده انحصاری از نخ پنبه‌ای (بدون پوشش فلزی یا شیشه‌ای)، ثبت QR کددار، حداکثر ۹ نخ مجاز، نظارت پهبادی و سیاست عدم مدارا با تخلف، پتنگ‌ها قرار است در روزهای ۶، ۷ و ۸ فوریه ۲۰۲۶ بار دیگر (و این بار آگاهانه و ایمن) بر فراز بام‌های لاهور اوج بگیرند.

ترانه‌های قدیمی دوباره تمرین می‌شوند، دھول در انتظار ضرب است و هوا به‌زودی آکنده از عطر شیرینی‌های زردرنگ و کشش نرم نخ‌های ساده خواهد شد. آن‌چه از دست رفت، با مراقبت به یاد آورده می‌شود؛ و آن‌چه سوگوارش بودیم، خردمندانه تر و عزیزتر بازمی‌گردد.



### صدای خاطره

"انور بجوا"، ساکن قدیمی محله "انارکلی"، با

پتنگ، اثری هنری و کوچک است، زادهٔ دستان صنعت‌گرانی که رازهای باد را می‌شناسند. و در زیر همهٔ این‌ها، زمین نیز جشن می‌گیرد: دشت‌های گستردهٔ خردلی‌زرین در باد می‌رقصند؛ آینه‌ای زنده از جمعیت‌های بالا.

### بازگشت پرواز و جان‌های اوج‌گیرنده

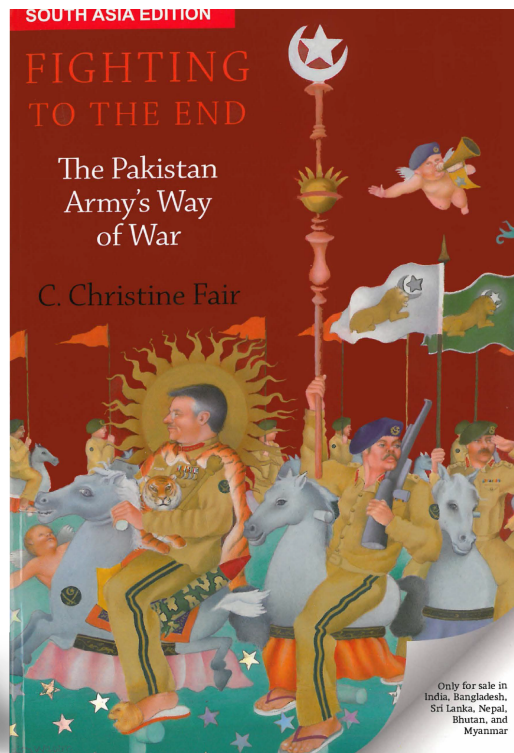
با نزدیک شدن فصل بهار، خاطرهٔ سال‌های سکوت، اشتیاق را ژرف‌تر می‌کند. آسمان‌ها بیش از حد خالی مانده اند، اما همین دل‌تنگی، هر پرواز آینده را مقدس‌تر ساخته است. در دل هر لاهوری، بادبادکی هنوز در انتظار است؛ صبور، امیدوار، و به‌زودی دوباره اوج خواهد گرفت. و آنگاه که چنین شود، لاهور تنها شادی را به یاد نخواهد آورد؛ آن را بازپس خواهد گرفت، خردمندتر از سکوت و

## تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



## کتاب نبرد تا آخر: روش جنگ ارتش پاکستان نوشته کریستین فیر

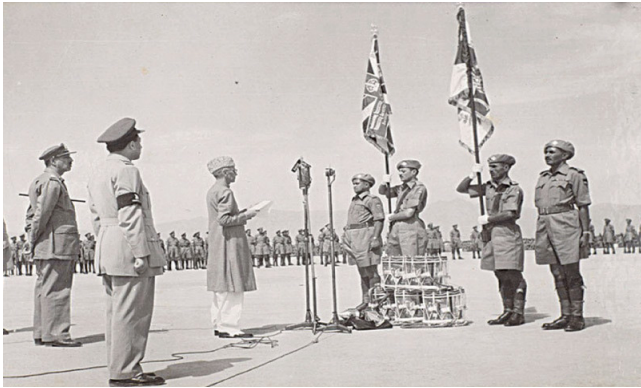


بلکه فروپاشی هویتی تلقی می‌شود. نویسنده با اتکا بر سال‌ها پژوهش میدانی، تحلیل متون رسمی ارتش پاکستان و داده‌های تجربی، نشان می‌دهد که «شیوه جنگ ارتش پاکستان» بیش از آن که محصول محاسبات عقلانی باشد، ریشه در فرهنگ راهبردی، روایت‌های ایدئولوژیک و تصور دائمی از تهدید دارد؛ از همین رو عنوان کتاب، هم توصیفی است و هم انتقادی، و به دقت بازتاب‌دهنده رویکرد تحلیلی و جسورانه نویسنده در واکاوی منطق درونی یکی از مناقشه‌برانگیزترین نهادهای نظامی جهان است. این کتاب می‌کوشد به یک پرسش بنیادین پاسخ دهد: چرا ارتش پاکستان، علی‌رغم شکست‌های مکرر نظامی و هزینه‌های سنگین داخلی و خارجی، همچنان راهبردی تهاجمی، پرریسک و مبتنی بر جنگ‌های نیابتی و بحران‌سازی را دنبال می‌کند؟

معرفی کلی و پرسش محوری کتاب  
**کتاب نبرد تا آخر:**  
**روش جنگ ارتش پاکستان**  
نوشته کریستین فیر

### Fighting to the End: The Pakistan Army's Way of War Christine Fair

این کتاب اثر کریستین فیر (Christine Fair)، پژوهشگری برجسته در حوزه امنیت جنوب آسیا و روابط نظامی-سیاسی پاکستان، با انتخابی هوشمندانه از عنوان، هسته‌ی مفهومی اثر خود را به روشنی عیان می‌کند. عبارت Fighting to the End نه صرفاً به تداوم نبردهای نظامی، بلکه به یک ذهنیت نهادی اشاره دارد که در آن «جنگیدن» به خودی خود هدف است و پایان جنگ، نه پیروزی نظامی،



### فصل دوم: ریشه‌های تاریخی ارتش پاکستان

این فصل به شکل‌گیری ارتش پاکستان پس از ۱۹۴۷ می‌پردازد:

- ارتشی که از دل ساختار استعماری بریتانیا بیرون آمد
- اما به سرعت با بحران هویت، کمبود مشروعیت سیاسی و وسواس نسبت به هند مواجه شد
- نویسنده نشان می‌دهد:
- شکست در جنگ ۱۹۴۷-۴۸ و سپس ۱۹۶۵ نه تنها موجب بازنگری نشد، بلکه روایت «خیانت سیاسیون» را تقویت کرد
- ارتش به این نتیجه رسید که بقا فقط با دخالت مستقیم در سیاست ممکن است



### فصل سوم: هند در ذهنیت ارتش پاکستان

- یکی از مهم‌ترین فصول کتاب است. نویسنده با بررسی متون آموزشی ارتش، «Green Book» ها و مجلات نظامی نشان می‌دهد:
- هند نه یک رقیب عادی، بلکه دشمن تمدنی،

فرضیه مرکزی نویسنده این است که پاسخ را باید نه در «محاسبه عقلانی هزینه-فایده»، بلکه در فرهنگ راهبردی ارتش پاکستان جست‌وجو کرد؛ فرهنگی که:

- شکست را نه در باخت نظامی، بلکه در «پذیرش برتری هند» تعریف می‌کند
- جنگ را امری هویتی، ایدئولوژیک و وجودی می‌داند
- و بقا و معنا را در «مقاومت دائمی» می‌بیند، حتی اگر پیروزی ممکن نباشد.



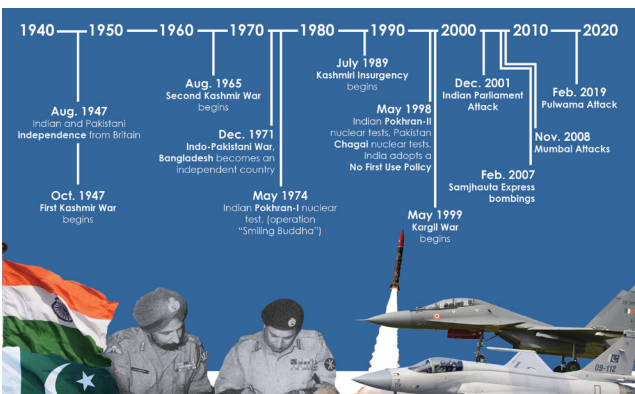
### فصل اول: چارچوب نظری - فرهنگ راهبردی و منطق «جنگ تا آخر»

در این فصل، نویسنده چارچوب نظری خود را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که:

- ارتش پاکستان خود را «نگهبان ایدئولوژیک دولت» می‌داند، نه صرفاً یک نهاد نظامی
- تهدید اصلی، هند است و تمام تهدیدهای داخلی (قومیت، مذهب، جدایی طلبی) به عنوان پروژه‌های نیابتی هند بازتعریف می‌شوند
- از همین رو، امنیت داخلی همواره تابع امنیت خارجی است
- نکته کلیدی این فصل آن است که ارتش پاکستان:
- شکست را به مثابه پایان بازی نمی‌فهمد؛ بلکه استمرار جنگ را خود پیروزی می‌داند.



- فصل پنجم: سیاست داخلی، ارتش و جامعه**
- در این فصل، ارتش به عنوان یک بازیگر مسلط داخلی بررسی می‌شود:
- ارتش خود را ناجی ملت از سیاستمداران فاسد معرفی می‌کند
  - شکست‌های سیاسی و اقتصادی به «بی‌کفایتی غیرنظامیان» نسبت داده می‌شود
  - داده مهم:**
  - نظرسنجی‌های سال ۲۰۰۷ نشان می‌دهد کاهش محبوبیت ارتش در دوره مشرف، ارتش را به مهندسی تصویر عمومی واداشت
  - پس از آن، عملیات ضد طالبان و کمک‌های بشردوستانه برجسته شد تا مشروعیت بازسازی شود.



- فصل ششم: جنگ‌های هند و پاکستان - الگوی شکست بدون بازدارندگی**
- این فصل چهار جنگ اصلی (۱۹۴۷، ۱۹۶۵، ۱۹۷۱، ۱۹۹۹) را مرور می‌کند و به یک نتیجه مهم می‌رسد:
- پاکستان تقریباً در همه موارد آغازگر بوده

- فرهنگی و وجودی تصویر می‌شود از مفاهیمی مانند «روان‌شناسی هندو»، «ناتوانی ذاتی هند در جنگ» و «فقدان روحیه رزمی» استفاده می‌شود.
- حتی شکست‌های نظامی هند در قرون گذشته، برای تحقیر هند مدرن به کار گرفته می‌شود.
- این تصویرسازی، توهم برتری اخلاقی و معنوی را در ارتش پاکستان تثبیت می‌کند.



- فصل چهارم: اسلام، جهاد و نظامی‌سازی هویت**
- در این فصل، نویسنده نقش اسلام را در دکتترین ارتش بررسی می‌کند:
- اسلام نه فقط منبع مشروعیت، بلکه ابزار انگیزش و توجیه جنگ است
  - مفاهیمی چون جهاد، شهادت و نبرد حق و باطل در متون رسمی ارتش نهادینه شده‌اند
  - نمونه‌ها:**
  - ارجاع مکرر به جنگ بدر (۳۱۳ در برابر ۱۰۰۰ نفر)
  - تأکید بر «کیفیت ایمانی» در برابر «کمیت مادی»
  - اما نویسنده تأکید می‌کند: این خوانش از اسلام، انتخابی و ابزاری است و بیشتر کارکرد نهادی دارد تا دینی.

## فصل هشتم: هسته‌ای شدن و جسارت راهبردی

این فصل از مهم‌ترین بخش‌های کتاب است. داده‌های کلیدی:

- نرخ درگیری‌ها پس از هسته‌ای شدن به طور معناداری افزایش یافته
  - طبق محاسبات، نرخ منازعه: ۰٫۱۴
  - پسا هسته‌ای: ۰٫۷۶
- نکته مهم:**

- پاکستان مسئول حدود دو سوم منازعات نظامی ثبت شده در این دوره بوده

### نتیجه نویسنده:

- سلاح هسته‌ای در پاکستان نه عامل بازدارندگی، بلکه عامل جسارت و ریسک‌پذیری شده است.



## فصل نهم: جهاد زیر چتر هسته‌ای

در این فصل، نویسنده نشان می‌دهد:

- استفاده از گروه‌های جهادی، پیش از افغانستان آغاز شده
- اما پس از هسته‌ای شدن، به ابزار دائمی سیاست خارجی بدل شد

### گروه‌ها:

- لشکر طیبه
- جیش محمد
- شبکه حقانی

### منطق:

- هند نمی‌تواند پاسخ تمام عیار بدهد
- آمریکا هم به دلیل نگرانی هسته‌ای عقب نشینی می‌کند

- در هیچ کدام پیروزی قاطع نداشته
  - اما هیچ‌کدام موجب تغییر راهبردی نشده‌اند
- علت؟**

- ارتش، شکست ۱۹۷۱ را «خیانت سیاسی» می‌داند نه خطای نظامی
- جنگ کارگیل ۱۹۹۹ نیز به عنوان «موفقیت اخلاقی» بازتعریف شد



## فصل هفتم: آمریکا و چین - روایت دوگانه

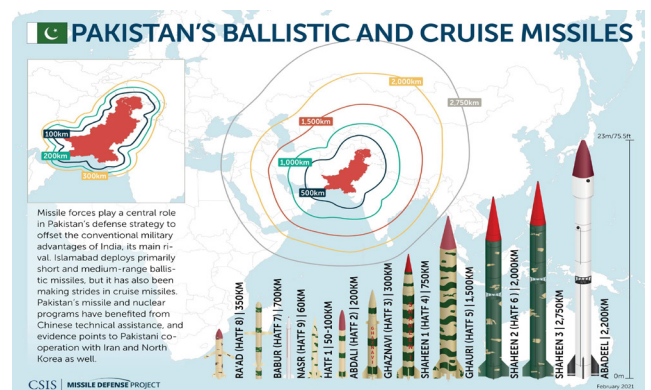
نویسنده روابط پاکستان با آمریکا و چین را مقایسه می‌کند:

### آمریکا:

- «متحد خائن»
- ابزار محور، مشروط و غیرقابل اعتماد
- مسئول رها کردن پاکستان پس از هر بحران

### چین:

- «دوست همه فصل‌ها»
- حتی وقتی حمایت محدود بوده (۱۹۷۱) یا (۱۹۹۹)، در روایت ارتش تطهیر می‌شود
- این روایت دوگانه، به گفته نویسنده، توهم حمایت دائمی خارجی را تقویت می‌کند.



### جمع بندی نهایی

نتیجه نهایی کتاب روشن است:

- ارتش پاکستان نه به دنبال پیروزی، بلکه به دنبال ادامه مبارزه است
- جنگ بخشی از هویت نهادی ارتش است
- سلاح هسته‌ای، جهاد نیابتی و روایت دشمن دائمی، ستون‌های این فرهنگ‌اند

### به تعبیر نویسنده:

پاکستان می‌جنگد، چون نمی‌تواند صلح را بدون فروپاشی هویتی بپذیرد.



### فصل دهم: تغییرات اجتماعی در ارتش و آینده

در فصل پایانی، نویسنده به داده‌های پیمایشی اشاره می‌کند:

- نمونه ۶۰۰۰ نفره از چهار استان
- بررسی نگرش‌ها درباره جهاد، شریعت، دموکراسی و کنترل غیرنظامیان بر ارتش

### یافته‌ها:

- افسران جدید همچنان دیدگاه‌های سخت‌گیرانه دارند
- تنوع جغرافیایی الزاماً به تنوع فکری منجر نشده
- اکثریت، کنترل محدود غیرنظامیان بر ارتش را ترجیح می‌دهند

### تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

# رویداد ماه اندیشکده



**Ayatollah Khamenei's Chessboard Against the Anti-Iranian Gamble**  
The foreign policy strategy of Donald Trump's second administration in Washington...  
february 2, 2025



**Defense Pacts and Sanctions in a Changing Region**  
The signing of a joint defense pact between Saudi Arabia and...  
september 21, 2025



**From the Ministry of Defense to the Ministry of War**  
In 1989, Francis Fukuyama famously declared in 'The End of History'...  
september 13, 2025



**America's New Bull?**  
Iran seeks rational negotiations, yet the Americans view talks merely as...  
september 8, 2025

## حضور راهبردی اقبال در سپهر رسانه‌های پاکستان

در ماهی که گذشت، اندیشکده اقبال حضوری کم سابقه و اثرگذار در فضای رسانه‌ای و نخبگانی پاکستان رقم زد؛ حضوری که فراتر از یک فعالیت رسانه‌ای معمول، به یک رویداد معنادار در عرصه دیپلماسی فکری ایران و پاکستان تبدیل شد.

مدیر اندیشکده اقبال با انجام بیش از پنجاه مصاحبه در مهم‌ترین شبکه‌های تلویزیونی اردو و انگلیسی زبان پاکستان، به تبیین تحولات داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران پرداخت و کوشید تصویری دقیق، تحلیلی و مبتنی بر واقعیات میدانی را در اختیار افکار عمومی و جامعه تصمیم‌ساز این کشور قرار دهد. در شرایطی که فضای رسانه‌ای پاکستان، به ویژه در موضوعات مرتبط با تحولات منطقه‌ای، فضایی رقابتی، حساس و گاه چندصدایی است، استقبال گسترده از تحلیل‌های ارائه شده نشان داد که جامعه مخاطب پاکستانی، اعم از دانشگاهیان، تحلیلگران و سیاست‌پژوهان، تشنه روایت‌های مستند، عقلانی و مبتنی بر شناخت مستقیم از تحولات ایران است.

این تلاش رسانه‌ای با انتشار بیش از ده مقاله تحلیلی به زبان انگلیسی در یکی از شاخص‌ترین پلتفرم‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک پاکستان، Stratheia، تکمیل شد. در این مقالات، روندهای جاری منطقه‌ای با نگاهی جامع و آینده‌محور و با در نظر گرفتن جایگاه ایران در معادلات امنیتی و اقتصادی غرب آسیا، برای جامعه نخبگانی پاکستان تبیین گردید. پرداختن همزمان به ابعاد ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، موجب شد این تحلیل‌ها نه تنها در فضای رسانه‌ای، بلکه در محافل دانشگاهی و سیاستگذاری نیز مورد توجه قرار گیرد.

مجموع این مصاحبه‌ها و مقالات تاکنون بیش از چهل میلیون بازدید و مخاطب داشته است؛ آماري که بیانگر ضریب نفوذ قابل توجه گفتمان تحلیلی اندیشکده اقبال در جامعه پاکستان است. در کشوری با ساختار رسانه‌ای پویا، متنوع و گاه پیچیده، اینکه مدیر یک اندیشکده تخصصی مستقر در ایران بتواند چنین سطحی از اقبال مردمی و توجه نخبگانی را جلب کند، خود نشان‌دهنده اعتبار علمی، رویکرد حرفه‌ای و ظرفیت اعتمادسازی این مجموعه است.



اندیشکده اقبال خود را بی نیاز از نگاه نقادانه و اندیشه‌ورز مخاطبانش نمی‌داند. این ماهنامه زمانی زنده و پویاست که در گفت‌وگویی مستمر با خوانندگان آگاه، پژوهشگران، صاحب‌نظران و علاقه‌مندان روابط ایران و پاکستان شکل گیرد.

از این رو، از شما دعوت می‌کنیم اگر در خصوص مطالب منتشرشده، رویکرد تحلیلی، انتخاب موضوعات، یا مسیر آینده ماهنامه تخصصی اندیشکده اقبال نظر، پیشنهاد یا انتقادی دارید، آن را با ما در میان بگذارید. باور ما بر این است که نقد مسئولانه و پیشنهاد سازنده، نه نشانه فاصله، که نشانه همراهی است.

منتظر خواندن نظرات ارزشمند شما هستیم

